

# تاریخ زرتشتیان کرمان

در این چند سده (جلد نخست)

نگارش:

جمشید سروش سروشیان

با مقدمه استاد دکتر ناستانی پاریزی



# HISTORY OF ZOROASTRIAN IN KERMAN IN THERE NEW CENTURY

## VOLUME 1

چاپ شده دیگر این نویسنده:

۱- فرهنگ بهدینان چاپ سوم ساله پخش بهار ۱۳۷۱ انتشارات  
دانشگاه تهران

۲- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت چاپ آمریکا ساله پخش  
پائیز ۱۹۸۸ میلادی

۳- بیاد پیر مغان - چاپ تهران پائیز ۱۳۶۹

### جایگاه پخش و فروش

تهران - خیابان طالقانی رویروی امور تربیتی استان تهران کتابفروشی  
خرمی ۶۴۴۲۶۹

کرمان - خیابان شریعتی کتابفروشی فرهنگ تلفن ۲۴۶۰۸

کرمان - چهارراه پروین اعتصامی - کرمان تکثیر - تلفن ۳۳۹۳۶

یزد - بلوار صدوقی رویروی بنیاد پانزده خرداد کتابفروشی کوروش  
تلفن ۳۵۱۵۱

بها: ۲۵۰ تومان

# تاریخ زرتشتیان کرمان

(جلد نخست)

نگارش : جمشید

کرمان  
ویزد

۲

۵

۱۳

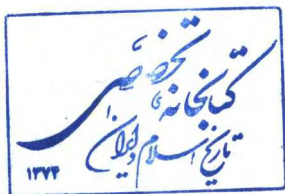
# تاریخ زرتشتیان کرمان

در این چند سده

با مقدمه استاد دکتر باستانی پاریزی

اسکن شد

جلد نخست



نگارش:

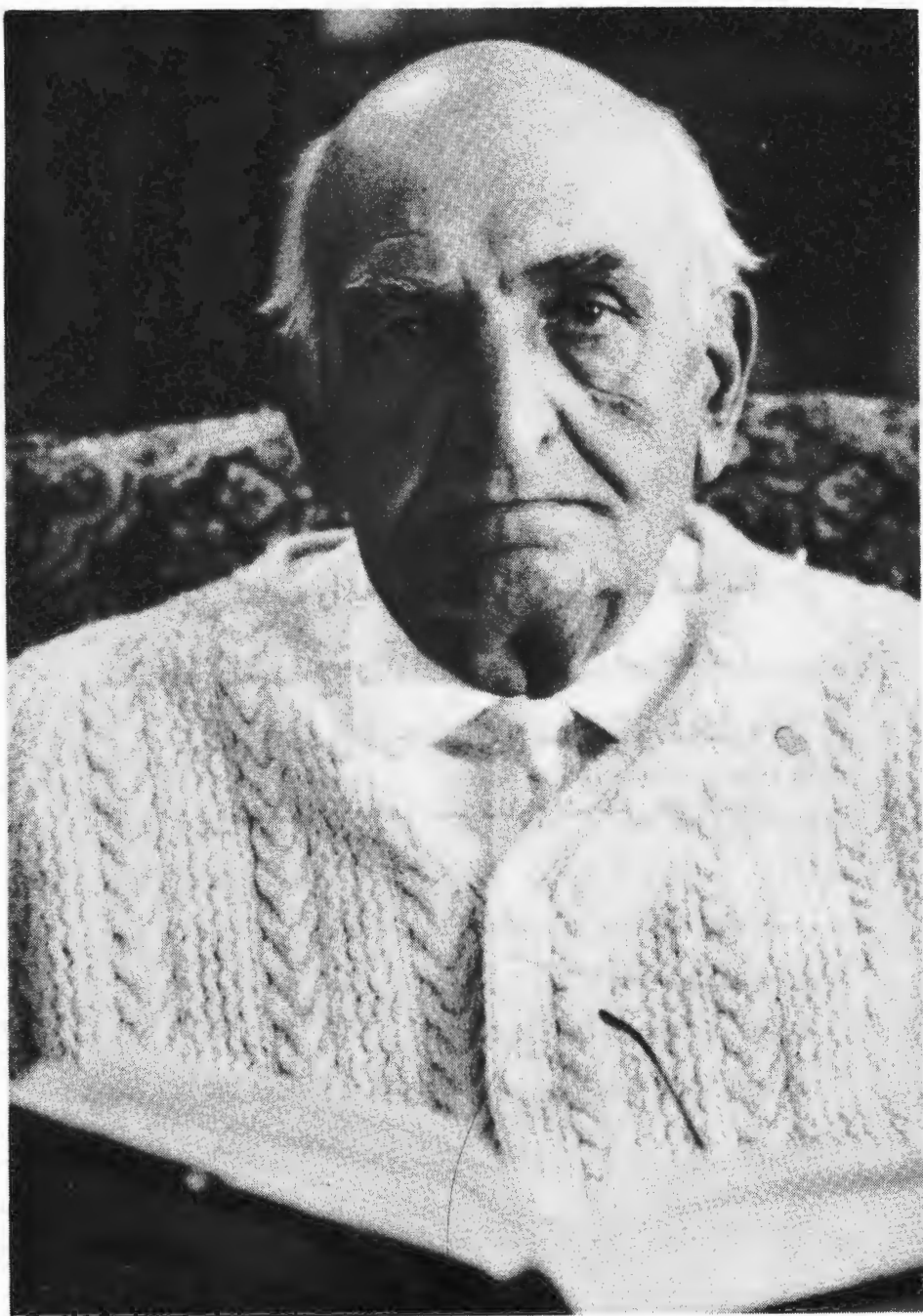
جمشید سروش سروشیان

کرمان سالمه اورمزد دیماه ۱۳۶۰ یزدگردی

برابر ۲۵ آذرماه ۱۳۷۰ خورشیدی

- 
- نام کتاب: تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده (جلد نخست)
  - ناشر و نگارنده: جمشید سروش سروشیان
  - چاپ اول: ۱۳۷۱
  - تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
  - چاپ و صحافی: چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
  - حروف چینی: کرمان تکثیر ۳۳۹۳۶
  - حق چاپ برای نگارنده محفوظ است.
  - (روی جلد شمایل اشوزرتشت در تالار نقاشی درسدن «آلمان» از نقاش غیر معلوم)

این کتاب را به روان پاک نیاکان که با  
هزاران رنج و آزار و سختی، فرهنگ و  
کیش و آئین درخشان و با فرّ و شکوه  
دیرینه مان را به ما سپردند پیشکش می‌کنم.



جمشید سروش سروشیان نویسنده





بانو همایون سهراب کیانیان همسر نویسنده با پوشش باستان بهدینیان



## نشانه‌ها

$$\bar{\tau} = \acute{A}$$

$$\text{چ} = \text{C}^{\wedge}$$

$$\text{ق - غ} = \text{Q}$$

$$\text{ش} = \text{Š}$$

$$\text{خ} = \text{X}$$

واژه‌های افزوده بر متن در درون نشانه ( )

نامهای ویژه در درون نشانه = =

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱	- پیش‌گفتار
۵	- چگونگی مانکجی از کتاب سوادآموزی و دبیری
۶	- بنیاد مدارس (زرتشتیان) در کرمان
۹	- اوضاع زرتشتیان در زمان صفویه
۱۴	- دستوران و موبدان نامی کرمان پس از ساسانیان
۱۸	- پناهندگی زرتشتیان سیستان به کرمان
۲۱	- تاریخ زرتشتیان کرمان - بخش ۲
۲۴	- نوشتارهای خود زرتشتیان در زمان صفویه
۲۴	- نامه کرمان زمین
۲۶	- نامه یک هزار و نوزده یزدگردی به هند
۲۷	- پاسخ نامه
۲۹	- نامه کرمان به موبدان هند
۳۱	- نامه کرمان
۳۳	- پرسشهای علمای اسلام
۳۴	- بخش دیگر کتاب علمای اسلام
۳۶	- اوضاع زرتشتیان کرمان در اواخر دوران قاجار و نامه‌های دادخواهی آنان
۱۲۸	- سرنوشت انجمن تا هنگام درگذشت کیخسرو جی صاحب

- ۱۴۲ - آمار زرتشتیان کرمان و پیرامون
- ۱۴۵ - تاریخ دی بدین ایزد اسفندماه ۱۲۶۹ یزدگردی برابر جمعه بیستم ۲۴ - ۱۳۱۸
- ۱۴۶ - تاریخ زامیاد اسفندماه ۱۲۶۹ یزدگردی برابر چهارشنبه ۱۱ع ۱۳۱۸
- ۱۵۳ - تاریخ زرتشتیان کرمان افزوده‌ها و پیوستها
- ۱۵۴ - کتاب دساتیر آسمانی
- ۱۵۶ - تقلب در زبان و دین و تاریخ
- ۱۵۸ - زبان دساتیر
- ۱۶۶ - پیدایش پیامبران گوناگون در دساتیر
- ۱۶۶ - زبان نامه‌های فرجیشوران (و خشوران یا پیامبران) در دساتیر
- ۱۶۸ - چگونگی موضوع‌ها و دستورهای دساتیر
- ۱۶۹ - انگیزش دیگر کیشها در دساتیر
- ۱۷۰ - واژه‌های دساتیری
- ۱۷۲ - جاماسب نامه
- ۱۷۴ - جاماسب در شاهنامه فردوسی
- ۱۷۶ - جاماسب در گشتاسبنامه دقیقی
- ۱۷۶ - جاماسب در کتاب پهلوی یادگار زرایران
- ۱۷۷ - موضوع منظومه یادگار زرایران
- ۱۷۸ - پیشگویی جاماسب
- ۱۷۹ - جنگ سپهبد ایران زریر
- ۱۸۰ - رزم بستور
- ۱۸۳ - مطالب بدست آمده
- ۱۹۱ - هدیه شاهنامه دستویس زرتشتیان هند به ناصرالدین شاه
- ۱۹۲ - فرجامنامه
- ۱۹۳ - فهرست نامها و نشانه‌ها
- ۲۱۷ - اسناد و تصاویر تاریخی

## بنامیزد

یکی محرك ما و تو آمد ای زاهد      ترا به صومعه، ما را به خانقاه کشید  
 «میرزا عبدالله اتابکی»

تاریخ زرتشتیان کرمان از تاریخ کرمان جدا نیست. برخلاف سایر شهرها و ولایات ایران که جامعه زرتشتی در دورانی بعد از اسلام ارتباط خود را با تاریخ آن ولایات از کف می دهند، کرمان - و تاحدودی یزد) تنها ولایاتی هستند که تاریخشان با احوال این جامعه اصیل آمیخته و همراه است.

اگر درست باشد که پیش از اسلام بیشتر مردمان ایران زرتشتی بوده اند کرمان به طریق اولی همین مذهب را داشته و در تمام تحولات مذهبی پیش از اسلام صاحب نفوذ و صاحب اثر بوده است - چنانکه اگر اردشیر بابکان را که خود از خاندان روحانی نواحی شرقی فارس می دانست - یکی از مجددان آن کیش به شمار آوریم و جامع اوستا بدانیم، و نخستین کسی بدانیم که بعد از اشکانیان، با روحانیون زرتشتی تماس مستقیم گرفت و از همراهی های موبدان بزرگ، مثل تنسر، و بعداً کرتیر» بهره مند شد، این نکته روشن است که قوام حکومت اولیه از آن مسجل شد که بر کرمان تسلط یافت و آتشکده کرمان را رونق داد و مقامات مذهبی سیرجان و نرماشیر و گواشیر - از هفتواد بریدند، و خود را با دکتربین او پیوند دادند.

با اینکه تاریخ پیش از اسلام کرمان بسیار مبهم و تاریک است - با همه اینها همان چند نکته ای که در باب مسافرت اردشیر به کرمان و اولاد و اجداد او داریم ما را بر این نکته آگاه می سازد، و اگر قبول داشته باشیم که مزدک، آن تصفیه کار و به قول فرنگیهای پوریتان Puritant یا لاقل روحانی ریشه گرا و اصولی Integral - که خود نخست از روحانیون سخت کوش زرتشتی بود - نیز اصلاً کرمانی و به قولی از نسای نرماشیر (یا خبیص) بوده است - باید قبول کنیم که جامعه زرتشتی کرمان پیش از اسلام نیز از متحول ترین جوامع ایران بوده، و طبعاً تاریخ کرمان با تاریخ مذهبی کل ایران پیوند قوی داشته است.

بعد از اسلام، این پیوند جامعه زرتشتی با تاریخ کرمان، از سایر نقاط ایران مشهورتر می‌شود، زیرا اگر شهرهایی مثل تیسفون یا اصطخر یا هری، یا نیشابور، مرکزیت خود را از جهت جامعه زرتشتی از دست دادند و به تدریج زرتشتیان آن ولایات بکلی از میان رفته، جمعی مجبور به مهاجرت و اکثریتی ملزم به قبول دین اسلام شده‌اند - این تنها کرمان است - و تا حدودی نیز یزد - که جامعه زرتشتی در آن ولایت قوام و دوام خود را از دست نداد - و هویت و حیثیت خود را - هرچند در مقیاسی بسیار محدود - هم‌چنان حفظ کرد. در حالی که چنین موقعیتی را در هیچ‌کدام از ولایات را مولد و مرکز نشو و نمای دین زرتشتی می‌دانند - حاصل نکرد.

این نظر نگارنده را شواهد تاریخی همه‌جا تأیید می‌کند، در زمان طاهریان - که بیش از دو قرن از تسلط اسلام نمی‌گذرد - گفتگو از جامعه زرتشتی هست.<sup>۱</sup> در عصر سلجوقیان - دو قرن بعد - هنوز محله زرتشتی‌ها از محلات معروف و پر جمعیت کرمان به شمار می‌رفته، و جامعه زرتشتی یک بار موفقیت آن را یافته‌اند که در امر سیاست عمومی ولایت نیز دخالتی کرده باشند، و آن عبارت است از پناه دادن یک شاهزاده سلجوقی در خانه یک کفاش زرتشتی در «کوی گبران» و بالاخره به تخت نشاندن همان شاهزاده سلجوقی.<sup>۲</sup>

این محله همچنان هویت خود را در تاریخ کرمان حفظ کرده است - حتی روزگار و پایان کار صفویه که جامعه زرتشتی یک بار مورد هجوم افغانه قرار گرفت و حتی در عصر نادری - که سپاهیان نادر به آن محله تاختند. و هم‌اینک که این عرایض نوشته می‌شود، محله زریسف و نواحی شمال شرقی شهر کرمان، زرتشتی‌نشین است - و صاحب و نویسنده این کتاب - آقای شاه جمشید سروشیان - در یکی از خانه‌های پردرخت و خوش هوای آن، در ایوان بلند سبک کرمانی آن نشسته و کتاب را برای شما خوانندگان نوشته است.<sup>۳</sup>

۱ - یعقوب لیث، تألیف نگارنده، ص درین بحث گفتگو از ظلمی است که حاکم خراسانی طاهری نسبت به جامعه زرتشتی کرده است.

۲ - سلجوقیان و غز در کرمان، چاپ نگارنده، ص ۳۲ و ۳۹.

۳ - و مختص هم چندبار در سایه سروهای همان خانه نشسته‌ام و گل‌های اطلسی را تماشا کرده‌ام.  
 مهیا مجلسی بی‌گرد اغیار      بنامیزد گلی بی‌زحمت خار

این که چرا و چطور شد که جامعه زرتشتی توانسته در کرمان خود را نگاه دارد و مراسم و آداب و رسوم اجتماعی و مذهبی خود را حفظ کند، بحثی که من در مواردی دیگر بارها و بارها آن را به میان کشیده‌ام و لااقل آن را برشمرده‌ام از آن جمله در تورنتو - در سی‌وسومین کنگره بزرگ شرق شناسی - که با حضور نزدیک دو هزار تن ایران‌شناس و شرق شناس بزرگ عالم - دو سال پیش تشکیل شد - و من تحت عنوان «مبانی اجتماعی سازگاری و تولرانس در کرمان» سخنرانی کردم.<sup>۱</sup> و همچنین در بسیاری از مقالاتم - مثل آن مقدمه بر کتاب «نقد دیالکتیک» آقای علی حجتی کرمانی نوشته‌ام و در قم چاپ شده است، یا مقدمه‌ای که بر یادداشت‌های ارباب کیخسرو شاهرخ نوشته‌ام، در آنجاها به تفصیل بیشتری پرداخته‌ام و اینجا جای تکرار آن نیست.

تنها درین مقدمه تلویحاً اشاره می‌کنم که محیط اجتماعی و جوسیاسی کرمان، در طول تاریخ، که منبعث از جو طبیعی و وضع محیط زیستی کرمان بوده است. همیشه مردم آن ولایت را ملزم و مجبور به همزیستی و سازگاری و تولرانس کرده، زیرا همانگونه نبود که مردمی که در ولایتی پر خاک و کم آب آمده و خواسته‌اند به زندگی ادامه دهند، به جای نبرد با طبیعت بی‌امان، و آماده کردن وسایل حیات و زیست، نیرو و انرژی خود را صرف برخورد های قومی و تعصبات مذهبی و قید و بند های اجتماعی کنند، بنابراین همه آنها این شعار راورد زبان خود ساخته می‌گفتند: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود، هر کسی در گور خودش می‌خوابد» و بعد دسته جمعی «گبر و مسلمان و یهود» دست به کمر می‌زدند، و قنات آباد می‌کردند، آب به روی کار می‌آوردند، درخت می‌کاشتند، قالی می‌بافتند، عبا و شال و ترمه تولید می‌کردند، و خلاصه کاری می‌کردند که بشود یا حداقل بارندگی سالی ده دوازده سانتی متر، یک نوعی زندگی کرد. این یک اجتماعی کرمان بوده است: «بگذارید، یک جوری زندگی کنیم».<sup>۲</sup> و این شعار را، همانطور که بارها گفته‌ام، طبیعت خشن طوفانی کرمان و بیابانهای دراندر دشت، و بادهای سام، و خشکسالی های پی در پی بر آنان تحمیل می‌کرده است.

#### (نظامی)

۱ - متن فرانسه سخنرانی در مجموعه سخنرانیهای که توسط آقای اکستوبی Oxtoby جمع آوری شده به چاپ رسیده، و متن فارسی آن را نیز در کتاب «پیرسبز پوشان» به طبع رسانده‌ام.

۲ - Modus viventi «مدوس ویوانتی»

کتاب حاضر را فقط به عنوانش نگاه نکنید، مطالب ممکن است به اندازه تیر کتاب گسترده نباشد، ولی به هر حال بسیاری از مسائلی که مربوط به جامعه زرتشتی است در آن منعکس است، و چون همانطور که گفتم تاریخ کرمان، اصولاً با تاریخ زرتشتیان مقیم کرمان - و خارج از کرمان آمیخته است بنابراین تحقیق در تاریخ کرمان بدون اعتنا به تاریخچه زندگی این جامعه مهم و معتبر قدیمی امکان پذیر نیست و اگر هم امکان پذیر باشد باری جامع و کامل نیست.

به همین دلیل بسیاری از کتابها و یادداشتهایی که زرتشتیان نوشته اند، اصولاً جزء منابع تاریخ کرمان محسوب می شود، و این نه تنها سایر یادداشتهای ارباب کیخسرو و یا هر مزدیار همتی و امثال آن می شود، بلکه باید در منابع تاریخی که در هندوستان نیز چاپ شده یا به صورت خطی وجود دارد. از نوع «دبستان» و امثال آنها، تاریخ کرمان را جستجو کرد.<sup>۱</sup>

دوسه نکته در باب این شاه جمشید لازم به تذکر است. نخست اینکه نویسنده کتاب، آقای شاه جمشید سروشیان، علاوه بر آن که اهل کتاب و اهل تحقیق است و حتی در مجامع ایران شناسی و شرق شناسی نیز با بسیاری از محققان معروف و درجه اول دنیا شهرتی دارد و در ارتباط است، خود بهتر از من می داند که این کتاب تاریخ زرتشتیان به معنی جامع و کامل آن نیست، زیرا با اطلاعاتی که ایشان دارند، و خصوصاً با اسناد بسیاری که در خانه ایشان و آتشکده و خانه های زرتشتیان قدیمی دیگر هست جامعه زرتشتی درخور آن هست که کتابی چند برابر این کتاب را به خود اختصاص دهد. و البته این می ماند برای تحقیقات بعدی و آیندگان.

نکته دوم آن که بعضی اسناد دست اول و خصوصاً صورت مجلس های انجمن زرتشتیان، کتاب را بیشتر و بیشتر مستند می سازد و جبران می کند. نقصی و تلمه ای را که

۱ - چند سال پیش یک رساله با ارزش خانم صبر هووالا - دانشجو هندی که به ایران آمده بود - نوشت در روابط زرتشتیان ایران و هند که متأسفانه هنوز چاپ نشده، خانم هووالا گویا فعلاً استاد دانشگاه بمبئی است. دلم می خواست یک زرتشتی با همت پیدا می شد، و کتاب تاریخ کرمان مولف به سال ۱۲۸۶ ه / ۱۸۶۹ م. زمان وکیل الملک را که در بنگاه خاورشناسی خورشیدجی کاما در بمبئی است - چاپ می کرد یا لااقل فتوکی آن را به بنده می فرستاد که از آن بهره می بردم. کتاب گویا برای مانکجی نوشته شده است و نشانه آن این است :  
H.P.M.S.142



احتمالاً از نقل بعضی قسمت‌ها و روایت‌ها مثلاً بعضی از مطالبی که مثلاً از کتاب «عارف دیهیم‌دار» به صورت یک سند مستند نقل شده است. و حال آنکه ما می‌دانیم که اصولاً کتاب عارف دیهیم‌دار - در احوال شاه اسماعیل صفی تنها یک رمان تاریخی است. نه تاریخ، و این را هم می‌دانیم که همانطور که من یک جای دیگر گفته‌ام که: «... مورخین اصولاً سایه نویسندگان داستان‌ها و رمان‌های تاریخی را با تیر می‌زنند».<sup>۱</sup>

امتیاز کتاب شاه‌جمشید در این است که نامه‌ها و اسناد دست اول «انجمن ناصری»، یعنی جمعیت زرتشتیان کرمان را - که از روزگار ناصرالدین شاه - و شاید قبل از آن هم - مرتب تشکیل جلسات می‌داده است، نقل کرده‌اند، و اینها جزء منابع اولیه تاریخ کرمان است و این نکته‌ای است که من سالها پیش بدان اشاره کرده بودم. و توضیح داده بودم که زرتشتیان کرمان - سالها پیش از مشروطه - تمرین اصول اولیه شوری و مشورت و تصمیم‌گیری دسته‌جمعی را کرده بودند - و اینک ارباب کیخسرو شاهرخ آنقدر به اصول پارلمانی آگاه و کارکن بود - شاید براساس آشنایی با این سوابق بوده است.<sup>۲</sup> و جای دیگر هم اظهار امیدواری کرده بودم که روزی صورت مجلس‌های این مجمع مشورتی کرمان به چاپ برسد.

امروز خوشبختانه بخشی از آن تقاضا صورت عمل به خود گرفته و درین کتاب صورت بسیاری از نامه‌های صدسال پیش این مجمع را می‌توانید ببینید، تنها نقص کوچک آن این است که اولاً صورت همه نامه‌ها و صورت مجلس‌ها نیست - و این هم لابد برای نویسنده موجه است - که جای زیاد می‌خواهد و کتاب بزرگ می‌شود و احتمالاً بعضی مسائل آن خیلی جزئی است - که این عذر تا حدودی پذیرفته است.

نکته دوم آن نیز این است که بیشتر گوشه‌هایی از نامه‌ها و صورت جلسه‌هایی نقل شده که حاکی از ظلم و تجاوز و تعدی به یک زرتشتی یا جامعه آنها بوده و این کار هرچند تعمدی صورت نگرفته، آدم را بدین فکر و امیدوار که لابد جامعه زرتشتی در تمام طول تاریخ کرمان دچار توهین و تحقیر و ظلم و کز رفتاری بوده است. این تنها جایی است که نظر بنده با مؤلف اختلاف دارد، و دلیل من این است که

۱ - هزارستان، مرد هزار کتاب، ص ۲۳۱

۲ - جامع‌المقدمات چاپ اول، ص ۵۳۰ و ۵۴۲

همانطور که گفتیم: جامعه کرمان در طول تاریخ یک تولرانس و سازگاری با همه اقلیت‌ها خصوصاً زرتشتیان داشته، و دلیل آن هم این است که مگر نه این است که می‌گویید پیش از اسلام همه مملکت ایران زرتشتی بود، حالا زرتشتی‌های تخت سلیمان کجایند یا آتش پرستان نیشابور چه شدند، گبرهای کازرون به کجا رفتند، از بهدینان ملایر و نهاوند و ری و تیسفون چه کسی می‌تواند نشانی بدهد؛ هیچکس.

این تنها کرمان بود - و تا حدودی هم یزد - که جامعه زرتشتی را در خود نگاهداشت، و مردم ولایت نه تنها با هم سازگاری کردند - بلکه زرتشتی‌های مهاجر خراسان و اصفهان و سیستان و فارس را هم در خود جای دادند، و هزار و چهارصد سال با هم زندگی ملایم کردند، تا بدان حد که خانه امام جمعه آنها، صد و پنجاه سال پیش، درست در وسط محله زرتشتیان قرار داشت - و کسی ایرادی نمی‌کرد.

البته اینکه یک جا و یا چند جا ظلمی به یک زرتشتی شده باشد، تاجری کتک خورده باشد و توهین به دختری شده باشد و چه وجه، اینها در کل جامعه ایران کم نیست. مسلمانها از دست مسلمانها بیشتر کتک خورده‌اند تا زرتشتی‌ها و یهودی‌ها.

مگر نه آن است که در همین کرمان، مردم مسلمانش، یک صوفی را که آیه‌های قرآن را به همراه سه تار می‌نواخت سنگسار کردند - در حالیکه آخرین کلام آن صوفی در زیر سنگ «یا هو» بود!<sup>۱</sup>

این گرفتاری کلی تاریخ است و تاریخ کرمان هم از آن جدانیست، و من چیزها خوانده و دیده‌ام که اگر بازگو کرده شود:

پرده صد آدم آن دم بر دم صد بلیس نومسلمان آورم<sup>۲</sup>

مسئله مهمتر آن که ظلم حکومت برای مسلمان و زرتشتی، برای یهودی و مسیحی در طول تاریخ ما یک امر جاری دایر دائم بوده، و اینکه مثلاً در نامه ششم جمادی‌الثانیه ۱۳۱۴ (ه / نوامبر ۱۸۹۶ م.) انجمن شکایت می‌کند که بنیچه هنود بیست تومان کم است و بنیچه زرتشتی هفت تومان زیاد است.<sup>۳</sup> که خودش یک امر استثنایی

۱ - رجوع شود به مقاله نگارنده: با دردکشان هر که در افتاد.... (آسیای هفت سنگ ص ۲۳۷)

۲ - شعر از مولانا

۳ - ص ۴۱ متن کتاب.

است و فراموش نکنیم که این سال، سال شاه‌میری است، عام‌البلو است، سالی است که میرزارضای کرمانی ناصرالدین شاه را کشته و کل مملکت در آشفتگی و انقلاب فرو رفته و خود فرمانفرما به تهران رفته و سرگردان است - و اندکی بعد تبعید به عراق می‌شود - بنابراین بهجة‌الملک، همینقدر که از یک بلوای عام و قتل عام شهر جلوگیری کرده خودش یک پا غنیمت است.

به همین دلیل من عقیده دارم که باید یک روزی یادداشت‌های انجمن تماماً - بدون اینکه دست چین شود - چاپ شود، و این کاری است که با وجود اسناد و مدارک و سوابق خانوادگی شاه جمشید امکان‌پذیر است.

نسب گوئی بنامیزد ز جمشید      حسب پرسی بحمدالله چو خورشید<sup>۱</sup>  
بعضی مسائل جزئی را هم باید کنار گذاشت و اعتنا نکرد.

اینکه من تا این حد به تاریخ کرمان علاقه و پیوند دارم، تنها به دلیل کرمانی بودن نیست، به دلیل این هم هست که با تاریخی سروکار دارم و با مردمی که هزاران سال، در سخت‌ترین شرایط طبیعت، با اصول مردمی و انسان‌داری زندگانی کرده‌اند - زندگانی که در عین سادگی، و گاهی در خط فقر و حد ناداری - شیرین و سازگار و سازنده بوده است. هیچ کجای دنیا چنین تاریخی ندارد. این دوسه درجه تفاوت جو سیاسی که در جامعه کرمان همیشه وجود داشته، موجب شده که بسیاری از محله‌ها و ملت‌هایی که در آب و هوای سایر ولایات امکان زیست نداشته‌اند در کرمان به راحتی و آسایش زندگی خود را ادامه دهند.

موجب افتخار هر کرمانی است که در تاریخ خود هیچگاه صحنه‌هایی مثل «مکافونی» (= مخ‌کشی) و صوفی‌کشی و ده‌ری‌کشی و امثال آن نداشته است، و هیچوقت مثل کازرون، صوفی خانقاه‌دار آن، لنگ قرمز نمی‌بسته و زرتشتی نمی‌کشته، این حال و هوا و روحیه که با کمال انسانیت و منتهای احتمال حقوق بشر همراه است، جزء افتخارات جامعه کرمانی است، و طبعاً نویسنده فاضل کتاب آقای سروشیان نیز بهتر از من به آن آگاهند و بیشتر از من بدان اعتنا دارند - به دلیل آنکه هزاران تن از هم‌کیشان ایشان، از کرمان و تهران و هند و افریقای جنوبی خود را به کانادا رسانده صدها خانوار

در وانکوئر و تورنتو جا خوش کرده، آتشکده ساخته و آتش گشتاسب را بدان جای برده‌اند. و شاه جمشید سروشیان با اینکه همه گونه امکان زندگی برای او در آنجا هست و بسیاری از اقوام نزدیک او در آن دوردستها خانه گرفته‌اند باز همیشه می‌گوید: من در کرمان خواهم ماند. و درست می‌گوید. آن آرامش خاطر و صفای روحی که در کرمان هست - هیچ جانیست - خصوصاً در اواخر عمر که در کانادا، آدم ناچار خواهد بود تنها با «آدالات»<sup>۱</sup> ساخت کانادا فشار خونی را که در نتیجه ناملایمات حاصل می‌شود پایین آورد، در حالی در کرمان آن ناملایمات نیست و اگر هم پیدا شد، با یک فنجان جوشانده «بابونه» تماماً عادی خواهد شد.

گر ز عیسی گشته‌ای رنجور دل      هم ازو صحت رسد، او را مهل  
ای مسیح خوشنفس چونی ز رنج      که نبود اندر جهان بی‌رنج گنج  
بنده برخلاف شاه‌جمشید، بعضی تبعیضات ظاهری را خطری برای جماعت نمی‌دانم، خطر از آن جاست که جوامع دیگر دارند جامعه زرتشتی را از منبت و منشأ ریشه کن می‌کنند. جای دیگر هم نوشته‌ام که «... آن پاره‌زر پیرزن تازه مسلمان شده زرتشتی آتشکده‌ای را به مسجد تبدیل کرد.»<sup>۲</sup> ولی هرگز نمی‌توانست باب کمال را تعطیل کند، شیخ علی‌بابا را حذف کند، سده‌سوز را خراب کند، قدمگاه را متحول سازد، «لرک» را از میان زرتشتیان بردارد، سمنوپزان را و خیرات شاه‌عباسی را، و پیری‌سوز را، و پیربرف را، و پیربنه را، و ستی پیر را، و نارسون را، و آب مرداد را، بی‌بی سه‌شنبه را، پیرسبز را، چشمه شیردوش را، شاه وهمن را، تندرستون را، کوه بریده را، و بالاخره گبر محله را نمی‌توانست نابود کند. آن پیرزال از عهده انهدام این آثار بر نمی‌آید. اما آن پیرمرد که خدمتی به مهاجرین زرتشتی در امریکا کرده، در واقع، ریشه جماعت را از خاک اصلی بریده است، آن پاره زر سینه‌قرمز خیلی خطرش کمتر از اسکناسهای پشت سبز دلار آمریکایی است.

پایداری زرتشتیان در محیط و جامعه‌ای امکان‌پذیر بود که هزاره‌ها را در آنجا پشت سرگذاشته بودند: مولد زرتشت و کعبه زرتشت و قبر مادر زرتشت و درخت سروی

۱ - آدالات دوائی هست که فشار خون را پایین می‌آورد.

۲ - تاریخ کرمان، چاپ چهارم، ص ۱۸۰

را که زرتشت در کاشمر و ابرقوه کاشته زیارت می کردند، به دخمه و معبد اوستا خواهان پناه می بردند.

آتشکده در وانکوثر و تورتنو در حکم نرگسی است از نرگسهای دلفارد جیرفت که آن راکنده باشند و در شوره زار کفه به صورت نهال کاشته باشند. تا کی برو بار دهد، خداوند؟....<sup>۱</sup>

باری، کتاب دوست مکرم آقای شاه جمشید سروشیان از کتب بسیار با ارزشی است که اینک به مجموعه کتب منابع تاریخ کرمان افزوده می شود و من امیدوارم بسیاری از عکسها و اصل نامه ها و اسناد نیز عیناً چاپ و افست شده باشد.

اینکه شاه جمشید در شهری و محیطی قرار گرفته که در زیر سایه های سرو بلند خانه پدری، و در ایوان بلند خانه ای که با «گل گوری» ساخته شده، می تواند تاریخ زرتشتیان کرمان را بنویسد، خود غنیمتی است، و با همه کم و کاستی باز جای شکر دارد، و امید که دوستان دیگر زرتشتی، خصوصاً جوانان دانش پژوه، نیز دنباله کار ایشان را بگیرند و کتب دیگر بنویسند.

کرمان سرزمینی غنی نیست، طبیعت کرمان با مردم موافق و همراه نیست، زندگی در کرمان کوشش و کشش می طلبد. بعض نامرادیها که نتیجه خشم طبیعت، و یا دخالت حکام و فرمانروایان غیرکرمانی در طول تاریخ بوده است. نباید یک گروه را به ناله و خشم و عدم رضایت وا دارد. درین مورد، من نیز مانند سروشیان، گرفتاریهای نه جامعه زرتشتی، بلکه همه مردم کرمان را در صحنه تاریخ دیده ام و تماشا کرده ام.

ما و شما - همه ساکنان آن ولایت - تاریخی داریم پر از آشفته گی و ظلم ها و گرفتاری ها و در این مورد گبر و مسلمان ندارد. ظلم با سویه بوده است، که متاسفانه عدل قلمداد شده است:

آتشکده است دل، زجفای تو، پر ز داغ      مانند هندوئی که نگهبان آتش است.

تهران - مهرماه ۱۳۷۱

باستانی پاریزی



## پیشگفتار

از گاتاهای اوستا - یسنا - هات ۴۳ بند ۳

اَت، هَو. وَاَنگَه‌اوش . وَهيو. نا. ايبی . جَمیات. بی. ناو. اِرزوش. سَوانگهو. پسو. سی  
سویت.

از « به » به بهتر گرایاد. آن مردی که در این زندگانی جهانی، و در آن زندگی  
مینوی، ما را به راه راست سودبخش رهنمون گردید.

ترجمه سروده مینوی - اشو زرتشت

زمین گرگشاده کند راز خویش	نماید سرآغاز و انجام خویش
کنارش پُر از تاجداران بود	سرش پُر ز خون دلیران بود
پُر از مرد دانا بود دامنش	پُر از خوبرخ چاک پیراهنش
	« فردوسی »



بنام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
« فردوسی »

از آنجائی که برخی از دوستان دانشمند پژوهشگر، خواستار چگونگی اوضاع و پیش آمدهائی که در این چند سده اخیر، برای زرتشتیان (بهدینان) کرمان روی آور گردیده، چنانچه آگاهی و پژوهشی در این رشته انجام گرفته، و گردآوری کرده‌ام به نگارش در آورده، تا اندازه بشود گوشه‌ای از تاریخ و رویدادهائی که برای مردمان و بازماندگان بخشی از این سرزمین دیرینه‌ای کهنسال ایران زمین بزرگ. تاکنون اندکی از بسیاری استوار و پایدار مانده و تا توش و توانی با این همه رنج و شوربختی و خواری و آزرده‌گی برایشان روی آور گردید، بنا به نوشته‌ها و یادداشتها یا گفتار و داستانهای که از پدر و مادر و نیای خود نقل گردیده و تاکنون به یاری آفریدگار مهربانم بخاطر و بیاد دارم به نگارش در آورم.

در سال ۱۸۵۲ میلادی برابر با ۱۲۳۲ هجری شمسی شادروان مانکجی لیمجی هاتریا (MANAKJI LIMJI HATARYA) از سوی انجمن زرتشتیان هند (پارسیان)، برای رسیدگی به امور ویاوری همکیشان خویش به ایران گسیل، و اقدام در برانداختن بار سنگین جزیه (مالیات) مأموریت می‌یابد. پس از کوشش و تلاش بسیار، شاه آن دوران ایران که ناصرالدین شاه قاجار باشد، با درباریان بوسیله پیشکشهای ارزنده‌ای که از سوی پارسیان هند باختیارش بوده، جزیه سنگینی که روی دوش زرتشتیان ایران بوده، با برخی محرومیتهای دیگر، مانند داشتن آموزشگاه و سوادآموزی و حرفه بازرگانی و صادرات و واردات کالا با کشورهای بیگانه و نوسازی و تاندازه‌ای مصالح ساختمانی غیر از خشت و گل و دودری بلند درب ورودی خانه و پنجره و پروراندن دام و ماکیان در خانه‌هاشان.

چون بیشتر زرتشتیان در آن هنگام طبق سرشماری که بوسیله آن روانشاد و سفیر انگلیس و شادروان «کنت دوکینو» سفیر فرانسه در دربار ناصرالدین شاه انجام می‌گیرد، قریب نه‌هزار نفر که بیشترین در یزد و پیرامون و پس از آن کرمان و تعداد کمی هم در تهران بامر باغبانی در سفارتخانه‌ها و خانه‌های رجال زندگی می‌کردند.

سپس روانشاد مانکجی روانه یزد، و اوضاع زرتشتیان آن جا را سر و سامان داده، وانجمنی به نام «انجمن ناصری زرتشتیان» بنیاد، و آموزشگاههایی در خود شهر یزد و دهات زرتشتی‌نشین بنیاد و از بودجه انجمنی بنام «اکابر پارسیان هند» از دهش و بخشش زرتشتیان مقیم هند تأمین می‌گردیده با اختیار انجمنهای زرتشتیان یزد و کرمان و تهران گذاشته می‌شده‌است.

پس از سازماندهی یزد روانه کرمان، وانجمنی مانند یزد بنام انجمن ناصری بنیاد، که مدتی خودش سرنشینی آن را عهده‌دار، پس از برگشت از کرمان ریاست انجمن با اردشیرجی صاحب، و دستور رستم جهانگیر «ملاگشتاسب دینیار» پدر مادر بزرگم، که شادروان (ممس بانو MEMASBANU) گشتاسب نامزد بود، جایگزین، بخشی از زمین باغنشین خود را برای بنیاد دبستان زرتشتیان کرمان بخشش می‌کند. و پس از چند سال سرپرستی انجمن را به دامادش (شادروان شهریار خدابخش) که پدر بزرگم باشد واگذار، و سپس روانشادان پدر و عمویم سروش و فریدون سروشیان، و مدتی هم من و برادرم پرویز عهده‌دار انجمن بودیم. که توانستیم یادداشتها و نوشته‌های ارزنده‌ای و همچنین داستانها و پیش‌آمدهای شفاهی که بخاطر داشته بازگو نمایم.

اکنون بخواست و یاری آفریدگار توانا، و روان پاک نیاکانم، به نگارش درآورم، بشود روزنه‌ای برای پژوهندگان و مورخین گشوده گردیده، تا اندازه‌ای روشنی بخش گوشه‌ای از وقایع و پیش‌آمدهای تاریخی این آستان واقع گردد، چنانچه چندی پیش کتابی بنام «کرمان شهرش دروازه» نوشته فرزانه گرامی آقای محمود همت کرمانی را مطالعه می‌کردم. چنین نوشته: «برگه ۹۸ - اولین مدرسه که در شهر کرمان تأسیس

گردید، مدرسه سردار بود این مدرسه بوسیله عده‌ای از روشنفکران و آزادی خواهان که در رأس آنها آقامیرزا شهاب و احمد دهقان، میرزا غلامحسین و کیل الدوله و سردار نصرت قرار داشتند بنیاد شد، مدیریت این مدرسه رابه برادر میرزا شهاب آقاسید جواد که مردی ادیب و دانشمند بود دادند محل این مدرسه در خانه وقفی سردار نصرت قرار داشت و دارای شش کلاس ابتدائی بود، مرحوم سردار نصرت کمک مالی و معنوی می نمود و بعدها چون مدرسه مبدل به دبیرستان دوازده کلاسه گردید و خانه وقفی سردار گنجایش آن همه شاگرد را نداشت در زمان ریاست صفاری در زمین وسیع که در اراضی مؤیدی قرار داشت، دبیرستان را در آن محل بنا نهاده و بنام میرزا شهاب نام گذاری گردید. این مدرسه در اول سال ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۳ شمسی به تدریج احداث گردید و در آن زمان عده‌ای از روحانی نمایان و مکتب دارها و روضه خوان های آپیسواد مدرسه را محل کفر و مردم را نهی می نمودند و می گفتند این مدرسه ها را بابی ها درست نموده و بچه ها را نفرستید به آنها درس لامذهبی می دهند..... در برگه ۱۰۰ همین کتاب آمده، مدرسه های دیگر کرمان.

مدرسه های ملی که بعد از مدرسه دولتی تأسیس شد به این قرار است مدرسه سعادت این مدرسه شش کلاسه و در خلوت مدرسه ابراهیم خان قرار داشت، مدیریت این مدرسه با میرزا سید علی رضا علوی که اهل تبریز و مردی دانشمند بود، این مدرسه ملی از درآمد موقوفات مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله هزینه آن تأمین می شد. و در سال ۲۴۸۱ به همت و سعی مرحوم حاج زین العابدین خان تأسیس گردید. دیگر مدرسه ملی زرتشتیان بود، این مدرسه به سعی و همت کیخسرو آمیغی<sup>۱</sup> تأسیس و شش کلاسه

---

۱ - برزو آمیغی نام داشت ، اهل قناتستان ۶ فرسنگی کرمان باشد، که با شادروان خواهرش برای کار روانه بمبئی هند که اغلب جوانان زرتشتی یزد و کرمان چون از هر کار درآمداری مانند دکانداری ، کارمندی و غیره بازداشته بودند، دسته دسته روانه هند جهت نوکری در خانه های پارسی - یارستورانها یا مغازه ها می شدند که ایشان مدتها در بمبئی مشغول و پس از چندی برگشت به کرمان. چون تا اندازه ای به زبان انگلیسی وارد در ارتش انگلیسیها در جنگ یکم بزرگ با درجه گروهانی استخدام پس از اینکه ارتش S . P . R از کرمان خارج می شوند، انجمن زرتشتیان کرمان بامر ناظمی دبستان

بود و در آن بچه‌های مسلمان و زرتشتی با هم درس می‌خواندند، معلم‌های آن هم زرتشتی و هم مسلمان بودند به سال ۲۴۸۴ در محل زمینهای زیرسف کوچه مریضخانه در زمین وسیعی محل مدرسه بود و بودجه آن مبلغی از شاگردان و مبلغی از محل خیریه زرتشتیان داده می‌شد، نمی‌دانم ایشان این اطلاعات را راجع به مدرسه زرتشتیان کرمان که سراسر دور از حقیقت می‌باشد از کجا بدست آورده و به نگارش درآورده‌اند.

چه خوب بود ایشان زحمتی بخود می‌دادند و از کتابهایی که درباره تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، نگارش روانشاد رشید شهردان - کتاب تاریخ پهلوی و زرتشتیان نوشته دکتر جهانگیر اوشیدری OŠIDARI، فرهنگ بهدینان، کتاب سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت نوشته جمشید سروشیان، مراجعه می‌فرمودند، که لغزش چندانی بدان رخ ندهد.

### چگونگی مانکجی صاحب از کتاب سوادآموزی و دبیری

اکنون بخشی از کتاب «سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت» چاپ آمریکا که از منابع گوناگون بدست آورده و بدان‌ها استناد گردید، یاد می‌گردد در بخش ۱۶ - برگه ۲۳۹ کتاب سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت چنین آمده:

«فرزانه مانکجی پورلیمجی پورهوشنگ هاتریا» ملقب به «درویش فانی» از دانشمندان و عارفان زرتشتی قرن گذشته می‌باشد. در خدمت به نوع به ویژه زرتشتیان ایران زحمات طاقت فرسا متحمل گردیده‌است. در ۲۱ مارس سال ۱۸۵۴ میلادی برابر ۱۲۳۲ یزدگردی، به نمایندگی انجمن اکابر صاحبان پارسی بمبئی برای تحقیق از چگونگی حالات زرتشتیان به ایران رهسپار و در طی ۲۸ سال مردانه در پیش بردن

زرتشتیان استخدام تا هنگام پیری زیردست آقای شاهپور سپهری که تحصیل کرده دانشسرای تهران و لیسانسه بود مشغول و بی‌اندازه ستمگر که با کتک و زندان بچه‌ها را گریزان که بدیگر مدارس حتی در یزد و تهران روانه می‌گردیدند.

مقصد راستی مساعی ابراز داشت و در تعلیم و تربیت و رفع تعدیات بهدینان همت گماشت و در سال ۱۸۲۲ میلادی با کوشش خستگی ناپذیر بارجزیه را از دوش زرتشتیان ایران برداشت.

صاحب تاریخ کرمان مولفه ۱۲۸۶ هجری (بچاپ نرسیده و نام نویسنده آن ناآشکار، نسخه خطی آن به نشانی [ H.P. MS ۱۴۲ ] در بنگاه خاورشناسی خورشیدجی کاما بمبئی محفوظ است)، که کتاب را در حضور فرزانه مانکجی و برای او نوشته، در ضمن سخن از رجال کرمان در مورد مانکجی و زندگانی او شرح مبسوطی نگاشته است.

مانکجی صاحب برای آموزش و پرورش زرتشتیان که پیش از الغای جزیه و محرومیت از داشتن دبستان و سوادآموزی که بیشترین عامی و بیسواد بودند، در سال ۱۲۳۵ یزدگردی که برابر ۱۲۴۵ هجری خورشیدی باشد، چند نفر از کودکان را از کرمان و یزد با خود به تهران برد، و در آنجا «دهشلی دبستانی» شبانه‌روزی زرتشتیان را بنیاد نهاد، و آموزگارانی چند بگماشت و به تعلیم و آموزش و پرورش آنان پرداخت و مرتباً مبلغی به عنوان کارمزد برای والدین آنان از طرف خود می‌فرستاد، تا به بهانه بینوائی و لزوم کارکردن و مزدآوردن کودکان را برای معیشت مانع آموزش و پرورش آنان نشوند.

مانکجی صاحب در بنیاد دبستان‌ها در یزد و کرمان کوشش فراوانی نمود، و استاد جوانمرد شیرمرد را به یزد و میرزا افلاطون اسکندر را به کرمان فرستاد تا سواد و دانش را به کودکان و نوجوانان زرتشتی بیاموزند.

باز در صفحه ۲۶۶ کتاب سوادآموزی و دبیری، چنین نگارش یافته:

### بنیاد مدارس (زرتشتیان) در کرمان

چنانچه در پیش بآدآوری گردید، تا پیش از الغای جزیه در دوران

ناصرالدین شاه قاجار، به همت بهشتی روان مانکجی صاحب زرتشتیان از داشتن آموزشگاه و دبستان محروم بودند که پس از اقدامات و کوشش فراوان بوسیله همان مانکجی صاحب پروانه بنیاد آموزشگاه و مدارس را در یزد و کرمان و تهران از شاه قاجار دریافت و کوشش و جنبش بوسیله همکیشان پارسی و کمک مالی آنان در تأسیس و بنیاد مدارس پسرانه و دخترانه در شهرها و روستاهای زرتشتی نشین انجام، چنانچه در کتاب (یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ) در صفحه ۴۰ یادگردیده عیناً نوشته می‌شود:

چنانکه در ابتدای ورود من (کیخسرو شاهرخ از بمبئی به کرمان) فقط یک مکتب‌خانه در محله شهر داشتند ..... گذشته از آنکه آباد شد نیز به تأسیس سه باب مدرسه دخترانه که در کرمان اولین مرتبه بود، (یکی در قبه سبز یا گنبد سبز از بناهای دوره قراختائیان کرمان قرن هفتم هجری) و یکی در بیرون دروازه ناصریه (یکی از دروازه‌های شهر کرمان و جنب پرستشگاه شاه وهرام ایزد زرتشتیان و بیشترین خانه‌ها و بنگاههای زرتشتیان در بیرون این دروازه بنیاد گردیده) و دیگری به تشویق خویش خودم مرحوم جمشید جهانگیر در محله شهر ویک مدرسه پسرانه دیگر در محله فرموتن PARMUTAN، ویک مدرسه در قنات‌غستان (کهن غسون به لهجه بومی) شش فرسنگی کرمان، و دیگری در اسمعیل آباد جوپار، چهارفرسنگی شهر دایر و به تمام سرکشی نموده و بر همه مدیریت داشتم، هم تعلیم می‌دادم و خوب پیشرفتی نمودند و به این‌ها قانع نبوده، در سال دهم بودم در کرمان به کمک جماعت «زرتشتیان» مدرسه بزرگ ملی در بیرون دروازه ناصریه ساخته، که زمین آن را مرحوم ارباب شهریار خدابخش سروشیان (پدر بزرگ نویسنده) از اراضی مرحوم ارباب گشتاسب دینیار (سروشیان پدر مادر بزرگ نویسنده) کرم نموده و این مدرسه را هم به اسلوبی خوب که هنوز وجود دارد و دبیرستان ملی زرتشتیان (ایران‌شهر) است تمام کردم و از کرمان رفتم، تمام کردن این مدرسه نیز کار آسانی نبود، و موانع زیادی، منجمله یک نفر حاجی محمدخان وکیل از ورثه وکیل الملک (جد خاندان اسفندیاری و عامری کرمان)

مدعی شده که عمارت مدرسه به باغ همشیره‌اش «ستاره خانم» مشرف است و خارج از مسلمان نباید عمارت مشرف بر عمارت مسلمین داشته باشند. به مرحوم شاهزاده رکن الدوله که والی وقت و شخص ملایم و بی‌اراده‌ای بود، عارض شده (زیرا آن زمان استبداد، عدلیه‌ای در کار نبود) به من خبر دادند که از طرف والی عده‌ای مأمور برای خرابی عمارت به آنجا ریخته‌اند، دستور دادم عمله و بنا و مباشر باید جداً مقاومت کنند تا اقدام کنم، فوراً نزد آقای والی رفته فریاد کردم که در هر جای دنیا دولت کمک به مدارس می‌کند و در اینجا که خود جماعت مدرسه می‌سازد والی خراب می‌کند یا جلوگیری کنند یا به دربار شاهی تلگراف خواهد شد. اول خواست مقاومت کند ولی هیاهوی من او را از میدان بیرون کرد فرستاد مأمورین برگردند و فرمود آخر این حاجی خان گرسنه است راضی‌اش کنید، بالاخره حاجی خان راضی شد.

در این مدارس فارسی و حساب، درس مذهبی و جغرافیا و ورزش دایر گردید و فقط در مدرسه پسران محله شهر انگلیسی هم تدریس می‌شد.

چون بطور کلی وضعیت زرتشتیان در ایران و مخصوصاً در یزد و کرمان طوری خراب بود که پارچه خوب نبایستی لباس کنند، مردان عمده قبای بغلی قدک می‌پوشیدند و در زمستان سرما با گیوه آمد و رفت می‌کردند، حق سواری بر اسب و قاطر والاغ نداشتند (مرکوب دیگر نبود) روزهای بارانی بایستی احتیاطاً عبور کنند که خود رابه مسلمانان نزدیک نکنند والا کتک نزدیک به مرگ بود، در معابر غالباً از مسلمانان کتک می‌خوردند (چنانچه بیش از شصت سال پیش که خود من جمشید سروشیان به همان مدرسه می‌رفتم گاهی روزها می‌شد که از نابخردان متعصب در بین راه تا مدرسه کتک با سنگ و کلوخ نخوریم). در یزد غالباً بر روی شانه‌های خود بقچه یا شال دستمال داشتند که اگر به خانه مسلمانی می‌روند آن را زیر پا انداخته فرش مسلمانان را نیالایند.

در این اواخر با وجودی که عده‌ای از زرتشتیان کرمان از زن و مرد بیش از



یکهزار و پانصد نفر نبودند اما دارای دو دبیرستان کامل دخترانه به نام (کیخسروشاهرخ) و پسرانه بنام (ایران شهر) و دو دبستان بنام (شهریاری) دخترانه و پسرانه (کاویانی) که هر کدام بیش از پانصد دانش آموز از هر نژاد و کیشی به فراگیری سوادآموزی و دانش‌اندوزی سرگرم، که بودجه و هزینه آنها را خود افراد دهشمند زرتشتی و انجمن زرتشتیان کرمان اداره می‌کردند. اکنون به اختیار اداره آموزش و پرورش دولت کنونی می‌باشد.

### اوضاع زرتشتیان در زمان صفویه

اکنون شمه‌ای از اوضاع زرتشتیان ایران در دوران صفویه به بعد را خوشبختانه اسنادی از آن دوره بیادگار مانده و گردآوری کرده‌ام به نگارش درمی‌آورم بشود مقبول مورخین و پژوهشگران تاریخ ایران پس از دوران ساسانی واقع گردد.

ویژه این توقع را از دوست مهربان دانشمند همشهری خود دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی که بحق از مورخین پژوهنده و آزموده و پرکار روزگار ماست دارم، که می‌بایستی پژوهشی راجع به بخشی از مردم این سرزمین که در روزگاران گذشته بیشترین مردم ایران بزرگ بدین بهی مزدیسنا وبدون شک چندین پشت پیش نیاکانش بدان کیش و آئین استوار و پایدار بوده، که هنوز عده‌ای از هم‌شهریانش با هزاران رنج و آزار زمانه، بسروده شادروان استادام «پوردادود»:

جور و بیداد فراوان و فزون دید این ملک

ستم و کینه اسکندر دود دید این ملک

دشت و هامون ز عرب غرقه بخون دید این ملک

جور چنگیز ز انداز برون دید این ملک

گنبد و کاخش ز آسیب نلرزید ارکان  
 فرّ و پیروزی ما ملت پیداست هنوز  
 دین زرتشت ز آتشکده برجاست هنوز  
 تخت دارای بلند اختر برپاست هنوز  
 طاق کسرا بلب دجله هویداست هنوز

ماند آن ملک کز او ماند بجا نام و نشان  
 بصرمی برند، تحقیقات و پژوهش می فرمود، ویژه برایشان مقدور بود که به شهر بزرگ  
 زرتشتی نشین مانند، بمبئی و پونه و نوساری، اودواده، گجرات هند و کراچی پاکستان، که  
 کتابها و اسناد بسیار ارزنده چه هنگام فرار آن سرزمین با خود یا مدت بیش از یک هزار  
 سال که دسته دسته همکیشانان از سرزمین نیاکان خود فرار می کردند با خود برده که  
 خوشبختانه بسیاری از آنها از زبان گزند اهریمنی مصون و محفوظ مانده، و برای  
 روشنی بخش به تاریخ پس از ساسانیان ایران مورد استفاده و آگاهی علاقمندان قرار  
 می گرفت که بدان استناد، ویژه ایران شناسان بیگانه بهره وافی از نوشتارهای ارزنده  
 و محققانه ایشان می کردند.

چنانچه در تاریخ کتابها و نوشتارهایی که از بیش از یک هزار سال بوسیله دانشوران  
 و مورخین زرتشتی نوشته و یادگار مانده - در دوران ساسانیان مرکز نشین موبد موبدان -  
 یا مَس مغان (MAS MOQAN) در تاریخهای اسلامی، یا زره تشر و تمه<sup>۱</sup>  
 (ZARATHUSTROTMA) در روزگاران ساسانی نامیده می شد. استان (مادیا) یا  
 آذرآبادگان بزرگ و ری بود. پس از ساسانیان و استیلای تازیان مدتها فارس و سرخس و  
 کرمان، که نام چندی از آنان مانند زات اسپرم (ZÀTESPAREM) و فرزندان او و  
 نوشتارهایی بزبان و خط پهلوی از آن روانشاد باقی است و پیش از روزگار صفویه و

۱- همین نام باعث اشتباه مورخین اسلامی واقع که و خشوراشو زرتشت را که امروزه بیشترین  
 پژوهشگران و خاورشناسان زادگاه او را در خوارزم و جنوب روسیه می دانند اهل آذربایجان یاد  
 کرده اند، که هنوز نژاد آریائی در آن روزگاران به آذربایجان و ایران کنونی نرسیده بود.

مدتی پس از آن شهر (جی ۷۷) اصفهان بود که پس از کشتار شاه عباس و جانشینانش ویژه روزگار تیرگی اهریمنی سلطان حسین که بیشترین زرتشتیان آنجا را هلاک و نابود و عده‌ای توانستند به هند و یزد و کرمان فراری گردند. چنانچه مورخ نامی (جیمزداون) انگلیس نویسنده کتاب «عارف دیهیم‌دار بنیان‌گذار سلسله صفویه» ترجمه و اقتباس، ذبیح‌اله منصوری، در جلد دوم صفحه ۴۷ می‌نویسد: آنها دارای کیش زرتشتی بودند، و نمی‌خواستند، که کیش خود را ترک نمایند، با اینکه در هریک از شهرهای ایران که بودند، جزیه می‌پرداختند، امنیت نداشتند و اگر خشکسالی می‌شد و باران نمی‌بارید، آنان را به قتل می‌رساندند و اموالشان را به تاراج می‌بردند، برای اینکه آنها را مسئول خشکسالی میدانستند، و اگر آنقدر باران می‌بارید که خانه‌هایشان ویران می‌شد، باز آنان را به قتل می‌رساندند، برای اینکه آنان را مسئول نزول طولانی باران و ویرانی خانه‌هایشان میدانستند و هیچ زرتشتی مجاز نبود لباس در برنماید که کبودرنگ نباشد، هیچ زرتشتی مجاز نبود که سوار براسب شود، هیچ زرتشتی مجاز نبود هنگام باریدن باران یا برف در معابر شهر یا قریه حرکت کند.

دیوار خانه زرتشتی بایستی کوتاه‌تر از دیوارخانه سکنه شهر یا قریه باشد. و یک زرتشتی مجاز نبود که در خانه خود بالاخانه بسازد، و اگر می‌ساخت خانه‌اش را ویران می‌کردند، و یک زرتشتی مجاز نبود درخانه خود بعضی از گلها را بکارد، و بوی عطر گل‌ها نباید از خانه او بمشام برسد.

چنانچه یکی از نبیرگان موبد بزرگ رستم جهانگیر با خانواده‌اش به کرمان فرار، که تعداد فراوانی از کتب ارزشمند دینی و تاریخی نیاکان خود را به کرمان گسیل و در خانه‌ای وصل آتشکده و هرام که تا پیش از کشتار زرتشتیان بدست محمدخان خواجه قاجار و افاغنه و چپاولگران دیگر انجام گیرد استوار بود، در مقام موبدان موبدی انجام وظیفه می‌کرده، که خود اینجانب جمشید سروشیان بخشی از کتاب بزرگ دینکرد (که خوشبختانه ۷ جلد از نه جلد آن) که بدست «آتورفرن بغ فرخ زاتان، همت آذر

پادپورامید» در بغداد در سده نهم میلادی نگارش یافته که هنوز بزبان فارسی کنونی ترجمه و گزارش نیافته، باقی است که به بیشتر زبانهای کشورهای پیشرفته ترجمه و گزارش گردیده، قریب ۷۰ سال پیش که چندی باختریار شادروان پدرم گذاشت دیدم که البته بخط پهلوی وبخشهائی از آن ترجمه بفارسی در زیرنویس آن بود.

چنانچه از خریداران آن خانه پیوسته بدان پرستشگاه که خانه موبدان موبد وقت می بوده که شبانه روز می بایست در پنج گاه «بامداد پس از دمیدن خورشید(هاون گاه)، نیمروز (رفتون گاه RAFATVAN) پسین سه ساعت پس از نیمروز (اوزیرن گاه OZIRENGAH) از غروب سـرـشـب تا نیمه شب (ایـوه سـرتـیرم گاه EYVAHTRITREM) و از نیمه شب تا دمیدن آفتاب (اُشهـن گاه OŠAHEN) به آتش مقدس وهرام سررسی و هیمه یا روغن سوختی بدان داده، با نیایش و سرود ویژه بزبان باستانی اوستائی وپهلوی با نواختن زنگها که در چهارسوی آن استوار بود ستایش آفریدگار یکتا را به جای آورد، پس از کشتار و غارت زرتشتیان آن پرستشگاه را ویران و آتش مقدس آن را که سالیان درازی افروزان و مراسم و سنت دیرینه نیاکان را در آنجا با بودن بهدینان انجام می گرفت خاموش و نابود، که بعدها، ریک بران (وارثین) آن خانه ای که رو به ویرانی و نابودی گذاشته بود به مسلمین فروخته شده، شنیدم که هنگام تعمیر و ساختمان ونوسازی گنجی یا دولابچه ای که تیغه گردیده بود تعداد زیادی کتابهای دست نویس بخطی برایشان مفهوم نبوده پدیدار، و از آنها برای سوخت مصرف خانه شان استفاده می کردند، خود آن پرستشگاه که بنام (آذرورهرام) نامیده می شده، تا چند سال پیش بحال ویرانه استوار، که چند تن از ایران شناسان نامی امروزه مانند : پروفیسور واندربگ بلژیکی استاد کنونی دانشگاه لیژ در بلژیک، پروفیسور خانم ماری بویس، استاد بازنشسته دانشگاه لندن که بیش از یکماه در کرمان سرافرازم داشت، مدتی به کاوش در ویرانه های آن سرگرم و کتابی هم درباره آن و دیگر پرستشگاههای زرتشتیان که بیشترین ویرانه و مختصر آثاری از آنها هویدا است، و دیگری پرفیسور دیستریش هوف آلمانی که پیش از انقلاب با عده ای از پژوهندگان ودانشوران باستان شناس از کشورهای

آلمان و آمریکا و انگلستان با سرمایه مشترک دولتهایشان، مشغول حفاری در تکاب آذربایجان که یکی از سه پرستشگاه بزرگ ساسانیان، بنام (آذرگشسب) که وابسته به طبقه ارتشتاران و شاهان بوده، که خوشبختانه مقدار زیادی آثار و ساختمانهای زیبای آن بمرور زمان پس از ویرانی که بدست هراکلیوس امپراطور روم در زمان خسرو پرویز ساسانی رخ داد، و بواسطه زلزله یا سیل و طوفان مدفون گردیده از زیر خاک پدیدار و مدارک ارزنده که روشنی بخش بخشی از فرهنگ رسا و پیشرفته نیاکانمان باشد بدست، چندی هم در کرمان برای دیدار از آن و دیگر پرستشگاههای که بجا مانده سرگرم پژوهش، امیدوارم دولت کنونی بگونه‌ای شایسته بوسیله فرزندان دانشمند و پاک نهاد این مرز و بوم دنباله یابد.

بعقیده اینجانب چه ارزشمند و بجاست که اداره کل فرهنگ و ارشاد و میراث فرهنگ ایران بخش کرمان، آئینها و مراسمی که ره چندین هزار ساله را پیموده و هنوز مختصری از آن در کرمان زمین بجاست هرچه بیشتر و بهتر در پایداری و شکوه و زیبایی آن کوشا بوده، و بتوان از آنها بهره‌برداری سودمندی ویژه با استقبالی که جهانگردان خارجی از آنها خواهند کرد، تولید ارز هنگفتی خواهد برد، چنانچه بیش از بیست سال پیش گروهی از دانشجویان و متخصصین فیلمبرداری از دانشگاه بزرگ شهر وین اتریش) براهنمائی کاردینال بزرگ اتریش بنام «پروفسور فرانسیس کوئینگ» برای فیلمبرداری از مراسم و آداب ایران باستان، که به ایران آمده و چند روزی هم در میان ما زرتشتیان بسر برده، خوشبختانه هنگام برپائی جشن ۱۰ سده) بود که به همت دوست گرامی آقای منوچهر عسکریان سرو صورت زیبایی طبق اطلاعات تاریخی که داشت بدان داد، که پژوهشگران و فیلمبرداران فیلمی ۴۵ دقیقه‌ای از آن تهیه و با خود به اتریش و ایتالیا برده، پس از چندی آنان را باز در کرمان دیدار، و اظهار داشتند، باندازه فیلم جشن سده، با وجودی که خودشان مراسم زیبایی دارند، مورد پسند و ستایش مردمان آنجا گردیده که سود سرشاری را به همراه داشته است.

و هم چنین فرمانداران و شهرداران گرامی تا در توش و توانشان باشد در نگهداری و

پایداری آنها کوشا، نه چنانکه شنیدم به تازگی این پرستشگاه نیاکان را که سده‌های بسیاری پابرجا و استوار، و آتش و فروغ آن روشنی‌بخش دلها و ایمان و باورهای راستینشان به اهورامزدا، آفریدگار یکتا و مهربانشان بوده، که در هنگام ناگواری و رنج و سختی و جنگ و خونریزی و ویرانی و غارتگری از دشمنان بدان پناهنده، از خدایشان روزگار بهی و رستگاری را آرزومند، یکسره ویران به فضای سبز تبدیل نموده و اثر و یادگاری از آن که مایه سرافرازی و قدمت و دیرینگی این استان بوده، بجای نگذارند. چنانکه امساله آتشکده قنات‌غستان را که قدمت تاریخی داشته ویران و اثری از آن بجای نگذاشتند که مورد توجه و بازدید باستانشناسان خارجی قرار، و راجع به آن در سیاحت‌نامه‌هایشان یاد آور گردیده‌اند خدا کند هرچه زودتر دخمه آنجا را که هنوز اثری از آن بجاست اداره محترم فرهنگ و میراث کرمان آن را به ثبت و از ویرانی آن پیشگیری کند.

که جای بسی دریغ و افسوس می‌باشد، که بنا به اندیشه (اینجانب) خشت و کپال پاره ویرانی‌ها و اسناد و نوشتارهای پوسیده و پاره روزگاران سربلندی و سرافرازی، بسی گران‌بهار و ارزشمندتر از کاخهای بلند و زر و سیم روزگار خفت و خواری است.

### دستوران و موبدان نامی کرمان پس از ساسانیان

بجاست یادی هم از چند نفر از موبدان نامور کرمانی که چند قرن پس از تسخیر ایران سرزمین نیاکانمان بدست تازیان، در دسترس می‌باشد، به نگارش آید. در بخش ۷ کتاب سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت چنین آمده، «مینوشچهر پوریودانیام<sup>۱</sup> پورشاپور» پس از درگذشت پدر به جای او به مقام موبدان موبدی فارس و کرمان برگزیده شد، در قرن دوم هجری، شیراز در آن زمان مرکز روحانیت زرتشتیان بود.

هنگام جوانی کتابی به پهلوی به نام «دادستان دینک»<sup>۱</sup> تدوین نمود، و آن پاسخ بر ۹۲ پرسشهایی است که «میترو خورشید»<sup>۲</sup> (خورشیدمهر) پور «آتروماهان»<sup>۳</sup> به شکل یک رساله در مورد رموز مراسم و فروع دین از مرکز روحانیت نموده بود، رساله نامبرده اکنون در دست نیست، اما از قراین پاسخ به نظر می‌رسد که در تیرماه تحریر و از جماعت به خدمت موبدان موبد به شیراز فرستاده می‌شود.

پاسخ پرسشهای آن در شهریورماه بوسیله چاپار مخصوص ارسال می‌گردد، متأسفانه دادستان دینک، فاقد سال تحریر می‌باشد، همین قدر معلوم است که سالها پیش از سال ۲۵۰ یزدگردی (۲۶۰ هجری شمسی) نوشته شده است، زیرا در آن سال «مینوشچهر» رسالات دیگری را در زمان سالخوردگی خود نوشته است. در نوشته‌های پهلوی آن زمان که بدست مارسیده، صفت‌های چندی مانند: پیشوا، فرماندار، زد، هیربد خدای، با نام او همراه است.

مینوشچهر، برادری داشت کهتر به نام «زادسپرم ZADSPREM» که در سرخس (دستور) بود، و سرخس در شمال شرقی خراسان نزدیک مرو است، سپس به فرمان موبدان موبد، به دستوری شیرگان (سیرجان کرمان) منصوب می‌گردد، زادسپرم به واسطه اقامت در سرخس و تماس با دروندان (غیرزرتشتی) در افکارش دگرگونی‌هایی پدیدار می‌گردد، که با ذوق مردمان آن سرزمین سازش نداشت.

مردمان آنجابه برادرش موبدان موبد پارس از زادسپرم، نامه شکایت‌آمیزی می‌نویسند، مینوشچهر موبدان موبد پس از دریافت شکایت آن سامان، (انجمنی از موبدان در شیراز تشکیل، و نامه‌ای سخت به زادسپرم نوشت و او را از رفتار ناشایسته خود و نشر اوامر خلاف دین توبیخ نمود. و به الغای آن اندرز داد و بدست یکی از شاگردان امین خود به نام «یزدان پناه» برای او فرستاد، نامه نامبرده اینک در دست نیست، از قرار

2- DADESTAN DINAK

3- MITRO XURŠIT

4- ATUR MAHAN



معلوم یزدان‌پناه در مأموریت خویش توفیق نیافت، بنابراین مینوشچهر چهارماه بعدتر نامه دیگری به نام کلیه بهدینان (زرتشتیان) ایران نوشت، و آنان را به پیروی از قوانین مرسوم وقت تأکید و اندرز داد، و آن نامه به تاریخ سال ۲۵۰ یزدگردی برابر ۲۶۰ هجری شمسی که در دست است، به علاوه نامه‌های فوق، نامه دیگری نیز به پهلوی از مینوشچهر باقی است، به مورخه اسفندارمزدروز اسفندماه ۲۴۹ یزدگردی، و آن پاسخی است به نام مردم شیرگان و شکایت آنان از زادسپرم داده است.

مینوشچهر در نامه‌های خود استادی و دانش و خرد و کفایت ذاتی خویش را بخوبی نمایان می‌سازد و در حفظ مسئولیت پیشوائی در رابطه برادری با زادسپرم نقش خوبی را بازی می‌کند.

مینوشچهر سه برادر داشت به نامهای: زروندات<sup>۱</sup>، اشه و هیشت<sup>۲</sup> و زادسپرم، زادسپرم نویسنده ماهری بود که اکنون منتخباتی از تألیفات او بنام خودش باقی است، او را پسری بود بنام فردین FARDIN خواست، و نوه‌ای به نام سپندات<sup>۳</sup>.

دانشوران و موبدان دیگری در سالهای ۳۰۰ یزدگردی می‌زیسته‌اند، تألیفات و نوشتارهای برخی از آنان باقی است، نامشان چنین است، یودان یم YUDĀNYEM پورورهرام VRAHRĀM شادپور زرتشت، آتربادپورماراسپند MĀRASPAND پورزاد سپرم، زات سپرم پوریودان یم، آترباد پورامید، آشوهیشت AŠOVHIŠT پور فره سروش.

هنوز پژوهشگران و موبدان دانشوری تا چندین سده پیش می‌زیستند که نام و نشانی از آنان در نوشتارها بجاست و چنانچه در سال ۱۰۰۱ هجری «دستور اردشیر پوردستور انوشیروان کرمانی» بنا به دعوت اکبرشاه گورکانی به هند رفته، و در دربار اکبرشاه به یاری امیر جمال‌الدین انجو، نگارنده فرهنگ جهانگیری به نگارش و واژه‌های

1- ZARVANDĀT

2- AŠVAHIST

3- SPANDĀT

ویژه پارسی که هنوز میان زرتشتیان کرمان گفتگو و رواج داشت پرداخت و پس از چهار سال اقامت در آنجا به زاد و بوم خود برگشت، دیگری که نام او بجای مانده، روانشاد «دستور جاماسب ولایتی پور دستور حکیم» موبد دانشمند کرمانی، در زبان پهلوی و اوستا، و استاد واختر شمار و منجم چیره دستی بود و در سال ۱۰۹۱ یزدگردی از ایران زمین به سوی هندوستان رهسپار و در سورت اقامت گزید، و او استاد دستور داراب پارسی معروف است که «انکیل دوپرون» فرانسوی اوستارا از او فراگرفت، و اوستارا به فرانسه ترجمه و در اروپا منتشر نمود، و موجد رشته ایران شناسی گردید. چنانچه از کتاب (روایات داراب هرمزدیار)، کتابی است در دو جلد بزرگ شامل پرسشهایی که زرتشتیان مقیم هند، از هفتصدسال پیش تا یکصد و پنجاه سال پیش از دستوران و موبدان و دانشوران زرتشتیان ایران می کردند، و پاسخ آنرا دریافت و گردآوری و در سال ۱۹۲۲ میلادی در بمبئی بچاپ رسیده.

از قراین معلوم، در برابر خبری که ازنامه مورخه ۹۱۶ هجری زرتشتیان هند برمی آید، زرتشتیان یزد و کرمان از وجود زرتشتیان در هند ناآگاه بودند. به نظر می رسد در سده ۱۶ میلادی در خراسان پیش آمد ناگواری رخ می دهد، زرتشتیان آنجا به سیستان و بعد از اینکه زرتشتیان کرمان که در خارج از شهر، که هنوز مختصری از ویرانه های آن بنام «گبر محله» نامیده می شود و هم چنین دروازه ای که تا پنجاه شصت سال پیش موجود و به (دروازه گبری) نامزد بود، می زیستند و درهنگام حمله افغانه بسرکردگی محمودافغانی به شهر کرمان، بواسطه خندقهایی که دور شهر موجود و انباشته از آب و قادر بدرون شهر نبوده به آبادیها و دهات پیرامون شهر که از همه آبادتر و پرجمعیت تر در شمال شهر محله زرتشتیان یا گبران بوده حمله ور و پس از چپاول و ویرانی و کشتار، فقط عده ای کمی خود را به چاههای قنات که از جنوب شمال بنیاد بوده سرازیر، و بدرون شهر داخل و از چگونگی کشتار و ویرانی بشهرکشان مقامات مربوطه را آگاه، و آنان هم بحال زار این عده محدود بهدنیان رأفت و ترحم آورده آنان را در گوشه ای در شهر با شرایطی که در تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان و مدارک دیگری که خودم

(جمشید سروشیان) گردآوری کرده و در کتابی که در چند سال پیش بنام «سوادآموزی و دبیری دردین زرتشت» در آمریکا بچاپ و پخش گردیده به نگارش آورده‌ام.

### پناهندگی زرتشتیان سیستان به کرمان

پس از اینکه اوضاع شهر برای زرتشتیان رو به آرامش گذارده، عده‌ای از بهدینان سیستان که نام بسی از موبدان و دانشوران زرتشتی چندین قرن پیش در همین کتاب (روایات داراب هرمزدیار) در زیر پاسخها به یادگار مانده که گواهی وامضاء کرده‌اند. معلوم نیست چه پیش‌آمدی برایشان رخ داد که به کرمان پناهنده و به یاری ماندگان کرمان به آبادانی کوی بهدینان (گبر محله) پرداختند. و چندی نمی‌گذرد باز در حمله آقامحمدخان خواجه به کرمان و بواسطه مسدود بودن خندقها و دروازه‌ها به کوی زرتشتیان حمله‌ور، و بسی کشتار و ویرانی بجای، که هنوز چندتائی پرستشگاه نیمه ویران، که به همت خود زرتشتیان و انجمن آنان تا اندازه‌ای مرمت و گاهی مراسم دینی را، مانند جشن سده و گهنبارها و غیره در آنها انجام می‌دهند و استودان یا دخمه‌ای که نامزد بدخمه ساردین باشد در چند کیلومتری شمال شهر کرمان بحالت ویرانه برجاست. که از خاک آن زارعین برای زراعت استفاده و مقداری کمر و کفش چرمی و رختهای پوشیده پدیدار می‌گردد، و هم‌چنین در این شصت و هفتاد سال اخیر همه زرتشتیانی که در دهات و آبادیهای نزدیک به شهر می‌زیسته‌اند مانند: جوپار، ماهان، قنات‌غستان، باغین، بردسیر، سرآسیاب شش و شهداد و راور به شهر روی آورده و آموزشگاه و درب مهر و استودانهایشان (دخمه) رو به ویرانی و نابودی رفته و جز ویرانه‌ای چیزی بجای نمانده است.

خود زرتشتیان کرمان که جمعیت‌شان تا سی سال پیش قریب سه هزار نفر بوده، به مرکز و خارج از کشور وزاد و بوم خودشان پناهنده، از آماري که سه سال پیش انجمن زرتشتیان بدست آورده، در همه استان ۱۰۸۰ نفر کوچک و بزرگ می‌زیند. و بنظر

اینجانب، چنانچه محرومیت‌هایی که کنون دارند برطرف نشود. بسی نخواهد گذشت که از بازماندگان نیاکانشان کسی بجای نماند. مانند دیگر شهرها و استانها گردد.

بسروده روان‌شاد حکیم عمر خیام نیشابوری :

دیدم مرغی نشسته بر باره‌توس	در پیش نهاده کله‌ای کیکاوس
با کلمه همی‌گفت که افسوس افسوس	کو بانگ جرسها و کجا ناله کوس



## تاریخ زرتشتیان کرمان - بخش ۲

اکنون ببینیم در کتاب (تذکره صفویه کرمان) نوشتار میر محمد سعید مشیزی (بردسیری) که به همت و مقدمه بسیار ارزنده آن به خامه دوست دانشمند و گرامی آقای دکتر باستانی پاریزی چاپ و پخش گردیده و بیش از سیصد سال از نوشتن آن می‌گذرد، چنین یاد شده برگه ۴۲، سرکله گیر.

مقام روحانیت کرمان، خصوصاً در مورد اقلیت بسیار مهم زرتشتی در کرمان، حساسیت بیشتری می‌یافت. معمولاً شیخ الاسلام‌ها و امام جمعه‌های کرمان در طول تاریخ بعد از اسلام، روش ملایم و سازگاری با جامعه زرتشتی داشته‌اند و دلیل آن نیز این بوده که بر طبق روحیه عمومی مردم کرمان، این اقلیت ایرانی تنها در کرمان توانسته بود به حیات مذهبی خود ادامه دهد، و در سایر شهرهای ایران از قبیل ری و اصفهان و تبریز و شیراز و طوس (مشهد) و سایر نقاط، یا مضمحل شده بودند و یا مجبور به مهاجرت گردیده بودند.

در دوره صفویه، چون حکومت جنبه مذهبی داشت و روحانیت با حکومت در آمیخته بود، طبعاً این حساسیت بیشتر شده، و حتی یکبار نیز شاه عباس، آن طور که در روایات کرمان هست ناچار شده بود شخصاً دخالت کند، زیرا شیخ الاسلام فرمان قتل عام زرتشتیان را صادر کرده بود. بعد از گنجعلی خان و شاه عباس، چون پایتخت در نفوذ و روحانیت قرار گرفت و شاه مطیع شیخ الاسلام شده بود، در کرمان نیز شیخ الاسلام کرمان، خصوصاً از نقاط ضعف زرتشتی بودن این طبقه استفاده کرد و مسأله جزیه باز از مهمترین

مسائل روز قرار داد، و چنانکه پیش از این گفتیم، یکبار نیز در مسأله ناموسی و مسلمان شدن دختر گبر دخالت کرد. مشکلات زرتشتیان در این پنجاه ساله آخر عمر صفوی مورد مشکلاتی شد که چنانکه خواهیم گفت در سقوط صفویه نیز موثر بود.

بر طبق صورتهائی که از قدیم وجود داشت، گاهی از سیصد هزار زرتشتی جزیه می خواستند، در حالی که این تعداد مجوس در کرمان حضور نداشت، دریافت جزیه رابه یک مأمور مسلمان واگذار می کردند که به عنوان سرکله گیر شهرت داشت.

معمولاً سرکله گیر از زرتشتیان انتخاب می شد که تازه بدین اسلام در آمده بودند و این بدین دلیل بود که چنین شخصی معمولاً همه زرتشتیان را می شناخت و از میزان تمول آنها آگاه بود و می دانست که در چه موقع می تواند مالیات و جزیه مورد بحث را وصول کند، یکی از این سرکله گیران معروف منوچهر مجوسی است که از رؤسا مجوس اصفهان بود و به کرمان آمده بود<sup>۱</sup>.

خان او را خلعت بخشیده و او را در شهر گرداند و به اسم ملاعنایت اله موسوم کرد، و این همان کسی است که در سال ۱۶۵۶ میلادی کاروانسرای ملاعنایت را در محله مجوسان، در کنار نهر بوداق آباد بنا نهاده است و لابد در زمان حمله افغانه از میان رفته.

زرتشتیان به دو گروه کرمانی و اصفهانی منقسم می شدند. بهمن نام رئیس مجوسیان اصفهانی و ریش سفید عمه خالصه را طهماسب بیگ حبس نموده بود، و چون یادداشت بهمن را خواجه ابراهیم به بهمن پس داده بود، نزدیک بود طهماسب بیگ دست او را قطع که سید بدر والی زاده عربستان که در کرمان بود از او شفاعت کرد و بخشید. اغلب زرتشتیان را به خاطر دریافت جزیه به زندان می انداخته اند، اکثر رعایای مجوس از این جهت فراری و بعضی به بیغولها متواری شده بودند.

۱ - در زرتشتیان کرمان یک طایفه مجوس اصفهانی شاخصیت داشته و بدین نام شناخته شده اند، چنان می نماید که این گروه زرتشتیان در زمان شاهان صفوی، خصوصاً زمان شاه سلیمان به کرمان آمده باشد.

**اصفهان جزیه خواه**، در همین وقت واقعه دیگری پیش آمد که مسأله زرتشتیان را بغرنج تر ساخت. یک روز یکی از غلامان وزیر، که در جزیتی بود به منزل یک زرتشتی رفته بود شکایت کردند که قصد تجاوز به همسر آن مرد رداشته، مجوسیان جمعیت نموده رستم<sup>۱</sup> که کام جانش از شهدا سلام تُلند نشده بود بدست شورشیان افتاده، از محله مجوسیان تا بازار شاه ریسمان بر پاکشان کشان آورده درعرض راه آنقدر سنگ و چوب ولگد بر جسم خبیث او زده بودند که از حیات او چیزی باقی نمانده بود.

در سال ۱۶۴۹ میلادی فرمانروای کرمان میرزاهاشم خراسانی بوده و ریاست زرتشتیان کرمان هم با انوشیروان زَرَسَف<sup>۲</sup> یاد گردیده، و چنانچه در آن دوران یکی از بهدینان از کیش بهی نیا کانش روی برمی تافت او را باتشریفات مفصلی دور شهرگردانده و مقام ارزشمندی به اختیارش می گذاشتند، چنانچه در همین کتاب یاد شده در سال ۱۶۵۶ ملا منوچهر مجوسی با - چرخ انداز - نامی از رؤسای مجوس اصفهانی که نسبت به امثال و اقربان ممتاز بودند، بشرف اسلام درآمده، خان ایشان را مخلع ساخته مقرر داشت که جمعی کثیر از سپاهی ورعیت همراه، و ایشان را در محلات و اسواق شهر گردانیده، جشن عظیمی ترتیب دادند که کسی از مردم معمر این قسم جشنی مشاهده ننمودند، و ملا منوچهر به ملاحظاتی اله موسوم شد.

۱ - این رستم بدین اسلام درآمده بود به محمد کاظم نامزد گردیده بود.

۲ - زرسف ZARASP که مخفف آن زریسف که بخش شرقی شهر کرمان بدان نامیده می شود. به معنی دارنده اسب زرین. چون اسب بومی سرزمین خراسان یا باختر یا بود و نزد ایرانیان جاندار مقدسی بود بیشترین نامهای ایرانیان باستان با اسب پیوستگی داشت، مانند گشتاسب - لهراسب - ارجاسب - تهماسب و غیره



## نوشتارهای خود زرتشتیان در زمان صفویه

اکنون به نوشته‌های خود زرتشتیان ایران در اواخر دروان تیره و تار اهریمنی صفویه که مختصری بجای مانده که بنشانی (F45) در کتابخانه مهرجی‌رانا درنوساری هند ضبط شده است، چگونه است. خلاصه نامه‌ای است که در روز بهمن و اردیبهشت ماه باستانی سال ۱۰۰۵ یزدگردی برابر دوشنبه جمادی‌الثانی سنه ۱۰۴۵ هجری دستوران دستور (موبدان موبد) ایران، دستور بهرام اردشیر ترك آبادی از ترك آباد یزد بدستور «کامدین پدم‌رام بهروجی» ساکن بروج گجرات هند می‌نویسد.

درنامه آمده که از قرار اطلاع و اصله گویا تقویم شما یکماه از تقویم ما ایرانیان جلو است و یک ماه، در ماه شماری اشتباه واقع شده، اینک که هزاره یزدگرد پایان یافته بهتر است این یک ماه اشتباه را نیز برطرف ساخته طبق تقویم معموله بین ما حساب سال را نگاه دارید و نیز از سختیها و قحطی که در آخر هزاره یزدگرد رویداده و گروهی انبوهی را تلف نموده سخن بمیان آورده و آنرا دلیل نزدیک شدن ظهور شاه بهرام<sup>۱</sup> ورجاوند می‌داند، و همچنین از سال ۹۹۷ یزدگردی زمان پادشاهی شاه‌عباس صحبت می‌دارد که مسلمانان بر زرتشتیان سخت گرفته و دو نفر از موبدان را مقتول و کتب مذهبی و جاماسب‌نامه و بسیاری از نسخ خطی زند و اوستای آنان را تباه ساخته و یا بغارت برده‌اند، و هم از ورود «به‌دین مهنوش» از خطه گجرات هندوستان بخطه با صفای شیراز سخن می‌راند، که از خوانی از ارمغان برای دستور زمان ساکن ترك آباد (یزد) تحفه ارسال و هزار دینار (یکقرانی) برای نذر آتش و ره‌رام فرستاده است.

۱ - شاه‌بهرام ورجاوند که امروزه زرتشتیان نامند همان شیوشانس اوستا است که به‌چم سودرساننده نیرومند و با قزوشکوه باشد. که مسلمین ایران مهدی موعود گویند.

## نامه کرمان زمین

نامه کرمان زمین به هندوستان مورخه ورهرام ایزد و اردیبهشت ماه باستانی سال ۱۰۱۹ یزدگردی بتوسط شهریار رستم سندل فرستاده شده است، این نامه جزو نسخ خطی بنشانی (F45) در کتابخانه «مهرجی رانا» در نوساری هند ضبط شده است، زرتشتیان ایران در این نامه آثار ظهور را از جانب هند و چین و خاور ایران می دانند، و از ستمهایی که در زمان شاه عباس به آنان وارد شده است گفتگو می گردد.

در سایه سعادت زندگانی و کامرانی و شادمانی و دولت دو جهانی دیندار، دین چاشیدار CĀŠIDĀR (رواج دهنده دین) دین آموزگار، نیایش کردار، سپاس و ستایش گفتار، عزت و ملاطفت آثار حقیقت و طریقت دثار، مهربان اطوار، احسان مدار، فرارین<sup>۱</sup> مَنَش، فرارین گوَش، فرارین کُنَش، هومیم<sup>۲</sup> درست اوستا، ملایک مقدار، در دین و دانش بهره مند و برخوردار، «دستور بزروی» این مرحمت و مغفرت پناه، بهشت برین آرامگاه، فردوس آستان، روان گروثمانی<sup>۳</sup>، دستور قوام الدین دستور کیقباد را، باقی دستوران و دهموبدان و کدخدایان و پیشوایان و دانایان و پرستارکاران دین وه (به) مزدیسنان (زرتشتیان) ساکن آن صوب را درود فراوان و تحیات بی پایان رسانیده شد. امید که همیشه ذات با برکات خجسته صفات گرامی نامی شان از جمیع آفات و بلیات و حادثات آخرالزمان محفوظ و ایمن و رستگار بوده گزندگی و مکروهی بوجود شریف عنصر لطیف شان مرсад.

بعد از شرح اشتیاق و آرزومندی معروض رای خورشید انجلای می گرداند که سرافراز نامچه، که بنا بر یادآوری این حقیر بکلک معدلت سلک قلمی نموده ارزانی داشته بودند بخوشترین وجهی و شریفترین هنگامی بعد اوقات مطالعه آن مفتخر و

۱ - برترین اندیشه، برترین گفتار - برترین کردار

۲ - هومیم، خوش اخلاق و خوب نهاد. HOMAYAM

۳ - گروثمانی GRUTHMANE واژه اوستایی به معنی بهشت برین و عرش.

سرافراز گشت و چون مقرر مذکور سلامتی ذات شریف بود نهایت شوق روی نمود و بهجت بر بهجت افزود و درباب جواب پرسشها این حقیر را سفارش باعث و مأمور نموده بودند، همان کتاب شریف را بجنس باسئوال نامچه در خصوص تمامی دستوران و دهموبدان و کدخدایان ساکن دارالامان کرمان خوانده، و نیز علیحده بر دستور معظم دستور زمان و باقی دستوران و دهموبدان ساکن دارالعباده یزد چیزی نوشته مکرر سفارش نموده تا بمشورت دین پرستان یزد و کرمان از روی نسخه های گرامی این حروف جواب میسر شده بحضور فرستاد، امید که باسعد اوقات زندگانی و شادمانی مطالعه نمایند و جواب ارزانی دارند که بکدام تاریخ بمنزل رسیده تا تسلی خاطرهای حزین گردد، که بحسب الفرموده آن عزیز خدمت مجرا شده باشد و مستدعا آنکه همیشه احوالات سلامتی ذات شریف را اعلام می بخشیده باشند و نیز چگونگی حالات روزبروز آن حدود را، چرا که چنانکه خود معلوم دارند، همه جانب خاطرها مشوش است و گوش و هوش و دل و جان طالب احوال خیر است.

احوال بخیر است بدین سوی که مائیم از بهر ملاقات، دایم بدعائیم. و باقی هرگونه رجوعی و خدماتی که در این صوب داشته باشند فقیر حقیر خود را باشاره آن مفتخر و سرافراز نمایند تا بجان کوشیده بتقدیم رسانیده شود. زیاده مصدع نشد. ایام بکام دوستان باد آروزمند دیدار و خواهان و جویای ملاقات.

این دستور اردشیر نوشیروان دستور رستم

### نامه یک هزار و نوزده یزدگردی به هند

این مکتوب در روز وره رام ایزد ۲۰ اردیبهشت ماه باستانی یک هزار و نوزده یزدگردی به مصحوب شهریار رستم سندل فرستاده شد و در باب اثر خبر خیر و خوشحالی (مراد بی دانش شاه بهرام ورجاوند - موعود) که نوشته بودند چنانکه معلوم

می‌شود، اثر از همان جنبه‌ها خواهد بود، مثل هند، و چین و آن کشورها والله واعلم، زیاده مصدع نشد عاقبت بخیر و خوبی باد. ثانیاً بعد از چگونگی احوال مایان بشمایان واضح شده باشد که در هیچ جانب که در این آخر هزاره اثری پیدا نشد، در تاریخ هزار و چهل و یک هجریه گرانی در ملک ایران افتاد و دو سال اثر آن بود، و دیگر به بیماری و مرگی کشید و بسیار مردم وفات نمودند و عمر از خدای تعالی است و قضا را چاره نیست و در سال ۹۹۷ یزدگردی در زمان شاه جنت مقام شاه عباس آنقدر آزار و جفا و زیان بدستوران ایران رسید که شرح آن بقلم و زبان بیان نمی‌توان کرد و کار از جایی رسید که دو نفر از مایان کشته وضایع شدند و از جهت طلب کتابهای دین<sup>۱</sup> و چند نسخه که از جاماسب‌نامه بود گرفتند و باز طلب جوی زیادتی می‌کردند و نبود،<sup>۲</sup> این آزارها و جفاها بمارسید، خدا عوض نیکی به نیکان رساناد، آرزومند دیدار فیض آثار آن عزیزان که خدای معظم و مقدم محترم یزدان پسند وهان (به تران) پسند امور خاطر جمع درویشان بهدین ساکن دارالامان کرمان ملامنوچهر، ملاسیاوخش منوچهر و سایرین و کدخدایان و بهدینان اینجانب، هر که ما را کند به نیکی یاد، نام او در جهان به نیکی باد، فرجام پذیرفت این نامه.

### پاسخ نامه

پاسخ نامه دستور «برزوی» ساکن نوساری هند، از یزد در حدود سال ۱۰۲۲ یزدگردی نوشته شده، نامه یزد به هندوستان در پاسخ نامه‌ای است که دستور برزوپور

۱ - چون بیشترین کتابها به زبان پهلوی و پازند بوده و آشنائی به زبان و خط پهلوی و دین دبیری نداشتند نه برای مطالعه طلب می‌کردند بلکه برای تباهی و نابودی آنها که ثواب می‌دانستند به عقیده خود که آثار کفر و زندقه را براندازند.

۲ - چنین بنظر می‌رسید که تا هنگام شاه عباس صفوی نسخه‌هایی از جاماسب‌نامه بدست بوده که مختصری بنام «زندوهومن یسن» یا جاماسب‌نامه بدست است.

دستور کامدین (قوام‌الدین) پوردستور کیقباد ساکن نوساری با پرسشهای چند بدستور کرمان زمین دستور رستم پوردستور اردشیر<sup>۱</sup> نوشیروان فرستاده بود، و دستور نامبرده عین نامه را برای پاسخ چنانکه در نامه قبلی مشاهده می‌شود، بدستوران دستور ایران، ماوندادپور دستور بهرام دستور اردشیر ساکن ترک آباد یزد می‌فرستد، از این نامه معلوم می‌شود که اشخاصی چند از زرتشتیان ایران در آن هنگام در پایان سده دهم یزدگردی به هندوستان آمدورفت داشته و نامه‌رسان نامه‌های پارسیان بوده‌اند، از آنان‌اند بهرام مهران یزدی، اردشیر بن شهریار یزدی، و شهریار بن رستم کرمانی.

سردفتر بنام پاک یزدان      نگهدار زمین و چرخ گردان

بعد از ستایش و سپاس دادار اورمزد رایومند RAUMAND<sup>۲</sup> و خروهمند XRUVAHMAND<sup>۳</sup> و آنکه آفریننده جهان است و روزی دهنده آفرینش، نه او بکسی و نه کسی به او ماند، یکتای بی‌همتا و دور از آرزو نیاز و آنکه همه مینوان و گیتی‌ان آراست و به مهر و همت او مینو برپاست و از جهان و جهانیان نگهبان و به نیکی راهنمای بندگان است، بلطف و کرشم نویسم، این نامه از بهر پاسخ نامه که دستور برزو در سال هزار و پانزده یزدگردی از کشور هندوستان از شهر گجرات بمقام ده‌نوساری رقم نموده بجهت دستوران ایران زمین ساکن یزد و کرمان و اصفهان ارسال داشته‌اند، امید بدرگاه اورمزد امشاسفندان، که بخرمی و خوشحالی بفرجام رسد، (که پرسشهای دینی است که یادکردن آنها در این کتاب موردی ندارد) معلوم دستور برزو، بن روان گروثمانی (عرش - بهشت برین) قوام‌الدین بن کیقباد بن اورمزدیار، پرستار آتش و رهرام و جماعت دستوران و هیربدان و بهدینان ساکن کشور هندوستان در بلاد گجرات و از شهر سورت و

۱ - راجع به شخصیت دستور اردشیرانوشیروان که دانشمند نامی بوده که اکبر شاه گورگانی پادشاه هند او را برای تألیف فرهنگ فارسی بهند دعوت کرد که بمیرجمال‌الدین انجو در تدوین فرهنگ جهانگیری یاری کند. رجوع شود به کتاب فرزنانگان زرتشتی نوشتار شادروان رشید شهمرادن.

۲ - راهبر و راهنما

۳ - فرهمند در فارسی دارنده قوه و شکوه

قصبه نوساری (ازقرار معلوم تا هنگام تحریر این نامه نزدیک به چهارصدسال پیش نوساری که یادآور سکونت عده‌ای از زرتشتیان ساری مازندران که به هند پناهنده شده‌اند نام شهر و دیار خود را نامگذاری کرده‌اند و امروزه یکی از شهرهای بزرگ و آبادان هندوستان می‌باشد) و قصبه بهروج و غیره بهر محلی که بوده باشد که کتابتی که دستور برزو قریب به هفت هشت سال پیش از این بدست بهرام مهربان یزدی فرستاده بودند رسید، بواسطه حادثه روز جواب میسر نشد. الحال مکتوبی که بمصحوب اردشیرین شهریار یزدی، و شهریارین رستم کرمانی فرستاده بودند رسید در بهترین وقتی بمطالع آن مشرف گشتیم، این پرسشها که به آن پرسشهای سابق که رقم ساخته بودند تفاوتی چندان نبود، چون مکرر سفارش نوشته بودند، بنابراین بخاطر عاطر دریا مخاطر دین‌دوست آن دستور دانای دین‌پرور و جماعت دستوران و موبدان و بهدینان آن حدود پاسخ‌نامه را بقلم شکسته رقم نموده بجهت ایشان فرستاده شد. امید که نیکوترین روزگاری و شریفترین ساعتی بشرف مطالع ایشان مشرف باد، ایدون باد ایدون ترج‌باد (چنین باد چنین برافزایش باد)، به یزدان و امشاسفندان (میهن فرشتگان) کام باد، خروه اویره و همدین مزدیستان (شکوه و فرّ مخصوص بهدینی زرتشتی). حسب‌الفرموده دستور زمان دستوران دستور ماونداد دستور بهرام اردشیرنوشتم، کاتب‌العبد دین بنده مهربان دستور بهرام دستور مهربان سورکی (آبادی بزرگی در نزدیکی میبد پذیرد که روبویرانی رفته) امیدواری چنان است که این مکتوب بمطالع دستور برزو و دستوران ساکن هند برسد. هر که ما را کند به نیکی یاد نام او در جهان به نیکی باد. آرزومند دیدار این دستور بهرام، دستور ماونداد دستور دستوران. آرزومند دیدار دستور بهرام دستور مهربان، آرزومند دیدار دستور ماونداد دستور رستم، آرزومند دیدار دستور بخت‌آفرین دستور جاماسب، آرزومند دیدار دستور خسرو دستور ماونداد، آرزومند دیدار دستور بهرام، بهرام شاه بزرگ امید.

## نامه کرمان به موبدان هند

نامه زیر از کرمان خطاب به دستوران و بهدینان سورت هند و باقی شهرها در حدود سال ۱۰۳۷ یزدگردی تحریر و بتوسط بهدین مهربان سندل ساکن سورت ارسال گردیده است.

فهنام (بنام) نیروهیاره دادار اورمزد (مخفف اهورامزدا خدای زرتشت بمعنی «خردمندترین هستی»). وَه اوزونی رایومند خروهمند (نیکی افزای راهنمای شکوهمند) امشاسپندان (جاودانهای مقدس میهن فرشتگان) همایزدان مینوان یزدان گیتیان آفرین گنشنه (کردار) اویژه وهدین مزدیسنان فرارین فه نیک دهشن، هیومردا، تن درسته، دیرزیوشته (زندگانی دراز) کامه، هوچشمه نویسم، این نامه فه دستوران، وهدینان هومیم هیرتن بنده منش نیک گوشن، خردکنش، ساکن بندر سورت امید همیشه انجمن آن دستوران فه هیوفرجام (به نیک فرجامی) شادمانه، اپی هیمه (بی بیم) زیوند بند (باشند) بسعادت و دولت و اقبال و فتح و فیروزی و نصرت و شادمانی کامرانی و دولت دوجهرانی امید فراغت جاودانی چون دستوران ....<sup>۱</sup> خاصه دستوران و بزرگان و بهدینان سکنه مبارک سورت چون دستور معظم نامدار رستم پشوتن، و بهدین فرزانه کینورجی، و بهدین هوشیار هیرجی، و هیربد (آموزگار) گرانمایه برزوبن آذرباد، با همه جماعتان مقدمان و یاران راست کیش و دوستان مهزاندیش شهر بروج و نوساری شهر و جمع دستوران و دستورزادگان عظام و بهدینان گرامی، بل همگی شهرهای هندوستان و بهدینان، ویک جهتن بر دین بهی مزدیسنان را جمیع تا جمیع از مهان تاکهان، درود فراوان و تحیت بی پایان و بیور<sup>۲</sup> هزاران دعا و نیازمندی و اظهار هزارگونه اشتیاق آرزومندی رسانیده جهان جهان مشتاق و عالم عالم آرزو دیدار شناسند و به کرم و شفقت

۱- در این بخش ۱۳۷ واژه صفات مربوط به زرتشتیان و دستوران نوشته شده است.

۲- BIVAR ده هزار

از اینجانبان قبول و پیوسته اوقات و روزگار دیدار شناسند و روزگار فرخنده و آثارشان بعیش و عشرت گذاران و بر مراد و شادکامی و زندگانی یابند، همیشه بصحت و سلامت بی ملالت و بی زحمت بوده از آفات و حادثات زمانه ایمن و رستگار باشند...

ثانیاً معروض می دارد که بعنایت الهی نامه نامی و ملاطفت گرامی که دستوران «هومینیدار HOMENIDAR» نیک اندیش و «هوخت گفتار HOXT» نیک گفتار گوینده و «هوورشت ورزیدار HOVAREST» خوب کردارکننده بهدینان والا گهر کینورجی، وهیرجی، ابنای مرحمت پناه بهدین بهشتی روان ناهانه باهای بن پونجیه، از روی مهربانی اینجانبان را یاد و شاد فرموده بودند، به مصحوب بهدین مهربان بن سندل بحضور رسید و در بهترین ساعتی بمطالعه آن مشرف شدیم، چون اخبار بر سلامتی ذات خجسته صفات آن بزرگان و دستوران دین بود، اینجانبان را بسیار بسیار کمال شگفتی و خوشحالی روی نمود هزاران سپاس یزدان که الطاف ایشان بخیراندیشی است و امید که هم آغوش عیشی و عشرت باشند و چون خویبها شنیده شد مشتاق ملاقات شدیم و از ایزد متعال استدعا آن است که وسیله برانگیزد که دوستان با هم فراهم آیند انشاء الله تعالی.

### نامه کرمان

نامه زیر از کرمان مورخه دی بدین و دیماه ۱۰۳۹ یزدگردی خطاب به بزرگان پارسی سورت و سایر نقاط هند می باشد. چنانکه دیده می شود در نامه هائی که پس از هزاره یزدگرد نوشته شده از ظهور شاه بهرام (موعود) صحبت نمی دارد.

ابتدا کردم بنام کردگار غیب دان تادهد توفیق کاندرو وصف بگشایم زبان بسعادت و دولت و اقبال و فتح و فیروزی و نصرت و شادکامی و کامرانی و دولت دو جهانی و امید فراغت جاودانی چو دستور دینداران، دین چاشیداران (رواج دهندگان دین) دین پرورداران، دین آموزگاران، پت (PTET توبه) گفتاران، ستایش و نیایش



کرداران، درست اوستایان، بزم‌نسکان، پاک‌اعتقادان، پاکیزگان، وهه‌ییمان (خوب اخلاقان) و پرهیزگاران، فرارون (FRÁRUN درست حساب) منشان (درست‌اندیشان)، فرارون گوشنان (GVAŠNÁN راست‌گویان) و فرارون کنشان (KONEŠNÁN درست کرداران) و آویژگان و نیکونیتان، وخیراندیشان، و دین‌دوستان، و دانایان دین وه مزدیستان، هیریدان، و خردمندان، و کدخدایان، و بهدینان، و معظمان و مقدمان و مکرمان و پیشوایان، و نامداران، و کامکاران، و پارسی‌نستبان، و حکومت مرتبتان، و نامی منزلتان، و سامی‌زیتان، و خورشید‌طلعتان، و نتیجه‌الحاندان قدیمیان، و محبت و شفقت و احسان شعاران، و طریقت و حقیقت آگاهان و عدالت‌آثاران، و هوشمندان، و فرزنانگان، و گرانمایگان، و ارجمندگان، و دولتمندان و سعادتمندان، و والا‌گوهران، و فرشته‌خصلتان ملایک اعتدالان خجسته اقبالان و نیکو‌فعلان روز و شب طاعت‌گذاران خاصه دستوران و بهدینان ساکن بندر مبارک «سورت» را خصوصاً دستور برزو بن قوام‌الدین، و هیرید پهلان بن فریدون، با دستور رستم بن خورشید، با هیرید رستم بن پشوتن، با بهدین هیرجیوبن ناهانه باهای، با بهدین ناهانه باهای بن نرسنگ، با بهدین کوپرچی بن بهرام، با بهدین کوپرچی بن ناهانه باهای بابهدین دهنجی بن بهرام بروجی، با همه جماعتان مقدمان و یاران راست کیش و دوستان محبت‌اندیش شهر بروج و شهر نوساری و تمامی دستوران، و دستوزادگان عظام، و بهدینان گرامی با جمع شهرهای هندوستان جمله بهدینان و یک جعتان دین بهی را جمع تا جمع از مهتران و کهتران را بعد از عرض اخلاص یک جعتی و مراسم ثنا و دعا گوئی و آفرین خوانی و درود و تحیات و اظهار هزارگونه اشتیاق آرزومندی بر رای مهر تنویر کیمیا تأثیر می‌گرداند، که مکتوب و پرسش چند که دو سه مرتبه به اینجانبان نوشته بودند، پاسخ فرستاده شد، نمی‌دانیم که بنظر کیمیا اثر آنجانبان رسیده یا نه و درباب پرسش ... (چند صفحه پرسش و پاسخ دینی است) از ایزد بی‌همتا استدعا و امید چنان است که وسیله برانگیزد که دوستان و یک جعتان دین بهی با هم فراهم آیند، و ذات ملایک صفات والا درجات آن اقبال و اجلال

پناهان در مسند عزت و دولت متمکن داشته، پیوسته سربلند گرداناد، و الهی که آفتاب عالم تاب دولت روزافزون، همواره بر مفارق جمع دوستان و خیراندیشان تابنده و درخشان باد، ایدون باد ایدون ترج باد، بتاریخ روز دی بدین فیروزگر ماه فرخ دی قدیمیه سنه ۱۰۳۹ فارسی تحریر شد. شهر ربیع الاول سنه ۱۰۸۱ هجری در شهر کرمان نوشته والدعا.

آرزومند دیدار، مهربان دستور رستم، آرزومند دیدار رستم بن دستور نوشیروان، آرزومند دیدار کیخسرو دستور یزدیار بیخی، آرزومند دیدار بهرام دستور یزدیار مهربان، آرزومند دیدار بهرام شاه ایزدیار، آرزومند دیدار شهردان دستور بهرام، آرزومند دیدار مرزبان دستور بهرام، آرزومند دیدار دستور ماونداد بهرام وغیره.

### پرسشهای علمای اسلام

چه بجاست اکنون مختصری از پرسشهای علمای اسلام که از دانشوران زرتشتی می کردند و بخشی از آنها بیادگار مانده، در اینجا برای نمونه گنجانده شود.

یکی از علمای اسلام از دین آگاهی، مسئله چند خواست و دراین معنی سخن گفته شد و در این باب کتابی ساخته اند، و نام این کتاب را (علمای اسلام) نهاده اند. پیداکننده چگونگی جهان روح مردم از ازل تا ابد پرسید، که شما انگیزش را چه گوئید و ایمان دارید یا نه؟

پاسخ - موبدان موبد گفت: که انگیزش را ایمان داریم و قیامت خواهد بود.  
پرسش - پس علمای اسلام گفت که جهان بوده است و خدای را آفرینش مردم و نیستی و باز مردن و باز زنده کرده در این چه مصلحت است؟

پاسخ - دین دستور آن ایام گفت که آنچه تو می پرسى بسوى انگیزش ها نخست ببايد دانستن که آفریدن چه بود و میرانیدن چیست و باز زنده کردن چراست. ببايد گفتن که

جهان بوده است یا آفریده. نخست از جهان بازگویم، و گویم که جهان بوده یا آفریده. اگر گویند بوده، این سخن محال بود، بسبب آنکه در جهان نو چیزها افزاید و هم کاهد، و چون چنین بود که می کاهد و می افزاید، و نقصان می گردد و باز زیادت می شود، پس هر چه پذیرنده کون و فساد بوده و معلول بود، خدای را نشاید، پس درست شد که جهان نبوده است و بیافریده اند. پس آفریده را از آفریدگار چاره نیست و بیاید دانستن که در دین پهلوی که زرتشتیان بدان کیش اند جهان را آفریده گویند، پس چون گفتیم که جهان آفریده است بیاید گفتن که آفرید و کی آفرید و چون آفرید و چرا آفرید؟

### بخش دیگر کتاب علمای اسلام

از بخش دیگر کتاب علمای اسلام چنین برمی آید که در آن عهد، از شماره موبدان دانشمند کاسته می شده و جماعت زرتشتیان در مقابل تبلیغات اسلام استواری نمی ورزیدند، با آزار و محرومیت از بسیاری کارهای درآمد دار و سودمند و سختی معیشت و زندگی و بار سنگین جزیه بدین جدید می گرویده اند. موبدان موبد در پاسخ خویش راستی را پیروی و با صراحت و روشنی گفتار سخن می راند و بزیر عقیده جبر می زند، و بدی و تیرگی را از آفریدگار هستی بخش نمی داند. بخش نامبرده از این قرار است.

چه از موبدان خردمند کمتر کسی مانده اند و واجب دیدم، بنیان دین به پیدا کردن تا هر کسی سخنی از جماعتی که نه بر دین باشد نشنود و دین دوستی در دل او باطل نگردد، و راه اشوئی (AŠUE پاک و راستی) بدروندی (ناراستی) رها نکند و از خدای تعالی برستگاری خواهد، که این گیتی پتیاره مند ناگاه خواهد گذشت. موبدان موبد گفت که ایزدان و امشاسپندان که می گویند نام همکاران است، و نام خدای تعالی یزدانست و صفت هورمزد و اورمزد را هیچکس تغییر نتوان گفت.

اورمزد بی‌صفت است و آویزه نیکی و روشنائی باشد، که با او هیچ بدی و تاریکی نیامیزد، تا قومی که مخالفان دین «به» (زرتشتی) اند با ما در این مسئله خلاف می‌کند، و گویند نیکی و بدی از خدای است. زراتشت اسفتمان دروغ و خیانت و جهل و ستم‌کاری دیگر بر ذات خدای تعالی روا نداشته است.

پس ما را جواب مخالفان دین باید گفت و گوئیم، چون ما را بر کتاب شما و شما را بر کتاب ما اعتقاد نیست، و روشن کردن اصل دین بهی جز با دلیل و برهان معقول دست ندهد، شما را با ما در این مسئله خلاف نیست، که خداشناسی بعقل باید کرد، جواب چون جهان و هرچه در جهان است پذیرنده کون و فساد داند، و هر آینه معلول باشد و معلول خدای را نشاید.

## اوضاع زرتشتیان کرمان در اواخر دوران قاجار و نامه‌های دادخواهی آنان

۲۷ ربیع الثانی ۱۳۱۴ تصدق حضور مرحمت صدور مبارکت گردیم، از آنجائیکه از عنایات بلانمایات نواب مستطاب اشرف امجداسعدا کرم اعظم والی فرمانفرما سالار لشکر و حافده و مراحم بیکران بندگان مستطاب اجل اکرم افخم ادا هم الله اقباله اجلاله الاعلی در حق هر یک از رعایا خاصه این ممت ضعیف شاهنشاه پرست بی انتها بوده که بدان سبب در ولایات دیگر هم اعتبار و عزت این طایفه روزافزون بوده و شکرگذاری آن خداوندان با داد و مهرحتی در خاک هندوستان صغیراً و کبیراً متفق‌البیان در طب‌اللسان بوده و خواهند بود بنا علیه موجب کم مرحمتی و بی‌لطفی این اوقات، البته رعیت چشمشان بحکام و فرمانروایان است، مثلی است مشهور اگر زیباغ رعیت ملک خورد سببی بر آوردند غلامان او درخت از بیخ، چنانکه در همان دیروز ژاپنی‌هائی که همراه ملاکیخسرو بوده‌اند آمده و در حجره خود شش قران بیشتر نداشته و یازده قران دیگر حواله شخص دیگر کرده که هفده قران باشد چون حسب‌الحکم می‌بایسته به مجلس دیوانی ببرند یکمال سختی در بازار سراجی خواسته‌اند مابقی پنج تومان دیگر از او بگیرند در این میان عالیجاه آقامیرزا سیدعلی به اینجا رسیده و رفع نموده که اگر حکم است در مجلس ببرید چرا رسوائی می‌کنید و پول می‌خواهید که آنها نیز ساکت شده‌اند و شب هم باز سه قران از بس سختی کرده‌اند ازین طرف و آن طرف قرض کرده داده گویا تاکنون هنوز کسی یاد نمی‌دهد که کسبه این طایفه مستحق این نوع حسابها بزن‌جیر و کنده گرفتار شده باشد حساب تجارتی محول به تجار است تا حقیقت را معلوم کند و صورت حساب آن به حکام داده شود. علی‌الخصوص این طایفه که انجمن دارند در هر جا که انجمن برپاست حکومت کارهائی که رجوع به طایفه است به انجمن محول می‌کند یا خودشان با صلاح آن می‌پردازند یا

صورت آن محفل را به عرض حکومت می‌رسانند چنانکه عالیجاه فرزانه ملاشهریار خدابخش که از معتبرین این طایفه است گویا دیروز تمام این مطالب را به عرض حضور مبارک رسانیده اعتنائی نفرموده‌اید که مایوس برگشته‌اند.

### جمادی الاولی ۱۳۱۴

برخی جان داد روان مبارک گردیم از آنجائی که مراحم والطف خسروانه این دوره درهر نکته وطرق در حق این شش چاکران ناتوان به درجه اعلی بوده ومی‌باشد ویژه از مرحمت و عنایت حضرت امجداسعدافخم ارفع اعظم والا فرمانفرما سالارلشکر روحانفادا خاصه تلافیات بیحد وحصر بندگان مستطاب اجل اکرم افخم اعظم عال مدآله ظلاله بدیهی وبعید است که جور وتعدی ناستود خدا وبنده‌اش وارد آید چند روز پیش گویا بعرض حضور امجد مبارک من باب دختره جوپاری که اسلام پذیرفته بود رسیده چون دختری بوده ناقص عقل وفریب خورده بعضی مکار مفتن انحراف او موجب بسی اضطراب این طایفه گشته بود که موجب بسی دردسرها بهر جا می‌شوند این انجمن شکرگذار از آنجائی که تاکنون غیر از عدل ومهربانی چیزی دیگر از آن خداوند داد ومهر ندیده بودیم مانع آمدیم وساکت نمودیم ولی کنونی زنی تخمیناً بیست ودوساله در حالت کمال رفاهت در خانه شوهر وکودک یکسال ونیمه در بغل وبار حامله دو ماه وهرگونه اختیار از اجناس ومالیه پدر ومادر وشوهر در دستش در سرآسیاب شش شخصی سرباز رحیم نام مدتی متمادی زیر پای او نشسته ومبالغی کلی از نقره ونقدینه وجنس وغیره بوقت فرصتی در برده ،پریروز چهارشنبه در کرمان در خانه جناب فضیلت نصاب آقا شیخ عبدالله در قبه سبز مسلمان شده وبدون پاسخ وپرسش او را به گرمابه برده‌اند کنون اجماع زرتشتیان در انجمن آمده‌اند یا دادرسی شود و یاخود داد خود خواهند گرفت ومزاحم امناء واعیان دولت ابدمدت قاهره وسفرا وارکان خارجه

خواهند شد یا اگر ساکن بلاد و ولایا و قرای ایران باید باشند و اختیار زن و فرزند خود را نباید داشته باشند اگر دادرسی می‌فرمایند چه بهتر زن را طلب فرمایند و بنفس نفیس مبارک مشاهده حال او از هر باب بنمایند که چرا و جهت چه بوده اگر می‌گوید خواب دیده چه خوابی است که مردهای علونیتی و با دیانتی بدیدن آن مفتخر نمی‌شوند وزن یا دختری که عقل نشست و برخواست خود ندارند فریب و نیرنگ دیگران بخواب رُسل و انبیاء مبدل می‌گردانند در هر صورت اجماع زرتشتیان منتظر پاسخ‌اند.

نیایشگران جاوید جو انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### پنجشنبه ۷ شهرجمادی‌الاولی ۱۳۱۴

حضور جناب شوکتدار سیت بهمن جی ابن بهرام جی پتل سکرتری فندایران در بمبئی  
عرضه داشتن آنکه فرخنده نامه که مبنی بر اساس برکات الهی و مندرج بر شمول  
لطف و مهربانی بود با برات موجب معلمین و غیره مورخ بتاریخ ۴۲۶ اول ۱۳۱۴  
مطابق ۱۵ اگوست ۱۸۹۶ شاکران سپاسگو بزیارت آن در ۲۴۱۴ مفتخر و متشکر گشتیم.  
امیدواریمان هماره همین بوده و خواهد بود که ظل ظلیل آن صاحبان بلندگوهر  
والاهمت نیکخو بر سر اقویا و ضعفا پاینده و جاودان باد تراج‌مراس موعده از قرار  
دستورالعمل وجه مذکور به مصارف خواهد رسید و هریک انقاد حضور مواهب ظهور  
خواهد گردید و بیع تبدیلی در آنها نیست مگر آنکه عالیجاه میرزاکیخسرو چون راس  
سه سال بود و ماموریتش از قرار گفته خود او بانجام رسیده بود و عزم را جزم کرده که  
روانه بمبئی شود چند تصدیق‌نامه هم از حکومت و بزرگان کرمان و خلیفه انگلیس در  
دست داشت که سواد آنها در جوف است. شاکران مع سایر اجزاء انجمن ناصری  
مشارالیه را راضی نمودیم و استمالت دادیم که چون کنون هم نیمه سال بود همینجور  
دو سال و نیم دیگر در اینجا باشد و کمافی‌السابق در تدریس و تعلیم اطفال و امور

دفترداری و دبیری انجمن ناصری اشتغال ورزد. دوسال ونیم محض تدریس بمبلغ دوپست و سی تومان بیست تومان هم محض زحمت دبیری و دفترداری انجمن و کاغذ و پاکت و خرج تهنیت نامه های نوروز که جمله دوپست و پنجاه تومان باشد اجرت دوسال ونیم مشارالیه و عمل او را بدین نوع قرار دادیم زیرا که درحقیقت تاکنون در مدت این سه سال گذشته خیلی زحمت کشیده دردرس و تربیت نمودن اطفال و قانون تشویق و توجه نمودن فروگذاشت ننموده که از محلات دور بعضی رغبت نموده و اطفال را آورده و درس می خوانند و تربیت شوند که هرکس دیدند تصدیق و تعریف نمودند حیف بود این مدرسه ازهم پیاشد. دروقت امتحان هم که سرکاربندگان اجل نایب الحکومه امیرتومان و جمعی خوانین و بزرگان کرمان را در مدرسه دعوت نمود و اطفال را بلباس نظام ملبس نمود و به حضور حضرت امجد اشرف اسعدوالا فرمانفرما سالار شکرمداله ظللاله عواطفه برد تمام صحبتشان با هریک از انجمن این بود که قدر فلان کس را بدانید و سعی کنید این مدرسه از هم نپاشد خود حضرت والا هم مکرر هروقت انجمن به آستان بوسی مشرف می شدیم کمال تعریف را از میرزاکیخسرو و اطفال فرمودند. امیدواریم که آنجنابان بلندهمت نیکومنش هم در این عمل مرحمت فرموده صحیح خواهند فرمود تا دوسال ونیم دیگر امیدواراست که چند نفر اطفال کامل از مدرسه خارج خواهند شد معلم هم غیراز میرزاکیخسرو یکی ملابهرام بهروز در جوپار اسمعیل آباد است ازقرارسالی سی تومان و یکی دیگر هم ملابهبزاد این ساله درمدرسه کرمان میرزاکیخسرو و وظیفه قرار دادیم چون شاگرد روزبروز زیاد می شوند از نوروز جمشیدی تا بحال مشغول است آن را هم درسالی سی تومان قرار دادیم یکسال الحال اطفال قریب پنجاه نفر می باشند. انشاءاله امیدواری و استدعا داریم که مرحمت خود را درباره بهدینان کرمان و محض تزیاید عمر و دولت اکابر صاحبان و نام نیک جنابعالی و ذکر خیر و ثواب و اجر آخرت الثفات بفرمائید امیدواریم اسبابی بشود بلکه این اطفال مدرسه از دولت سرجناب اکابر صاحبان عظام و سعی و کوشش و مهربانی



سرکار عالی ترقی تمامی بنمایند و چون قبل بعرض رسانیدیم که در محله دولتخانه ملارستم که درب آتشکده نو آنجا مشغول تدریس است قبولی موجب ننمود الحال خیال عزم بمبئی دارد که می خواهد بیاید آنجا تحصیل درس و علم بنماید چون واجب بود بعرض رسانیدیم استدعا اینکه جواب عریضه را از روی مرحمت و مهربانی التفات فرمائید یا هرنوع خدمتی فرمایشی از حقیران برآید منت پذیر خواهیم بود الباقی ایام دوام عمر و دولت بکام باد.

دستورستم ، گشتاسب دینیار- شهریار خدابخش

### ششم شهرجمادی الثانیه ۱۳۱۴

قربان حضور مراهم ظهور مبارکت گردیم ، از آنجائی که عنایات بلانهایات حضرت مستطاب اجل اکرم والا همواره در حق تمام برابا و ویژه این گروه روزافزون ورعایت این قوم شهنشاه دوست منظور نظر بوده و امیدواری حاصل است که خواهد بود بنابر بنیاد عدالت و دادگری که درباره کل رعایا خاصه چاکران شده بود بس انتظارها و امیدها که کاش باز در چاکری آن آستان فرشته پاسبان ملازمت می نمودیم که از آن انتظار روان از تنرها و اندک قوت و رمق تن از قوت دعا و ثنای بقای آن خداوند باقی است و باز هم امیدها حاصل و آرزوها در دل است که علی الدوام کامت روا و حسام دادت بر جان همه امرو اباد تراج<sup>۱</sup> سپس بنا بر اثر عدالات بندگان مستطاب اجل اکرم افخم اعظم اشرف امجد والا فیاب جلاتمآب امیرالامراء العظام آقای بهجةالملک امیرتومان لازال عمره همواره مرحمت و عنایتشان در حق این گروه ناتوان شاکر جریان دارد ولی از غداری چرخ از زمان حرکت نواب مستطاب اسعد اشرف اعظم والا از

۱- تراج TRAG بمعنی افزایشی که واژه پهلوی است، و این واژه در متون پهلوی چنین نوشته و خوانده می شود (ایدون باد، ایدون تراج باد) یعنی، چنین باد، چنین بر افزایش باد.

کرمان اثر چند بدایع تازه در حق فدویان شده است، اولاً قرار بوده که هرگاه یکی از اهل این طایفه می‌خواهد اسلام قبول کند بموجب فرمان قضا جریان دولتی باید پدر در دیوانخانه عدلیه رود و بپذیرد و هرگاه در خانه یکی از علمای اعلام کثرالله امثالهم می‌رفته می‌بایسته تا سه روز مهلت داشته باشد تا پدر و مادر و اقارب با او صحبت کرده سبب او را به بینند و آنهم نه زن حامله شوهردار باشد، لهذا زن حامله شوهرداری با کودک شیرخواره در بغل را با دو دختر دیگر بدون سئوال و جواب در خانه آقا شیخ عبدالله قبه سبزی مسلمان کرده و کلی مالیه از هرخانه که اینها مسلمان شده‌اند پیش از مسلمانی به محرکین داده‌اند که بر خود حکومت اظهر من الشمس شد از هیچ باب از جانب حکومت دادرسی و تصدیق نشده، و این طایفه سرفکنده شده بدعتی در دست برد مالیه و اعتبار گذارده شده طایفه هنود که سابق بموجب فرامین که بلحاظ امجد مبارک می‌رسد هیچ حق خورده فروشی نداشته‌اند بعد در زمان غضرت پناه فرمانفرما اول بیست تومان بنیجه بزآنها در حق آنها برقرار شده که خورده فروشی کنند و هفت تومان هم مجبوراً بنیجه بزآنها را در حق این طایفه برقرار کرده کنون وکیل آنها سربرداشته که چرا جزئی هنود بایستی بیست تومان بدهند و کلی زرتشتی هفت تومان باید دانست که کلاً زرتشتی قریب سی چهل نفر بیشتر تجار معروف و ساکن نیستند بقیه پيله‌ور در دهات و ماهی یک دفعه محض خرید و فروش تنخواه و برخی هم خرید شال می‌آیند چند روزی درب هجرات را باز می‌کنند و بعد باز در دهات بامر پيله‌وری می‌روند و هم از زمان شاه عباس تا کنون بنیجه رسم بر تجار نبوده علی‌الخصوص این طایفه که فقط معاششان بهمین می‌گذرد و کاری دیگر نمی‌توانند بنمایند و همواره محض ناتوانی و وضعشان و هم از آنجائی که از قدیم الایام از وراثت ایران داشتن گذشته که ساکنان این خاک پاک بوده‌اند منظور نظر اهل عدالت بوده‌اند، امیدواری و استدعای چاکران شاکر آن است که آشپزهای هنود که این قرار خورده فروشی را گذاشته‌اند بعد از این ننمایند هرکس هم سابق بنیجه را می‌داده خواهد داد سدیکر سابق بر این یهودی در کرمان اگر

چند نفری هم بوده از عملشان فقط چرخ تابی و سوزن فروشی بوده است. کنون تا چندی پیش عمل خرازی و یراق و هرنوع خورده فروشی جلو گرفتند چون زیانی برای این طایفه نداشت با وجودی که جدید در کاروانسراهای زرتشتی ساکن شده بودند ممانعت نشد ولی حال قریب یکماه ونیم است که در عمل تجارت و خورده فروشی از مال یزد و فرنگ را نیز جلو گرفته اند و چون از همه نوع خورده فروشی نیز می نمایند بازار این قوم زرتشتی را شکست داده اند اگر چه در ضمن استشهادی از علمای اعلام کثرا له امثالهم کرمان در دست است که سابق یهودی چندی در کرمان نبوده و کسبشان هم غیر از چرخ تابی و سوزن نخ فروشی و چیز دیگر نبوده است. بارها به دربار حکومت حضوراً عارض و بارها عریضه نگار شدیم چون گویا پیشکش بتقدیم رسانیده اند و تعارفی بجناب آقای محمدرضا خان ولدوکیل الملک طاب ثرا داده اند محض رسوم تقدیم و وساطت آقای محمدرضاخان عرض و عریضه این طایفه ضعیف خسروپرست در محل اعتناء و اعتبار نیامده و از مرحمت حکومت جدید ضعیف این طایفه را نیز ذلت و خواری افزوده شده بگرات اهل این طایفه شاگر خواسته درب حجرات را بسته به دربار همایون اعلی و خارج عارض شوند اهل انجمن از ملازمان شکرگزار بندگان مستطاب اجل اکرم اعظم اشرف ارفع والا هستیم ممانعت بنمودیم که باشد تا عرضه نمایم امیدواری حاصل است که حاجتمان برآورده و مستجاب الدعوه خواهیم شد.

نمره ۱۱۶

تصدق حضور مبارک گردیم خدای رامحمود و ثنا جو هستیم که اللهم این زمان میمنت نشان باز خداوند ترحمی فرموده ظل جلیل عظمت مدار را بر سرجان نثاران خلیل و پاینده است لهذا بدیهی است که تعدی و ستمی وارد آید، پنج یوم قبل طفلی صغیر از اهل این طایفه از پدر قهر کرده به علی آباد نزدیکی اقارب پدر خود می رود

چون از آنجا باز رجعت به کرمان می دهند در عرض راه شخصی حاجی ملانام با چند تن دیگر به او برخورد او را به زنگی آباد می برند و یک روز هم او را مخفی داشته سپس او را مجبوراً یا بخوش آمد مختون کرده بلباس اسلام ملبس می سازند. لهدا پدرش نزد شاکران آمده تکلیف چیست در صورتی که همچو خداوند با داد و مهری بر رؤفات و عطوفات در حق کل عباد مخصوصاً این گروه شاکر مستقل و صاحب فرمانند انتهای تحسّر است به هرنوع رأی حضرت اجل قرار بگیرد تکلیف را بفرمایند و هرگاه نیک دانند بفرمایند که آن طفل را با حاجی ملانام به کرمان آورده تحقیق فرمایند که چه حقی داشته اند صغیر را میان بیابان گرفته مجبوراً بدین حالت گرفتار کنند نوعی شود که حاجی تنبیه شده طفل نیز به پدرش سپرده شود مجدداً معروض می شود پدر آن طفل خداداد نام زارع نیز بحضور مبارک باهذا عریضه می رسد. تفحص فرمائید.

## نمره ۱۱۷

قربان حضور مبارک گردیم خدای رابنده و کردگار را پرستنده ایم که سعادت برایای او یژه این ملک برکام و کامه شده است که در سایه همچو معدلت پایه باید بزنید، و بعید است که این گروه ناتوان نسبت به سابق خفیف تر و زیاد در اذیت باشند یعنی حال دو روز است که سیدی خراسانی پیدا شده و هریک اهل این طایفه که می بیند با تازیانه می زند و بهر جا که می رود ولدان حاجی اکبر الله وردی همراه او هستند. من جمله حاجی علی اکبر مذبور در سرای گنجعلی خان ایستاده به زنها و غیره میگوید که آیا از سر خود بی خبر هستید از این طایفه تنخواه می خرید زیرا که این سید از جانب سلطان مأمور است و نیز سید مذبور رفته و در کاروانسرای چهارسوی درب حجره ملاکی خسرو نام که در آنجا چند نفر اهل اسلام و کسبه حاضر بوده اند و مشتریان را از خرید ممانعت می کند ملاکی خسرو مذکور می دارد که آیا به حکم شرع عرف یا سلطان ممانعت می کنید. سید

مزبور شروع می‌کند به دشنام و فحاشی به سلطان و حکام و غیره و نیز پشت نه نفر اهل این طایفه را با تازیانه زده به هجوم تعاقب می‌کند ایافی الواقع سزای طایفه شاهنشاه پرست ناتوان که به امر فقر خود مشغول اند اینهاست. البته تفضیل سیدی که سابق اندک تعدی به این گروه نموده و اخراجش به بم و سلوک مشارالیه حالا بر ضمیر غیرروشن است این هم نوعی فرمایند که متنبه شده، آزار و اذیت و فحاشی خود را متروک ساخته، این گروه ناتوان بیش از پیش به سپاس و رفاه مشغول بوده و بقیه زندگی خود را کمافی السابق به دعا و ثنا بگذرانیم مجدد معروض می‌داریم که اذیت کردن خود سید گذشته باقی الواط و اشرار جری شده دم بدم سخت‌تر خواهد شد. البته قصد عرضه داشت شاگردان من البدوالی الختم بر ضمیر منیرانوار است.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۷۳

تصدق حضور امجد اسعد مبارکت گردیم از الطاف و عنایات بی‌نهایت بندگان اجل اکرم افخم بهره‌چنه ثنا گستریم کاست آید و اگر انتها آنرا خواهیم که توانیم رسانید ناراحت باشد امیدواری همان است آف را تاب است پرتو عمر و دولت و مکنّت و حشمت آن خداوند با داد و مهر روزافزون و بر سر برخیاں جاویدخواه تابنده و پاینده باد ایدون باد ایدون ترج باد سپس چون قبل از مرحوم فرمانفرما ناصرالدوله طاب‌ثراه سربازی این طایفه جزو بنیجه بوده و در زمان آن مرحوم به سعی و کیل الدوله وزیرشان از بنیجه کسر کرده و علیحده قرار داده‌اند که هر سربازی پنجاه من گندم و دو تومان سالی از اربابان و در هر زمان که حکومت گردش است یا وقتی دیگر به بهانه اینکه سرباز مرده یا قرار نموده است محض معاوضه سرباز تخمیناً بیست تومان ضرر به هریک این گروه ضعیف شاهنشاه دوست می‌رسد. این گروه را نه قوه سرباز از خود دادن و نه متحمل این نوع خسارات شدن است. امیدواریمان به درگاه معدلت پایگاه اجل اکرم ارفع والا

روحانفاده است که این مطلب بنهج سابق قرار گرفته و جزو همان بنیجه باشد.

### نمره ۱۰۳

تصدق حضور مبارکت گردیم سپاس باری تعالی را که بخت رعایا و یژه این قوم ناتوان یاری کرده که در ظل همچو خداوند عادل دادگری بغنوند که وصفش بزبان قاصراست چند روز قبل سیدی که سابق این طایفه را اذیت می‌رسانده و حضرت مستطاب اشرف والا فرمانفرما وزیر جنگ روحانفاده که خداوندش پایدار دارد او را پراکنده بم کردند. وبعد واسطه شده مرخصش نمودند در بازار یکی از اهل این طایفه را جهانبخش نام پله‌ور ساکن کاروانسرای مرحوم حاج آقاعلی به حالت سخت زده است که چرا دست به خیار می‌کند بخرد که چند استخوان پهلویش را شکسته است. به راستی بعید است که در این عهد باز گرگان پیدا شوند و درصدد میشان برخیزند چون رای اجل اکرم افخم اقتضا فرمایند نوعی نمایند که باعث آسودگی و رفاء این قوم ناتوان شود چاکران سپاسگزار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### نمره ۱۲۵

قربان حضور مبارکت گردیم خدای را سپاسگزاریم که اگر چه در این زمان اندکی بخت جان‌نثاران به مغرب زوال غروب کرده ولی همه پرتو عدالت رعیت پروری ضعفا و عجزه برای جان‌نثاران در هر وقت بوده است برای این طایفه بغیر جان‌نثار کار سخت شده بنوعی که غیر از این آستان مبارک هیچ چاره نیست در پنج شب قبل سه نفر اراذل در محله خواجه خضر به یکی از اهل این طایفه کیخسرو نام رسیده فحاشی ناموس و غیره زیاد کرده او هم نزد آقا فتحعلی کدخداری و تفصیل را بیان کرده اعتنائی به او هم ننموده‌اند در دوشب قبل روی خواجه خضر همان سه نفر به کمین رفته او را در زمانی

که از کاروانسرا به خانه می‌رفته با زنجیر و طپانچه و لگد و مشت به حال سخت زده تا چند نفر اشخاص عاقل او را از چنگ آنها رها داده و بخانه‌اش رفته و باز در کمین و قصد او هستند. نیز در همان شب سه نفر دیگر معلوم نیست همان سه نفر باشند یا سائری در کمین و قصاص یکی از اهل این طایفه داراب نام همیشه‌زاده فرزانه دستور رستم بوده‌اند چون شخص دیگری از راه گذشته خیال کرده‌اند اوست، پیش آمده دست او را گرفته‌اند چون در صورت او نگریسته‌اند و دیده‌اند کسی دیگر است گفته‌اند بخت داراب بلند بود که امشب حقش قصاص بود. نیز در چند روز پیش در بازار مسگری چند نفر اطفال بزرگ به عالیجاه ملاسروش که از شاگردان آن آستان مبارک است رسیده او را باسنگ و تازیانه زده‌اند. سیدی هم چند وقت است به کرمان آمده اسباب بسی اغتشاش در اینجا و رفسنجان شده بلکه اسباب این همه اغتشاش شده به هریک از مشاهیر این طایفه رسیده می‌گوید یا نقد به من بدهید یا به قتل می‌رسانم. کنون تا اول ماه نو مهلت به بزرگان این طایفه داده و هرگاه تا آن زمان امداد وجه کردند فبها والا دست به کار قصاص می‌کند. در کوچه و بازار هم که جرأت آمد و شد نیست. خواه از رذالت الواط و یاسنگ و فحاشی اطفال و غیره تمام این مطالب و غیره بر مرآت ضمیر منیرانور است و واضح که هیچ امیدی غیر از این آستان نداریم. اسباب جریان این اراذل موجب اجرای باقی بوده. اثمار سخت برای این طایفه فدوی خواهد شد. امیدواریم به هر نحو رأی مبارک اقتضا فرماید دادرسی فرمایند تا اسباب امیدواری فدویان بیش از پیش شده سپاسگزار باشیم.

فدویان شاگردان انجمن ناصری کرمان

نمره ۱۳۷، ۱۵ شهریور ۱۳۱۶

خدمت جنابان فخامت نصاب فرزانه مستر اردشیر جی صاحب و آقای دینیار

کلاتر امین الفارسیان عرض می‌شود که نخست بقای صحت و عزت و مکنت آن جنابان محترم را خواستار بوده و می‌باشیم. عریضه کنون به حضور اجل اکرم صدارت عظمی امین السلطان عرض شده از شدت ظلم و ستم این دوره حکومت چه عرض شود که اصلاً کرمان حکومت نداشت. بهتر و چاره بیشتر متصور بود. اسباب فضاختی دیگر هیچ عزای باقی نگذارده تفضیل را یقیناً جناب ملا پرویز عرضه خواهند داشت از برای خدا و همت و انصاف فطری و جبلّی متضمّن آن صاحبان کرام بداد و این عجزه ضعیف درمانده رسیده چاره‌ای نمایند کارد به استخوان رسیده است. جانی باقی نمانده تمام طایفه حاضر شدند که به تلگراف خانه روند اعتبار از تلگرافچی چندان نیست. الواط و اشرار هر جای به کرمان مقیم و ساکن شده‌اند در صدد هلاکت این طایفه هستند. سیدی اهل لکناهور از قرار تقریر یهودی است و به لباس سیدی حالا درآمده در وقت حکومت آقای امیر که عمر و جانش باقی باد به لباس درویشی کرمان آمده بود در این دوره از بی‌نظمی سید شده است حکومت سه دفعه اخراج کرده برگشت واصل از قرار تقریر خودش پیش کرده حکومت است، چون حکومت اصلاً از اول با این طایفه التفات نداشته است، کنون سید بدون ترس می‌گوید که از جانب حکومت حکم دارم ملا گشتاسب ریش سفید را بکشم و از جانب دیگری ملا شهریار را از جانب خودم ملا پرویز را یا صد تومان پول بدهد پس از خدا امید این طایفه به آن جنابان بوده، دست یکن آنچه از گوهر تو سزد بیش ازین چه عرض شود اگر عزل این حکومت واقع شود و خرجی وارد حاضریم.

انجمن ناصری و اجماع طایفه کرمان

نمره ۱۳۸

غرض از تسطیر این کلمات اینکه حضور بهم رسانیدند در انجمن ناصری زرتشتی کرمان و اجماع ریش سفیدان طایفه زرتشتی مقیم کرمان ویزد در همان مجلس



ملا بهرام ابن نوشیروان با پدر و مادر وزن خود بمان ابن سرخاب و زوجه اش گلنار بنت گیو و اولاً در باب ادعائی که مشارالیه بر ملا بهرام داشتند تمام و کمال از هر چه و هر قدر از یک دینار تا مبالغ بیحد که احتمال می رفت مصالحه شد به مبلغ پنجاه تومان رایج خزانه عامره ایران و صیغه مصالحه شرعیه نییها جریان یافت پس از مبلغ مزبور تمام و کمال حق و حقوقشان مصالحه شد به مبلغ یکصد دینار قلو س چهارپولی ایران دو مثقالی و پنج مثقال نبات سفید کرمانی بوزن صیرفی و صیغه جاری شد ثانیاً درباره صیبه بمان مزبور که منکوحه ملا بهرام بود چون سازگاری با هم نداشته به ملاحظات چند از امروز عقد و نکاحی که داشته اند بمبلغ چهل و پنج تومان همه مصالحه شده و عقد و نکاح آنان باطل و ساقط است و در ضمن نیز پنج تومان بر مبلغ مهریه افزوده محض مخارج دختر ملا بهرام که جملگی پنجاه تومان بابت این مرحله باشد به صیبه بمان که از حال از نکاح ملا بهرام مسترد بوده در مقام پاکی و خارج از نکاح اند بدهد و در ضمن عقد خارج لازم شرط شد که از حال تحریر الامدت چهار سال کامل طفل مزبور نزد مادر خود باشد و هرگونه مخارج او تا آن زمان با خود مادر باشد و بعد از آن زمان هرگاه خود دختر خواست نزد پدر رود مختار است و هرگاه خواست نزد مادر بماند مختار. ثالثاً بابت ملبوس که بمان وزنش را ادعا بر بهرام بود قرار شد که بهرام را حقی بر آن ملبوس مراکنون در صندوق و در ید بمان است نباشد و صیغه شرعیه بالعریه و الفارسیه به تمام شرایط منظوره فوق بالوقوع جاری و واقع شد بعد از این هیچ یک را از هیچ جهتی فی الجها ت بر یکدیگر نزاع و ادعا و صحبتی از بابت مرافعات و مطالب گذشته تا التاریخ تحریر که ختم شد نیست. فی نهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۶

نمره ۱۴۲ فی ۲۲ ربیع الاول ۱۳۱۶

خدمت فرزانه محترم آقا دینیار کلانتر طایفه و امین الفارسیان عرض می شود که

نخست خدای متعال بقای جنابعالی را خواهان و پژوهان بوده و می‌باشیم ثانیاً تهنیت و تبریک می‌دهیم از ورود مسعود شریف بدارالخلافة و بدان جهت برآمدن آفتاب اقبال شاکران از مغرب زوال ثالثاً چندی قبل درباب سربازی کرمان و آسیب این طایفه به حضرت اجل اکرم آقای مخبرالدوله و در لای آن نیز عریضه به خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت قدرقدرت اقدس همایونی عرض شده است ولی هنوز پاسخی نرسیده و شرح آن این است که در زمان مغفور فرمانفرما ناصرالدوله بدعتی گذارده شده است برای خانواری هر سربازی از روی بنیجه دو تومان نقد و پنجاه من جنس در هر سالی روی اربابان انداخته چون این گروه محض ضعف و ملاحظات نژادی نمی‌توانند از خود سرباز بدهند آن مغفور بر حسب دست خطشان که حاضر است قرار داده‌اند که هر سرباز داوطلب است یعنی خود می‌خواهد سرباز شود به این طایفه بدهند که موجب آسیب و دردسر برای این طایفه نباشد ولی برعکس شده که در هر وقت حکام اخذ است بهانه می‌گیرند بلکه یک سال هم نمی‌گذارند برسد که این سرباز فلان عیبی دارد یا دست و پایش کج است یا فرار کرده یا کذباً مرده است و به عوض باید سرباز بجایش گذارد آن وقت هم برای هر سرباز ده بیست تومان از ارباب بیچاره می‌گیرند و سرباز داوطلب نمی‌دهند و هر روز هم سرباز درب خانه ارباب است که گرسنه است که فی الواقع این نظر زیاد اسباب خفت و آسیب و دردسر ارباب است که به جان می‌آید و از پول سری و مالیات این مطلب بدتر است آنگاه هم هر سربازی را که میل خودشان است می‌برند و حال اینکه این مطلب هیچ، یکدینار سود و زبانی به دولت وارد نیست. امیدواریم که سرکار از همت نظری خویش در رفع این مطلب مجاهده تام نموده فرمانی از دولت و امنای ابد مدت صادر کرده که رجوعی به این طایفه ضعیف ندارند خواه سرباز بمیرد یا بماند یا معیوب باشد بهانه نگیرند و به عوض سرباز خوب بدهند و یک دینار غیر از دو تومان و پنجاه من جنس معموله حق نداشته باشند بنوعی که شایسته دانید و برای رفع این مطلب تا دویست الی دویست و پنجاه تومان هم خرج شود حاضریم برات نمائید. بسته

برحمت سرکار است که هم شاکران در رفاه باشیم و هم نام نیکی از جنابعالی باقی بماند انشاءاله تعالی.

سپس چند عرایض در جوف است مرحمت نموده زودتر برسانید به هر نوع صلاح باشد مطالبه جواب نموده دریافت و ارسال دارید که زیاد لازم است یقیناً جناب فرزانه ارباب شهریار خدابخش دام اقباله گذارش آن را کماکان می نویسند و در آن باب هم فرمان معتبری از خود قبله عالم و اعضای امنا و اعیان در آن باب بنحو واضح صادر فرمایند تا ده بیست تومان هم خرج قبول است . سواء فرمان حضرت حاجی آصف الدوله در جوف است بهر جای که عریضه را می برید نشان دهید و اصل کار باید نشان قبله عالم و آقای امین الملک داد و فرمان هم از روی همان مطلب بنحو مقطوع صادر کرد تا شاکران را از بابت این مطالب معروضه مرهون منت و همت خود سازید امیدواریم بعد از خدا بطف و کوشش سرکار عالی است .

شاکران ثناخوان انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۱۴۳ فی ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۱۶

بدربار معدلت مدار حضرت مستطاب..... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه مشرف گردد قربان مبارک گردیم از آنجائی که صیت معدلت ورعیت پروری آن خداوند با داد و مهر خاصه در حق این طایفه ضعیف شاهنشاه دوست انتشاری تام و اشتھاری بالا کلام دارد بدیهی است که عرض تظلم خویش رابه معرفی به عرضه و مبادرت در آوریم از زمانی که هر یک به عمر خوبی یاد می دهیم این گروه ناتوان در ظل هر حکومت واقع می شده اند. انتهای حرمت و عزت را داشته اند و پژه در اوان مغفرت طرازان وکیل الملک اول و ثانی و فرمانفرما فیروز میرزا و فرمانفرما ناصرالدوله و فزون در زمان حضرت والا فرمانفرما سالار لشکر و جناب جلالتآب آقای بهجة الملک

امیر تومان لازال عمره واز دست قاطبه این فرقه هم جز فقر و معاش جوئی و دولتخواهی چیزی دیگر بر نیامده و نخواهد آمد ولی برعکس در این دوره حکومت سنیه چه از خود و چه از نایب و چه سایر دستگاهشان هیچ اعتباری برای این طایفه باقی نمانده و هرگاه بهمین نسق روزگار گذرد و زندگی هم حرام خواهد بود. من جمله در روز عید موعود مسعود حضرت نبوی محض تهنیت بحضور شتافته بدون سبب و جهة بعوض مرحمت زبان فدمت و دشنام را آلوده بنوعی که ممات بر حیات رجحان یافت و بی خبر از قول حکمه که گفته اند به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارد زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ، از همه طرق ستم وارد آمده اعتنا بر عرایض ننموده بد از بدتر می شود از آنجائی که این گروه ضعیف بسته بتوجهات آن خدایگان اعظم اند نخست مبادرت ورزیدیم تا محضاً لله تکلیف شده سپس دادرسی شود دستخط مبارکی هم که درباره سرپرست جناب آقامیرزا ابوتراب هرنندی امین التجار زعیم باشی در حق ملل خارجه رقم مهرشمیم رفته بوده زایر شده که اطاعت پسندپذیر آمیدیم و تا الساعت همراهی را داشته زیانی ندیده ایم و امید هست که از توجهات حضرت اجل اعلی دیده شود ولی از قرار استماع بعدها میرزا حبیب الله نوشته بچنگ آورده که او سرپرست باشد. لهذا فی الحقیقه اگر چنین باشد رأس و سرپرست مثال میرزا حبیب الله نبودنش اولی است. چند سال که این اسم برداشت از سود گذشته زیانهای کلی به این طایفه وارد آورد که بارها شکوه اش بجناب اردشیرجی که سابق رئیس بوده اند اخبار شده بود. واحدی از این طایفه از میرزا حبیب الله رضایت نداشته مطاوعت نخواهند نمود و نه مشایعت چون مقصود حضرت اجل اکرم علی بر توجه و رفاه قاطبه ملل و یژه این طایفه است مبادرتاً عرضه شد که ریاست و سرپرستی او عبث خواهد شد و هیچ کاری هم از او جز ضرر و دوگانگی و نفاق مابین طرفین صدور نیافته و سعی هم نخواهد یافت بیش ازین چه عرض و مبادرت شود مترصد پاسخ دادانگیز هر دو آن هستیم.

فدویان اجزاء انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۱۴۴ از کرمان فی ۲۹ شهر ربیع الاول ۱۳۱۶

خدمت جنابان والا همت اکابر صاحبان پنجایت هندوستان عرض می شود که نخست دوام عمر و فر و عظمت آن خداوندان با داد و مهر را همواره از پاک یزدان خواستار بوده و می باشیم. ثانیاً از آنجائی که همیشه مقصود آن جنابان محترم رفاه و توجه هموطنان و ضعیفاء بوده عرضه می رویم که هرچه از حکومت های سابق نسبت به عموم زرتشتیان کرمان مرحمت و احترام و رعایت دیده می شده و تشکر را داشته ایم برعکس درین دوره حکومت بندگان اجل حاجی آصف الدوله است. انتهای سختی به این طایفه روی داده است نه اعتناء با اهل این طایفه نموده و نه به انجمن هندوستان اعتناء می کند و نه دادرسی می نماید و غیر از دشنام و سخنان بد صحبتی دیگر در حق این طایفه نمی دارد. هر نوع ظلم می شود، عریضه می کنیم جوابش فحش و سخنان لاغیر است اگر بدین نهج چندی هم بگذرد زندگی حرام بود ممات بر حیات رجحان خواهد یافت. هرگاه رأس آن جنابان محترم اقتضا نماید یا تلگراف یا عریضه به طهران فرمایند که از برای خدا این چه روز است نصیب ما شده است و رئیس هم که در طهران نداریم عارض شویم و اخبار دهیم از آن جهت عرض مبادرت و وزیدیم مترصد پاسخ دادرسی می باشیم الواط و اشار تماماً بر این طایفه جری شده اند زیاده چه عرض و مبادرت شود و نیز اگر صلاح بدانید کاغذی هم بخودش در کرمان بنگارید علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد.

شاکران امیدوار انجمن ناصری کرمان

## نمره ۱۴۸ ششم شهر ربیع الثانی ۱۳۱۶

خدمت فرزانه محترم آقا دینیار کلاتر امین الفارسیان عرض می شود که نخست

حاجتمان دوام عمر و مکنت و عزت جنابعالی بوده است ثانیاً قبل ازین عریضه یکی دیگر درباره برخی مطلب با قاصد به رفسنجان فرستاده ایم که از آنجا بفرستند انشاءاله ملاحظه فرموده و همت و مردانگی خویش را بکار برید ثالثاً مقصود از مبادرت کنونه آن است که آنچه از حکومتهای سابق تشکر داشتیم برعکس این دوره حکومت نام نیک باستانیان را به ننگ مبدل کرده و عزتمان بر ذلت هرگاه به همین نهج روزگار گذرد ممانت بر حیات راجع و فایق است من جمله از نظم تلگراف خانه چه عرض نمایم که تلگرافهایمان به بهانه ها نگاه می دارند بعد از آنکه بمعاندین و مدعیان خبر داد معلوم نیست تلگراف نماید یا خیر کاغذ زودتر از آن هرگاه بگذارند می رسد، خواستیم به بندگان.... آقای مخبرالدوله اطلاع دهیم بهیچ وجه جرثیمان نیست، پستخانه هم که متعلق به بندگان اجل آقای معین الملک لازال عمره و بالفعل در ید جناب میرزا حسین خان عدل السلطنه است. انتهای بی نظمی که بزبان درست نمی آید دارد و اغلب و اکثر خطوط را سر باز کرده می خوانند اگر صلاح دانسته آن وقت به صاحبش می دهند و گرنه بگوشه ای می اندازند و بعوض عدوات می کند و نه در کرمان بلکه همین رئیس کرمان تا انار و رفسنجان را سپرده که باز کنند و بخوانند اگر مطلب خودش در آن است نرسانند آخر ملاحظه فرمائید که ما را بهیچوجه جرأت عریضه به کسی نیست و این تظلم خودمان را به شما باید روی همچنان کاغذ نازکی نوشته در پاکت کوچک گذاشته روی پاکت را کسی دیگر بنویسد و کسی دیگر مهر کند و جوف کاغذ تجارتی گذارند آن هم نمی دانیم برسد یا خیر امیدواریم که عرایض شاکران را در مطالب مذکور ولی التفاتی حکومت سنیه فوق العاده به آستان مبارک حضرت.... صدارت عظمی رسانید تا دادرسی شود. تلگرافی هم در سوم ربیع الاول به حضور مبارکشان شده سوادش در جوف است و جوابی نیامده متفسر شوید که رسیده است یا خیر و کی رسیده است و جواب مرحمت فرموده اند یا خیر. در هر صورت کار زیاد سخت شده و این همه فسادها محض بی نظمی حکومت است که خودش با همه ساخته آخر حکومتی که محض سرافت نورزد سال

قبل آقای کلانتر مدیرالملک را که براستی کارش تماماً خدمت به دولت ورعایت رعیت بوده و همواره پناه رعایا خاصه این طایفه بوده گرفتار کند ورعیت را بر او بیاشوباند که امروز در کرمان انتهای اغتشاش وتنگی غله از همه باب است و سر سرافت را با جناب ارباب گشتاسب بردارد محض بیست سال قبل هر روز انتشار یابد که ملاگشتاسب را حکومت در کمیت پلاکت است دیگر چه نظم و دادرسی باید خواست از هزار یکی عرض نکردیم اعتماد برسیدن این عریضه نداریم از همه بابت بسته به مرحمت و همت بندگان عالی است ونیز در ضمن عرض می کنیم که اگر کلانتر مدیرالملک رهائی نیابد احتمال آشوب وقحطی عظیم خواهد شدو برای این طایفه روزگار سیاه زیرا که آن پیرمرد آزموده وعاقبت اندیش بود واین همه اسباب را محض عناد فراهم می آورند زیاده بعرض شود مترصد پاسخ دادرسی هستیم .

نیایشگران اجزاء انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۱۵۸ فی ۱۲ شهرجمادی الاولی ۱۳۱۶

خدمت جناب فرزانه محترم امین الفارسیان عرض می شود دستخط شریف مورخه ۲۴ شهرع ۲ در هشتم این ماه زیارت شد از مواحدت و همت ومجاهدت ومردانگی ذاتی شریف امتنان کامل حاصل شد. درباره پستخانه که مرقوم رفته بودید تغییر یافت در کرمان که هیچ اثری نکرده انتهای اغتشاش را دارد بلکه احدی را جرئت کاغذ به پست دادن نیست. مخصوصاً در صدد نرساندن وخواندن خطوط این طایفه اند از برای خدا دادرسی نمائید. آیا تا حال از دست کدام یک حکام پیش یا کارگزارانش این طایفه ذره ای به احدی شکایت داشته و کرده اند غیر از ممنونیت وسپاسگزاری که عادت معموله این طایفه است . در دوشنبه دوم جمادی الاول میرزا حسینخان عدل السلطنه دبیر ودفتردار انجمن را طلبیده در میان اجماع خاص وعام که چرا شما تشکر از مدیرالملک

طهران نوشته‌اید. سه نفر گبر پدر سوخته پوسیده با مهر دوپولی می‌خواهید حکومت را عزل کنید یک بیک رامی آورم پنجهزار چوب زده از شهر خارج می‌کنم و دوهزار فحش و دشنام دیگر مشارالیه در جواب می‌گوید که هرگاه اهل اعتنا نیستند شما چرا باید اعتنا کنید، از آن گذشته خود شما دومرتبه از پستخانه مغزول شده تلگراف مکرر رضایت چرا از آنان گرفته باز پستخانه را برداشتید و بی اعتنائی کرده از مجلس عدل السلطنه بیرون می‌آید بعد امین‌التجار را فرستادند نزد مشارالیه که عذرخواهی کند. مبدا عرایض عرض شود. دبیر مزبور اعتنا نکرده می‌گوید که اگر تا بحال چندان درباره مدیرالملک نوشته‌ایم بعد ازین مکرر بر مکرر تشکر عرض خواهیم کرد. خدای واحد داند که فردا فرد این طایفه غیر از زبان تشکر و سپاسگزاری از مدیرالملک چیزی دیگر ندارند. افسوس که معاندین در حق او ستم کردند و آنچه لازمه جفای مالی و اعتباری بود در حقش کرده اهل کرمان را بزور شوراندند که گواهی دروغ دهند ولی رسم ما طایفه صدق است. خود حکومت که سرافت صریح داشته اعتباری برای این طایفه باقی نگذاشته پسرش که نایب‌الحکومه است بدتر از بدتر، این هم که از عدل السلطنه همه کاره‌اش گویا این حکومت و اجزایش دست یکی کرده کرمان را یغما نمایند. بذات احدیت و بحق تاج و تخت خسروی که بجان رسیده و جرأت عرضه داشت نداریم. الامان الامان الامان از آنجائی که حکومت سرافت صریح و واضح بیست سال قبل با مدیرالملک و ملاگشتاسب دارد هیچ در اوایی که مدیرالملک را گرفته بود صورت تلگرافی نوشته به توسط امین‌التجار به انجمن فرستاد که مهر کنند و مطلبش این بود اول رضایت و تشکر تام از خود حکومت و ثانیاً شکایت از دست مدیرالملک هرطور و وسیله که خودش خواسته بود انجمن مهر نکردیم زیرا که فردا فرد این طایفه چه در تغییر حکام و چه در شهادت شاه شهید و چه در اوقات دیگر غیر از مرحمت و رعایت و حدود محافظت جانی و مالی چیزی دیگر ندیده و انتهای تشکر را از مدیرالملک داشته و داریم امین‌التجار جواب داد که هرگاه مهر نکنید حکومت با شما سرافت خواهد کرد و شما را



بجان خواهد رساند پاسخ دادیم که نهایت ما را هم مثل مدیرالملک کرده گرفتار می‌کند و اموالمان را غارت می‌نماید. آن زمان هم بلکه شخص بالاتر از حکومت پیدا شود که دادرسی نماید بعدها در سرمرحله عدل السلطنه که نزد دبیر آمده بود گفته بود که هرگاه حکومت بسپارد اخبار شما را پستاً یا تلگرافاً نرسانند و شما را بجان رساند چه خواهید کرد جواب داده بود همین طور که کرده اگر بیش از این هم بتواند بدون خبر دادن می‌کند و حال آنکه هرکار خواسته کرده. لهذا سرافت حکومت دو شده از این طرف رضاخان و میرزا حسینخان ملاشهریار را با ملاهرمز دیار جمشید و ملا بهرام جان فردآ فرد طلبیده به ملاشهریار می‌گویند هرگاه شنیده‌ایم بعد از این کاغذ کسی را جوف کاغذ خود گذارده صدمه خواهی دید ملا بهرام را طلبیده پس از دشنام‌ها که خانه‌ات را خواهیم کوفت هرگاه بعد از این کاغذ کسی را به پست یا تلگراف بدهی، به ملاهرمز دیار همین طور آخر به بیند که باید روی، همچنان کاغذ نازکی نوشته روی پاکت را کسی دیگر بنویسد و دیگری مهر کند و در جوف خطوط یزد بگذاریم که از آنجا بفرستند. چند مرتبه حاضر شدیم که قاصد به یزد فرستیم تا از آنجا تلگراف نمایند و عرایضمان را از آنجا به پست دهند باز احتیاط کردیم زیرا که در راه‌ها نیز آدم نشاند قاصدها را می‌گیرند.

سیدی می‌گویند اهل لکناهور است و گویا یهودی است بلباس سیدی ملبس شده حال مرتبه چهارم است که به کرمان آمده و در صدد صدمه این طایفه بنوع اشد برمی‌آید از بس عارض می‌شویم مجبور می‌شوند ظاهراً او را به نوعی خارج بلد می‌نمایند که پیش از مأمورها برمیگردد چون چندی پیش در صدد قتل سه نفر برآمد تمامی زرتشتیان در ب حجرات را بسته در انجمن حاضر شدند که به تلگرافخانه روند بعد از تلگرافخانه احتیاط کرده دو عریضه نوشتیم که سوادشان حال در جوف است. اصل را جرأت نداریم چون سنگین است معلوم می‌شود چون دیده بودند که تمام زرتشتیان متعاند ظاهراً سید رابه نایبند<sup>۱</sup> فرستادند ما هم عرایض را نفرستادیم ولی باز برگشته دوسه روزی است از

پست بیرون آمده در صدد است آیا پیش کرده حکومت نیست چنانکه خود ظاهراً فاش گفته بود آری هست. از همه جهت ابواب امید از کرمان سد است آخر چه باید مان کرد، روزگاران سیاه است روزگاری سفید پیش آرید نمی توانیم عرایض عرض کنیم الامان الامان الامان بعرض حضور حضرت ارفع عالی صدراعظم برسانید که بجان رسیده ایم چه گناه کرده ایم که مکافاتمان در تحت چنین حکومتی و اجزایش واقع شده نمی دانید برای اهل کرمان مخصوصاً این طایفه چه می گذرد. چند جوان بی تجربه راهنمای حکومت بی تجربه شده، دولت را پاک بدنام کردند. وای بر حال مدیرالملک که به جنگ اینها افتاده، عنقریب او را گدای سرراه نشین می کنند کسی نمی تواند بجائی دست دادرسی دراز کند. بیچاره دستش از چاره کوتاه است از هزار یکی عرض نشد گویا شعر فردوسی در کرمان اثر کرده:

زمانی بیاید بد انسان بود      که دانا پرستار نادان بود  
مدیرالملک از تجربه و عاقبت اندیشی استاد صدپیران دیر است و حال در دست جوانان  
بیچاره است دیگر نکرده ایم ولی جرأت تلگراف نمودن نداریم زیرا که تلگرافمان را  
بحکومت و اجزایش بروز می دهد همانطور که از بسیاری را داده است والا هزار باره  
تمام زرتشتیان به تلگرافخانه نشسته بودند کاش ستم و تظلماتمان از غیب به شما کشف  
شود اگر حکومت و اجزایش ببینند دادرسی نشد جانمان را هم می گیرند. زیاده بر این چه  
عرض شود الامان الامان الامان.

دروخوانان انجمن ناصری کرمان

نمره ۱۹۹ فی شهر ذیحجه ۱۳۱۶

حضور معدلت دستور حضرت مستطاب.... آقای صدراعظم روحانفاده مشرف  
گردد قربان حضور مطاع مبارک گردیم از آنجائی که عدالات بلانهایات این دوره

سلطنت ابد مدت قاهره که تا ابد از زوال مصون و به سعادت عدالت مقرون واز میامن بنده پروری نسحون واز خشم زمانه مکنون باد. خاصه از توجهات دادگری حضرت مستطاب امجد اسعد اشرف ارفع اعلی موجب مزید امیدواری عجزه وضعفا وباعث استعانت و رعایت و رعایاست بدیهی است که این گروه ضعیف شاهنشاه پرست هنوز از شر اشرار ومکاره ومضاره جزو احرار نبوده بصدمات جانی ومالی از نکال وکلال مفاسد مرفه الحال وقارغبال نباشند یقین است که من باب قتل دو نفر زرتشتی در قصبه تفت که از توابع یزد است به سمع مبارک خداوندانه رسیده تاکنون بنهج شایسته دوشیم بنده پروری ورعیت نوازی است دادرسی شده که اسباب اطمینان وامتنان بقیه فارسیان قاطنین آن بلاد و سایر بلاد وقراء شده واسباب ترقیه که مسلم جلی وفطری و دادگری است بوجود آمده است. البته بر ضمیر منیر الضیاحی تام دارد که ناامنی هر بلد از سستی کفایت هر کارگذاران ایالت جلیله آنجا واقع می شود وقادر علی الاطلاق برای هر دردی درمانی وهر مرضی التیامی عطا فرموده است وهم بر خاطر خطیر مبارک اعلی روحنافداه لایح ولامع است که بمضمون، یکی ناخراشیده در مجلسی، برنجد دل هوشمندان بسی، که تنی که بیجان شده اند امید احیا نیست ولی هرگاه درصدد سیاست و گرفتاری مرتکبین دستی زده نشود موجب اضطراب وفی الواقع ممات بازماندگان است که رعشه خود را در بدن دارند ومضحکه واستهزاء هریک از اراذل والواط راهم اصفا نمایند و نیز باعث اجرای جرأت وجبارت اشرار بیشتری شود. بیش ازاین باعث تفریط صداع وموجب انفعال خود جان نثاران است زیرا که در حمایت همچو ظل جلیل اعلی که از عطیه سموی وهادیای علوی که سراسر مهر و داد واز قلب برایا آگاه بوده سخنوری عین مبادرت وجسارت است:

اقبال چون بکشور ایران علم فراشت

همچون توثی بصحبت شه پاسبان نمود

این کار دولت است و رجوعی بسعی نیست  
 آنچه به کاینات نهان مدعیان نمود  
 صدی که از خدا عظمت یافت برجهان  
 آثار مهر و داد اویکون و مکان نمود  
 ما را امید ذره از دل حضرت است  
 حق این وجود را جهت ناتوان نمود  
 آنچه ز حق سزاست بحق عباد کن  
 هرمنبعی بهرچه دران بُد روان نمود  
 سلطان برای عدل بود راه حق یکی است  
 هر فرقه ز خویش رهی امتحان نمود  
 چون بندگان زار شیرراند و زشت کار  
 ظل ترا رفیع برای امان نمود  
 دریاب جان خلق چو امروز قادری  
 کاندرازل خدات نگهدار جان نمود  
 الباقی امر امر حضرت مستطاب اعظم است.  
 جانثاران امیدوار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### طهران ۱۸ شهر صفرا المظفر ۱۳۱۷ نمره ۲۱۵

حضور معدلت دستور مستطاب اجل اکرم اشرف ارفع اعلی آقای امیرنظام  
 لازال عمره و ادام الله اقباله المتعالی  
 طلوع کرد ز افلاک آفتاب امید  
 محیط نور خدا شه همای اوج سعید

نظام ملک وجود از عدم امیر نظام  
 هر آنکه در قدمش فدیہ گشت شد جاوید  
 خوش آمد از در کرمان و جمله را خوش کرد  
 فدای هر قدمش صد هزار جان عبید  
 استدعا والتجا آنکه ستایش خلوص فدویان از فرط شعف مقبول آستان مبارک افتد .  
 چاکران سپاسگزار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۲۱، ۲۱۶، شهر صفر ۱۳۱۷

قربان حضور مبارکت گردیم در خصوص فقره احجاف آ عبدالحسنی کلانتر  
 بردسیر به یکی از اهل طایفه ملا عادل نام که سابقاً عارض شده و دستخطی هم صادر  
 فرموده اند دادرسی او نمی شود و بدتر اسباب عناد در میان آورده اند این بیچاره هم  
 مجبور می شود که جلای وطن کرده مال مردم که نزد اوست زیر پا رود و البته بر ضمیر  
 منیر روشن و مبرهن است که این بیچارگان از کثرت عجز و انکسار و افتقار بدین امر  
 راضی نمی شود که ترک عیال و غیره کرده محض پيله وری بدیار قریب و بعد میروند  
 بهر جهت امروز دست قاطبه و دامان مبارک، بکن آنچه از گوهر تو سزد امیدواری آن  
 است که نوعی فرمایند کما فی السابق باعث افتخار و اشتیاق طایفه نحیف شده و بیشتر  
 موجب میل و رغبت طایفه به پيله وری و حرفه دیگر که سبب آبادانی ملک است شود  
 و ضرر این بیچاره پیر مرد باز بدون حرف به او عاید شود. الباقی امر، امر مبارک است .  
 فدویان شاکر انجمن ناصری کرمان

## نمره ۲۲۱، شهر ربیع الاول

قربان عواطف عجزه نو از مبارک گردیم از آنجائی که رافات و عطوفات جبلی و فطری جناب مستطاب قدوس انتساب ملجاء خواص و عوام سلمه اله تعالی حال و کامل احوال عامه برایا خاصه عجزه و ضعف از عطیه ربانی و ابهات نادره یزدانی است و پس از ایزد متعال روی چاره جوئی و دادخواهی او یژه قاطبه این طایفه سپاسگزار به آستان مبارک اعلی بوده و می باشد. بناء علیه جسارت و رزیده مستدعی و ملتجی چنانیم که هرگاه رأی منیر و خاطر خطیر مبارک اقتضا فرماید قدغن فرماید تا این پسر جوان شهریار نام زارع را که از دیروز تا کنون به آستان بوس مبارک اعلی محض شرفیاب شدن اسلام اقامت گزیده چند ساعتی یکی از خدام همراه کرده بیاورند در محضر انجمن فدویان شاکر تا اقوام و اقارب او با او اتمام حجت کرده و هرگاه محض عدم جهل و غیر سرافت است که چه بهتر ازین سعادت در صورتی که با سلامت مقیم و متقیم بماند نامه بعرض جدیدان دیگر پس از چند روز تکاسل و تکامل محض معاش و عیاشی بصوب بمبئی یا بلاد قراء قریب و بعید رفته باز داخل مذهب دیرینه خود و مرتد شود و اگر محض عناد و جهالت است که باز بحضور مبارک آمده آنچه حکمش است بفرمایند. بهرچه حکم کنی بنده ایم و خدمتکار ، هرچه امر کنی چاکریم و دولتمخواه. چون اقوامش زیاد مضطرب و مضطرنند و فدویان را مجبور نموده اند مختص آن مبادرت ورزیدیم .

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۲۲۳ پنجم شهر ربیع الاول ۱۳۱۷

قربان حضور مکارم صدور مبارکت گردیم ، از آنجائی که مراحم فطری خداوندانه در حق کل انام از خواص و عوام اتمام داشته و دارد البته چشم مخصوصاً

عجزه وضعفا به آستان مبارک اعلی بوده انظار اکرام والطف راجب الجبلی والاشتهار افتتاح فرموده دادرسی وشیم بنده پروری را مرعی ومبذول خواهید فرمود در فقره فرمان مهر لمعان مبارک اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی اروحنافداه یقین سواد آنکه مختوم بقوام علمای عظام وامنای اعلام کثرالله امثالهم از لحاظ امجد مبارک اعلی گذشته کماکان اطلاع کامل بحصول آمده وبر مراتب بنده پروری خداوندانه افزوده است کلیاً آنچه جزئی املاک که این فرقه ضعیف شاهنشاه دوست در توابع کرمان دارند تمام وقف است که سالی شش مرتبه وهر مرتبه پنج روز باید(شش فصل جشنهای گهنبار) آن موقوفات به مصرف ارجام واستام وفقرا ملی شود ودر آن ضمن مستحقین اسلام هم حق بهره از آن می برند نیز چون اهل این طایفه محض ضعف نمی توانند از درب بازار غله یا آرد یا نان بخرند خاصه در این اوقات به آنها نمی دهند و از قدیم رسم بوده است که خود جنس سالیانه خود را خریده در خانه خود می پخته اند و از همه گذشته درین بلد سابقاً جنس صد من انتهای قیمت پنج تومان بوده اگر کسی جنس داشته باشد خرواری دوازده تومان چگونه نخواهد فروخت. الحمداله جنس نزد هر کس باید باشد وافر هست وتمامی ملک ومالیه عقار و ضیاعی این طایفه را بسنجند کفایت به تمام نمی کند وکلیه بر زمین دارند و هنوز باید کلی از خارجه ابتیاع کند البته ضمیر منیر بر تمام مراتب گواهی خواهد داد و رفع جنس واتبیاعی وغیره را از کرم عجزه پروری خواهند فرمود درخصوص بهرام نامی که قبل از ورود مسعود مبارک اعلی دو خروار جنس به خباز پیش فروش کرده است که از شدت عجز وانکسار بازار مالیات بدهد وقرار بر آن گذاشته که رأس حصاد گندم را تسلیم او کند که بعد بموجب این همه خسارت او شده اول شش تومان و قبل از آن پانزده هزار از او گرفته اند غیر از صدمات و بی اعتباریهای دیگر، و حال آنکه ملک او وقف وعیال خودش امروز به نان یومیه محتاج اند. بیچاره محض افتقار وانکسار که رفع مالیات شود جنس وقف را پیش فروش کرده است. بر خاطر خطیر مبارک اعلی ایضاحی تام دارد که در این صورت همه جا انتشار یافته است که حکومت

عالیه با این طایفه بی التفات شده‌اند و نظر به این مطلب چشم رعایا به مضمون الناس علی دین ملوکهم اندک اندک بعضی خیالات و تأملات به آنها وارد آمده موجب آسیب و بی اعتباری قاطبه این طایفه خواهد شد. مستدعی و ملتزم از کرم عمیم و نظر ضمیم چنانیم که نظر تدقیق و لحاظ تحقیق در تمام مراتب نموده آنچه شایسته حقانیت و معدلت است فدویان را در آن محکوم فرمایند تا جانفشانی شود. به هرچه امر رود چاکریم و دولتنخواه به هرچه حکم شود بنده ایم و خدمتکار.

سپاسگزاران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### نمره ۲۲۴، ۱۲ شهر ربیع الاول

قربان مکارم عبادپرور مبارکت گردیم اولاً دستخط آفتاب نقط مبارک بندگان.... به افتخارجان نثاران مرقوم فرموده‌اند آمد و گرد غم از سینه بی‌گنه برُفت و زنسیم کلماتش گل اقبال شکفت. بمصدق شکر خدا که آنچه طلب کردم از خدا بر منتهای مطلب خود کامران شدم. این لفظ واحد را اجماعاً رطب اللسان و متفق الی بیان از دل و جان از پاک یزدان مهربان آرمان داریم که باقی مباد آنکه نخواهد بقای تو. در خصوص فقره مطلب اول و عنوان نخست که مرقوم فرموده بودند اغلب مطلب از حقیقت دور بود اگر چه پاسخی در مقابل باشد که جسارت شود ولی به مضمون هر عیب که سلطان به پسندد هنر است و بمفاد اگر شه روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین للحمد که لوح قلب اعلی بموجب قلوب الاحرار قبور الاسرار بر تمام مراتب و مدارج خاص و عام گواه لامع و ساطع خواهد بود و به یقین خواهند پنداشت که امر قاطبه این طایفه انجمنیان سپاسگزار غیر از راه صافی و صدق و ستایش بندگی خدیو ایران و اعظم ایرانیان و حکام دادگر نبوده و نیست و از آنجائی که مکارم خسروانه ارواحنا فدا حالاً و استقبلاً و سابقاً و چه ارکان و اعظم دولت ابد مدت قاهره لازوال بوده



واشتهارش را هرکس اصفا نموده است یقین نیز بر مراحم بندگان مستطاب اعلی افزوده بدادرسی اینطایفه خواهند پرداخت که موجب ترقیه کمافی السابق میسور گردد. اولاً در فقره جناب آقا شیخ جواد واغتشاشش در این بلد که به بندگان مستطاب اجل اعلی اشتباه کاری کرده اند زیاد باعث انکسار و توهم این طایفه شده فزون مردم بیکار جری و موجب اجرای فساد شده و خواهد شد. سابقاً در کرمان رسم بوده که مریض را بمضمون لیس الحرج المریض برای سواری امتناع نبوده کسی را ایراد وافادی نبوده است حالا سبب معلوم نیست که پس از صدور فرمان مهر لمعان مبارک اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ارواحناده به چه جهت مانع ملارستم نام شده اند که به مرض نقرس علیل واز جان رمقی باقی نمانده و جناب آقا میرزا سید رضا مستوفی برای محاسبه او را خواسته اند، مجبوراً سوار شده و رفته و جناب آقا شیخ جواد مزبور اشتباهاً عارض شده و مورد این همه اغتشاش گشته که پس از این اگر یکی از این طایفه را بقتل رسانند کسی امداد نجات نمی نماید. ثانیاً در فقره ضعیفه که عارض شده و چند نفر را بصدمه انداخته است حال قریب دو ماه ونیم است که منازعه ایشان واقع شده و انجمن هم به موجب قرارداد دولت ابد مدت قاهره که باید مرجوعات طایفه را بگذرانند و امر آنها را به صلاح گذرانده و مصالحه نامه هم در دست است اول به جناب مستطاب شریعتمدار آقای امام جمعه و به بندگان فخامت نصاب آقای معتضد دیوان عارض شده بودند. معظم الیها نیز رجوع با این انجمن سپاسدار کردند که به مصالحه انجامید و مطلب این امر هم طولانی است هرگاه خاطر خطیر مبارک اعلی اقتضا نماید امر فرمایند تا دو سه تن از اجزاء انجمن به موقع معین خلوتاً به حضور مبارک اعلی رسیده شرایح بعرض حضور رسیده رفع بعضی خورد اعتاف شود. امیدواریم که هر موقع را صلاح دانند معین فرمایند تا خلوتاً شرفیاب حضور مبارک شویم. البته ضمیر منیر بر انواع واتخاء بر عرض جان نثاران شاهد بوده اسباب رفاه و تیسر سابق از فراهم آمدن میسور موجود بوده و هست الباقی مترصد امر اعلی بوده بقای عمر و عزت و مکت و حشمت بندگان اجل

....بوده و می‌باشیم .

جان‌نثاران امیدوار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### نمره ۲۲۵، ۱۳ شهریور ۱۳۱۷

قربان مکارم عجزه‌پرور مبارک گردیم از آنجائی که مرام حقانی جناب مستطاب معاذالانام والعوام اعلی بدو آ و ختماً معلوماً بر ترقیه کافه برایا خاصه ملهوقین و ضعفا است به عرضه داشت مبادرت ورزیده داد خواهیم. امروز ظهر در هنگامی که اطفال مدرسه این طایفه ضعیف محض غذا بخانه خود می‌رفته‌اند یکی از غلام‌های خانه شاگرد جناب مستطاب قدوس انتساب.... در زیر بازار محله شهر ایشان را از هم متفرق ساخته و یک نفر رابه حال صعب مضروب ساخته و پس از آن باز همان‌گاه درب دروازه ناصریه متعاقب آنها شده هریک رابه گوشه‌ای متواری کرده است محض آنکه از خدام مبارک بوده کسی از بازاریان و مستحفظین دروازه ممانعت نکرده است چون جان‌نثاران را به هر حال امید پس از ایزد متعال به این آستان مبارک لایزال است و این مطلب هم ایضاح دارد که هرگز خصال کریم و معدلت صمیم خداوندانه رضایت آسیب و نکال هیچ ذیحیاتی نداشته همان پسر مضروبه رابه حضور مبارک اعلی شرفیاب گردانیدیم تا هرگاه خاطر خطیر مبارک اعلی اقتضا نماید امر فرمایند تا ضارب خویش را نشان داده آنچه شایسته است فیصل یابد. الباقی امر، امر جناب مستطاب قدوس انتساب شت شاهنشاه‌زاده جوانبخت است.

فدویان شاکر انجمن ناصری کرمان

### ۲۵ شهریور ۱۳۱۷ نمره ۲۳۱

قربان حضور معدلت صدور مبارک گردیم.... عرضه می‌داریم که عالیجاه ملارستم خسرو که یکی از اجزاء این انجمن است مرتی علاقه‌ملکی موقوفه آب‌آء و

اجدادی در قنات غستان دارد که هفت هشت روز دیگر عین محصول آن به مصرف موقوفه که موسوم به گهنبار است برسد. لهذا یک خروار گندم در همان قریه آرد کرده خواسته اند حمل بلد نمایند چند نفر اراذل از جانب ایالت جلیله ممانعت نموده اند و غله مزبور باید برسد که به مصرف برسد امیدوار و مستدعی چنانیم دستخط مبارکی صادر فرمایند تا کسی ممانعت ننموده امر خیر موسومه قدیم کماکان مرفها بعمل آمده باشد الباقی امر بندگان جلاتمآب اجل اکرم است.

فدویان شاکر انجمن ناصری کرمان

## ۲۶ شهر ربیع الاول نمره ۲۳۲

قربان حضور مبارک ظهور امجدت گردیم از آنجائی که مراجع و مواهب بنده نواز ورعیت پرور بندگان مستطاب... بنا بر اقتضای معدلت و نصفیت پیشنهاد اعدلین و مهام اہم فرمانروایان در حق کافه انام از خواص و عوام اشتہار و انتشاری تام دارد و بدیہی و بعید است کہ تعدی وجود لا اقصی و لا اصفا بر عجزه و ضعفا کہ همواره منظور انظار مکارم منصفین بوده اند وارد آمده باعث تباهی مالی و جان و ایمان شوند دیروز گذشتہ پسر صغیر از اہل این طایفہ بسن دوازده از نزد مادر خود بقرار معمول بیرون رفتہ کہ پی کسب رود چند نفر کہ سابقاً بہ مرور ایام زیر پای نشستن او بودہ اند او را برداشتہ و بردہ اند خدمت جناب مستطاب آقا شیخ عبداللہ مقتدا کہ مسلمان کنند جناب معزی اللہ فتوای اسلام راندادہ اند فی الفور او را بردہ اند بخانہ کربلائی عابد دلالت و بہ فاصلہ سہ ساعت فرصت مختون کردہ اند از فرمان مہر لمعان مبارک اعلی حضرت اقدس ہمایون.... و سفارشات موکدہ اش گذشتہ آیا این مطلب پسند و مطبوع شرع یا عدل است آیا اسلام بدین مرتبہ اجبار و بہ صغر سن کہ هنوز خیر و شر خود رانمی داند جایز است. حاشاً آیا پس از این زندگی جز وخامت برای این طایفہ کہ نہ اختیار زن ونہ فرزند را باید

داشت چگونه شایان است پس از همه این مراحل آیا ختنه بدین حال و کلیتاً مختونی از فرایض است یا سنن تمام این مقاصد چون برضمیر معدلتانه لامع و ساطع است تجاوزاً چه مبادرت شود و هرگاه سیاست این مخالفین شرع و عدل نشده طفل یتیم به مادرش سپرده نشود زندگی برآستی برای قاطبه زرتشتیان این بلد حرام بوده لابد تمام باید فرار را برقرار اختیار نمائیم. و اجازه جلا از دولت ابدمدت قاهره اختیار کرده تفاضیل را عرضه نمائیم. بهرجهت امیدواری پس از لطف یزدانی بمعدلت خداوندانه است و مترصد حکومت و نصفت ایم الباقی امر، امربندگان مستطاب اجل اکرم اعلی است.

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۲۳۵ یزد ۲۷ شهرع ۱۳۱۷، ۱

جنابان محترم انجمن ناصری کرمان برای زرتشتیان کار صعب منجمله پسری دوازده ساله صبح برای کسب بیرون رفته فریفته بدون فرصت مختون و مسلمان کرده به نایب‌الایایه جلیله عرض تصدیق بحال ما کرده اجازه عرض تلگرافی دادند. خودشان نیز به ناین کردند در این صورت اختیار زن و فرزند نباید داشت به ورود مسعود مبارک حضرت..... امیرنظام عارض شده تکلیف تلگرافاً معین گردد یا قرار یا بعدها قرار اولی فرمان همایونی رابنمایانید. انجمن

سلخ شهرربیع الاول ۱۳۱۷، نمره ۲۳۶

قربان حضور مبارکت گردیم از آنجائی که فرط اشفاق و الطاف خداوندانه در هر مورد شامل حال ضعفا خاصه چاکران و موجب مزید امیدواری است بنا بر علیه همواره مبادرت می‌نمائیم دو دانگ خانه است در محله شاه عادل به موجب نوشتجات متعدده که از لحاظ مبارک می‌گذرد از هر نوع ادعا و فساد مقطوع و مرفوع با وجود

مصالحه خط‌های معتبر شخصی است رضا نام ولد غلامرضا که نبیره سیاوخش صاحب نخستین خانه معروضه است با اسداله نامی و جمعی دیگر شب گذشته بخانه مزبور ریخته بنای صدمه و ضرب گذارده‌اند که دست انائی را معیوب و لت زده‌اند که خانه را متصرف شوند. این شخص عارض مضروب هم از زعماء جناب جلاتمآب آقای میرزا عبدالرحیم خان وزیر است. امیدوار و مستدعی چنانیم که پس از ملاحظه اسناد او ضاربین و مفسدین را هر نهج خاطر خطیر مبارک اقتضا نماید سیاست و قدغن فرمایند که باعث آسیب نشده منهی و ممنوع کردند. الباقی امر، امر مبارک بندگان..... است.

چاکران سپاسگزار انجمن ناصری

### سربسته باقی مانده نمره ۲۳۷ کاغذ انجمن یزد

مقصود این است که عریضه را نشان بدهید و بعضی مطالب را خلوتاً درست حالی کنید و فرمان را نشان دهید اگرچه نایب‌الایاله ظاهرآمی گویند همراهی دارند ولی آنچه معلوم شده و می‌شود «دُمبکی»<sup>۱</sup> است و «پَالْدُم»<sup>۲</sup> را دارد بسیار کارها را «یُمه سیاه»<sup>۳</sup> اشتباه کاری برای طایفه نزدش کرده‌اند و باور نموده «آزَا مُزِدِمَ وَ وَابْشَت آت کی از اول جِلَوَائِمه سیاه تته کی بعد از اُتِیغَش نبرینه جِلَوُش»<sup>۴</sup> آپرانه» زیاده چه عرض شود.

۱ - متعصب

۲ - مسلمان

۳ - لباس سیاه منظور مسلمان و زرتشتی را یُمه سپید که به معنی لباس سفید باد در گویش زرتشتیان نامند.

۴ - بزبان بهدینان است (دری) چون قریب یکصد سال پیش نوشته شده بسا از واژه‌هایی برای بهدینان امروز نامفهوم است.

## نمره ۲۴۱ هیجدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷ حضرت امیر نظام

قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردیم سپاس بی قیاس از نعمت عظمای ربانی که بخشاید فلق بر خلق بعد از شام ظلمانی بی مرستایش بی آرایش و بیور<sup>۱</sup> درود نامحدود و لامعده و مرپاک یزدان مهربان را به هزار زبان از دل و جان شایان و شایگان است که چنان زمان میامن اقتران معدلت توامان را با این همه انواع و انحاء مکارم و مراحم عجزه پروری و رعیت نوازی که شمیة خسروان دادگستر و یژه فرمانفرمایان سلاله گوهر است به این خیر و کناف نگران و کامیاب شده موجب حصول مقصود و باعث توقیر و تقریط آمال و آمانی میسور گردید گردیدین مژده تن و روح فشانیم کم است که زاین مژده بارواح خلایق کرم است غیر ذکر تو حرام است کلامی بر نطق غیر ورد توجهان جمله قریب العدم است فاماً محض میمنت ورود مسعود موکب فیروزی کوکب حضرت مستطاب .... ملخ وار موازی بیست کله قند به آستان مبارک سلیمان جانفشان گردیده ملتجی و مستدعی چنانیم که از انتظار مواهب آثار جبلی بقبول آن جان قاطبه این طایفه شاهنشاه دوست را احیا فرمایند نیز ملتئم چنانیم که هرگاه خاطر خطیر و رأی منیر اقتضا فرمایند هر وقت مقتضی دانند به تعیین آن امر فرمایند تا حضوراً شرفیاب آستان مبارک گردیده ره و رسم چاکری بجا آید الباقی امر، امر بندگان مستطاب .... است.

چاکران رعایای قدیم انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۲۴۱ هیجدهم شهر ۲-۱۳۱۷ حضرت نایب الایاله

قربان مکارم خاص عجزه پرورت گردیم براستی که این گونه الطاف و مراحم

۱ - بیور BIVAR پهلوی است بمعنی ده هزار، چنانچه فردوسی در شاهنامه فرماید:

همان بیور اسبش همی خواندند  
کجا بیور از پهلوانی شمار  
چنان نام بر پهلوی راندند  
بود بر زبان دری ده هزار

نادره که به این مراتب توفیر باعث و توقیر ضعفاء خاکسار شیوع و ابراز می نماید خاصه از توجهات رعیت پرور که شمیة خسروان و فرمانروایان دادگر است در هنگام ورود مسعود موکب فیروزی کوکب حضرت.... از جانبین شرف صدور یافت بمدلول الناس علی دین ملوکهم چشم قاطبه رعایا مابعدھا نظر به همین نوع الطاف در سلوک با ملهوفین نکران خواهد شد و عالمی مزید بر امیدواری و سپاسگوئی گردید ثانیاً از آنجائی که بر آمال فدویان افزوده و رأفات خداوندانه متفتّین بوده و هست مبادرت ورزیدیم که محض میمنت و شگون قدوم بهجت لزوم بندگان.... موازی بیست کله قند با عریضه محض تعیین وقت عرض و انفاذ حضور فیض ظهور مبارک گردید....

فدویان امیدوارانجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### نمره ۲۴۳ - ۱۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷ حضرت مدیرالملک

قربان مکارم مبارکت گردیم سپاس ایزد که از الطاف و بخششهای ربانی ترا بخشود بر اقلیم جان از سرنگهبانی سپاس این انعمای عظمای ربانی و ستایش این موهبت کبرایزدان را به چه زبان توان ادا نمود که بیان آن از قصور خالی و مبرا ماند اولی آنکه لسان تعذر را به استغفار باری تعالی مبادرتانه دراز گردانده ملتجی گردیم قاما محض میامن و ابتهاج ورود مسعود بندگان مستطاب.... موازی هفت کله قند انفاذ حضور مراحم صدور گردانده مستدعی و ملتمس چنانیم که دیده معدلت آرمیده را از قبول آن که دلیل رعیت پروری است گشوده از عدم قابلیت بر بندند نیز هرگاه رای منیر مبارک اقتضا فرماید امر فرمایند که در موقعی معین به آستان بوسی مبارک یکمال فراغت حاضر شده و رو اسم تهنیت و عبودیت میسور و بجا آید.

فدویان شاکرانجمن ناصری زرتشتیان کرمان

وهم چنین نامه‌ها و هدایا برای - فراشباهی - امیر پنج - میرزا هادی خان وزیر - دبیر حضرت نوشته و فرستاده شد.

۲۴ ع ۱۳۱۷-۲ نمره ۲۵۳

جناب ملامرزبان منجم‌باشی را مقصود از زحمت آنکه چون بعضی مطالب سابقه که راجع و ثبت در کتابچه نزد شما است باز رجوع شده است از آنجائی که سابق برین کتابچه لازم نبوده مطالبه نشد ولی حالاً زحمت دادیم که کتابچه مرقوم را به توسط جناب دهموبد مرحمت دارید که رسیدگی شود.

انجمن ناصری

نمره ۲۵۲-۲۲ ع ۱۳۱۷-۲

خدمت جناب مستطاب .... آقای مؤیدالاسلام مدیرکل حبل‌المتین مشرف باد. بهر نوعی از انواع و بهر نحوی از انحاء که این انجمن سپاسگزار راغب تحسین و تمجید این خاک پاک ایران جنت‌نشان و خسروان عدالت‌گستر هر زمان آن اویژه این شاهنشاه جمجاه سپهر پایگاه معدلت دستگاه ایرانیان را که جان معدلت تواناش با جمله امناء و اعیان ذوالاجلال والاقبال که خیرخواهان دولت ابد مدت باهره قاهره ابد دوام‌اند پاینده و جاوید باد. خاصه خیرخواهی و عصیت کافه انام این مملکت همایون نهاد و اقالیم اقارب و ابعاد حامل انام از خواص و عوام آقای مؤیدالاسلام مدیرکل حبل‌المتین که جام جم‌نمای عهد و آینه کیخسروگشای مهد را از تلقین نصایح بی‌بها صیقل ارتقاء گردیده و یدق استعلا افزاشته طوری کلیم برخلاق قریب و بعید تاسیس فرموده و روحی مسیحائیان بر ابدان اهل ممات که ایمانی از دورماندگان دانش و غیرت است بخشوده



بنمائیم در بحر و بر توهم و تخیل که مجمع البحرین است شگفت و سرگردانیم عجب تر آنکه وصف نیک هادی عصر و حکیم وقت را آدمیان یارا ندارند چه رسد به اینکه اوصاف مخزن النصایح و مطلع المقاصد حکماء اعصار را به زبان بی زبانی توصیف سازیم جز تغدّر رای و غیرتشکر کاری نداشته امیدوار و ملتئم چنانیم که این رشته هدایت سرشته جاودان و در امان ماند. ثانیاً استدعای این انجمن شاکر آن است که هرگاه رأی ساطع اقتضا نماید عرایض و مرام صدقیه این رعایای قدیمه ایران مینو نشان را که از این هفته آغاز می شود در روزنامه آینه گداز خویش درج فرموده، هفته به هفته بقیه آن را تا به انتها رسد معروض خواهیم داشت که مانند داستان هندی و ایرانی بقیه داشته باشد و علی العجالة تا زمانی که باقی مطلب به انجام رسد از قرار هفته ای پنجاه نسخه از قرار تفصیل علیحده یکسر از همان ارسال دارند و پس از اتمام بقیه تا یکسال روزنامه مغیه را برای این انجمن دولتنخواه گسیل دارند و قیمت یکساله و نسخه های معروضه را بهر کسی مقتضی دانند محوّل فرمایند تا ادا نمائیم بیش ازین تطویل گفتار موجب اظهار کسالت و مصاوعت است الباقی باقی مباد آنکه نخواهد بقای تو.

رعایای شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

آغاز عرض انجمن ناصری زرتشتیان کرمان در قدردانی حبل المتین و اوصاف خاک پاک ایران و سلطان آن گفته: میرزا کیخسرو شاهرخ

ای مدیر خاصه حبل المتین	هادی اقلیم اقبال یقین
وی مفاتیح افاضیل خفا	دوره هم دین و دولت مصطفی
تا مؤید گشته ای اسلام را	اهل دل را فجر شد شمس رجاء
این هم از بخت مظفر دین شه است	که ترا از حق دهان یکدم نیست
پرده بی باکیت امید ماست	چون امید ما بقای پادشاست
اهل ایران گر بدانند این بیان	مغز را آرند بر استخوان
خاک ایران مغز هم بحر است و بر	از ازل حل داشته بر آن نظر

هر که را اسرار پندت شدنصیب  
ملک ایران صاحب تاج است و تخت  
با وجود چند جور روزگار  
باغبان این گلستان عظیم  
هر کلامی کز دهانت شد برون  
چون کنم وصف به آخر از نخست  
بعد هرشاهی بود اهل فلق  
شادباش ای خاک پاک اهل داد  
شادباش ای کشور ایران زمین  
ای روان جمله جانهای نزار  
ای گلستان جهان خود داده ده  
حامی حبل المتین را شاد کن  
جام کیخسرو نمایان بر انام  
چون ز نعمت شاه و این مینو زمین  
شرحی از حکام عادل قصد ماست  
باقی این عرض ما ریاد کن  
صورت روزنامجات برای هر کسی تا چهار هفته از همان صوب ارسال شود.

تهران

قبله عالم - صدراعظم - نایب السلطنه - مشیرالملک وزیر امور خارجه - مخبرالدوله -  
نظام السلطنه - نجم الدوله - آصف الدوله - امین الملک - جلال الدوله - اعتمادحرم -  
امیرالامراء - بهجت الملک - امیرتومان - وکیل المالک - ارباب جمشید جمشیدیان -  
۱۵ نسخه به طهران .

تبریز

ولیعهد - حکومت - اصفهان - ظل السلطان - کربلا - فرمانفرما سالار لشکر - یزد - سهام الملک - حکومت شیراز - حکومت خراسان - حکومت کاشان - بمبئی انجمن پارسیان - بتوسط خود انجمن کرمان بیست و شش جلد جمعاً ۵۰ نسخه.

نمره ۲۵۳، ۲۹ شهر ع ۲ - ۱۳۱۷

خدمت جناب مستطاب .... آقای مؤید الاسلام مدیرکل حبل المتین عرضه می داریم هفته ماضی عریضه اختصاراً معروض و مع اجمال شرحی که در روزنامه درج فرمایند با تفصیلی که پنجاه نسخه برای هر جا ارسال فرمایند بصحابت پست انفاذ حضور مبارک گردید. امیدواری آن است که از لحاظ مبارک گذشته و درج شده است نیز سوادهای هفته ماضی کنون مجدداً انفاذ می شود که شاید نرسیده باشد. هم صورت سه هفته دیگر که باید متواتراً بطبع رسد و جزو شود این هفته انفاذ شد که حاضر باشد امید تام داریم که زودتر به زیارت بقایم مطبوعه زایر و مفتخر گردیم و نیز چنانکه در هفته ماضی عرض شده است پس از انجام چهار هفته روزنامه سالیانه را تا یکسال برای این انجمن سپاسگزار ارسال داشته قیمت سالیانه و دویست نسخه چهار هفته را به هرکس حواله فرمائید. ادا شود یقین است درین پنجاه نسخه که تفضیل داده شده است هر کدام مستمرانه که سابق هم برایشان ارسال می شده از قیمت پنجاه و نسخه وضع خواهند فرمود و هر کدام سابق خریدار روزنامه نبوده اند که فدویان تفضیل داده ایم محول فرمایند در هر صورت تمام مراتب بر ضمیر منیر که مرآت سعادت است واضح و لزوم به مبادرت افزون نیست.

شاگردان قدیمه ایران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## نمره ۲۶۰، ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۱۷

قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردیم زهی فخر دولت بهی رُکن ملت که شمس سعادت بنام تو سر زد، از آنجائی که مواعید مودب و مکارم خداوندانه باعث ازدیاد امیدواری جان نثاران سپاسگزار است. مبادرت ورزیده عریضه می داریم چون مراجع و معدلت شاهنشاه جمجاه سپهر دستگاه اقدس همایونی نسبت به جفایا و تعدیاتی که باستان بر این گروه شاهنشاه دوست می شده موجب ارتفاع و اندقاع ظلم از سر خاکساران گردیده فرمان مهر لمعان قضا جریان مبارک که شرحش عیناً در روزنامه جات حبل المتین و ثریا و ناصری و اطلاع و ایران و روزنامه انگلیس و لندن و هندوستان بطبع رسیده است صادر گشته. درخصوص شش فقرات مخصوص راجع به کرمان موافق شرحی از حضور مهر ظهور مبارک روحانفاده می گذرد و یکی از آن فقرات درباره رفع تدارک سربازی است که غیر از محل خانواری معمول که سالی دو تومان و پنجاه من گندم است حقی به این طایفه ضعیف به مدلول در خانه مور شبنمی طوفان است نداشته باشند و هم مالیات معموله خود را در کرمان بپردازند که در قراء و قصبات قریب و بعید موجب آسیب زراع این گروه ناتوان محض ضعف نگردند تا بیش از پیش بر امیدواری و ثناگوئی جان نثاران بیفزاید.

## نمره ۲۶۱

قربان حضور مکارم صدور مبارکت کردم سپاس بی قیاس از نعمت عظمای ربانی که بخشاید فلق بر خلق بعد از شام ظلمانی به هر زبان و زمانی هزاران ثنای بی انتها واجب بارگاه حضرت باری تعالی است که خیّان ظلی جلیل و پرتوی نبیل بر قاطبه اهل این دیار خاصه این طایفه سپاسگزار قدیم الآثار افکنده است که هم از عهده این انعام عظیم ربانی

وعطیه نعیم سبحانی کس برنیاید، فاماً از آنجائی که مواعید مواهب و مراحم خداوندانه شامل عجزه پروری و کافل دادگستری است مبادرت نموده عرضه می‌داریم از آنجائی که خاطر خطیر و رأی منیر اعلیحضرت قدر قدرت ملک طلعت اقدس همایونی ارواحناله الفدا کلیه بر ترقیه حال رعایا خاصه ضعف مقتضی است و مخصوصاً از راه بنده پروری و رعیت داری نظر بر جفا یا تعدیات متعدده که به مرور از منہ بر این طایفه قدیمه شاهنشاه دوست می‌رسد افکنده فرمان مهر لمعان قضا جریان معدلت توامانی در خصوص اندفاع و ارتفاع بعضی حرکات صادر فرموده که مخصوصاً شش فقره آن رجوع بامر زرتشتیان کرمان است که شرح آن فرمان مبارک در روزنامه جات ناصری و ثریا و حبل المتین و سایر روزنامه جات لندن و هندوستان بطبع رسیده منتشر گشته غیر از آنکه قاطبه این طایفه قاطنین هندوستان و فرنگستان و ایران مینو نشان شکرگذار گردیده‌اند هم باعث امیدواری متواریان و فراریان گشته و باز به موطن خویش معاودت نمایند. مستدعی و ملتجی چنانیم که پس از ملحوظ و تدقیق آن توقیع رفیع دستخط آفتاب نقط مبارک صادر فرمایند تا صحه فرمانروائی در آن باب جاری گشته است برحق ظالمین ستمکیش از سر جان نثاران کوتاه شده با کمال آسایش و رفاه که قصد علو تامه خداوندانه است بیش از پیش با غایت امیدواری و نهایت جان نثاری سپاسگزار و نیایشگر باشیم. الباقی، باقی مباد آنکه نخواهد بقای تو. امر حضرت مستطاب اجل امجد اسعد اعلی روحانفاده است المطاع.

جان نثاران دعاگو انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۲۷۲ سوم شعبان ۱۳۱۷، امیر نظام

قربان حضور مکار مصدور مبارکت گردیم از آن جائی که مکرمت بندگان مستطاب اجل اکرم اعلی شامل حال خاص و عام و یژه عجزه و ضعف است بدیهی است که

جوری وارد آید از آنجائی که مالیات دباغی رنگ گلی ولاکی تمام بلاد و قراء ایران از طرف اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنافداه تصدق شده است در قنات غستان از طایفه ضعیف تقریباً بیست کارخانه است که باید شبانه روز از کثرت افتقار جانی کننده ولقمه نانی فراهم آورند در عهد حکومت بندگان .... آصف الدوله دام اقباله عیسی خان ضابط آنجا خواست احجاف نماید جناب جلاتمآب آقای معتضد دیوان دستخطی صادر کرده موقوف شد در اوایل ایالت جلیله جدید جناب میرزا مهدی خان ضابط خواسته احجاف نمایند . بندگان جلاتمآب آقای عدل السلطنه در حاشیه نوشته قبل خطاب نموده موقوف گشت تا کنون که مجدد سخت به اخذ گرفته اند ملتمس و ملتجی چنانیم که تصدقاً دستخط مبارکی صادر فرمایند تا آن بیچارگان را ایذاء ننموده آسوده به دعای بقای این دایره باهره اشتغال ورزند الباقی امر....

فدویان شاکرانجمن ناصری زرتشتیان

نمره ۲۹۰، ۱۷ شهریور صیام

قربان حضور مبارکت گردیم ملافریدون نامی که در چند سنوات قبل یکی از مشاهیر تجار کرمان و اهل یزد است از عوارضات ازمنه ستم پیشه به یزد رفته و مفلوج گشته است و اندک اندک دستش تهی گشته است ،کنون محض افلاس به کرمان آمده و تمسکی اصلاً و فرعاً مبلغ دو یست و پنجاه و هشت تومان چهار هزار دینار به مهر شرع شریف از قرار تمسکی که لفاً انفراد حضور مبارکت است از میرزا آقاخان ولد اسداله کوهستانی در دست دارد و خود مدیون معروضه کنون و در شهر و یکی از خدام آستان مبارک است مستدعی چنانیم که راه عدالت و مکرمت دستگیری این بیچاره مفلوج تهیدست فرموده طلب او را وصول فرموده دادگری و دستگیری شود که بیچاره همی خواهد به وطن خود مراجعت کند مشارالیه مدیون هم کوچ ننماید . الباقی امر

مبارک.....

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## ۲۲ شهر صفر المظفر نمره ۲۳۳

قربان حضور باهرالنور امجد مبارکت گردیم و از مواعیدی که آغاز ورود مسعود مبارک در تعالیک معدلتان در ریعای این طایفه ضعیف قدیمه شاهنشاه دوست فرمود تمام نتایج منعکس بوده بدیهی است که جهت عدم مکرمات از کجا و بالاخره این صدماتی به هریک این طایفه عیناً وارد می آید که در هیچوقت و خداوند ونخستین از اول تصدیق فرمایند و بسیار شنیده است در بابت مخصوص این طایفه که به اصطلاح کی نژاد و از رعایای قدیمه ترین یکجا خواهد انجامید و کلیتاً:

آنچه رود بر سرم چون تو پسندی رواست

بسنده چه دعوی کند حکم خداوند راست  
مطالب و صدماتی که از وقت ورود این ایالت جلیله به این طایفه وارد آمده عرضه می داریم آنچه بر حسب معدلت مستوجب است و هرگاه فرقی بموجب فرمان مهرلمعان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی ارواحنا فدا در میان رعیت نیست تعریف دارند که گوشزد خواص عام بموجب الناس علی دین ملوکهم شود و هرگاه بسوزیم و بسازیم پیش که برآورم ز دستت فریاد هم پیش تو از دست تو می خواهم داد اولاً چند روز قبل یکی از تجار این طایفه از خیابان که قریب دروازه مسجد است عصری بخانه می رفته دو نفر مسلم او را می زدند و در این ضمن یک نفر فراش آنجا پیدا شده مضروب ملتمس می شود که چرا باید مرا بزنند فراش جواب می دهد که چون شما کافر و لامذهب هستید باید شما را از زدن گذشته سوختن واجب است آنچه فحش ناموسی و غیر لازم بوده داده در همان محل نیز روز دیگر شخصی به یکی از این طایفه می رسد و او را چنان می زند که

عمامه‌اش بجائی دیگر می‌رسد یکی از پسران این ملت چشمش نابینا شده چندی قبل محض علاج به طهران رفته چاره‌ای جز عینک زدن ندیده‌اند چند روز قبل به کرمان آمده در زیر بازار عزیز او را به نوعی زده‌اند که از مردنش چیزی باقی نمانده چند شب نزدیک محله قبه سبز چند نفر به یکی از تجار این طایفه رسیده او را به شدت تآمی‌زنند تا از چنگشان رها می‌شود دیروز گذشته سه نفر از زنان این طایفه بر حسب عادت سر جوب رفته رخت بشویند چند نفر مسلم بر سر آنها تاخته زیاده زده و صحبت‌های بی‌ناموسی کرده و چند نفر ساکنان درب دروازه ناصری که یکی آدم حسین قلی‌خان کدخدا و یکی نجار است ضارب را که از آن میان یک نفر بوده می‌شناسد و نیز شیشه به همراه برده‌اند که آب به همراه بیاورند آن را شکسته از آن طرف چند روزی است که در محله شهر که مدرسه این طایفه متعلق به فارسیان هندوستان واقع است هر روز سنگ بر در مدرسه زده وقت آمد و شد اطفال آنان را چند نفر غلام‌اند که می‌زنند در سابق حکام از کدخدایان التزام می‌گرفتند که نه اذیت به طفل و نه بالغ می‌رسیده از فقره رسیدگی ناکردن و چوب خوردن دو نفر از اهل این طایفه به حکم بندگان نایب‌الایاله هم که بر ضمیر منیر انور است در صورتی که خلاف کرده بودند آیارسیدگی لازم نبوده و به این حد که شش ماه دیگر امید بهبودی ندارند آن از فقره که به کمال بی‌کرمی از حضور مبارک انجمن را راندند تاکنون بهر طرفی نگران می‌شویم تماماً بی‌حرمتی و مخالف مرحام اعلیحضرت قدر قدرت همایونی ارواحنا فدا و امنای دربار معدلت مدار و حکام سابق است اگرچه بر حسب بی‌مرحمتی چندی است انجمن را موقوف داشته و این مرتبه فقط حال خویش را معروض داشتیم و مترصد پاسخ هستیم بر ضمیر منیر واضح است که این همه صدمات محض اندک بی‌کرمی ایالت سینه است به نیم بیضه که سلطان ستم روا دارند زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ، الباقی به هرچه امر رود چاکریم و دولتنخواه به هرچه حکم شود، بنده ایم و خدمتکار المطاع.

فدویان امیدوار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان



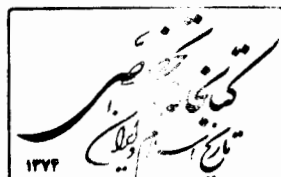
## فی غره شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۸، هجری، نمره ۳۳۸

قربان حضور مواهب صدور مبارکت گردیم بدیهی است که با وجود مواعید مکرمتانه که موجب امیدواری جان نثاران است باز اتفاقاتی رخ دهد معلوم نیست که از کم بختی خود این طایفه یا موجبی دیگر است از فقراتی که سابقه عرضه داشته و با وجود تحقیقات کدخدایان و شناسیدن ضاربون را گویا بوساطت بعضی بستگان آنان صدمتی وارد نیامده هرکس در هر جای جری شده اند بابت فقره غلام حسین ولد نظر علی خان که به عرض حضور مبارک اعلی رسیده که به قنات غستان رفته و خواسته دست اندازی به یکی از دختران حامله این طایفه که منکوحه کسی و شوهرش در آنجا نبوده بنماید که هرگاه دختر معروضه اندکی سستی می نموده تالحمظه دیگر مددی نمی رسیده اندیشه فسق فاجر معروض به مرام خود می شده که جراحت دست و پای او گواهی می دهد هرگاه حضوراً شرفیاب می شدیم و دادخواه می گشتیم تور و گله می کردید که اجماع کرده ایم . حسب الامر مبارک از فدویان اطلاع دادن است . در صورتی که مستحفظین شهر چنین نمایند چه گله از آنان که به رذالت معروف می باشند یقین که این شخص فاسق هم واسطه ها دارد ولی از آنجائی که رأی مبارک اعلی اقتضای دادرسی باشد و اندیشه حال فدویان ضعیف را بنمایند و ساطت همگی نقش بر آب خواهد بود. زندگی هر ملت چون پای ناموس برسد بر ضمیر منیرانور است که تمامی آن ملت از جان خود هم می گذرند تا چه رسد به مال و لیک چون همچو فرمانروائی مؤلف عادل بر سرمان است نخست حسب الامر اطلاع می دهیم و عرضه می داریم که مطلب کوچکی نیست و استدعا داریم که بنفس یقین مبارک خود رسیدگی در این امر فدویان را نموده، اناثاً و ذکوراً این طایفه گرسنه و تشنه و پیاده عین ظهر خود را به کرمان رسانیده اند. الباقی امر، امر مبارک حضرت مستطاب.... است .

فدویان شاكر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## از کرمان به اصفهان نمره ۷۳۳۹ ربیع الاول ۱۳۱۸

حضور ساطع النور حضرت مستطاب امجد.....والاشاهنشاهزاده آزاده عادل بنده پرور آقای ظل السلطان....قربان حضور باهرالنور مبارکت گردیم. بافرونی تضرع و لابه از آنجائی که امروزه در این خاک پاک اندر عنایت اعلیحضرت.....همواره امید و پناهی غیر از آستان فرشته پاسبان مبارک.... کسی دیگر نداشته و نتوانیم داشت و مواعید مکرمتانه خداوندی پدرام شامل حال بیچارگان باستانی می باشد اختصاراً صدماتی که وارد آمده است عرضه می داریم چون تاکنون کار بجان و کاردبه استخوان و چیزها در زمان این ایالت که بندگان جلاتمآب حسام الملک همدانی اند بر سر این طایفه ضعیف وارد آمده که حتی در زمان شهادت اعلیحضرت شاه شهید نوراله هم چنان حرکات دیده نشده است مبادرت مینمائیم که در چند اوان قبل یکی از اهل این طایفه طلبی از نایب آجدان داشته با اسناد شرعی که در زمان ایالت مغفرت طراز امیر نظام هم عارض شده و قرار شده که بدهد که در آن ضمن مرحوم امیر نظام و آن آجدان وفات کرده اند در زمان این ایالت عارض شده و پسر آجدان را حاضر کرده محض وساطت برای حکومت اسناد طلبکار را حضوراً پاره پاره نموده و حکم کرده که عین مبلغ دیگر که یکصد و بیست و چهار تومان است از طلبکار بگیرند و به پسر آجدان بدهند و باوجود وساطت این انجمن شاگرد قبول نکرده و رسیدگی ننموده و حکم کرده بدون اینکه مهلت دهند یک کلام یک نفر عرض نمایند ما را از برابر راندند و چون بعدها فهمیدند که کمال بیدادی کرده حکم کرده به عوض آن مبلغ بالخره پنجاه تومان دیگر از طلبکار گرفتند که تمامی مصدقین متفکر این حکم اند. در چند روز بعد مردم جری شده در کوچه و بازار عابری این طایفه را می زدند و بر سر چند نفر زنان این طایفه تاخته و صحبت های بی ناموسی کرده اند. مجدد عریضه کردیم که ما محض بی حرمتی حکومت انجمن را موقوف کرده ایم و این یک مرتبه دیگر شرح را عرض کردیم جواب



نوشته‌اند که چون حکماً باید انجمن خود را داشته باشید و تماماً را تنبیه می‌نمائیم هیچ اثری نکرد و همین جور هر روزی یک فتنه‌ای برای این طایفه رخ می‌داد تا اینکه سه روز قبل غلامحسین خان نام ولد نظر علی خان سلطان می‌رود به قنات غستان و نزدیک سحری از بام یکی از اهل این طایفه ساکن آنجا پائین می‌رود در آن خانه زنی حامله که شوهرش به دهات دیگر بوده و برادر دختر نزدش بوده خوابیده‌اند بعد غلامحسین خان معروضه درب خانه را باز کرده برادر دختر را می‌دهد به دست نوکر خود که درب خانه بوده که ببر فلان محل و خود داخل شده و درب خانه را بسته و خواسته دست‌درازی کند آن زن به بام می‌گریزد و شورش می‌نماید غلامحسین خان او را به نوعی از راه بام پائین می‌کشد که بدن او مجروح و با وجودی که کز لک نشان زن می‌دهد زن معروضه هین غوغا می‌نماید تا خداخواسته و راه‌گذاری رسیده او را نجات می‌دهد تمامی زرتشتیان قریه معروضه با این شدت که ما اناثاً و ذکوراً تشنه و گرسنه و پیاده عین ظهر وارد کرمان شدند فدویان تفصیل حال را با کمال تضرع عرضه داشتیم چون عریضه را بحضور برده‌اند پس از خواندن پاره نموده و آنچه سزای معدلت بوده سخنان رکیک در حق انجمن گفته‌اند این صدمات پیایی ایالت به این طایفه و عداوتش به انجمن یا محض عنایت اعلیحضرت قدر..... است که فدویان رابی کس دیده یا از آن است که نمی‌داند کرم‌ت هریک امنای دربار معدلت نداشته و یا مطلبی دیگر در ضمن است که باید محکوماً با طایفه قدیمه چنین رفتار نماید. طلب داریم که سند پاره می‌کند می‌زنندمان دادرسی نمی‌شود بر سرناموس می‌روند عریضه پاره می‌نمایند. به کدام درمان نالش نمائیم. امیدوار و ملتمس چنانیم که بر حسب معدلت و مراحم جبلی به هر طریق رأی مبارک اقتضا می‌نماید فدویان را آرایش درکار آرند تا از بهتری گذشته کما فی السابق مرفه بوده اندک اعتبارمان به حال خود باقی باشد هرگاه نیز به هر طریق بایدمان سوخت و ساخت غیر تسلیم و رضا کو چاره، خدای واحد شاهد حال است سختی و بی‌حرمتی برای این انجمن شاکر به درجه‌ای شده که بارها اندیشه طایفه مجبور می‌کرده که چند روزی به

تلگراف خانه رفته به فرنگستان به خاک پای اعلیحضرت قدر قدرت....تظلم نمائیم باز اندیشه بدنامی دولت مانع می شده بهر جهت آنچه رود بر سرم چون تو پسندی رواست ، بنده چه دعوی کند حکم خداوند راست . امیدوار و متضرع چنانیم نوعی فرمایند . بی عزتی و بی اعتباری ها که به این انجمن سپاسگزار وارد آمده از تَلَطّف جدید رفع وگوشزد خواص و عوام شود تا زودتر دفع جور و تعدی شود الباقی امر امر مطاع مبارک. باز نامه به تاریخ ربیع الاول ۱۳۱۸ هجری شماره ۳۴۰ به والا حضرت ولیعهد به تبریز مانند نامه ای که به ظل السلطان به اصفهان نوشته شده.

### نمره ۷۷۰ پنجم آبانماه باستانی ۱۲۷۳ یزدگردی از کرمان به لندن

بفرگاه همایون پایگاه فرزانه دستور جوانبخت کامران فروزنده اختر والاگوهرشت سر منوچهرجی مهربان سی که کامکاری و فروزندگی پاینده باد پذیرفته گردد نیایش بی آلاش سزاوار بارگاه یکتا کردگاری است که پس از هر شبی روزی و باج هر ستمی دادی از پرده راز برگشاید و به فرمانی جهانی آفریند و جهانیان را پیرایه هستی و یزدان پرستی دهد به مهری موری را به جاه رساند و به خشمی شهر یاری را به چاه افکند.

که داند بجز پاک پروردگار که فردا چه پیش آورد روزگار اویژه سپاس گوئیم توانائی را که پس از هزاره دویست و هفتاد سال با آن رنجهای بی شماری که از تازیان به این گروه رسیده چنان نهال بی همالی از تخمه کیان بروئید و به آن پایگاه گام نهاد تا سراسر همکیشان دور و نزدیک به امید آینده شاد و آباد مانند. اویژه در این فرخنده جشن جمشیدی و نوروز گیتی افروز خورشیدی همگی یکدل و همزمان از پاک یزدان مهربان چنان آیف و آرمان داریم که این نوروز رامش اندوز با هر دم و روز بر آن فرجاد کامکار فروزنده اختر والاگوهر و سراسر خویش و تبار خجسته

و پیروز بوده سایه بلند پایه آن پاک آئین کی نژاد را از گروه زرتشتیان وانگیرد. ایدون تَرَج باد (چنین باد چنین برافزایش باد) سپاس یزدان که از یاوری انجمن پارسیان هندوستان و همراهی و دلسوزی فرزانه اردشیر جی ایدلجی فرستاده ایشان روز به روز آسایش زرتشتیان ایران بهتر فراهم می آید.

سمیزرانان<sup>۱</sup> انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### از کرمان به لندن پنجم آبان ماه باستانی ۱۲۷۳ یزدگردی شماره ۷۷۱

بفرگاه فرخ پایگاه فرزانه فرهمند جوانبخت والا گوهر فروزنده اختر کامکار کی تبار شت داد ابهائی نوروزجی (نخستین نماینده هند در پارلمان انگلستان) که به پیروزی و جوانبختی پاینده جاوید ماناد پذیرفته گردد پاک یزدان مهربانی را سپاس سزاشناس در خوردشایان است که گُل از گِل آرد و مهر از دل جهان را به دادشهریاران آباد و جهانیان را به پرتو فروهیده<sup>۲</sup> دستوران شاد دارد زهی خدای مهربانی که از یاد کمین بنده گان نرود و کوچکترین آفریده را فراموش نسازد خهی<sup>۳</sup> پروردگاری که پس از یک هزار و دو بیست و هفتاد سال باز خاندان کیان و تبار پیشدادیان را بهست و بود آن فروهیده فرجاد کامکار سرافرازی بخشوده و این گروه را ازین درسته بی پایان به آینده امیدوار نموده پس از نیایش پاک آفریدگار و و خوشنوران رهبر و شهریاران دادگستر در این دمان<sup>۴</sup> فرخنده شان که آغاز بهار و فروردین و سرسبزی کوه و زمین و جشن بزرگ خسروی و نوروز رامش اندوز جمشیدی است از پاک کارساز بی انباز چنان آرمان و نیاز داریم که این گاه گیتی افروز با همه دم و روز بر آن فرزانه کامکار والا گوهر فروزنده اختر باسراسر خویش و تبار و

۱ - سمیزرانان، واژه دساتیری یعنی سپاسگذاران.

۲ - فروهیده، واژه دساتیری یعنی برگزیده.

۳ - خهی، واژه دساتیری یعنی آفرین و درود.

۴ - دمان، واژه پازند یعنی زمان.

نیکخواهان آن فرخنده آستان همایون و فیروز بوده و سالهای بی شمار بفرو فروزه و کامرانی پایدار باد. چنین باد از گذارش زرتشتیان ایران هرگاه پژوهنده باشید سپاس ایزد که بفروغ مهر آمیغی<sup>۱</sup> آن والامنش خجسته اختر و یآوری و دستگیری شت بزرگان انجمن پارسیان هندوستان و مهربانی و همراهی و هماوندی<sup>۲</sup> فرزانه اردشیر جی ایدلجی فرستاده آن فرهمندان هزاران بار روزگار بهتر از پیش به آسایش براین گروه می گذرد خدای توانا همه آن فروهیدگان را جاوید دارد.

سپاسگزاران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### از کرمان به بمبئی پنجم آبانماه باستانی ۱۲۷۳ شماره ۷۷۳

بفرگاه بانوی بانوان و گزیده والا گوهر باخرد و فروزان یگانه بلند اختر آبان بانی فرامجی دینشاه جی تپت که به پیروزی و کامرانی و جوانبختی جاودان باد پذیرفته گردد پاک آفریدگار بخشاینده و بخشایشگر مهربان را فزون از اندازه کران سپاس سزاشناس در خور و شایگان است که پس از آنهمه ستم های سکندری و بیدادی اژدهاکی و تاخت و تاز ترك و تازی در سنه یزدانی فریدون منشی را برگزیده تا پرچم سرافرازی برافرازد و به مهر و بینش و داد و دهش بُن و بیخ بیدادی براندازد. زهی خدای مهربانی که در ژرفی نومیدی گل امید بندگان را بشکفد و درخت آرزوی آفریدگان را بیار آورد پس از پژوهش پژوهی ناتوانی نیایش یزدان چنانکه باید و شاید و پاچ<sup>۳</sup> از درودشت و خشور زرتشت مهر استپتمان و ستایش خسروان دادوران در این جشن گیتی افروز خورشیدی و نوروز پیروز جمشیدی از پاک یکتای بی انباز چنان نیاز داریم که این گاه رامش اندوز با همه دم و روز بر آن گزیده گوهر دریای کامرانی و ستوده جوانبخت زمین فره و فیروزی

۱- آمیغی، دساتیری یعنی حقیقی.

۲- هماوندی پهلوی کمک و یاری.

۳- پاچ، واژه دساتیری یعنی پس.

باسراسر خویش و تبار همایون و فرخنده و پیروز باد و به رامش و کامرانی و چیرگی جاودان ماناد چنین باد سپاس یزدان را که از نیک اندیشی آن خانواده کی نژاد و یآوری بزرگان انجمن فروهیده پارسیان هندوستان و راهنمایی و مردانگی فرزانه اردشیرجی پورایدلجی فرستاده آن بزرگواران زرتشتیان ایران را بیش از پیش آسایش فراهم است ایزد همراهی کند.

سپاسگزاران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۳۰ شهر ربیع الاول ۱۳۱۸، ۳۴۴

خدمت جناب مستطاب....آمرزا سیدحسن وکیل مرکزی اداره حبل‌المتین عرض می‌شود که تعالیک پیایی آنجناب فخامت نصاب زیارت و آن تانویس<sup>۱</sup> که در جوف دستخط مبارک حضرت مستطاب.... آقای مشیرالدوله وزارت امور خارجه را داشت مزید امیدواری فدویان گردیده. امیدواریم که این دایره باهره علی‌الدوام و مستدام باد تا هماره عجزه و ملهوفین را از تنگنایی وسعت خاطر بخشند. اینکه سفارش اکید از جانب وزارت خارجه به ایالت سنیه شده است البته خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش چون انجمن را موقوف کرده بودیم محض مخصوصاً تعدی ثانی حکومت که تفضیل این است در قنات غستان یکی از اقراء شش فرسخی کرمان غلامحسین خان سلطان یک ساعت به صبح مانده از بام یکی اهل این طایفه پائین رفته که شوهر آن زن هم نبوده و آن زن تنها درخانه و حامله هرچه خواسته دست‌اندازی کند آن زن دست نداده و شورش نموده تا مدد رسیده و رستگار شده آنروز در عین ظهر گرسنه و تشنه و پیاده اثاثاً و ذکوراً این طایفه به کرمان به این انجمن دادخواه آمدند. فدویان عریضه‌ای تفضیل حال را به ایالت متضرعاً عرضه داشتیم که هنوز این فقره تاکنون رخ نداده

است. برسیدن عریضه انجمن را پاره می‌نماید و فحاشی می‌کند که در حق صاحب منصب دولتی بهتان می‌گویند بعد پشیمان شده تحقیق می‌کند و سلطان را حاضر نموده اقرارش شنیده قدری چوب می‌زند ولی محض کاغذ پاره کردن و بی‌اعتنائی نمودن انجمن را موقوف کردیم تا اینکه شش روز قبل کاغذی ایالت بخط خودشان به انجمن نوشته و عذر خواسته که هنگامی که کاغذ آن انجمن محترم رسید من اوقاتم تلخ بوده و خواهش دارم انجمن خود را داشته باشید. لہذا بر حسب تاکیدات ایالت دو مرتبه مقرر شد ولی هرگاه که رفتار مهربانی که رفع این بی‌عزتی‌ها باشد دیده شد که علی‌العجله خلعتی محض گوشزد مردم در آن دفاع بی اعتباریهای مشهوره به انجمن بفرستند آن وقت تشکر به اجزاء نوشته می‌شود و لاکن با این حالت، غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای، هرگاه صلاح باشد تفضیل جدید را بحضرت امجد وزارت خارجه عرضه دارید که مطلع باشند تفضیل نیز به اداره جبل‌المتین عرض شده است. بیش از این خیربقا خواهی وجود مسعود مبادرتی نداریم.

فدویان شاکر انجمن ناصری کرمان

۱۳ شهر ع ۲ - ۱۳۱۸، ۳۵۳

قربان حضور مراحم صدور مبارکت گردیم سپاس حضرت احدیت رابجا می‌آوریم که باکمال شادمانی صوری و معنوی می‌توانیم تهنیت صحت وجود مسعود فایض الجود اعلی حضرت..... رابه حضور مبارک..... عرضه داریم. امیدوار و ملتزم چنانیم که ابدال دوام از زوال مصون و محفوظ بادی نیز از این باب چون دو روز قبل تلگرافی عرض شده است سواد آن را انقاد حضور مبارک داشتیم تا بر خلوص عقیدت فدویان آگاه شوند، ثانیاً چون جناب میرزا حبیب‌اله خان احکامی به این انجمن سپاسگزار فرستاده که مجدد سرپرستی خارجه را برداشته‌اند لازم آمد که مبادرت ورزیم و شرح آن نیز به حضور مبارک حضرت..... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه



دام اقباله عرضه شده است. استدعا آنکه سوادهای جوف را ملحوظ فرمایند چون نیابتاً سرپرستی را برداشته بود به موجب فرمان مهر لمعان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه و دستخط مغفرت طراز مشیرالدوله میرزا حبیب‌اله خان عزل شد. میرزا ابوتراب امین‌التجار هرنندی سرپرستی را برداشت او هم تلگرافاً بموجب سواد عزل شد چون بندگان مستطاب امجد وزارت خارجه حالیه از احکام فدویان درست و قوف نداشته‌اند انفاذ شد و عرض کردیم که در صورت تشکیل انجمن هرگونه عرضی و رپورتی باشد خودمان به حضور امجد ایالت سنیه می‌رسانیم و هرگاه لازم شد بحضور خودشان هم رپورت داده می‌شود. چون مداخله این سرپرستیها محض اخذ جز فسادکاری دیگر نیست چنانکه دیده شده استدعا آنکه قدغن فرمایند مداخله در امر این طایفه ننمایند تا تجدید حکم از حضرت امجد اسعد وزارت خارجه برسد. الباقی امر، امر مطاع مبارک است.

انجمن ناصری کرمان

نمره ۳۶۸، ۱۲ شهرج ۲، ۱۳۱۸

قربان حضور اقدس مبارکت گردیم بر حسب وظیفه چاکری و خدمتگزاری چون وکالتاً روزنامه باهره معارف را بر عهده فدویان قرار داده‌اند و این جریده در طهران طبع شده و کلیتاً مقصودش بر ارتقاء ملت و دولت و نشر قوت و قوت اهل همت و خاصه مراسم راجع به مدارس و مکاتب و اشتهاار امورات خیریه و وطن مالوف و قیمت سالیانه آن دوازده قران است. لہذا دو نسخه آن انفاذ حضور مبارک گردید که هرگاه رأی منیر و خاطر خطیر مقتضی باشد محض اعانه اسلامیان و اطلاع خریدار کردند تا هر هفته یکسره از خود دارالخلافه ابداء و انفاذ نمایند. امیدواریم که به هرچه مصلحت باشد دستورالعمل و پاسخ مکرمت فرمایند.

فدویان شاگرد انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۳۶۹، ۱۲، شهرج ۲، ۱۳۱۸

قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردیم بدیهی است که با این همه فرط مکرمت و معدلت خداوندانه احقاق حق ضعفاء نشده زبردستان را بر زبردستان به نهج که منافات نصفت و آئین این طایفه است خاصه مطاوعان جور و تعدی روا دارند در فقره خداداد مرزبان نام یکی از جوانهای این طایفه که مرافعه‌اشان با زوجه‌اش بارها بحضور مبارک رسیده‌است و در اواخر با وجود ضربت و صدمه به زن معروضه با وجودی که در طریقه این طایفه طلاق جایز نیست و هیچکس هم تا به حال امر اجبار بتجاوز طریقه ننموده و هم در فرمان مهر لمعان همایونی و امضاء ایالت کبری تنبیه ذکر شده که اجبار به این طایفه در روش ملتی نباید بشود در صورتی که مکرر بر مکرر در این انجمن شاکر خداداد معروضه راضی و متقبل بوده و واسطه‌ها داشت که مبلغ یکصد و بیست و پنج تومان به زنش بدهد و او راضی نمی‌شده و با آنکه حکم شرعی گرفته که طلاق داده چون عقدش بطریقه اسلام بوده و با آنکه بهر طریقه عقد باشد در قانون زرتشتی طلاق ندارد و بعد هم رجوع کرده و مخارج معین کرده و کتک زده با این همه تجاوزاتش چون در این طایفه رسم طلاق نیست و برای آن دختره نقص بزرگ وارد آمده که به هلاکت خود راضی است و باید در خانه نشسته منتظر مرگ خود باشد. مستدعی چنانیم که بر حسب مواعید مکرمتانه امر مبارک شرف صدور یابد که از همه گذشته بر حسب قرار خود مبلغ معروضه فوق را کارسازی داشته که بیشتر مورد آمال و آمانی فدویان گردیده نیز در این عصر معدلت اثر از همه راه صدمه بر آن بیچارگان وارد نیامده باشد.

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

نمره ۳۷۰، ۱۲ شهرج ۲، ۱۳۱۸

قربان حضور مراحم ظهور مبارکت گردیم چون سابق براین رسم بوده که مالیات معمولی کارگزاران دولت از این طایفه کلیه قاطنین ایران اخذ نمی کرده اند تا آنکه در سنوات قبل تقریباً متجاوز از بیست سال بزرگان این ملت که در هندوستان اند به همراهی دولت انگلیس به توسط کارپرداز خود مانکجی صاحب تضرع و استدعا نموده این مطلب از روی قاطبه موقوف و ممنوع شده به یک مرتبه مرتفع گردید. حال از جانب جناب مدیرالملک اشاره شده است که باید از عهده دوازده تومان دیوانی آن منبع ساکنین کرمان اغنی زرتشتیان برآیند زیاد مورد تعجب و تخیلات فوق العاده کافه گردید که اولاً آنچه سالیان معاف و معمول شده اصل ندارد جهة مطالبه فرع چیست و ثانیاً در صورتی که ثبت دفتر معدلت اثر ایالتی است باعث بی رحمتی و ایماء اخذ کدام است لهذا مستدعی چنانیم که رجوع به دفتر مبارک نموده امر قدر شرف صدور یابد که بیش از این مأموریت به صدمه این طایفه شاهنشاه دوست راضی نبوده که هر روز بهانه ای پیش نگیرند. الباقی امر مطاع بندگان.... است.

فدیان امیدوار انجمن کرمان

نمره ۳۷۲

قربان حضور مکارم صدور مبارکت گردیم در فقره فرمان مهر لمعان مطاع مبارک اعلیحضرت.... که در باب شش فقرات مطالب تصدیه در حق این طایفه شاهنشاه دوست که بنظر انور مبارک اعلی رسیده و نیز سواد اصل توقیع رفیع همایونی ارواح العالمین فداه و امضاء مبارک حسب الامر مجدد لفا انفاذ می شود و مقصود بر یکی مطالب آن است که دو فقره سربازی باشد و حال هریک از اهل نظام و منصب محض

جلب خویش بیهانه‌ها این فدویان را سرگردان داشته من جمله حاجی بیک نام از جانب آقای عبدالمظفرخان سرتیپ مأمور قنات‌غستان شده و اول اسباب صدمه اهل این طایفه شده به سختی پول گرفته‌اند بالمضاعف و مصائب دیگر بر ضمیر منیر لایح و واضح است که با وجود صدور فرمان مهر لمعان اقدس شاهنشاهی ارواحنا الفدا دستخط آفتاب نقط حضرت مستطاب.... با حضور داشتن وجود فایض الجود لازال وقع ننهادن ملازمان به چه پایه مایه صدمه و آسیب فدویان است در صورتی که در تمامی جراید و روزنامجات اشاعت یافته است و دیگر چه امیدی برای عجزه باقی خواهد بود. هر آینه هرگاه خاطر مهر مظاهر را نیز تمنائی است پس از جریان امضاء مبارک امر فرمایند تا تکلیف ادا شود بهر جهت مستدعی متضرع چنانیم که حسب المکارم ملوکانه و امنای عظام و مواعید رحمتانه حضرت اجل اکرم... به اینجا و آنجا سرگردان نشویم بلکه تصدقاً مرفه نمایند تا بر عبودیت و ثناگستری جان نثاران افزوده آنچه را مورد آرزوها است مرتفع و مندفع کرد و نیز به هرچه حکم شود چاکریم و دولتخواه به هرچه امر شود بنده ایم خدمتکار الباقی امر، امر مبارک حضرت.... است مجدد من جمله قلعه بیکی ضابط قنات‌غستان اسباب بسختی فراهم آورده و در حق رعایا آنجا مقرر نموده که غیر از مقرر و حق مأموریت پنج تومان از هر نفر سربازی برای خود می‌خواهد و می‌گیرد این مبادات محض همان است که امر فرموده‌اند و قایع خود را بلا واسطه عرضه داریم المطاع.

انجمن ناصری کرمان

نمره ۳۸۱، ۱۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۱۸

قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردیم سپاس بی قیاس حضرت پاک یزدان را به هر دم و قدم از جان و دل ظاهر و درخواست است اجابت داریم که باز بر حسب آرمان و آمانی این گروه شاهنشاه پرست ظلّ جلیل اعلی حضرت .... مع جمله صحابه

دولتخواه او یژه حضرت امجد اکرم اشرف... که صدر آمال و امید کافه انام خاصه طایفه جان نثار بر این خاک پاک افتاده موجب ازدیاد و تعبیه امیدواری خاکساریان گردیده و مفاسد به تخیلات فاسده خویش گرفتار و شرمسار گردیم. ثانیاً از بدبختی این طایفه ثناگستر که حکومت حالیه نصب و مزید ادیار اقبال آنکه در این اثناء غیاب وجود فایض الجود شاهنشاهی ارواحنافداه... متضمن گردیم هرگاه شرح تعدیات عرض شود مورد ملال خاطر معدلت مظاهر خواهد گردید من جمله یکی از سلطانهای فوج در یکی از دهات رفته بر سر یکی از نوامیس این گروه. اجماع زرتشتیان اناثاً و ذکوراً میان ظهر تابستان به کرمان آمده این انجمن سپاسگزار عریضه‌ای عرض کرده عریضه را ایالت پاره کرده بعد که خود سلطان هم اقرار کرده و اهل مجلس منع می‌کردند ایالت هم مجبوراً چندجویی به او می‌زند یکی از اهل این طایفه طلبی مبلغ یکصد و بیست و دو تومان از یکی مسلمین داشته عارض می‌شود ایالت نوشتجات او را گرفته پاره می‌کند و حکم می‌کند که همینقدر دیگر هم از او بگیرند. هر قدر اعیان مجلس می‌گویند ما می‌دانیم طلب دارند اعتنا نمی‌نماید و صدمات دیگر خواستیم اجماعاً به تلگرافخانه رفته بفرنگستان باعث صداع و تظلم شویم باز اندیشه کردیم که باعث بدنامی و دردسر دولت ابد مدت صابهاالله عن حوادث الدوران خواهد شد. لهذا عریضه حضور والاحضرت اقدس.... ولیعهد ارواحنافدا و دیگری حضور بندگان اجل آقای مشیرالدوله وزیر خارجه عرض کرده سفارشات اکیده به ایالت جلیله شد که سواد لفاً انفاذ است پس از رسیدن رقم مهرشمیم والاحضرت معظم که برتر ایالت صرافت و عناد نموده بهر طریق راههای رفاه و آسایش بر این طایفه مسدود شده است مگر این طریق،

خداگر به بندد ز حکمت دری به رحمت گشاید در دیگری که مقدم معدلت شمیم شمس اقبال و آمال را طلوع نمود از آن جمله فرمان مهر لمعان همایونی ارواح العالمین فداه که سوادش انفاذ است که شش فقرات را تصدیق نمودند و امضاء مغفرت طراز امیر نظام و خود ایالت حالیه و دو سرتیپ دو فوج حال آمده‌اند و

دوازده نفر سرباز از کل بیست سرباز این طایفه که در کمال رشد و اصالت و خدمت بوده‌اند اخراج کرده و برای هر کدامی بیست تومان تدارک می‌خواهند. گویا دو فوج کرمان اخراج شده که از بیست نفر سرباز این طایفه دوازده نفر را اخراج کرده و از چند نفر هم تدارک را به هزار صدقات گرفته‌اند هر قدر عرض و لابه و تضرع می‌نمائیم جواب می‌دهند که بهر جا می‌خواهید عارض شوید هرگاه می‌خواهید من صحّه امضاء خود را بگذارم مبالغی تقدیم کنید والا هزار صدمه خواهید دید بر ضمیر منیرانور و مبرهن است که عناد به چه درجه و دیگر آن که از روزی که پای این ایالت به کرمان رسیده است مرده‌های این طایفه را از دخمه این طایفه می‌برند و علاجی نمی‌شود و خارج از آن که، ای دوست بر جنازه دشمن چه بگذری شادی مکن که بر تو همین ماجرا بود عمل می‌نمایند به حق یزدان پاک که هیچ امیدی جز اضطراب از جان و مال و ناموس و مرده و زنده برایمان باقی نمانده، لایح است که هیچوقت فدویان تظلمی از هیچکدام حکام نداشته و ننموده‌ایم از برای خدا و معدلت خسروی در صورتی که ایالت علیه اطاعت فرمان قضا جریان همایونی ارواحنا فدا نموده زیر امضای حکومت قبل و خود بزنند معلوم است، عدوان چه بر سر این طایفه می‌آورند چنان می‌نماید که یک مرتبه این طایفه مقیم کرمان مغضوب و مردود و منظورات ملوکانه گردیده،

چه خواهد که ویران کند عالمی نهد ملک در پنجه ظالمی متضرع و مستدعی چنانیم که امر مبارک شرف صدور یابد که تکلیف فدویان چه و خصوصاً به چه نوع توقیع رفیع همایونی را جریان باید داد مگر الطاف ملک پیش نهد گامی چند، ملتمس چنانیم که خاصه امر سربازی و فقرات دیگر سفارش اکید که لازمه ملوکانه است بفرمایند که پس از چندی رفاه و آسایش به جانب این خاکساران عود نماید الباقی امر، امر مطاع مبارک.... است.

فدویان خاکسار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## ۱۷،۳۸۴ شهر شعبان المعظم ۱۳۱۸

قربان حضور مراحم صدور مبارکت گردیم حسب الامر اسم فدویت و شیمه دولتخواهی و عبودیت محض تبریک و آرزوی خیریت سفر بهجة اثر نخست از دل و جان به آستان حضرت یزدان مهربان چنان آمال و آرمان داریم که اقبال و سعادت قرین عظمت و جلالت بندگان حضرت.... بوده بخت بلندت فیروز و همه دم اوقات شریف متبہج و نوروز و حسام فرّ احتسامت بحراست دولتخواهان دشمن سوز باد برب العباد ثانیاً محض ظهور رو اسم خلاص صمیم وداعیه اویرگی میمنت ودیعه باستانی مبادرت ورزیده پوزش همی و پژوہیم کہ موازی یک صندوق شتری قند اُرسی (روسی) و یک صندوق برندی و بیست عدد بغلی می ناب حاضر است بہر کس رأی حضرت... مقتضی است امر مبارک شرف صدور یابد کہ تسلیم شود و تضرع و استدعا همان است کہ از رأفات عمیم بہ پذیرائی آن مفتخر فرمایند نیز ہر گاہ خاطر خطیر مبارک اقتضا فرماید امر مبارک شرف صدور یابد کہ درجہ موقع و وقت خود فدویان حضوراً برای استان بوس شرفیاب حضور معدلت صدور گردیدہ جوانب رعایات رامستدعی و فدویت عادی خویش رامرعی و لایح الباقی امر، امر مبارک حضرت... است .

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## ۴۰۴ پنجم شهر محرم الحرام ۱۳۱۹

خدمت جناب مستطاب جنرال قونسول اعلی حضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیہ دام اقبالہ مقیم مشہد عرض می شود دستخط مبارک مورخہ دوم شهر ذیحجہ الحرام ۱۳۱۸ مفخم بافتخار فدویان مع نرخ اجناس زیارت گردیدہ از مکارم متضمنہ آن بسی امیدوار گردیدہ سپاس ربانی بجا آوردیم در فقرہ رجوع تجارت مال

روسیه به صفحات خراسان و عشق آباد بلی حسب التقریر جناب (دکتر ویناگراوف) در سوابق ذکری به میان آمده ولی هنوز منتهی نشده و جمعیت ملت اتفاقی صحیح ننموده‌اند که مزاحم شوم پس از اختتام وفاق مقصد مبادرت نموده با کمال افتخار از مواهب مشتمله بهره‌ور خواهیم شد.

فدویان انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### ۱۴، ۴۱۱ شهر محرم ۱۳۱۹ به حاجی اعتماد الممالک

قربان حضور مبارکت گردیم بر حسب مکرمت جبلی بندگان مستطاب عالی لازم به مبادرت آمد تا از مراحم مسلمی آن خداوندگار کما فی السابق بل بیش از پیش میسور گردد. چندی قبل یعنی دوروز پیش از این یکی از اجزاء این انجمن که علاقه در باغین و توابع دارد و در پناه بندگان مستطاب عالی است محض سررسی ملک خود به آنجا رفته و حسب المرسوم سواره خارج از باغین می‌شده دو نفر از قاطنین آنجا موسوم به اکبر گمرکچی و فتح‌اله برادرش برابر جمعی فحاشی آغاز نموده آنچه سزای شأن و نژاد خودشان بوده به زبان آورده و حتی خواسته‌اند صدمه بزنند که چند نفر رفع مرحله نموده‌اند فی الواقع دریغ آنجاست که در تحت عدالت و مکرمت بندگان مستطاب عالی آنچه سابق بر آن نبوده بدیع شود خود ملاکی خسرو که مورد صدمه شده است حامل هذا عریضه است و تفصیل را مشروحاً عرض نموده مستدعی چنانیم که بر حسب مکرمت فطری رفع صدمات را بفرمایند تا مورد جرأت و بیشی نشده افتادگان مرفه گردند.

فدویان شاگرد انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### ۲۳، ۴۱۹ شهر صفر ۱۳۱۹

قربان حضور مبارکت گردیم چون مرزبان نامی از اهل این طایقه مقیم قنات غستان قبل از وفات خود تمام مایملک خود را به اولاد خود مصالحه کرده و



حسب المطالبه خط موجوده علمای اعلام کثر الله امثالهم امضاء علیحده و فتوی شرایط ملحقه آن را داده اند که لفاً انفاذ حضور مبارک گردید مستدعی چنانیم که ازمعدلت جبلی و مکرمتم مسلمتی دستخط مبارک شرف صدور یابد تا وراثت زرتشتی او مرفه و به دعای بقا مشغول باشند و حسب المصالحه خط و احکام و امضاء بود احدی بهیچوجه مزاحم آنان نشوند چون متصالحان صغیر و مدعیان آنان موقع اجرای ادعای خود را یافته استدعا بر آن است که بهیچگونه معترض نشوند. الباقی امر، امر مبارک است.

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان

۲۶، ۴۲۰ شهر صفر المظفر ۱۳۱۹، از کرمان الی طهران

حضور مراحم دستور بندگان.... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه دام اقباله مستدعیاً و متضرعاً مبادرت می شود که تضرع التماسیه جان نثاران را از خاکپای جواهر آسای اعلیحضرت اقدس همایونی ارواحنفاذ بگدرانند که درین اوان نسبت به سوابق از جانب ایالت جلیله حالیه انتهای ترقیه و آسایش در حق کافه انام خاصه این طایفه خاکسار مرعی بوده بهر طریق ابواب رعایت و رفاه قاطبه میسور بدان روی استدعا درخواست می شود که هرگاه رأی قدر قدر ملوکانه مقتضی است التماس این شاه پرستان را مستجاب فرموده خلع و عزل این حکومت کبری را به آسایش و ترقیه قاطبه تصدق فرمایند تا با فراغت حال به دعای بقای ذات ملکوتی صفات اقدس شاهنشاهی اشتغال ورزیده در امان مشغول امر فقر خود باشیم، المطاع.

جان نثاران شاهنشاه پرست انجمن ناصری و عموم ملت زرتشتیان کرمان

۱۳، ۴۲۶ شهر ربیع الثانی، علاء الملک تبریزی حاکم جدید

قربان حضور لامع النور گردیم به مصداق، از مقدمت بجمله اموات جان رسید

زین مژده صوت عیش به کون و مکان رسید، چه جای اداء رواسم تشکر این نعمت عظمی یزدانی و عطیه کبری ربانی چنانکه سزد از عهده خاکساران برآید دم زدن را که یارد و بجا آوردن را که تواند همانا پس از پژوهش پوزش عجز وانکسار با دل و جان آمال و آرمان چنان داریم که این دایره باهره تا ابد از زوال مصون و در حفظ قادر بیچون محروس و مأمون باد. امید آنکه بخت و جلالت مدام باد عمرت مزید و معدلت مستدام باد. فزون از مقیاس و هم و گمان تضرع عفو عدم شرفیابی استقبال مقدم معدلت شیم را ملتمس بوده اگر چه بنا بر اقتضای رأی منیر،

اگر شه روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین خواص و عوام را این سعادت حاصل نگردید نیز بر ذمه عبودیت فدویان است که نامساعدی خویش را معذرتاً به معرض ظهور آوریم. هر آینه پس از ایضاح قصور چندگانه معروضه کنون محض شگون ورود مسعود قدوم میمنت لزوم مطاع مبارک موازی بیست کله قند ارسی مع یک کاسه نبات تقدیم آستان فرخنده پایان معدلت بنیان مبارک گردید، تضرع و درخواست آن داریم که از مکرمت مسلمی و معدلت جلی به پذیرائی آن فدویان را مفتخر فرمایند نیز مستدعی چنانیم که هر وقت رامقتضی خاطر خطیر مبارک دانند معین فرمایند تا حسب الفدویه شرفیابی حضور مراحم صدور مبارک اعلی حاصل و شرایط جانفشانی را لایح داشته سرمباهات به اوج سماوات برافرازیم الباث امر، امر بندگان.... است.

جان نثاران شاکرانجمن ناصری زرتشتیان کرمان

وهم چنین باز تبریک نامه ها و هدیه ها برای - سعیدالسلطنه نایب‌الایاله برادر ایالت - اکرم‌الملک وزیر، مدیرالسلطنه - فراش باشی، نوشته و فرستاده شده است.

۱۳۰۴، ۱۲ شهر ع، ۱۳۱۹ مدبر السلطنه

قربان حضور مبارکت گردیم چون بر حسب فرمان قضا جریان همایون ارواحنفاده کلیه امورات و اصلاحات ملت زرتشتی هر یلدی را راجع به انجمن متنبه آن محل مقرر فرموده اند و هرگاه یک طرف مسلم باشد بکارگذار خارجه لهذا از طرف این انجمن ریش سفیدان فئات غستان مقرر شده اند که اصلاح امور ملی مابین خود را بنمایند. چون زن و شوهری جوان از زرتشتیان آنجا باهم چندی ناسلوکی داشته اند ریش سفیدان و اقوام آنها اجلاس فراهم آورده و خود اقوام و ریش سفیدان آنها را تنبیه نموده به صلح داده و امرشان را قطع نموده اند. پس از آن قلعه بیگی ضابط آنجامحض اخذ و صرافتی هم سابقاً دارد که چون یکی اقوامش پسر نظر علی خان که صاحب منصب است در سنه ماضی در وقت شب بر سر یکی زنان این طایفه رفته و آن زن شورش کرده و اجماع جمع شده اند بندگان اجل آقای حسام الملک او را چوب زدند. فرستاده ریش سفیدان را با شوهر آن زن که مرافعه داشته اند برده نگاهداشته اند. اطلاع به کرمان دادند از جانب بندگان آقای عدل السلطنه دستخطی به خطاب قلعه بیگی صادر شد که چون امر در میان خودشان اصلاح شده است رجوعی به او نیست و اگر هنوز امرشان اصلاح نشده است بفرستند به کرمان تا در انجمن کرمان اصلاح شود. قبل از رسیدن این دستخط قلعه بیگی مبلغ شش تومان از آنها گرفته و به ضرب مأمور مجبوراً سوادى نوشته و از رویش نوشته ای از آنها اخذ کرده است که اصلاح امرمان با خودمان است. از قرار سواد جوف بعد که دستخط بندگان آقای عدل السلطنه می رسد لابد عریضه ای به شهر نوشت که من در لنگر بوده ام و وقتی وارد شدم زرتشتیان آنجا مست کرده و شاه بازی دارند و اغتشاش فراهم آورده اند که تمام کذب صرف است روز بعد زرتشتیان آنجا اجمالاً به شهر آمدند که نهایت امر را در میان خودمان اصلاح کردیم بدون اینکه احدی عارض شود چه حقی دارد در روستا ما را برده جرم کند و نوشته مجبوری بگیرد در این باب عریضه

به بندگان آقای عدل السلطنه شد جواب مرقوم فرمودند که شما قنات غستانیها را روانه می‌کنید من شرحی به قلعه‌بیکگی نوشته‌ام. باری غرض این است که اولاً عریضه‌ای عرض کرده است که زرتشتیان آنجا مست کرده و شاه‌بازی داشته و اغتشاش فراهم آورده‌اند فدویان ملتزم می‌شویم که هرگاه این مطالب حقیقت باشد از عهده برآئیم والا در صورتی که بدون جهت جرم کرده و مجبوراً نوشته گرفته است محض تعدیات خود چرا به این درجه باید دروغ بنویسد. شرارت این قلعه‌بیکگی مشهور است، در وقت مرحوم امیرنظام تفنگ کشیده بود که بضابط ماهان گلوله بزند بعد مأمور از کرمان رفت، مأمورهای حکومت را نیز زده بود بعد اجماع مأمور رفته او را آوردند و مرحوم امیرنظام چوب زیادی به او زده محبوس ساخت که هنوز قتل و غارت کند که دراین ضمن وفات یافته. لهذا استدعای فدویان رسیدگی و تحقیق و دادرسی است والا آن بیچارگان دیگر نمی‌توانسته در روستا با عداوت ضابط زندگی کنند.

فدویان شاکر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۴۳۷، ۲۵ شهرج ۲، ۱۳۱۹ به علاءالملک

قربان حضور معدلت صدور مبارکت گردیم در فقره اجازه بیست و پنج خروار جنس از توابع انار و رفسنجان که ارباب دینیار امین‌الفارسیان از طهران تلگرافاً مستدعی اجازه حمل بر یزد شده و عین آن تلگراف کنون مع هذا عریضه انفاذ است چون این جنس از املاک موقوفی است و در قانون زرتشتی باید عین مصارف از همان مقرره موقوفه باشد و هر سال هم حل می‌شده است و چنانکه خاطر خطیر مبارک مقتضی باشد می‌توان این اطلاع را تلگرافاً از حضرت اجل والاجلال الدوله دام اقباله تدقیق نمود که آیا این جنس که طایفه پارسیان حمل می‌نمایند محض مصارف موقوفه خودشان یا برای فروش بردن سود است در هر صورت مستدعی و ملتتمس چنانیم که حسب‌المکرمات

جبلی هرگاه رأی منیر مقتضی باشد اجازه شریفه دریابد که چون باید ده روز بعد از میزان این جنس در یزد به مصارف مقررہ برسد حاضر باشد و در صورتی که ماذون نمودن را هم مقتضی ندانند استدعا آنکه پاسخ را رقم و مزین فرمایند تا بمالک مستدعی اطلاع داده شده تکلیف خود را بدانند حال اینکه فی الواقع یزد و کرمان جوار و ملحق به یکدیگر بوده و خارجیت ندارد الباقی امر امر مطاع بندگان.... است .

انجمن زرتشتیان

### ۱۳۱۹، ۵ شهریور جمادی الثانیہ

حضور مراحم صدور حضرت..... آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه دام اقباله مشرف شود قربان حضور معدلت دستور مبارکت گردیم پس از ادای مراسم عبودیت و مطاوعت مبادرت به عرضه می شود. از آنجائی که کلیه قصد و نیت مصفای حضرت مستطاب عالی بر ترقیه قاطبه است بدان روی شرحی را لازم به اعلان دانستیم که بهره حکم شود چاکریم و دولتخواه در هر وقتی یک نفر به این دیار آمده جمله پارسیان اینجا را مضطرب می دارد تا آنکه بحضور مکارم ظهور تفضیل عرض شده مرتفع می فرمایند زمانی میرزا حبیب اله خان خود را رئیس خارجه دانسته بر حسب استدعا خارج شد هنگامی دیگر میرزا ابوتراب نام هرندی خود را سرپرست خوانده و شرف مرتفع شد تا اینکه چندی است جناب مدبرالسلطنه نامی به این دیار آمده بوسایط و وسایل فدویان محض آداب انسانیت به دیدن رفتیم. اندک اندک رخنه کرده یک روز به بهانه مبلغی پول قرض کرده و یک روز گله نمود که چرا شیرینی برای ورود من نیاوردید، بردیم تا اینکه دیدیم فی الحقیقه باید دو حکومت داشته دو جا مایه بگذاریم و متضرر بشویم و هیچ کاری هم فیصل نداده که به تعویق انداخت تا باز خودمان گذرانیدیم. پس از آنکه دیدیم حاجتی عاید نمی شود خویش را عقب کشیدیم در ضمن

چون بعضی امین‌های نامناسب هم که راه نشان ده و عامل بعضی اعمال‌اند با معزیه‌ای به انس گرفته‌اند هر طرف محض اخاذی راهی به طایفه نشان می‌دهند هشت روز قبل شخصی از دست یک نفر زعیم فقیر زرتشتی عارض می‌شود که طلب دارد. بعد اقوام آن زرتشتی به انجمن آمدند که بی‌جهت مدبرالسلطنه او را از دیروز تا بحال نگاهداشته است انجمن عریضه‌ای عرض کردیم که چون برحسب فرمان قضا جریان مبارک امر علت با انجمن است محض اینکه طرفین زرتشتی‌اند و انجمن بهتر از امور ملت واقف‌اند استدعا آنکه طرفین را به انجمن فرستند پس از تحقیق شرح عرض می‌شود چنانکه همه اوقات حکام کرمان موافق فرمان مبارک هرکس را که زرتشتی بوده به انجمن می‌فرستادند قبول نکرده و نفرستاد بعد که دونفر نزدشان رفتیم معلوم شد که اصلاً بی‌مأخذ او را نگاهداشته‌اند و بعضی امور دیگر که شرحش را سابقاً برخی به جناب فرزانه امین‌الفارسیان عرض کرده‌اند. بدان روی مبادرت می‌ورزیم که چون از خارجه هنوز که هرکاری دارند یا راجع به حکومت جلیله است یا به قونسول انگلیس، یهودی هم که کاری ندارند و جمعیت نیستند. لهذا تمامی اخذ رئیس یا کارپرداز که بیایند باید بطرق مختلفه از انجمن زرتشتیان بشود. البته این ستم را هم ظاهر مهر مظاهر مبارک راضی نخواهد بود و کلیه بدون رئیس یا کارگذار امور این طایفه راجع به حکومت جلیله خیلی بیشتر رفاهیت حاصل با بودن کارگزار یا رئیس همواره باید متزلزل باشیم. لهذا استدعا و تضرع آنکه یا امر مبارک شرف صدور یابد که انجمن موقوف و یا مدبرالسلطنه رجوعی به جز وکل زرتشتیان نداشته باشد. انجمن از کار خود باز شده بر حسب فرمان جهان مطالع مبارک نیز از کیسه خود خرج کرده به امر ملت رسیدگی می‌کنند و اصلاح می‌نمایند و اگر کسی شقاوت نماید به ایالت کبری اطلاع داده رفع می‌شود و دیگر چه لزوم به مداخل غیر محض مداخل استدعا و التماس آنکه فدویان را تصدقاً مرفه فرموده هر زمانی کسی به بهانه نیامده ملت قدیمه مطیع شاهنشاه‌پرست را مضطرب و مصفاً به عرضه مبادرت نمایند یا فدویان را تصدقاً خلع فرمایند، الباقی امر، امر مبارک

حضرت ... است .

جان نثاران متضرع انجمن ناصری کرمان

۴۴۲، ۵ شهر جمادی الثانی ۱۳۱۹

خدمت جناب مستطاب محترم فرزانه ارباب دینیار کلاتر امین الفارسیان ایران دام اقباله عرض می شود تخت مرام بر فیروزی و فرهمندی و فروزه<sup>۱</sup> و رادی آن فرزانه پاک نهاد است. ثانیاً از زمان نهضت آن فرخ روزگار الی الآن هیچ فرخنده نامه ای نرسیده و همواره دعاگو بوده ایم. باری در این زمان کثرت تزلزل و اضطراب ما را بر آن داشت که شرح ماوقع را اجمالاً به حضور معدلت دستور آقای مشیرالدوله وزارت امور خارجه مبادرت ورزیم تا از انصاف خداوندانه و مکرمت بی پایان خویش آسوده مان فرمایند و پاکت را سرواز گذاریم که جناب عالی مطالعه فرموده از مطلب واقف شده به بندید و تقدیم نمائید مرحمت نموده حضوراً کمال تضرع را نموده حال این سرپرستان و کارگزاران را درست عرض کنید زیرا چه می دانند که همین قدر اینها از دارالخلافت غایب شدند چه نخوت فرعونی بر سر و آتش آرز در جگر دارند این طایفه قدیمه مطیع شاهنشاه پرست را متزلزل داشته هدف اخذ و آماج جلب خود پنداشته همه نوع خفتی فراهم می آورند والله بالله به یکنائی خدا که هزاران مرتبه آسایش این طایفه در نبودن کارگزار یا سرپرست در نزد ایالت کبری فزون میسور و احترام یک بر هزار داشته می آسائیم و به دعاگوئی شاهنشاه جمجاه و امنای دادگر خردپرور لازال اقبالهم شاغلیم شاید مغضوب گشته ایم که هر چند وقتی بدست آویزی آمده ما را مضطرب می دارد والا در مقام رعیتی چند حکومت باید باشند. البته شرح این مدبرالسلطنه را قبلاً برخی از اجزاء انجمن و غیر هم به سمع مبارک رسانده و واقف شده اید چه از فقره مجاهده اش در تجدید مرافعه ملاهرمزدیار جمشید چه در باب عمل شش تومان تعدی ضابط

۱- فروزه، واژه دساتیری یعنی صفت.

قنات غستان و خواستن او ده تومان برای پس گرفتن شش تومان وبعد به پنج کله قند از ضابط از طرف اوشدن که در میان خودمان قطع مرحله شد. و چه هم ندیم سیدحسین فته چی معروف با جمعی دیگر بودن و راه نمودن و هر روزی رخنه به این ملت ضعیف کردن و چه جهات دیگر که شرحی مفصل لازم دارد، و استدعا آنکه مستدعی شوید که یا امر فرمایند او را رجوعی به این طایفه نباشد بر حسب فرمان قدیر ترجمان اقدس همایونی، هرگاه طرفین زرتشتی باشند که اجرای اصلاح امرشان در انجمن می شود و در صورت شقاوت طرفی به ایالت سیه کبری راجع و دفع می شود و هرگاه طرفی از مسلمین باشند که باز راجع به ایالت کبری است یک وقتی هم اگر ایالت کبری بی میل باشند که کارگزار هیچ کار حکومت نمی تواند بکند خودمان اطلاع به دربار معدلت مدار داده طریق انصاف انکشاف است یا امر فرمایند که دست از انجمن و کسب خود کشیده امر خود را به تزلزل بگذرانیم امیدواریم زودتر مفتخرمان فرمائید که تکلیف خود را بدانیم و نیز هرگاه هم صلاح می دانید اطلاع دهید که شرح حال خودمان بخاکپای جواهر آسای اقدس شاهنشاهی و حضرت .... اتابک اعظم برسانیم. مستدعی تصدق شویم والا چون این کار راجع به این آستان مبارک است مبادرت بجائی ورزیدیم تا مرفه و تصدق گردیم و یقین است که خاطر خطیر مبارک حضرت امجد معظم له هم به این اضطراب فدویان راضی نبوده رحم خواهند فرمود زودتر اگر ممکن باشد تلگرافاً مفتخرمان فرمایند نیز عریضه ای دیگر در جوف است مرحمت نموده خدمت جناب اجل آقای مشارالسلطنه وزیر کرمان رسانیده استدعای پاسخ شود چون برخی از فقرات را در کرمان متعهد شدند یادآوری شود که نسیان نفرمایند بیش از این مبادرتی نیست.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۱۲، ۴۴۳ شهر جمادی الثانیه ۱۳۱۹

خدمت فرزانه محترم ارباب دینیار کلاتر و امین الفارسیان ایران دام اقباله



امیدواریم که کامکار و فیروزمند باشید . شرح چنان است که در دو هفته قبل عرض شد و کنون نیز مبادرت می شود. در فقره مدبرالسلطنه از برای خداگویا، این بلائی است نازل مخصوص زوال ملت قدیمه زرتشتیه از فقرات سابق او که شمه‌ای عرض شد نیز از آنجائی که اشتها یافته است که او با گروه فارسی عناد و عداوتی مخصوص دارد مردم به گمان اینکه از طهران این طایفه مغضوب شده و او مخصوص این کار فرستاده شده است بدان روی همه قسم عقب فتنه و فسادگشته نزدش می روند و دستورالعمل داده راه حالی آنها می کند. مثلاً عالی جاه ملاکیخسرو ولد مهربان جاماسب که یکی از اجزاء این انجمن است خانه‌ای دارد که قریب ده دوازده سال است عمارتی تأسیس کرده و صندوقه ارتفاع آن که مابین خانه او و همسایه مسلمان است تا آمدن او هیچ گفتگوئی نبوده و حال نزد مدبرالسلطنه رفته اند یعنی همسایه مسلمان که عمارتش مشرف خانه ماست و او هم در خفیه از غرض و عناد شخصی دستورالعمل به آنها داده و بعد فرستاده عقب ملاکیخسرو که من می آیم می بینم و اگر بلند است بر می دارم و حکم می کنم خراب کنند حال ملاحظه کنید که برابر مدعی این گونه صحبت چقدر آنها را جاری می کند با وجودی که قدیمه است و معمار و خبره حکم داده اند او می گوید باید خودم آمده ببینم و نیز می گوید شما طایفه انسانیت ندارید که تعارف مرا درست بیاورید که همراهی شما بنمایم هر یک از طایفه هم که می خواهند حرف او را حالی کنند با کمال سبکی مغز جواب می دهد فضولی نکن خواه بمشاهیر یا ادانی ، براستی بسیار مورد خفت این طایفه و تزلزل خاطر قاطبه شده شبانه روز دست الامان تمام بسوی یزدان بلند است . استدعائی که از جناب عالی داریم همان است که بحضور حضرت اجل.... آقای مشیرالدوله دست و دامن شده عرض کنید که یک سفارش بحکومت کفایت می کند و محضاً لله شر مدبرالسلطنه را از سر این طایفه کوتاه گرداند لهذا صراحتاً عرض می کنیم که تا پانزده روز دیگر هرگاه تلگرافاً امیدوار نشویم یا اجماعاً به تلگرافخانه خواهیم رفت یا رأساً تمامی شرح حال و ستم او را بخاکپای جواهر آسای اعلیحضرت همایونی... و حضرت

امجد اکرم اتابک اعظم عرض کرده دادخواه خواهیم آمد چرا نباید کار ما بخود حکومت رجوع باشد و خفیف و ذلیل باشیم من جمله از صحبت‌های مدیرالسلطنه که من نه اعتنا بفرمان دارم و نه به طهران من کجا و خلیفه در بغداد زیاده برین چون نمی‌دانیم کدام یک مطالبش را شرح دهیم مبادرت نمی‌ورزیم و مستدعی تلگرافی پاسخیم چه لاء و چه نعم المطاع.

شاگردان امیدوارانجمن زرتشتیان کرمان

۴۵۳، ۱۰ شعبان ۱۳۱۹ تلگراف به یزد

انجمن محترم زرتشتیان از جانب حکومت نشان بی‌مرحمتی فوق‌العاده به ملت شده پستاً خبر می‌رسد تلگراف استدعای مرحمت به حکومت کنید، اگر رفع نشد تکالیف بجا آید تمامی حجرات بسته است.

انجمن و عموم زرتشتیان کرمان.

۴۵۶، ۱۱ شعبان ۱۳۱۹ تلگراف بتوسط جناب ارباب

دینیارامین الفارسیان

حضور حضرت مستطاب اجل اکرم.... آقای اتابک اعظم با انتهای یاس و حرمان تمامی ملت قدیمه زرتشتیان از تعدیات فوق‌العاده کارگزاران ایالت کبری دو روز است دست از کسب خود کشیده و تضرع دادرسی داریم، ممرخانه از قدیم متعلق به یکی از زرتشتیان کرمان بوده که یکی از مسلمین مانع است که برابر خانه من درب باز نکنند اول از جانب حکومت حاجی ناظم‌الدوله که تمام خیال و کارش فتنه مابین دو نفر است اخذی بکند مأمور شده حضوراً ممر را دیده و احکام طرفین را ملاحظه کرده امر

نموده‌اند که ممر متصرفی زرتشتی است و باید حال هم باشد و حضوراً مفتوح نموده‌اند. جناب مستطاب حجة الاسلام آقا باقر و جناب مستطاب آقای امام جمعه هم ملاحظه فرمودند و حکم تصرفی سخت داده‌اند بعد از نوشته شرعی و عرفی مدعیان مبلغ گزافی به حاج ناظم الدوله داده‌اند و حکم شرع و عرف رابی اعتنائی کرده مجدد حکم به مسدودیت داده‌اند والواط را شورانده چند نفر زنان این طایفه را قریب الموت زده‌اند و حاجی معروضیه می‌گوید سادات را می‌شورانیم تمام زرتشتیان را پایمال کنند. عرایض به حکومت شده دادرسی نمی‌شود. چند فقره املاک قدیمه این طایفه را مدعی تراشیده و امروز خودش مدعی است می‌خواهد توقیف کند تمامی کارهای ما فدویان و معاملاتمان حسب الحکم شرع مطاع بوده و می‌باشد و این حاجی معروضه محض اخذ خودش هر کدام را صلاح می‌داند مجری می‌دارد والا رد می‌کند. پستاً شرایط عرض بدادخواهی می‌شود حال دست از کسب کشیده مستدعی دادرسی هستیم. الامان الامان. جان‌ناران امیدوارانجمن و عموم زرتشتیان کرمان

### ۴۵۷، ۱۱ شعبان ۱۳۱۹ تلگراف به تهران

خدمت جناب عمده‌التجار ارباب جمشید از کثرت تعدی حکومت کرمان تمام زرتشتیان دست از کسب کشیده دو روز است به تلگرافخانه‌ایم شرح توسط امین الفارسیان عرض شده استدعای همراهی و غوررسی داریم. سرگردانیم نوعی شود تلگرافاً شرح تمام را از جناب مستطاب حجة الاسلام آقا باقر اعلم‌العلمای کرمان سئوال نمایند. انجمن و عموم زرتشتیان

### ۴۵۸، ۱۲ شعبان ۱۳۱۹ تلگراف

جناب ارباب دینیار امین‌الفارسیان اثری از مژده نجات نشد، حجرات بسته،

مضطرب و منتظریم. محضاً لله مؤده دادرسی زود برسد مخارج قبول انجمن و عموم.

۴۷۱

خدمت ذی مکرمت جناب مستطاب قدس نصاب ملاذارا الانام حجة الاسلام اجل  
اطهر آقای محمد باقر ملمه الله تعالی مبادرت بعرضه می شود در فقره طوطی صبیبه  
خسرو و خداداد مرزبان که از فدویان استفسار مهرالمثل و نفقه و کسوه و غیره  
فرموده بودند مآوقع از این قرار است : اولاً در ۲۸ شهر رجب سنه ۱۳۱۷ خود  
ملاخداداد اجلاس فراهم آورده متقبل شد که از قرار ماهی دوازده قران و نیم نقد و  
ماهی هفت من نیم آردگندم و سالی دودست لباس متعارف و یکدست تمام رختخواب و  
دو تخته فرش و ظروف مسینه بقدر لازم و سالی چهار تومان کرایه منزل مشارالیه را  
مصلأ بدهد و بعدها بارها ملاخداداد معروضه در نزد فدویان راضی می بود که تا  
یک صد تومان صداق مشارالیه را بدهد و مطلقه سازد طوطی قبول مبلغ مزبور و بیشتر بر  
آن را ننموده و مدعی بر آن بود که چون در طریقه زرتشتی طلاق جایز نیست من هم از  
قبل آنها و مذکور مینمود که ملاخداداد معروضه پس از عقد به قانون زرتشتی عهد  
و پیمان کرده و قسم ها یاد کرده که زن دنیا و عقبی او باشم خود خداداد هم مقرر بر همه  
عهود و موثیق گردیده می گفت ناچار بودم و شهودی هم که در وقت عقد آنها بوده اند  
شهادت بر تمامی و عهود و موثیق آنها می دادند که شنیده اند تا حصول معلومیه فدویان  
حسب المبادرت است باقی حکم با جناب مستطاب قدس نصاب حضر تعالی است مجدد  
دو نفر از اجزاء این انجمن شهادت می دهند که ملاخداداد معروضه متن در آن اوان تا  
یکصد و بیست و پنج تومان راضی بوده است بدهد اطلاقاً عرض شد المطاع.

۴۸۰ غره شهر شوال المکرم ۱۳۱۹ از کرمان به مشهد

حضور جناب مستطاب جنرال قونسول دولت روس مقیم مشهد دام اقباله عرض

می شود دستخط مطاع مبارک نمره ۱۷۰۵ مورخه ۲۸ شهر شعبان که از راه رأفت جلی رقم فرموده بودید زیارت گردید در فقره امر تجارت مال التجاره روسیه در کرمان و شرکت با سه کمپانی معلوم و گشودن ابواب معامله و تکلیف تجار پارسی و مسلمان چون دو نفر از مشاهیر تجار این ملت اندیشه عزیمت آن سامان دارند که شرح آنها را فرزانه میرزا کیخسرو در پست گذشته عرض کردم و مستدعی مرحمت در حق آنها شده است قرار بر همان شد که چون بسیار مهارت دارند تا به انجا نیایند معلوم نخواهد شد که چه امتعه حمل و نقل شود و عزم آنان نیز در صورتی جزم خواهد شد که اطمینانی از آنجناب فی الجواب تلگرافاً حاصل نمایند نیز تا یکماه بعد از نوروز جمشیدی یک نفر از تجار معتمد زرتشتی از جانب انجمن به آن صوب خواهد آمد و پس از آن باب معامله انجمنیان مفتوح خواهد شد و تجمیل کمپانی مخصوص از زرتشتیان در مشارکت امتعه روسیه از هر قبیل مقرر و مستقل خواهد شد در باب خرید شال وقالی هم هروقت رجوع نمودند خریداری و ارسال خواهد شد ولی مظنه هر دو آن در این زمان بالا است و هرگاه هم قبل از نهضت معتمدی از جانب انجمن کمپانیهای معروض خواستند به امانت خود هر قبیل اشیاء حمل کردن نمایند قبول خواهد شد به مصرف خواهد رسید ولی اشیاء و امتعه ای که مرغوب کرمانیان باشد مطلبی دیگر در تعلیقه مبارکه مرقوم بود که معلوم شد عمل مسلمانان است نه امر و قصد مبارک و آن لغت گبر بود و باید دانست که اسم قاطبه این طایفه در هر جا پارسی یا زرتشتی و لغت گبر و غیره را معاندین معمول می دارند و از خداوندان کرم و رأفت نسزد زیاده بر این مبادرت بوده المطاع.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۱۳۴، ۲۷ شهریور الاول ۱۳۲۰

قربان حضور مقدس مبارکت گردیم دوسه روز است که مسلمین در کوچه

وبازار بنای تعدی را به این طایفه نهاده بر سرکوی وبرزن مجلسی دارند و هریک از این طایفه که از راه می‌گذرند گرفتار سنگ و سیلی و چوب و زنجیر آنها می‌گردند چنانکه شب گذشته هم یکی از عقال تجار این طایفه را در بازار اجماعاً بقصد کشتن زده‌اند که قریب‌الموت است با سرشکسته و بدن مجروح و صبح تا بحال هم چند نفر عابرین دیگر را اذیت کرده‌اند و همه مردم بر این است که حکم علمای اعلام شده این طایفه را بزنیم و بکشیم و اموالشان را غارت کنیم. از آنجائی که از اهل هر ملتی احدی خلاف شرع یا عرف حرکتی نماید که ثابت شود مسلم است که شرعاً و عرفاً حدی و شکنجه دارد و آن حد شکنجه به همان مقصر می‌رسد نه مجموع بلاجهت مبتلاگردند. پس از خدا امید قاطبه این طایفه بر آن است که در ظل حمایت و اطاعت اسلام واقع شده خاصه به پرتو مدد و اعانت جناب مستطاب ملاذالانام عالی ایمن و مرفه مشغول آسایش و امر فقر خود باشیم و در خود قصوری نمی‌بینیم و بهیچ وجه گمان نمی‌بریم که چنان امری از جانب علمای اعلام نسبت به ملتی دون قصوری صادر شده باشد بلکه چون مردم به جهات مختلفه خیال اغتشاش مملکتی دارند این بهانه را دست‌آویز خود قرار داده بدنمایی را نسبت به علمای اعلام می‌دهند. استدعا اینکه بر حسب رأفت داعانه خداوندانه که خطری و مسلمی است دادرسی فرموده بهر وسیله مقتضی است خلق را رام و فدویان آسوده فرمایند که کمافی السابق بلکه بیش از پیش مرفه مشغول امر فقر و شکرگزاری باشیم المطاع.

فدویان انجمن ناصری زرتشتیان

۴ ج ۲، ۱۳۲۰

قربان حضور مبارکت گردیم از بی‌رحمتی و نادادرسی حضرت ابالت کبری کار قاطبه این ملت بجان و کارد به استخوان رسیده‌است. اختیار اموال نداریم که همه

بسرقت می‌رود. دادرسی نمی‌شود، جرئت آمدوشد در کوچه و بازار نداریم که تمام باید دشنام هر ناکس را بشنویم و یضرب چوب و زنجیر و سنگ و سیلی گرفتار شویم. آنچه اعتبار و احترام در زمان حکام سلف اندخته بودیم در این دوره ایالت برباد رفت تا بجائی که الواط پای ناموس ایستاده و زیر پای دخترانمان نشسته به غارت و اسارت می‌برند. انصاف فرمایند که امید زیست دیگر کجاست. در این صورت مملکت خارجه هم برای این طایفه جا میسر است. للحمد هم طایفه‌های ماکه از ایران فرار کرده‌اند همه دارای همه چیز گردیده‌اند، مگر این مثنی که در ایران باقی مانده‌اند. آن هم ذلتشان از حکام است نه از شاهنشاه جهان پناه و امنای دربار که خدایشان پاینده دارد، زیرا که از جانب اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه همه قسم مراحم صادر و فرامین متعدده مرحمت ولی از جانب ایالت وقعی بر آن فرامین نهاده نشده اعتنائی نمی‌شود در این صورت ناچاریم که اگر امروز انصاف نشود، لابد به تلگراف خانه رفته به بمبئی و خاک پای اعلیحضرت اقدس همایونی دادخواه خواهیم شد که حال که کار رعیت خاص به اینجا رسیده فدویان را جمع کرده پیردازند تا فرار کنیم زیر پانشتن دختر بلی جهات دیگر بلی شیخ عبدالله مگر چکاره است که دختر مسلمان کند و پدر و مادر دختر را بزنند نگذارند دختر را ببینند. امروز از بی‌رحمتی ایالت جلیله اعلم‌العلمای کرمان هیچ شده و جناب مستطاب امام جمعه پوچ گردیده فقط کار بدست شیخ عبدالله نام افتاده است. سابق اگر زن و مردی هم از این طایفه خواستند مسلمان شود، درب خانه آنانی که مجتهد می‌باشند رفته تا سه چهار روز مهلت داشته که پدر و مادر و کسانش بروند و هرگاه او راضی نشد آن وقت تغییر لباس دهند نه آنکه به مجردی که دختر را بسرقت برند فوراً لباس او را بگردانند و نگذارند با هیچ کس آمد و شد کند. همین شیخ عبدالله یکی از زنان این طایفه را مسلمان کرد، بندگان بهجت‌الملک امیر تومان که پاینده باد بعد از پانزده روز او را برگرداندند مجدد یکی از پسران این طایفه را مسلمان و ختنه کرد مرحوم امیر نظام که روانش در بهشت برین است آن کسانی که دختر

رامی فریبند همه قسم نوید و ترس را بر او مشتمل می‌دارند ولی هرگاه حکومت دادرسی باشد آن دختر را دوسه روز در اندرون خود برده، مادر و کسانش را نزد او راه می‌دهند تا بعد از سه روز هر مذهبی را خواست قبول کند دختر به غارت بردن و همان وقت لباس گرداندن و کسی را راه‌اندادن انتهای ستم است. از آن طرف شب گذشته در دولاب ارباب شهریار محض ورود پرویز صاحب ضیافت بوده جناب قونسول و بعضی دیگر هم بوده‌اند در سه ساعت و نیم از شب گذشته که مهمان‌ها به خانه می‌رفته‌اند یکی از تجار این طایفه نیز از دروازه ناصری داخل شده و چون به دروازه گبری رسیده سربازها او را گرفته‌اند که یا پنج هزار نقد بایک بغلی عرق بده و یا اسیری او را تا صبح نگاهداشته و صبحی به دیوان‌خانه برده نگاهداشته‌اند. فی‌الواقع عجب ترقی معکوس می‌نمائیم. این همه آوازاها از شه بود، ناچاریم که هرگاه باید اجمالاً بدال‌الخلافه هم برویم برویم و دادخواهیم و مقصود الساعت آن که یا دختر را به حضور مبارک بیاورند و سه روز مادرش را نزدش گذارند تا بعد از سه روز معین شود یا لابد به دادخواهی خواهیم شد و دیگر آن که سربازهایی که بی‌جهت آن تاجر را گرفته‌اند امر کنند که سارقین را بگیرند که خانه‌های مردم را زدند نه تاجر را و آن شخص را رها فرمایند و جواب مرحمت شود که چه باید کرد. صراحتاً مبادرت می‌شود هیچ امیدی نداریم در صورت دادرسی نشدن و جواب نرسیدن درب گله مسدود است زیرا تمام مطالب را واقعی و واضح مبادرت ورزیم حال به هرچه مصلحت است امر فرمائید.

فدویان انجمن و قاطبه زرتشتیان

۱۵، ۵۶۸ شهر رجب ۱۳۲۰

حضور لامع‌النور مبارک حضرت.... اتابک اعظم قربان حضور معدلت صدور  
مبارکت گردیم بیکران سپاس و ستایش در خور عظمت و قدرت پرودگاری است که



موکب فیروزی کوکب اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران و مقدم ظفرشیم حضرت مستطاب اشرف به فتح و ظفر این سفر خیریت اثر را چنان که باید و شاید طی کرده و باز به اورنگ گاه باستانی شرف افزای ملک و امید افزای رعایا خاصه ضعف گردیده است پس از ادای مراسم چاکری و سپاسگزاری مبادرت به عرضه می شود که چون در عهد این ایالت کرمان مردم همه قسم جری شده و باک و بیمی ندارند غیر از بی احترامی و دشنام و سنگ و سیلی و چوب و غیره کلیتاً طرق رجاء و ایمنی را بر فدویان تنگ بلکه قریب الانسداد نموده اند. از سی سال به بعد الی الان این طایفه شاهنشاه پرست نظر به آبادی مملکت و به امید آب روانی که در خارج دروازه جاری بوده قطع نظر از بیوت موروثه داخل شهر نموده با وجودی که پس از شهادت نادر شاه محمد افغان با جمعی سوار و پیاده به کرمان آمده و محلات این طایفه را که در خارج شهر کرمان بوده همسان خاک و مردمش را هلاک نموده، باز توکلنا علی الله، مخصوصاً به هوای آب جاری آنجا که مرسوم است به آب فتح آباد و قریب هفتاد سال است در آن ممر جاری است در میان آن بیابان بی آبادی همه قسم صدمات را متحمل شده والی الحال قریب شصت هفتاد هزار تومان مخارج کرده و ضرر دیده و دولاب ها (باغستان) بنا کرده ایم و اندک اندک بنا به رقابت از آن زمان به بعد چنان خارج شهر از مسلمین وزرتشتی آباد شده نزدیک به تساوی شهر است. در این اوان مظفر میرزا نام که به حسب تولیت ارشد اولاد متولی سه دانگ وقفی از کل شش دانگ آن است نظر به صرافتی که بایکی از خوانین کرمان دارد و می خواهد آب را از منزل او برگرداند اهل کرمان را بدان داشته که می خواهد آب فتح آباد را از خارج شهر به داخل برده به جای آب حسین آباد که تا دو سال قبل در مسجد جامع جاری بوده و سدالماء شده که برد و سواد وقف نامچه سه دانگ آب را ظاهر نموده که ذکر است. باید آب در مسجد جاری باشد و حال آنکه در سواد حک خورده واصل را نمی نمایند و پس از اینها چند مرحله اجلاس شد جواب شنید که اگر وقف نامچه صحیح است چرا در عرض هفتاد سال نگردانده اند و آیا

فرائض مذکوره در وقف نامچه راتماماً معمول و مداخل آن را مصروف می‌دارند و حال آنکه فدویان را نیز احکامی در مقابل بوده ارائه نمودیم که کنون انفاذ شد چون دستش به جائی بند نشد عازم دارالخلافت گردیده است. مردم هم جری شده‌اند که هر روز می‌خواهند آب را برگردانند. تکلیف فدویان چیست؟ از همه گذشته هرگاه آب گردانده شود فی‌الاقول دویست سیصد هزار اشجار خواهد خشکید و در این صورت چه آسایش برای فدویان باقی خواهد بود. تضرع و درخواست داریم که محضاً لله دادرسی شود که به آسایش به دعای بقای ذات اعلی حضرت اقدس همایونی و وجود فایض الجود حضرت مستطاب .... و امر فقر و رعیتی خود مشغول باشیم. استدعا آنکه پیش از جری شدن مردم و وقوع واقعه امر مبارک شرف صدور یابد تا باردگر سربار تعدیات وارده طایفه نشود، الباقی امر، امر حصرت مستطاب عالی است.

### پانزدهم شهر رجب ۱۳۲۰

حضور معدلت دستور .... اتابک اعظم مشرف گردد قربان حضور مبارکت گزیم نخست از دل و جان قاطبه این گروه شاهنشاه پرست مقیم کرمان سپاس پاک یزدان مهربان رابجا آورده و می‌آوریم که مقدم معدلت شیم اعلی حضرت شاهنشاه .... به فتح و فیروزی رجعت به مرکز امید بندگان ویژه دولت خواهان خاکسار فرموده است. هرآنچه چون کار این طایفه بجان و کارد به استخوان رسیده و آرمان بحرمان بدل شده لازم آمد که شرح صدمات وارده خود را اختصاراً مبادرت ورزیم تا محضاً لله دادرسی شود. از زمان ورود بندگان اجل علاءالملک به کرمان روزه روز کار کافه افتادگان و ضعفا این دیار دشوار شده بحدی که رجاء ناموس و مال و جان بالمره منقطع شده است و درکوی و برزن سراً و علانیاً اعلی و ادنی و مرد وزن این طایفه ملهوف را جز دشنام و بی‌احترامی و سنگ و چوب و غیره نصیبی نمانده و به قسمی سخت شده که بیست روز قبل قریب پنجاه خانوار از این طایفه جلای وطن مألوف گفته و به سمت بمبئی ملتجی

شدند و چون به سمع ایالت رسید بیان داشت: یکی چون رود دیگر آید بجای، طریق بندرعباس و یزد چنان مغشوش است که جرئت حمل و نقل نیست و چون قافله بگویند لازم نداریم التزام می گیرند که هرگاه چیزی به سرقت رفت بازخواستی نباشد و ضمناً خود شریک دزد و رفیق قافله اند. در خود شهر کرمان هم که اموال و اثاث البیت پیایی به سرقت رفته بازخواستی نیست. دخترانمان را زیرپانشسته بعنف مسلمان می نمایند، دادرسی نمی شود در کوچه و بازار بحال کشتن می زنند و ضاربون معلوم ولی پاداشی نیست. حکومت و اجزایش غیر از اسباب چینی کردن و پول گرفتن سخنی ندانند. گرانی بلی صدمه جانی و مالی و عیالی بلی، پس چه امید زندگی خواهد بود. مرتکبین ضرب و غارت حتی ادنی شخصی از بی پروائی بعد از تعدی میگویند برو عرض کن هرگاه علاقه دادوستد نداشتیم فدویان هم یکدم نمی ایستادیم زندگی کل ناس محض آسایش است، تمامی احترام و اعتبارات اندوخته چندین ساله امان برباد رفت. هرگاه بدین نمط روزگار گذرد ناگزیر باید ترک همه گفت تا جان بسلامت ماند. بذات احدیت و بافسر واورنگ کیهان خدیو که ستم از بیان بیرون است و از محالات که امید داد از این حکومت توان داشت. استدعای دادرسی داریم. هرگاه رعیت شاهنشاهیم که در تحت این ایالت نتوانیم زیست یا فدویان را به اخراج فرمایند و یا دست این حکمران را محضاً لله کوتاه مبادرت جان نثاران بر آن است که با آسایش باید رعیتی کرد مستدعی و امیدوار چنانیم که از راه معدلت دادرسی فدویان را فرموده دست جور و تعدی که از بی نظمی و تعدی شخص ایالت وارد می آید کوتاه فرمایند. الباقی امر، امر مطاع مبارک... است.

عریضه جان نثاران شاهنشاه پرست قاطبه زرتشتیان مقیم کرمان

پانزدهم شهر رجب ۱۳۲۰ از کرمان

حضور مراحم ظهور بندگان آقای مشیرالدوله وزیر امور خارجه مشرف گردد

پس از ادای مراسم عبودیت سپاسگزاری از آن جائی که واژگونی بخت به قاطبه زرتشتیان مقیم این دیار سخت دشوار گردیده مبادرتاً دست تظلم می‌گشاییم تا گوی آسایش را بر باییم از مبادی ایام ورود بندگان اجل علاءالملک به کرمان نظری مهری و بی‌نظمی توامشی آنآ فانا زمانه برین ملهوفین تنگ شده و سلسله اعتبار و احترام و ناموس و مال و جانمان به یک مرتبه گسیخته است. چنانکه از کثرت تعدیات وارده متوالی که نزد خالق و مخلوق متلالی است تخمیناً بیست روز می‌شود که قریب پنجاه خانوار از این طایفه جلای وطن موروث گفته به صوب بمبئی، کمافی‌الایام صدور تعدیات عرب بر عجم کوچ کردند و هرگاه بقیه‌السیف ظلام هم بستگی جزئی املاک و دادوستد نداشتیم بصحابت مهاجرین با انتهای فرح انبازی می‌نمودیم. در کوچ و بازار که جز رنج و آزار سنی نبریم و جز فحش و بی‌احترامی و سنگ و سیلی و چوب و غیره طرفی نه‌بندیم. طرق‌بندر عباس و یزد از حمل و نقل محض استیلای سارقین مسدود و در خود شهر هم اموال و اثاث‌البیت مان مسروق. در کوی و برزن مرد و زنمان مضروب و خونمان مباح و مالمان حلال داند. بعد از همه این صدمات مرتکبین با جرئت تمام می‌گویند برو عارض شو بر فرض که عارض شویم چنانکه هزار مراتب شدید کو دادرسی، کجا دادرس، حکومت و اجزایش غیر از پول چیزی نشناسند و خود تا آنجائی که ممکن باشد اسباب‌چنین کرده محل مداخل برای خویش پیدا می‌کنند. از کثرت تعدیات وارده ندانیم کدام عرض حال را بنمائیم که با وراق جزئی بیان آن ممکن نباشد. محضاً الله دادرسی فرمایند. هرگاه رعیتیم که رعیت باید آسایش داشته باشد و هرگاه خارجه‌ایم امر فرمایند که دادوستد فدویان را وصول و مسترد نمایند تا خارج شویم. در تحت این ایالت از محالات است بتوانیم جان دربریم و آسایش بگیریم چه که عنان اختیار از قبضه اقتدار حکومت بیرون رفته روزی فی‌الاقل بیست نفر این طایفه هدف دشنام و کتک‌اعالی و ادانی شده دادرسی نمی‌شود. و بعد از عارض شدن باید مبلغی هم به فراش و خود اجزاء داد. هنوز کرمان و کرمانیان چنان حکمرانی یاد ندارند، واله دادرسی نمی‌شود و هرگاه

بنا باشد فدویان باز به همین حال در تحت همین ایالت بمانیم. و او بلاست پس اولی به مرگ یا اخراج فدویان است. استدعا و تضرع داریم محضاً لله دادرسی فرموده یا فدویان را از تحت شر وارده برهانید یا شر را از سر فدویان بردارید تا به آسایش کمافی السابق مشغول امر فقر و شاهنشاه پرستی و رعیتی و دعاگو باشیم. مجدداً مبادرت می شود در میان روز درب های خانه امان را آتش می زنند و اجماع کرده می شکنند، کسی نمی پرسد چرا؟ امروز تا رستاخیز دادخواه خواهیم بود المطاع.

خاکساران شاهنشاه پرست گروه زرتشتیان کرمان

## ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۰ از کرمان

خدمت جناب مستطاب فرزانه کامران سیت اردشیر جی صاحب دام اقباله رئیس و سرپرست زرتشتیان ایران پورایدلجی صاحب عرض می شود اولاً آرمان داریم که الی الحال به صحت و استقامت و فتح و ظفر وارد دارالخلافت باهره گردیده و لازمه آسایش این طایفه را فراهم آورده اید. اگرچه امیدمان همان بوده و هست که قاطبه این طایفه را از شر تعدیات وارده رها نموده باشید ولی چون متوالیاً صدمات ندیده و نشنیده وارد می آید. طاقتمان طاق شده لا علاجانه مبادرت ورزیم لهذا دو عریضه جوف را چنانکه باید و شاید هرچه زودتر برسانند که زودتر

یکی شربت آب از پی بدسکال بود خوشتر از عمر هفتاد سال روزی نیست که بیست یا سی نفر ازین طایفه را نزنند و تمام را دشنام ندهند. تمامی احترامات اندوخته سالیانمان به هدر رفت و تا باز حاصل شود، هیئات. ابواب معاملات محض ناامنی راهها مسدود و درب های صدمات مفتوح است. جرئت کوی و برزن نداریم. زیر پای دخترانمان نشسته بعنف مسلمان می نمایند. خانه هایمان را در شب غارت و در روز درب هایمان را می سوزانند و می شکنند. خود حکومت همه قسم اسباب چینی

کرده، جسمان می نمایند و مبالغ گزاف جرم می نماید خود مسلمین با وجود این همه صدماتی که به ما وارد می آورند از دستش بالا مانند و چاره نمی بینند. سخن از بیان خارج است نه اختیار عیال و نه مال و نه جان داریم. بیست روز می شود که قریب پنجاه خانوار زرتشتی از کرمان به بمبئی کوچیدند. استدعا آن است که بحضور حضرت مستطاب.... اتابک اعظم و وزارت امور خارجه استدعا نمائید که یا دست شرا این ایالت را کوتاه یا امر فرمایند از عهده علاقه های فدویان برآمده جلای وطن کنیم. این چه زندگی است که اختیار هیچ نداشته باشیم، زهی مملکت، زهی آسایش، زهی حکمران، زهی رعیت فروش. آخر مسلم است شاهنشاه رعیت می خواهد و رعیت آسایش، پس آنچه ظلم بر رعایا می شود تقصیر خود رعایاست که عارض نمی شوند تا رفع شراز آنان بشود. مقصود رعیت انتظام و آسایش است والا هیچ سالمی بانگ الم نزنند و دارو بعبث نخورد و خود بدیهی است والله بالله جرئت آمدوشد کوچه و بازار نداریم. از ادنی بچه تا بزرگ باید دشنام بشنویم و کتک نزدیک به مرگ بخوریم. دستی از غیب برون آید و کاری بکند، تکلیف را معین فرمائید. با بودن این حکومت دست از همه شسته ایم از باقی مانده جان هم باید شست. اگر روا می دارید فبها والا دادخواه آئید هرگاه دادرسی نشود ناچاریم که به تلگرافخانه رویم و به خارجه و داخله تلگرافاً ملتجی شویم. تا آنجائی که امکان بود صبر کردیم ولی رشته شکیب گسیخت. استدعا داریم دادرسی نموده بزودی امیدوارمان سازید. از کثرت تعدی ندانیم کدام یک شکایات و تعدیات وارده را ذکر نمائیم. مترصد جواب و تکلیف هستیم المطاع.

جملگی گروه زرتشتیان کرمان

۵۷۳، ۲۱ رجب ۱۳۲۰، صورت تلگراف تهنیت ورود شاهنشاه ایران  
از فرنگستان به طهران

به توسط جناب اردشیرجی صاحب رئیس زرتشتیان حضور معدلت دستور

حضرت ..... اتابک اعظم مبادرت به عرضه می‌شود کردگار توانا را بی‌پایان سپاس در خور رحمت و عظمت است که موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاه دل‌آگاه ایران و ایرانیان پناه ارواحنا فدا به فتح و نصرت این سفر ظفر اثر را طی کرده بفر و فروراه دیهیم و اورنگ کیان را زیب و امید کیانیان را زینت بخشوده و با جمله دولتمخواهان کامران مصحوب به خاک پاک عجم که یادگار کیخسرو و جم است پرتوافکن گردیده. امیدوار و ملتسم چنانیم که این دولت ابد مدت قاهره تا ابد بوجود مسعود و اقبال بی‌همال اعلیحضرت ظل‌اله ارواحنا فدا و دستوران دادوران فیروز و مظفر و جاودان باد برب‌العباد استدعا آنکه شرایط سپاس‌رانی و عبودیت جان‌نثاران را چنانکه باید و شاید بخاک پای ملک فرسای همایونی جلوه‌گر سازند تا مراسم فدویت ورعیتی خاص بجا آمده باشد و ضمناً استدعای دادرسی داریم. الباقی امر، امر حضرت اشرف .... است .

جان‌نثاران شاهنشاه پرست انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## ۵۹۲ چهارم شوال المکرم ۱۳۲۰ بنام یزدان

قربان خاک پای فلک فرسای اقدس گردیم، از آنجائی که عواطف خاص شاهنشاهانه همواره با اختصاص رعایای شاهنشاه پرست مبذول و معطوف است این جان‌نثاران را چه حد لا و نعم و چراغ بی‌ضیاء به مقابله شیدان شید چه قدرت دم زدن و لیک به مقام بی‌فروغی نیز عبودیت ورعیتی و امی حتم و قرضی قرض است که شرایط رعیتی رابه ثنا گستری و سپاس‌رانی به معرض شهود آریم. بدان روی از پاک ایزد مهربان درخواست و آرمان داریم که این دولت ابد مدت قاهره جاودان و مظفر و همایون باد برب‌العباد. فاماً در خصوص مجرای آب فتح آباد که در بیست و یکم شهر ماضی تلگرافاً به خاکپای جواهر آسای اقدس همایونی ارواحنا فدا مبادرت به عرضه شد و از مراجع

شاهنشاهانه و مکارم رعیت پروری امر قدر قدرت همایونی به توسط حضرت اشرف امجد اتابک اعظم مدظله شرف صدور یافته بود که باید مجرای معروض دون تغییر در ممر مستمره بیوت این طایفه باشد پس از زیارت این بشارت معدلت ارشات زندگانی ثانی یافته مراسم تشکر بندگی را تلگرافاً معروض داشتیم ولی از آنجائی که آن امر قدر قدر شاهنشاهی خطاب به جناب علاء الملک بود و در این اوان حسب الامر ملکوتی قدر همایونی تبدیل ایالت شده و فتنه انگیزان در صدد اجرای مقاصد خویش اند تضرع و نیاز داریم که هرگاه رأی ضیاء انجلای همایونی اقتضا فرماید قاطبه این طایفه ضعیف قدیمه شاهنشاه پرست را به فرمان قضا جریان شاهنشاهانه ثانی مفتخر فرمایند تا حکام حال و استقبال اطاعت توقیع رفیع همایونی را بر رقبه انقیاد واجب و لازم دانسته ید اشار از آن باب کوتاه و جان نثاران به امر رعیتی و کسب فقر و دعا گوئی ذات ملکوتی صفات شاهنشاهانه مشغول باشیم. امید تاشیدان شید فروغنده و سپهرستان گردنده است آفتاب عالم تاب فتح و نصرت و ظفر آن شاهنشاه دل آگاه تابنده و پاینده باد.

عریضه عبودیت جان نثاران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### ۵۹۳، چهارم شهر شوال مکرم ۱۳۲۰

حضور لامع انور حضرت .... اتابک اعظم مشرف گردد قربان حضور مبارکت گردیم. از آنجائی که عنایات بلانهایات حضرت اشرف .... همواره نسبت به رعایای ضعیف شاهنشاه پرست مبذول است این خاکساران امیدوارانه مبادرت به عرضه می و رزیم که در فقره مجرای آب فتح آباد که در یست و یکم شهر ماضی عریضه ای تلگرافی به خاک پای فلک فرسای اعلی حضرت ..... با عرایض کتبی بحضور معدلت دستور حضرت اعظم .... معروض نموده بودیم و تلگرافاً به پاسخ امیدواری مفتخر فرموده بودند سر مباهات به اوج سماوات رسانیده و حیاتی دیگر باره یافته به حسب



عبودیت ورعیتی تلگرافاً به ادای تشکر و سپاس رانی پرداختیم ولی چون آن دستخط مطاع مبارک خطاب به جناب اجل اکرم علاءالملک دام اقبام بود و در این اوان حسب الامر قدر قدرات قدس همایونی ارواحناده تبدیل حکومت شده و اشرار و معاندین فرصت اجرای اغراض خود را غنیمت دانسته اقواهاً همه قسم درصدد فتنه و فسادند تا به فعل درآید بدان روی تضرع و درخواست داریم که از توجهات اویژه رعیت پروری و عدالت گستری نوعی فرمائید که فرمان مهرلمعان همایونی ثانی خطاب به ایالت حال و استقبال شرف اصداد یابد تا حکام هر عصر امتثال مثال بی همال شاهنشاهانه نموده دست اشرار و فتنه انگیزان از سر جان نثاران کوتاه و مرفها به امر فقر ورعیتی و دعا گوئی ذات فرشته صفات اعلی حضرت اقدس ملوکانه ارواحناده و وجود فایض الجود حضرت مستطاب.... اشتغال ورزیم نیز استدعا و التماس داریم که از عدالات رعیت پروری چنانکه باید و شاید سفارش این طایفه جان نثار را بفرمانفرمای جدید کرمان و بلوچستان بفرمائید تا به آسایش بادرامی (رعیتی) و فقر و فاقه خود بسربریم. الباقی امر، امر مطاع مبارک است.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

چون پیوسته رفاه حال و انجاح آمال عموم رعایا و صنوف برایا پیشنهاد خاطر شاهنشاهی است و فرقه زرتشتیان که خصوصاً به شاه پرستی موصوف و عموماً به درست روشی معروفند در این اوقات از آستان اقدس همایونی مستدعی سه تومان تخفیف بنیجه از محل سرآسیاب شش فرسخی توابع کرمان شدند. لهذا به تصویب جناب مستطاب.... میزراعلی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم از هذه السنه اودئیل و مابعدا به موجب این فرمان قضا جریان مبلغ سه تومان می شود از اصل بنیجه مالیات دیوانی که از قرار تشخیص جز و جمع دیوان مبلغ یکصد و بیست و شش تومان می شود از محل مزبور در حق طایفه مزبوره مرحمت و برقرار فرمودیم که حکام حال و استقبال مملکت کرمان

مبلغ مزبور را اصلاً و فرعاً در حق گروه زرتشتیان کرمان موقوف الحواله گذاشته دیناری مطالبه نمایند که آسوده بامور رعیتی و دعاگوئی ذات ملکوتی صفات اقدس شاهانه قیام و اقدام نمایند. مقرر آنکه تقسیم و توزیع تخفیف مزبور را در عهده کیخسرو ابن گشتاسب گذارده که میان جماعت مذکوره قسمت نماید المقرر آنکه مستوفیان عظام شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده، در عهده شناسند فی شهر محرم الحرام ۱۳۱۹. از آنجائی که همواره انظار عواطف شاهنشاه جمجاه دل آگاه ارواحناده بجانب رعایا مبذول و معطوف است چندی است که عالی جاه ملاکیخسرو ولد گشتاسب اردشیر همت گماشته و از خاکپای فلک فرسای همایونی ارواحناده مستدعی به تخفیف بنیجه مرقوم فوق شده و استدعای او به قرار فرمان مهر لمعان ملوکانه که سوادش در فوق این ورقه مذکور است مقبول و منظور افتاده و ضمناً مذکور می نمود که مبلغ هفتصد و شصت تومان رایج موصوف مخارج صدور آن فرمان جهان مطاع نموده است لهذا در مجلس مشاهیر طایفه زرتشتی در انجمن ناصری زرتشتیان کرمان احضار شدند کسی متحمل مخارج مذکوره او نشد و در مجلس اخیره رای مجموع حضار و خود ملاکیخسرو مسطور بر آن مقرر گردید که چون مخارجات مزبوره او عایدش نمی شود از هذه السنه بارسی ثل هزار و سیصد و بیست هجری و مابعدا تا هر زمانی که مبلغ مزبور موضوعه از جانب سن الجوانب دولت ابد مدت قاهره منظور و وصول می شود و ملاکیخسرو مسطور او من کان به منزله حیاتاً و مماتاً همه ساله پس از وصول مبلغ منظور بلاعذر مبلغ بیست و پنج تومان رایج موصوف ایران کارسازی انجمن مرقوم نماید که بیست تومان آن همه ساله در امور لازمه ملت از هر قبیل که لازم افتد مصروف و پنج تومان آن همه ساله جزو مواجب معلمه و مخارج لازمه مدرسه دخترانه زرتشتیان کرمان شود و قبل از احداث مدرسه دخترانه باید همه ساله جزو مصارف لازمه بین ملت شود و هر قدر مخارج فرمان قضا جریان همایونی شده و بشود راجع بخود ملاکیخسرو مزبور است بدون هیچ رجوعی به انجمن یا ملت بدون قبض رسید انجمن ملاکیخسرو مرقوم

نباید مبلغ مقررہ ملت را به مصرف رساند یا بغیری دهد و بر تمام مراتب صیفه جاری گردید. تحریر آفی دوم شهر ذیقعدہ ۱۳۲۰ (در حاشیه) از قرار این فرمان جهان مطاع مبارک مبلغ سه تومان از اصل بنیجہ مالیات طایفہ زرتشتیان کہ یکصد و بیست و شش بشود تخفیف مہری مرحمت و واگذار شدہ است. مستوفیان از دستور العمل دیوانی سنہ ماضیہ اودئیل بہ خرج مسطور شد و فرمان مبارک پس از صدور دستور العمل اودئیل و بارسئیل زیارت شد. لہذا بخرج دستور العمل ہذہ السنہ توشقانئیل منظور خواہد شد. فرمان اول زیارت شد بشرف صحہ ہمایونی ارواحنفاذہ موشح و مزین گردیدہ بود مستوفی و محاسب کرمان تشخیص مالیات و جمع دیوانی محل سرآسیاب شش مطابق جزو جمع دیوانی معمول دفترخانہ مبارکہ در حاشیہ فرمان بنویسد والسلام (در ظہر فرمان) محل مہراتابک اعظم - محل مہر عین الممالک - محل مہرنیان الدولہ ملاحظہ شد وزیر دفتر ثبت و ملاحظہ شد امضاء وزیر دفتر ثبت، ملاحظہ شد، ثبت شد.

### پنجم شهر ذیحجہ الحرام ۱۳۲۰، ۶۱۷ بنام یزدان

حضور مبارک بندگان جلال مآب قنسل دولت بہینہ انگلیس میجری ام سایشکس نخست شکر می نمائیم کہ باز بہ فیض ملاقات وجود مبارک مستفیض گردیدند. ثانیاً از توجہات نوع پرستی و وطن دوستی و سفارشات استدعائیہ انجمن جوانان غیر تمند پارسی بمبئی نسبت بہ زرتشتیان ایران بہ جنابعالی ہم جای ہزاران شکر و ہم جای تأسف است. شکر بدان جہت کہ ہمکیشان ما با ہمہ فراغت و آسایش کہ در آن مملکت از توجہات دولت علیہ انگلیس دارند باز از راہ مہربانی و غمگساری یادی از این بیچارگان دور افتادہ سرگردان نمودہ ہموارہ بہ ہمہ قسم در فکر ترقی و ترفیہ حال ما ہستند و افسوس از آن جہت کہ چرا با ہمہ غیرت و محبت قلبی شان بعد از ہزار و دویست و ہفتاد سال ہجرت چنان کہ یاد از بقیہ ہمکیشان دل ریش می نمایند. ہزار چندان یاد از وطن اصلی خود نانمودہ مانند فرنگی ہا سیاحت را

پیشه خود نمی‌نمایند تا آنچه از خرابی خانه خود و واپس ماندگی هم‌کیشان خویش می‌شنوند به چشم خود به‌بینند و دلسوزیشان یک‌برهزار شود. خواهشی که به توسط جنابعالی از بندگان اجل سفیر و وزیر انگلیس مقیم تهران نموده‌اند که به توجهات دولت علیه ایران جوانان این طایفه را به ممالک غربی فرستند تا از علوم سیاسی و بحری و بری و غیره بهره‌ور شوند و در خدمات دولت ایران بکار برند. از انتهای دلسوزی و خیرخواهی است ولی این خواهش زودتر انجام‌پذیر خواهد شد در صورتی که از پارسیان تربیت‌شده هندوستان به ایران آمده هنرها و تحصیلات خود را به هم‌ملتان خود بنمایند و بفهمانند و آنها را تربیت نمایند. اعلیحضرت مظفرالدین‌شاه پادشاه حالیه ایران قلباً خیرخواه عموم رعایا خاصه این طایفه بوده ترقی و دانش و بینش برعایا را مشتاق‌اند. باداشتن چنان پادشاه خیرخواه و علم و هنر و تمول و مردمی و غمخواری هم‌ملتان هندوستانی‌مان بسیار جای افسوس است که زرتشتیان ایران نایبانی بی‌دانش عمر خود را معدوم سازند. الحمد که از عدالت و مهربانی شاهنشاه ایران زرتشتیان ایران نسبت به سابق در وسعت تجارت و کسب افزوده‌اند چه شود که پارسیان هندوستان راه علم و هنر را از آمد و رفت خود به هم‌کیشان بیاموزند و ابواب تجارت را مفتوح سازند که هم‌مورد پیشرفت هم‌ملتان و هم‌وسعت تجارت و هم‌سود طرفین حاصل شود. چه شود هرگاه زرتشتیان هندوستان که آن همه خیرخواه هم‌ملتان ایران‌اند از کتب علمی و ادبی و حرفه و صنعت و جغرافیا و نقشه‌کره دنیا و از روزنامه‌جات خود زرتشتیان ایران مخصوصاً مدارس آنها را بهره‌ور سازند تا بهره دوجلهانی نصیب طرفین شود اگر چه بزبان گجراتی مفهوم اهل اینجا نشود ممکن است به فارسی و هرکدام در فارسی ممکن نباشد. بزبان انگلیسی بفراستند تا در اینجا ترجمه شود. از زمانی که قنصل‌خانه دولت انگلیس در کرمان مقرر گشته بسی بارهای گران این طایفه که از عدوان بردوشان بود تخفیف یافته و جنابعالی همواره دلسوزی قلبی خود را مبذول داشته و دارید مخصوصاً در این اوان که مریضخانه ملتی انگلیسیان در کرمان دایر و هر روزی چندین نفر را احیا می‌نمایند.

چشم و گوش مردم به طرف تمدن و تربیت باز شده مسلم است این طایفه خیلی از این نعمت عظمای ممنون و مرهون صاحب خیرانیم و برای امداد آن بقدر قوه به جان و دل حاضریم و عرض مینمائیم که هرگاه پارسیان هندوستان مزید بر خیرات‌ها یک نفر دکتر کامل پارسی هندوستانی به این دیار فرستند مورد هزاران نعمت است و این طایفه مقیم کرمان به اندازه قوه به صمیم قلب در مخارجات آن حاضریم زیرا اولاً باعث فزونی اعتبار و فخر این طایفه خواهد شد، ثانیاً توجهات لازم از نفوس حاضر خواهند نمود و ثالثاً اطفالی که اندک زبان انگلیسی در مدرسه می‌آموزند در تحت خدمات آن دکتر به تکمیل زبان و تعلیم علم طبابت خواهند پرداخت و موجب هزاران ترقی خواهند شد. مخصوصاً در این فقره استدعا تفحصات لازم فرموده معین نمائید که چنان دکتری سالی چند مخارج دارد و چه اندازه مخارج لوازم آن است. چقدر آن را پارسیان امداد می‌نمایند و چقدر پارسیان اینجا باید اعانت کنند تا معمول و مجری گردد. استدعا داریم به هر قسم رای مبارک اقتضا می‌نماید عرض حال چاکران را به پارسیان خیراندیش هندوستان بفرمائید که عمده ترقی این طایفه و آمد و رفت خودشان است. الباقی امیدواریم که خدای متعال وجود جناب عالی و امثال جنابعالی را پایدار برمزید دارد تا وساطت بین مخلوق خدا نموده جمله را از بی‌بصیرتی و عدم علم و هنر و معرفت واقف و بصیر سازند.<sup>۱</sup>

شاگردان انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۱۳۲۱ از کرمان ۲۷ شهرجمادی الاخری ۱۳۲۱

قربان خاکپای فلک‌فرسای اقدست گردیم از آنجائی که رای قضا انجلای

۱- از هفتاد سال پیش که خودم بیاد دارم در باغی که (دولاب) که ساختمان مفصلی داشت که به یاری سروشیان و کیانیان و شهریار راوری و جهانگیر فروهر و دیگر دهشمندان زرتشتی خریداری و بنیاد گردیده بود در آنجا بیمارستانی که وسایل و پزشکان چندی مانند شادروانان دکتر شهریار، دکتر منوچهر دادی، دکتر کیقباد فریدونی بوسیله پارسیان هند سالیان درازی به درمان مردم این استان برایگان می‌پرداختند و اکنون دبیرستان کیخسرو و شاهرخ در آن محل بنیاد گردیده.

همایونی همواره بر ترقیه و آسایش عموم برآباد کافه رعایا خاصه شاهنشاه پرستان جان نثار متمایل بوده، بدیهی است با آن همه عدالات و مراحم شاهنشاهانه مخالف آن از زبردستی به زبردستی ظاهر شود. برخی از این طایفه خسروپرست محض کثرت فقر و فاقه واضطراب و اضطرار و ظلم عدوان فرار را بر قرار ترجیح داده سالی جمعی بطرف بمبئی می‌روند و پس از چند سال تحمل کربت غربت و بیم امراض مهلک آن صفحات و صدمه موج و تلاطم دریا به اندوخته خود به هزار امید روی به وطن خود می‌نهند. پس از رهائی از همه آفات و صدمات متحمله چون به خاک موطن خویش رسند دوچار انواع قتل و غارت و ناایمنی شوند. در شش ماه قبل چند نفر از زرتشتیان سکنی یزد بعد از چند سال محنت و مرارت ورنج تحصیل از بمبئی بصوب وطن خویشتن مراجعت نموده در یک فرسخی دولت آباد خاک کرمان سارقین که نوکر خسروخان ضابط دولت آباد بوده‌اند بر سر آن بیچارگان ریخته و تمام مایملک آنها را به تاراج برده و چون خواسته‌اند به ناموس یکی از زنان این طایفه که با آنها بوده دست‌اندازی کنند شوهر آن زن محض حفظ عصمت به میان آمده و سارقین به قسمی شوهر آن زن را زده‌اند که در یک منزل بعد جان سپرده و چون نزد خسروخان تظلم نموده‌اند، جواب داده هرگاه فلان مبلغ بدهید الاغهایتان را گرفته پس می‌دهم. آن بیچارگان چون فقیر و قطمیری برایشان باقی نمانده ناچار پای برهنه با زن شوهر مرده به کمال سختی خود راه کرمان رسانیدند تفضل به ایالت کبری عرض شد نوید دادند احقاق می‌کنند، نکردند و چیزی عاید آن بیچارگان نشد و هر قدر از یزد و کرمان تظلم شد دادرسی ننمودند تا کار بجائی رسید که ده روز قبل هفت نفر از این طایفه از راه بمبئی به طرف کرمان می‌آمده‌اند در احمدی تفنگچیان و راهداران آنجا از آنها تعارف کلی می‌خواسته نداده‌اند چون از احمدی بیرون آمده‌اند همان تفنگچیان و راهداران با تفنگ و شمشیر بر سر آنها ریخته هستی آنها را به یغما برده‌اند و جز یک ژنده پیراهن و زیرجامه هیچ برایشان نگذاشته و تا توانی داشته آن بیچارگان را زده‌اند. اموال مسروقه این مرتبه

چهار صد و هفتاد تومان بوده است. این فلک زدگان بی پوشاک و خوراک سر و پا پرنه  
 پرروز مضروب و مفلوک وارد کرمان شدند تفصیل به ایالت علیه عرض شد. جواب  
 داده احمدی از توابع خاک فارس است، نیز با این پست شرح با تفصیل اشیاء مسروقه به  
 ایالت عظمای فارس عرض شد، چون کار بجان و کارد به استخوان رسیده از هیچ باب  
 احقاق نمی شود. ناچار مبادرت ورزیده به خاک پای جواهر آسای همایونی ارواحناده  
 متضرع گردیدیم تا به هر طریق رأی قدر قدر شاهنشاهی اقتضا فرماید امر مطاع مبارک  
 شرف اصدار یابد تا احقاق حقوق این بیچارگان شده در رعایت این طایفه  
 شاهنشاه پرست معدلت مرعی دارند. احمدی باپور که یک منزل مسافت بین دارند  
 عابری این طایفه را فزون صدمه می رسانند. از عابری جرمی مخصوص می گیرند و آنچه  
 از اموال آنها بنظرشان خوش آید مال خود دانند و بقیه را از آنجا گذشته به تاراج برند.  
 استدعا و تضرع آن است که عموم این زمره ناتوان را به حسب معدلت مسلمی  
 شاهنشاهی از شر سارقین عرض راه عباسی ویژه تفنگچیان و راهداران احمدی و پور  
 رستگار فرمایند تا کمافی السابق مرفهاً در دعای بقای ذات ملکوتی صفات همایونی  
 ارواحناده و رعیتی مشغول باشیم. الباقی امر، امر قدر قدر اعلیحضرت قضا سطوت  
 فلک رفعت اقدس شاهنشاهی است.

تضرع جان نثاران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

## ۷۵۴ از کرمان پانزدهم مهر ماه باستانی ۱۲۷۳ یزدگردی بنام ایزد به بمبئی

بهمن جی بهرام جی بتل خان بهادر که با سراسر بزرگان کامران آن سوی و خویش  
 و پیوندان پاینده مانند پذیر آید هر آینه فرزانه فرجاد<sup>۱</sup> فرخ تبار پاک نژاد پاک  
 پروردگاری را ستایش کنیم که از مشتی خاک گوهر تابناک برآرد و از مهر یکتائی خود  
 چوب خشک را بوی مشک بخشد و گلخن ناچیز را گلشنی گلپز سازد و یژه در این دمان

فرخ نشان که تابش آفتاب جهان تاب پیرایه بخش کاشانه ره کشته و رنگ وبوی جهان و جهانیان رابه زیور نورستگان بوستان خرمی سرشته و زمانی است شادی اندوز و نورزوی است فیروزگاه گردش خورشید و جشن بزرگ جمشیدی از پاک یکتای بی نیاز چنان امید و نیاز داریم که این نوروز شادی اندوز با همه دم و ر و یژه آن فرزانه کامکار و جمله سترگان و الاتبار لختان پنجایت آن سامان فرخنده و فیروز باد ایدون باد ایدون ترج باد پن<sup>۱</sup> در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۱۷ رونوشته هائی که گسیل داشته بودیم اندکی درباره کارهای بزرگی که فرزانه شت اردشیر جی پورایدلجی برای گروه زرتشتیان بجا آورده گنجانده بودیم برآستی هراندازه از نیک منشی و به اندیشی و راهنمائیهای آن سرپرست پاک نژاد آشکار سازیم پایان نپذیرد، توان گفت بلندی بخت زرتشتیان ایران را خدا به همراه آن فرزانه نیکخواه آفریده بارهای گران همه راسبک نموده نه تنها زرتشتیان پن فرمانفرما و پیشوایان تازی او را امید ایرانیان خوانند و چون مردم اینجا رابساختن دبیرستان و آتشکده بزرگ نو واداشت درخواست داریم سفارش فرمایند که زودتر به کرمان برگردند تا بیاوری خودتان این پایه ها بانجام رسد.

سپاس گران انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

برابر با دست - شاهنشاه زادگان بادرام<sup>۲</sup> رعیت پرور و دستوران مهرودادگستر و رهنمونی گزیدگان انجمن فروهیده پارسیان هندوستان گروسمان<sup>۳</sup> جای کیخسرو جی خان در کرمان دوازده نفر گزیدگان پارسیان آنجای را برانگیخته و یاسون ها<sup>۴</sup> در میان آنها روان کرده و آن برگزیدگان را به انجمن ناصری زرتشتیان کرمان نامزد نموده است کنون بایسته آمد که اندی گزارش چندساله آن انجمن تا آغاز محرم ۱۳۲۲ تازی برابر با

۱ - پن - واژه دساتیری بمعنی اما.

۲ - بادرام - واژه پهلوی بمعنی مردم عادی و رعیت.

۳ - گروسمان GORUTHMÂN بهشت برین - عرش.

۴ - یاسون - واژه ترکی یعنی قانون.



ششم آبان ماه ۱۲۷۳ باستانی نگاشته‌اید (دوازده تن لختان<sup>۱</sup> انجمن کرمان که در آغاز گزیده شده‌اند بدین دستور است :

۱- دستور رستم پوردستور جهانگیر سرنشین انجمن، ۲- ارباب گشتاسب پوردینیار امین انجمن، ۳- کیخسرو کاوس نامور به کلانتر مستشارالقوانین، ۴- میرزابهرام پورگشتاسب دبیرانجمن، ۵- ارباب شهریار پورخدابخش، ۶- بهمن پسر خسروشاه، ۷- بهمن پوررستم پولاد، ۸- مرزبان پورسهراب منجم نام دفتردار انجمن، ۹- سروشیار پورپولاد، ۱۰- رستم پورخسرو سندل، ۱۱- خدابخش پورنوшіروان، ۱۲- رستم سیاوخش دهموبد مخبرالانجمن.

### سرگذشت انجمن تا هنگام درگذشت کیخسروجی صاحب

سرگذشت این انجمن تا دمان درگذشتن کیخسروجی خان صاحب از جهان که ۱۲۶۲ یزدگری باشد وارد نامه‌ای که پس از گذشتن آن بهشتی جایگاه چاپ کرده‌اند نگارش یافته و پس از آن تا ساله ۲۷ ماه ذیقعه ۱۳۱۳ تازی برابر با ۲۹ آذرماه ۱۲۶۵ باستانی در انجمن نامه نگارش یافته پن چون فزون کژی و ناراستی و همیستاری<sup>۲</sup> از مرزبان سهراب نگارنده آن نامه دیده شده بنویسم ناراستی آن نگارنده که آشکارشد استواری در درستی و راستی آن نامه نبود و از فزونی زیر و زبر کردن نگارشات آن فروغ را از دروغ نمی‌شد سوا نمود. بدان روی خامه بر آن نامه تا آن ساله ورکشیدیم و از آن روز او را از انجمن و نامه‌نگاری و انجمنی بی‌بهره کرده راندیم و به کردار نادرستیش سپردیم. از گزیده لختان انجمن کرمان تا ۲۷ ذیقعه تازی ۱۳۱۳ یا ۲۹ آذرماه باستانی ۱۲۶۵ که انجمن نامه از مرزبان گرفته شده است. کیخسرو کاوس با بهمن خسروشاه از گیتی به مینو پیوستند و مرزبان سهراب از انجمن رانده شد. بدان روی برابر به کنکاش انجمنیان و دستور فرزانه فرهمندشت اردشیرجی پورایدلجی فرستاده و گزیده انجمن پارسیان هندوستان و سرپرست زرتشتیان این از این هنگام انجمن نامه از نو به

۱- لختان - واژه دساتیری یعنی برگزیدگان و سروران.

۲- همیستار HMISTAR واژه پهلوی - ضد - نادرستی.

میرزاکیخسرو پورشاهرخ کرمانی که انجمن پارسیان هندوستان او را بسرآموزی سرفراز و به کرمان فرستاده‌اند سپرده شده او رابه (دفترداری و دبیری و مستشارالقوانین) انجمن برگزیدند گزارش یکسال این انجمن به گونه کوتاه‌نویسی از ۲۷ ذیقعه ۱۳۱۳ تازی تا ۲ ذیقعه ۱۳۱۴ تازی برابر با نوزدهم آذرماه باستانی ۱۲۶۶ به این دستور است دراین یکسال پنجاه و شش انجمن هفتگی و ناگهانی شده است دراین یکسال هریک از انجمنیان در انجمن بوده‌اند به گونه زیر است:

- ۱- دستور رستم پوردستور جهانگیر سرنشینی انجمن ۵۶، ۲- ارباب گشتاسب پوردینیار امین انجمن ۴۸، ۳- ارباب شهریار پورخدا بخش ۵۳، ۴- میرزاکیخسرو پورشاهرخ دبیر و دفتردار مستشارالقوانین ۵۶، ۵- بهمن پور رستم پولاد ۴۲، ۶- سروشیار پور پولاد ۵۰، ۷- رستم پورخسرو سندنل ۵۳، ۸- خدا بخش پورنو شیروان ۲۷، ۹- رستم پور سیاو بخش دهموبد مخبرانجمن ۲۵ و در امرداد ۱۲۶۶ از جهان درگذشت، ۱۰- بهرام یادگار ۱۶، ۱۱- خدادادکیخسرو آبادان ۱۸، ۱۲- شهریار پور رستم دهموبد ۱۴.

نشستگاه این انجمن در دبیرستان کیانیان که به پول زرتشتیان کرمان ساخته شده است و در (محل شهر) نزدیک به دروازه ناصری است و همه هفته در روزهای آدینه فراهم آمده در کارهای بایسته پیشرفت همکیشان کوشاند و در نیکوئی کنونه زرتشتیان و آشتی دادن جنگجویان جوشا و اگر سوای روزهای آدینه تازه‌ای برای همکیشان رخ دهد به هر روزی که بایسته باشد انجمن می‌شود و آن را انجمن ناگهانی می‌نامند و اگر کاری فزون بایستگی بهم رساند و ناگزیر افتد آگهی داده انجمن هم‌گروه فراهم می‌آورند و هم‌گروهانه آن کار را به انجام می‌رسانند فرمانروائی کرمان این سال تا ساله ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۴ تازی برابر با چهاردهم فروردین ماه ۱۲۶۶ باستانی با بهشتی روان صاحب دیوان بوده واز آن روز به شاهنشاه‌زاده‌ای آزاده جوان بخت با درام‌پرور فرمانفرما سالار لشکر که به پیروزی دیرزیواد واگذار شده زرتشتیان این دیار در زیر

سایه مهر و دادآمیز این فرمانفرمای بی‌همال وجانشین فرزانه کامران فرجاد وبهجةالملک امیرتومان بافرونی آسایش و آرامش روزگار گذرانده هماره پابندگی آن دادگران را پژوهان بوده و هستند. در دهم آبان ماه ۱۲۶۶ باستانی آن جای‌نشین‌گزین به دییرستان کیانیان گام رنجه فرموده با بزرگان کرمان کودکان را آزمودند و بسراسر پول زرین بخشودند و هم خود آن شاهنشاه‌زاده پیروز اخترکودکان را خواسته پس از مهربانی و بنده‌پروری همه را ببخشایش بخششهای بی‌نیاز و درودخوان ساخته خدایشان به پیروزی و کامرانی در زیر سایه شاهنشاه کیانی کلاه دل‌آگاه دمساز و پایدار دارد.

درین یکسال (۲۹۱) گفتگو در انجمن‌نامه نگارش یافته و آن گفتگوها در برابر (۴۵۸) نفر انجمنیان آمده و بدرستی نگاشته شده است دراین یک سال (۱۲۸) درخواست‌نامه و فرخنده<sup>۱</sup> بادی نوروز نوشتن و تلگرافی از سوی این انجمن به خاکپای سپهرفرمای شاهنشاه مینوجایگاه و شاهنشاه‌زادگان پیروزبخت و دستوران و فرمانروایان کامران و ایلچیان<sup>۲</sup> و ایلچی فرستادگان نیازآمده و به (۹۱) پاسخ سرافراز فرموده‌اند و سواى این پاسخ‌ها هشتادونه نوشتجات از بیرون و درون این کشور همایون نشان به انجمن رسیده و (۴۶) از آنها بایسته پاسخ شده و نگاشته آمده درین یکسال هفت پرسش‌نامه‌ها به این انجمن رسیده و پاسخ نوشته شده است در این یک سال چهارصدمن گندم به ناتوانان و زرتشتیان از انجمن داده شده و هفتاد و سه تومان از انجمن همراهی به کارهای همکیشان شده است.

گزارش سال دوم از ۱۴ ذیقعدة ۱۳۱۵ برابر با ۲۴ آذر ماه باستانی ۱۲۶۷ مانند سال گذشته بوده فقط فرمانروائی کرمان در نیمه این سال به دستور کاماکار حاجی آصف‌الدوله ارزانی شده و در ششم ماه شعبان ۱۳۱۵ تازی برابر با ۲۰ مرداد ماه ۱۲۶۷ باستانی با پرسش که شوکت‌السلطنه بود گردید و در سال سوم تغییری نکرد و

۱- فرخنده یا دی‌نوروز - بمعنی تبریک نوروزی.

۲- سفیر - پارسی آن می‌شود فرستاده، فردوسی فرماید:

بدشت آهوی ناگرفته مبخش

فرستاده گفت ای خداوند رخس

در سال چهارم ارباب گشتاسب پور دینار در روز آذرین ۹ دیماه ۱۲۶۸ از این جهان درگذشت و بجای ایشان هوشنگ پور بهروز اسکندر و بجای رستم کیخسرو کاوس که روانه یزد شد کیخسرو پورمهربان جاماسب به کارمندی انجمن زرتشتیان کرمان برگزیده گردیدند و در تاریخ ۱۴ آبانماه ۱۲۶۸ باستانی بهشتی روان امیرنظام گروسی به فرمانروائی کرمان و بلوچستان برگزیده گردید. جانشین آمرزش روان علی قلی خان در ۲۶ آبانماه ۱۲۶۸ باستانی و در زمان هردو آن شادروانان چنان آسایش و آرامش بهره سراسر مردم کرمان ویژه این گروه شاهنشاه پرست شده بود که دمی بی سپاس خدا و جاودان خواهی شاهنشاه فرو و برون نمی شد پس از آنکه بهشت آشیان امیرنظام در کرمان درگذشتند و در ماهان در آستان شاه نعمت الله پسردایه اش سپردند که خود در زندگی به ساختن آن فرمان داده بود فرمانروائی کرمان به حسام الملک امیرتومان واگذار شده در تاریخ ۲۵ آبانماه ۱۲۶۹ باستانی به جانشین افتخارالملک به کرمان رسیدند در این سال به کوشش و رهنمونی میجر سایکس قنصل انگلیس در کرمان یکبار انجمنیان سوادى غالى کرمانى بسوى شالکوت (کوٹا)<sup>۱</sup> از راه نمودند چون چندین سال می بود کارگزاران فرمانروایان در کهن غستان که یکی از دهات پیرامون کرمان است و چند خانوار زرتشتیان آنجا پناهنده پولى بنام ساو<sup>۲</sup> و رنگریزی که تون و ریس خود را خود رنگ می کنند می گرفتند و روزه روز بر این ستم افزوده بود و فرمانروایان هم آگهی نداشتند. در این سال انجمن از بهشتی روان امیرنظام درخواست نموده به برداشت این ستم پروانه روان کردند و فرمانروایان سپس هم بر آن پروانه نگاشته و این دست اندازی برداشته شد در سال پنجم هم حسام الملک امیرتومان فرمانروای کرمان بود و در این سال فروتر از سال گذشته به این گروه مهربانی ورزید و در این سال فرزانه میرزا سروشیار

۱ - کوٹا - که امروزه کوته گویند که مرکز بلوچستان پاکستان باشد، که در هنگام پادشاهی اهریمنی قاجاریه کشور استعمارگر انگلیس از پیکر ایران بزرگ جدا و تصرف کرد.

۲ - ساو SAV یعنی مالیات که ساو و باج یا باژ هردو به معنی مالیات باشد. چنانچه فردوسی در شاهنامه سروده: کنون ساو بفرست و باژ گران گروکان از آن مرز چندی سران.

بهرام کابلی گرمابه بسیار پسندیده‌ای برای زرتشتیان در بیرون دروازه ناصری بنیاد نهاد و در این سال انجمن ناصری زرتشتیان کهن غستان با دوازده نفر کارمند بنیاد گردید گزارش انجمن ششم از ۵ آذرماه ۱۲۷۰ باستانی تا ۲۸ آبانماه ۱۲۷۱ باستانی فرمانروائی کرمان در این سال به محمود طباطبائی علاءالملک و جانشین فتح‌اله طباطبائی سعیدالسلطنه بخشوده شده و در این سال اندوه بزرگی برای زرتشتیان از درگذشت بهشتی‌روان سردینشاه‌جی مانکجی تپت بارونت در ۲۲ آذرماه ۱۲۱۷ باستانی روی آور گردید . در سال هفتم انجمن ۲۸ آبانماه ۱۲۷۱ باستانی تا ۱۸ آبان ماه ۱۲۷۲ باستانی دستور رستم‌پور دستور جهانگیر سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان در ۲۶ مهرماه ۱۲۷۳ از جهان درگذشت و ارباب شهریار پورخدا بخش امین و در هنگام بیماری و مرگ دستور رستم سرنشین گردید و فرمانروائی این سال کرمان و بلوچستان به ظفرالسلطنه سردار پور جلال‌الدین میرزا پور فتح‌علی شاه ارزانی شد. ۱۶ مردادماه ۱۲۷۱ و جای‌نشین ایشان ظهیرالسلطان می‌بود و شادی این گروه در این سال دیدار یکی از بزرگان همکیش هندوستانی بود. گزارش انجمن ناصری زرتشتیان کرمان در سال هشتم از پادشاهی مظفرالدین‌شاه رسیدن شت فرزانه اردشیرجی پورایدلجی فرستاده انجمن بزرگان پارسیان هندوستان و سرپرست زرتشتیان ایران در تاریخ ۱۸ اردیبهشت باستانی ۱۲۷۳ به کرمان و کوچیدنش در ۶ تیرماه ۱۲۷۳ باستانی از کرمان به طهران و هم در این سال چون زمین فراخ در جائی پسندیده برای ساختمان دبیرستان و پرستشگاهی شایسته ساخته شود آمرزش روان ارباب گشتاسب پوردینیار در دولاب (باغ مشجر با ساختمان‌نشیم را گویند) خود که در جائی پسندیده و سزاوار بود هماره می‌خواست دبیرستان و پرستشگاهی باشد بدان‌روی به نیک دید هم‌گروه و خواهش نیک‌اندیشان و همراهی دخت مهر آن مینوآشیان که زن فرزانه ارباب شهریارخدا بخش باشد و کارهای پدر به او واگذار است و همراهی خود فرجاد ارباب شهریار به اندازه یکصد و پنجاه قصب (۳۷۵۰ مترمربع) از زمین و آب نمای دولاب برای ساختن

دبیرستان و آتشکده شایگان از دولاب سوا شده در کار ساختن دبیرستان و پرستشگاه‌اند که یگون ۲۷۰۹ تومان برای هزینه آن از دهسمندان زرتشتیان کرمان که پانصدتومان آن را فرزانه ارباب جمشید پوربهمن که در طهران می‌باشند پرداخت کردند و هم‌چنین خود همکیشان به اندازه مزد آموزگار زنانه دو دبیرستان داد و دهش کرده یکی در بیرون دروازه ناصری و دیگری برای محله قبه‌سبز و سه دیگر را فرزانه جمشید پور جهانگیر رستم‌خانه و پولی دراین راه نهاده سپاس یزدان که دختران در کار آموختن شده و به گونه‌ای پسندیده شگفتی پیشرفت نموده‌اند آن بزرگوار (ارشیرجی) سرپرست سرشماری زرتشتیان کرمان را نویسانده فهرست شماره آنها بگونه است که نگارش می‌شود فهرست شماره زرتشتیان کرمان در سال ۱۲۷۳ باستانی مرد داماد شده ۴۳۷ نفر زن ۵۴۰ نفر پسر، ۶۶۴ نفر دختر ۵۴۴ نفر یگان ۲۲۸۵ نفر که ۴۹۸ خانوار باشند پنهان ماناد که بیشتر آزمایشات کودکان دبیرستان کیانی در هرشش ماهی که سرآزمون بوده در برابر بزرگان و قنسول انگلیس و فرنگی‌ها می‌شده و همه‌ساله به نوع رنج‌هایی که میرزا کیخسرو شاهرخ سرآموزگار می‌برده و کودکان پیشرفت ستوده‌ای می‌کردند از سوی فرمانروایان کرمان به سرافرازی بخشایش شال ترمه بالش یافته است و هم در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۷۳ باستانی در برابر فرهمند کامران میجرپی‌ام سائیکس قنسول انگلیس و فرزانه کامکار میرزا صادق‌خان سرتیپ کارگزارشت والاگوهر اردشیرجی پورایدلجی و گروهی از بزرگان کیش زرتشتی آزمایش شایگان شده شوه<sup>۱</sup> آفرین بی‌شمار شدند.

۱۳۲۲، ۱۱، ربيع الاول

قربان حضور مبارکت گردیم دستخط مطاع مبارک که ره مرحمت و توجه خاص مرقوم فرموده بودید با انتهای تشکر و افتخار زیارت گردید در خصوص شخص محبوسی که به این انجمن سپاسگذار فرستاده بود که قصور او معین نشده و کنون

۱ - شوه SVEH واژه دساتیری بچم باعث - سبب.

مریض است بدیهی است بهر طریق رأی مبارک اقتضا فرموده و می فرماید خیریت مجموع و مجموع خیریات در آن است ماکار خویش را به خداوند کارساز بگذاشتیم تا کرم او چها کند او رابه کیفر<sup>۱</sup> ایزدی می سپاریم و بر آنچه رأی مبارک مقتضی باشد اطاعت داریم و از مرحمت بندگان اجل اکرم تشکر می نمائیم .

فدویان انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### ۱۰۰۳ از کرمان ۲۲ جمادی الاخری ۱۳۲۲

حضور لامع انور حضرت .... آقای صدراعظم روحانفاده مشرف گردد بر ضمیر مبارک اظهر من الشمس است که این طایفه ضعیف شاهنشاه پرست بجز خدای عزوجل و عدالت بی نهایت شاهنشاه دل آگاه و مهر داد حضرت مستطاب اشرف اسعد والا رجاء و التجائی نداشته هماره سپاس حضرت احدیت رابجا آورده می آوریم که اگر آبا و اجدادمان تحمل هزاران گونه صدمه و سختی نمودند فرزندانمان را آسایش این زمان معدلت نشان بهره گردیده است تا زمان حضرت طراز شاهنشاه شهید نورالله مصحفه وجهی مرسوم زرتشتیان ایران به اسم جزیه تقدیم کارگزاران دولت ابد مدت قاهره می نمودند . در بیست و پنج سال قبل از جانب دولت معدلت آیت آن رابه سراسر این طایفه در نقاط ایران به تخفیف ابدی تصدق و توقیف فرموده در ظرف این مدت بحسب امر قدر قدر جهان مطاع جمله کارپردازان دیوان اعلی اطاعت نانموده نام و نشانی از آن فقره در میان نبوده ، مجموع آسوده و سپاسگذار به امر رعیتی مشغول بوده ایم ولی در این اوان از جانب گماشتگان ایالت جلیله کبری غایت سختی پیش آورده که این ملت

۱ - کیفر یعنی مکافات و سزا و واژه پارسی سره آن پادافرا PĀDAFRAH چنانچه فردوسی فرماید:

روان مرا هم توان مرا  
تو ای آفریننده ماه و تیر

همی بینی این پاک جان مرا  
به پادافره این گناهم مگیر

ساکن کرمان آن را پردازیم و به ازاء صندوق مطالبه واخذ نمائیم بدیهی است که این مطلب جزو مستمری‌ها و وظایف جزو صندوق نبوده بسی مورد اضطراب و تشویش عموم این ملت گردیده یأس و حرمان مجموع رافرا گرفته مستدعی و متضرع چنانیم که فرمان جهان مطاع همایونی شرف اصدار یابد تا کارپردازان ایالت علیه کمافی السابق امتثال توقع رفیع ملوکانه نموده جان‌نثاران را نیازارند و محضاً لله تصدق فرمایند. الباقی امر، امر مطاع مبارک..... است.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

۱۰۵۰ از کرمان ۲۵ شهر رجب ۱۳۲۲

حضور حضرت ... صدراعظم مشرف گردد قربان حضور لامع النور مبارک گردیم بموجب عرایض تلگرافی متعددی که از کرمان، دیروز به حضور مهر ظهور مبارک عرض و استدعا شده است به خاطر خطیر مبارک پوشیده نیست که از نوروز شش ماه و نیم قبل تا کنون مال التجاره این ملت ضعیف به همراه سه کاروان در طریق یزد به سرقت رفته و هنوز احقاق نشده آمال تجار و کسبه بیچاره بحرمان مبدل و امید کسب و عبور و مرور منقطع. عریضه بحضور مبارک ایالت جلیله کرمان عرض شده در جواب دستخط فرموده اند که سرقت دو کاروان بدست طایفه لشنی شده و جناب مشارالدوله که در یزد می باشند می بایست مسترد دارند و فقره اخیر را احمدخان خبری از رعایای یزد بسرقت برده وصول و مسترد خواهند نمود. تا کنون از هیچ یک اثری نبخشوده ظاهراً ایالت علیه یزد احمدخان را دستگیر و اموال و مواشی چند وصول نموده می خواهند به عوض چند شتر مفلوک که معلوم نیست مال که باشد و کی بازخواست کند به تجار این طایفه دهند استدعا و تضرع صاحبان مال و سایر تجار بر آن است امر مطاع مبارک شرف اصدار یابد با وجود شناختن دزد وصول مال یا عین المال و یا بهای آن کارگزاران ایالت



یزد به صاحبان مال رسانیده رفع اضطراب و اضطراب جمله شده مجموع آسوده مشغول رعیتی و دعاگوئی باشند و باشیم.

فدویان انجمن زرتشتیان

## ۱۰۷۲، ۲۶ ماه مبارک ۱۳۲۲ بحضرت والارکن الدوله حکمران کرمان

قربان حضور لامع النور مبارکت گردیم آقا سیدحسن نامی است بیکار و مردم آزار در زمان ایالت حضرت والا فرمانفرما سالار لشکر برخی از این طایفه و هنود را آزرده که در ایام باران و رطوبت نباید از خانه برون آیند و چون این مطلب که بر ضد احکام ربانی و مخالف عدالت سلطانی است بسمع آن فرمانروای کامکار رسید بلافاصله سید معروض را به طرف بم روانه فرمودند که به قلعه نصرت آباد برند تا مدت اقامت حضرت والا در قلعه بم می بود. پس از آن متنبه شده مراجعت کرد و طریق سلوک را مسکوک می داشت. چند روز قبل یکی از اهل این طایفه را در میان بازار به همان ذکر سابق با زنجیر زده و روز بعد دیگری از این طایفه را درب دکانی زده کار بجائی رسیده که دیروز نیم ساعت پیش از غروب در محله قبه سبز نزدیک تکیه شاهرخ خان زیر بازار شخصی دیگر یکی از زنهای این طایفه را که کودکی در آغوش داشته و بچه همراه بحال سخت زده که بستری است و کدخدای آن محله آقاغیاث است و اطلاع داده اند و آن دکاندار ضارب رامی شناسد. با این اوضاع روزگار بر این ملت ناخوش پیش آمده ندانند از رعیتی خارج شده یا از نظر مرحمت اثر محو گردیده استدعا و تضرع مجموع آن است که از عنای خداوندانه امر مطاع مبارک به تحقیق هر دو فقره معروفه شرف صدور یافته در حق این طایفه شاهنشاه پرست دادرسی شود تا روز بروز کار دشوارتر نگردد. الباقی امر مطاع مبارک است.

انجمن زرتشتیان کرمان

## ۱۰۸۴، دوم شوال ۱۳۲۲ به موقرالملك وزیر

قربان حضور پیروزت گردیم سابق از بابت مبلغ دو یست وسی و دو تومان وجهی که از سه فقره تخفیفات این طایفه هذا السنه جزو صندوق شده عریضه مستدعی رفع شده بودیم ایمانی رفته بودند باید از طهران چاره شود بدان روی فدویان تلگرافاً از خاکپای همایونی مستدعی شده به مقتضای سواد لف که تلگراف آن به حضور مبارک حضرت اقدس والا تقدیم شده است امر قدر قدر شرف صدور یافته و موافق فرمان قضا جریان جهان مطاع از جانب حضرت اقدس اشرف والا پاسخ فدویان شرف صدور یافته که به بندگان اجل اکرم عالی اشاره فرموده اند به قرار سنوات سابق تخفیفات این ملت را مقرر فرمائید. بدان روی مستدعی به رحمت کامله خداوندانه می باشیم بهر نحو مقتضی دانید مجموع را آسوده و شکرگذار فرمائید.

انجمن زرتشتیان کرمان

## ۱۰۹۹، ۱۴ شهر ذیقعد ۱۳۲۲

خدمت جناب .... آقای اکرام الملك کارگزار وزارت امور خارجه عرض می شود در باب پسره صغیر زرتشتی را که چند یوم قبل از این در خانه آقا شیخ محمد باقر مسلمان کرده اند و عریضه بحضور جنابعالی در باب صغارت آن پسر عرض شده و هیچ رسیدگی و دادخواهی نفرمودند از این گونه اتفاقات بدیهی است که در میان این طایفه ضعیف واقع می شود که پسر صغیری که هیچ از راتون و قانون مذهبی واقف نیست برده و به بهانه چند و نوید متمسک شده و او را بشرف اسلام مشرف می دهند. به چه قانون و روش بوده؟ آیا غیر از قانون شرع مطهر بوده یا خیر؟ استدعای فدویان آن است که پسر را در حضور گماشتگان حضرت والا شاهزاده احضار فرموده و تحقیقات لازمه

بفرمایند چون مسلمانی او بهیچ وجه منالاجود بواسطه جهات معروفه موافقت با شریعت مطهره ندارد. دادرسی فرموده که چه اندازه این نوع وقوعات در این طایفه ضعیف باعث مایوسی از مراحم حضرت اقدس والا و جناب اجل عالی و نیز تعسر زیست و زندگی این گروه ضعیف شاه پرست می شود و هرگاه دادرسی نفرمایند باعث جرائت اشرار و ارزال شده و این نوع وقوعات روی بتزاید نهد زندگی برای ضعیفان حرام خواهد شد.

انجمن زرتشتیان کرمان

سواد عریضه ای است که درباب طلب زعیم شهریار رشیده حضور حضرت والا شاهزاده رکن الدوله عرض شده.

### بتاریخ ۲۱ شهر ذیقعد ۱۳۲۲

قربان حضور.... گردیم عرضه داشت بندگان حضور بموقف باریافتگان فدویان سپاسگزار انجمن ناصری زرتشتیان کرمان.

حضرت اقدس.... آن است که شهریار نامی زارع از چند سال قبل با جناب آقای میرزا محمدحسین شریعتمدار طرف حساب بوده هفت ماه قبل محاسباتشان را روشن کرده نهصد و هفتاد تومان و کسری طلب شهریار مانده علوة بیع شرطی از آقای معروض دارد که مبلغ آنرا هم به موعدمعین ادا نماید بواسطه عجز در وصول بجناب ..... آقای اکرم الملک کارگذار عارض شده پس از مرافعات واجلاس متعدده نهصد تومان و کسری را به ششصد و هفتاد تومان و پنجهزار قطع و حکم باسترداد آن داده شریعتمدار در خانه آقای حجة الاسلام حاجی شیخ علی پناه بسته و در همان اوان ناخوش با شایع آقای مذکور بر این رفته شهریار هم وفات یافته بعد از رفع مرض وبا و مراجعت آقای شریعتمدار از این پسرانش مطالبه وجه نموده تا حال در ادایش مسامحه فرموده خیال

دادن ندارند و شهریار متوفی هم طلبکار زیادی دارد که مطالبه وجه دارند. قبوضات بی‌شرطه هم خدمت کارگزار است. استدعای فدویان آن است که دستخط مبارک به وصول استراد آن شرف صدور یافته تا ورثه‌اش در وجه طلبکاران متوفی معروض ادا و کارسازی نمایند. عرض ثانی در باب پسر صغیر زرتشتی که یکماه قبل شخص نجار او را به نویدهایی که باعث فریب اطفال است فریفته کرده درخانه جناب..... آقا شیخ محمدباقر مسلمانش کرده‌اند که تاحال سه عریضه به جناب.... کارگزار عرض شده بروز مرحمت و اقدامی نشده چون پسر معروض بیش از یازده سال ندارد از روش مذاهب و ملل بی‌وقوف و محروم است و نیز وقوع این امر بواسطه جهات معروض منافی شریعت مقدسه مطهره مخالف فرمان حضرت اقدس همایونی است استدعا و التجای فدویان آن است که فرمان مبارک به گماشتگان حضرت اقدس والاشراف اصدار یافت دادرسی و احقاق فرمائید در صورت عدم احقاق و دادرسی بر جرات مرتکبین افزوده اقسام این نوع حادثات روی باشنداد و تراید نهاده زیست و زندگی بر این گروه شاهنشاه‌پرست حرام و ناگوار به اندازه که فرار برقرار ایثار نمائیم. امیدواریم که از روی دادگستری رعیت پروری تنبیه مرتکبین فرموده تا این گروه ضعیف شاهنشاه‌پرست در سایه دادهایه حضرت والا برفاه و آسودگی غنوده بدعایای پایان عمر و اقبال آن شاهزاده کامکار بیش از پیش اشتغال ورزیم.

### بتاریخ ۱۱ شهر ربیع الثانی

حضور حضرت مستطاب قطب‌السلام و ملاذالانام آقای حجة الاسلام حاجی میرزا محمدرضا بکمال تضرع و امیدواری معروض می‌داریم در حقیقت پس از پدر پسر است در زمان حیات مغفرت طراز آقای حاج ابوجعفر این گروه ضعیف را همواره ابواب امید و پناه بعد از حضرت کبریا به آستان آن صحبت زمان بوده و در همه باب

رعایت و آسایش این گروه ضعیف منظور نظر عبیدپرور آن مغفوره‌الله‌النور بوده و البته پس از رحلت آن مبرور رشته امیدمان به آن آستان مطاع پیوندیده و امیدواری به آن ملجاء مظلوم پناه داریم عرض حال همیت ضعیف که سفارشات لازمه ما را حضرت رسالت پناه و شاهنشاه سریر ولایت علی مرتضی نورالله وجهه به حجة الاسلام هر زمان و اعصار فرموده و مشروحاً معروض می‌داریم بانتشار ناصحی که امروز داده و بدان بهانه جسته یک‌یک اهالی این ملت ضعیف را از خورد و بزرگ در هر کوچه و برزن بچنگ تعدی گرفتار نموده و به انواع شکنجه اذناء معذب و مضروب داشته و می‌دارند و آن‌به آن شکنجه و اذیت می‌افزایند، چنانکه راه عبور را بر عابراین این گروه بسختی مسدود نموده‌اند در صورتی که متهم دیگری و خاطرات بر فرض گناهی بوی حاضر آورند تنبیه مقصر راست مابقی را چه گناه افتاده که مورد شکنجه و عقوبت ساخته و به این اندازه تعدی را به مافوق رسانیده‌اند. پس از حضرت همان ملجاء و پناه مظلومان آستان مطاع مبارک است متضرع و ملتمس چنانیم که به اجرای فرمان رفیع مظلوم پناه دست تعدی متعدیان را از سر این گروه ضعیف کوتاه فرمایند و فدویان ملتجی را از چنگ آزار برهانند تا بفراغت خاطر بدعای بقای ذات مقدس مطهر و فزونی فراقبال ملاذالانام اشتغال ورزیم، المطاع.

## ۵۹، بتاريخ ۱۱ شهر ربيع الثاني ۱۳۲۳

حضور حضرت.... حجة الاسلام آقا باقر سلمه‌الله تعالی یکمال تظلم و دادخواهی معروض می‌داریم با همه بیداد و آسیب‌های زمان عتیق که به اجداد این گروه وارد در هیچگاه دیده و شنیده نشده بلا بهانه و ایراد بجائی که امروز به این گروه ضعیف دست داده فراهم آید. با همه سفارشات اکیده حضرت نبوی صلی‌الله‌علیه و آله و شاه ولایت پناه علی مرتضی کرم‌الله وجهه و معاصم کبار بحجة الاسلام هر عصر وزمانی درباره

اهل ذمه امروز در کوچه و بازار انتشاری داده که خود حضرتعالی مطلع می‌باشید در این مورد باقی این گروه ضعیف را چه گناهی صادر گردیده که مورد شکنجه و ایدای می‌باشند از صبح تا بحال در هر بوم و برزن فرداً فرد اهای این ملت گرفتار معدودی از اشرار شده به انواع شکنجه و ایدای مافوق مضروب و متعدی می‌دارند. بر فرض متهم را گناهی وارد آورند چه بزه بر سایرین نهند که به عقوبت شدیدی گرفتار می‌دارند و البته آسایش قاطبه این گروه ضعیف که در تحت حمایت اسلام و علمای اعلام مقتدرین و حجة الاسلام‌اند عهده حضرت مستطاب ملاذالانام می‌باشد والله اشرار را دست شرارت و ایداء به کمال و به هوای فساد مستعد می‌باشند. متضرع چنانیم که به اجرای فرمان شرع مطاع دست تعدی متعدیان را از سر این گروه ضعیف کوتاه فرمایند والا آنان را از آزار اشرار و ضارین برهانند. منتظر افتتاح ابواب نجات و پاسخ عبیدپرور مکرمتانه‌ایم.

## ۷۹، بتاريخ ۲۱ شهر ربيع الثاني

خدمت ذیملالت سرکار بندگان جلالت ارکان اجل.... آقای اکرام الملک کارگذار وزارت جلیله مهام خارجه معروض می‌داریم همه روزه در گوشه و کنار که و کمه این گروه ضعیف را تک تک به انواع سیاست دو چار بی نهایت عقوبت گرفتار می‌دارند. در روز گذشته رشیدنام یک نفر از تجار معروف این ملت را در حوالی باغ سرآسیاب یک فرسخی شهر چند نفر از خرد و بزرگ به نهایت سختی مورد تعدی ساخته و از لازمه بدگوئی و ایداء به هیچ وجه فروگذار نکرده‌اند و هر اطفال مدرسه را در وقت عبور گرفتار و از ایداء و آزار فروگذار نمی‌نمایند. ناچار مشروحاً معروض می‌داریم یا استدعا در بذل توجه و اهتمام در رفاه حال و آسایش عموم این ملت ضعیف می‌نمائیم از در دادخواهی و ز تظلمات سابق عوام بی عدالتی را به نهایی رسانیده که از هیچ زمان به هنگامی بیاد

نداریم در صورتی که عرایضمان از آستان ایالت‌نسیه و اداره محترم کارگذاری بلاپاسخ ماند دیگر به چه امید دست تظلم بدادخواهی برافرازیم و امید به دادرسی گماریم. جز آنکه دست تعدی اشرار برترگشاید یا سمان بر حرمان فزاید. ناچار به هند عریضه تظلمات خود را معروض داشته استدعا در تعیین تکلیف و پاسخ آن بنمائیم، الباقی المطاع.

انجمن ناصری زرتشتیان کرمان

### آمار زرتشتیان کرمان و پیرامون

صورت زرتشتیان کرمان و توابع به تاریخ ۲۳ شهر جمادی‌الآخری مطابق اشتاد خردادماه ۱۲۶۸ یزدگردی در خود شهر کرمان زن ۸۶۹ نفر، مرد ۸۵۸ نفر، خانوار ۳۲۵ خانه، یگان ۱۷۲۷ نفر - بم مرد ۲۲ نفر - خبیص (شهداد) ۳ نفر - راین ۲ نفر - رفسنجان ۲۴ نفر - مشیزبردسیر ۱۴ نفر ۳ خانه - باغین ۸ نفر ۳ خانه - قنات‌غستان مرد ۸۲ نفر، زن ۸۹ نفر، یگان ۱۷۱ نفر ۳۹ خانه - اسمعیل آباد و جوپار و کریم آباد ماهان مرد ۶۲ نفر، زن ۴۸ نفر، خانه یگون ۱۱۰ نفر، تماماً ۲۰۸۱ نفر ۳۹۹ خانه.

جناب جلالت‌آب امیرالامراء العظام حسام‌الملک امیرتومان حکمران کرمان و بلوچستان، انجمن ناصری کرمان در طی عریضه که عرض کرده بودند شرحی از عدم رفاهیت و آسایش و امنیت خاطر خود به عرض رسانیده‌اند که خیلی از مثل آن جناب نوکر دولتخواهی مستبعد بنظر آمد زیرا که باید آنجناب مخصوصاً بخوبی این معنی را بداند که جماعت زرتشتیان از قدیم‌الایام صدیق‌ترین طبقه خدمتگزار این دولت ابد قرار و پیادشاه‌پرستی و ولینعمت‌دوستی از دیگر طبقات رعایای این دولت جاوید قرار ممتازند و به اینحال تمام چاکران درگاه فلک اشتباه همایون اعلیٰ فرض و حتم است که بهر نحو هر طریق ممکن و متصور باشد این جماعت را که خاک ایران و وطن مسلم آنهاست آسوده و مرفه داشته و نگذارید از هیچ جهت بر آنها صعب بگذرد و یادغدغه بخاطر آنها روی دهد و اینک بصدور این دستخط مقرر می‌فرمائیم که آنجناب از این

ببعد با حصول اطلاع از مکنونات خاطر والا می باید به مراقبت شخصی و قدغن اکید به مباشرین ولایتی موجبات رفاه و امنیت این طبقه را مهیا داشته با نهایت اهتمام آنچه را که مایه آزرده‌گی و پریشانی آنهاست موقوف و مرتفع دارد تا همه با کمال فراغ به امر رعیتی خود اشتغال ورزیده مطمئناً به لوازم دعاگوئی دوام عمر و دولت جاوید مدت روزافزون قاهره اشتغال ورزند و در عهده شناسند. شهر ربیع‌الثانی ۱۳۱۸

عالیجاهان بلندجایگاهان عقیدت آگاهان صداقت دستگاہان انجمن ناصری کرمان بخطاب و الاسرافراز بوده بدانید عریضه را که آن عالیجاهان بحضور والا تقدیم کرده بودند شرف وصول را نائل آمده به عین عنایت و مرحمت ملحوظ افتاد خاطر مرحمت مظاهر از معروضات آن قرین آگاهی آمد اکنون که چاپار در یخاج حرکت است الطاف و مراحم خود را بصدور این ملفوفه مطاعه شامل و متوجه احوال آن عالیجاهان داشته مقرر می داریم که در حضور والای ما بخوبی مشهود است که آن عالیجاهان از رعایای خاص و فدویان با اختصاص این دولت روزافزون ابد مناصبند که از عهد سلاطین کیان تا این اوان سعادت اقتران هیچ وقت شیوه دولتمخواهی و پادشاه پرستی را از دست نداده و در همه حال با خلوص نیت و صدق عقیدت بشرط رعیتی اقدام ورزیده‌اید و تبرک هیچ دقیقه‌ای از دقایق فدویت و ارادت رضا نداده در هر مورد محاسن نیت خود را جلوه‌ای بروز داده‌اند در این صورت همواره به توجهات خاطر مبارک تهیه آسایش و رفاهیت آنها را لازم می شماریم و آسودگی و فراغت خاطر آنان را نصب‌العین مرحمت خود می داریم چنانکه هم اکنون بموجب دستخط ملفوف بجناب.... حسام‌الملک امیر تومان حکمران کرمان و بلوچستان مقرر داشته‌ایم آنچه را که موجب زحمت و آزار آن عالیجاهان باشد متروک داشته و برطبق منظورات ما موجبات رفاهیت آن عالیجاهان را فراهم سازد. آن عالیجاهان دستخط مزبور را ابلاغ داشته مراحم قلبیه ما را که درباره عموم زرتشتیان مبذول است به آحاد متوقفین کرمان و آن دیگران که در هندوستانند اطلاع داده مسئولات خود را همواره به عرض رسانیده در



عهد شناسند ربیع الثانی ۱۳۱۸.

## ۲۵ شهریور ۱۳۱۶

خدمت جنابان فخامت نصاب فرزانه محترم والاهمت سیت بهمن جی بهرام جی پتل سکرتری فند ایران دام اقباله عرض می شود که دستخط مبارک مورخه دوم شهر حال مع برات موجب معلمین زیارت شده در زمان فورجه بحصول آمده بصرف خویش خواهد رسید و صورت محاسبه و رسید بهنگام خویش انفاذ حضور خواهد شد درباره مدرسه و معلمین هم منظم بوده حتی المقدور کوتاهی ندارند عریضه هم اختصاراً از جانب انجمن ناصری معروض شده در جوف است. امیدواریم که همت نموده اسباب دادرسی فراهم آورند که کار زیاد سخت شده است فرمایشی که لایق دانند مرجوع و مفوض فرمایند بنگی می شود الباقی دوام عمر و مکن و حشمت آنجناب محترم عالی مستدام باد جناب ارباب گشتاسب دینیار در کرمان نبودند که صحه گذارند. دستور رستم - کمترین شهریار خدا بخش

در تاریخ دین ایزد اسفندماه ۱۲۶۸ یزدگردی برابر جمعه ۲۶ ربیع الاول ۱۳۱۷ عریضه تظلمانه فی النمره ۲۳۲ به بندگان اجل آقای علی قلی خان نایب الایاله در خصوص اجبار اسلام پسردوازده ساله عرض شد رابعاً بتوسط اسداله نوکر جناب مستطاب شریعتمدار آقای آقاباقر به استفتائی بدین مضمون به انجمن زرتشتیان شده بود، یعنی بدین مطلب که هرگاه در معامله دو نفر زرتشتی با یکدیگر دو نفر از معتبرین صحیح القول اسلام صیغه شرعی جاری کرده و در آن معامله نیز دستور بزرگ (موبدان موبد) طایفه با دو نفر دیگر زرتشتی حاضر بوده و صحه در معامله مزبور گذارده و جزو مشهود محسوب شده اند آیا این معامله، پس از جریان صیغه و انقطاع باطل است یا صحیح، بر حسب متن در حاشیه بدین مضمون نوشته و مهر شد. (در صورت مرقوم متن

صحیح و واجب‌الاطاعه است).

در تاریخ اردیبهشت اسفندماه ۱۲۶۸ یزدگردی برابر شنبه ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۸ اولاً چون محض بی‌مرحمتی ایالت جلیله انجمن را موقوف کرده بودیم، و ریپورت به حضرت معظم‌له رسیده بود، دستخطی به اسم انجمن صادر فرموده بودند که انجمن حکماً برقرار باشد و همه قسم مهربانی خواهند فرمود و نیز خواسته بودند که چون اوقاتشان تلخ بوده، عریضه انجمن را پاره کرده بودند. لهذا حسب‌الامر مقررشد. ثانیاً جواب عریضه انجمن از حضرت مستطاب اجل آقای مشیرالدوله وزارت خارجه دام اقباله حکومت و مواعید رسید، و مرقوم فرموده بود که سفارش این طایفه را بشرح مبسوط به ایالت نوشته‌اند، و اسباب امیدواری و شکرگزاری گردید، و نیز دستخطی از جناب آقامیرزا سیدحسن برادر مجدالاسلام در این باب رسید.

## تاریخ دی بدین ایزد اسفندماه ۱۲۶۹ یزدگردی برابر جمعه بیستم ع ۲ ۱۳۱۸

صدرنشین جناب دستور رستم با شش اجزاء حاضر، اولاً کاغذی از مصر، از سید فرج‌الله کاشانی مدیر جدیدی ثریا بعنوان انجمن خوانده شد. ثانیاً چون از جانب قلعه بیگی ضابط قنات‌غستان تعدی زدن و خواستن قنات جدید در زمین وقفی یکی از طایفه زرتشتی کردن وارد آمده، و آن ضعیفه (زن) صاحب زمین مضروبته به انجمن آمده، قرار شد نایب میرزا علی او را به محضر ایالت برده دادرسی شود. رابعاً قرار شد محض عصای مرصعی که از جانب اعیحضرت قدرقدرت اقدس همایونی اروحنافداه بجناب مؤیدالاسلام مدیرحبل‌المتین مرحمت شده، و روزنامه‌اش موسوم «بمقدسه» شده و در روز پنجشنبه تهنیت‌نامه‌ای به کلکته (هند) نوشته شود.

## تاریخ زامیاد اسفندماه ۱۲۶۹ یزدگردی برابر چهارشنبه ۲۱ ۱۳۱۸

صدرنشین جناب دستور رستم با هفت اجزاء حاضر و فی النمره ۳۴۹ تلگراف تهنیت خطر گذشتن اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی مظفرالدین شاه ارواحنا فداه بتوسط امجد مشیرالدوله دام اقباله در خاک فرانسه بعنوان حضرت امجد اشرف صدراعظم لازال عمره، بخاکپای همایونی شد. و نیز نمره ۳۵۰ در خصوص تهنیت وشکایت میرزا حبیب اله خان که مجدّد تازه سرپرستی خارجه را برداشته، بحضرت امجد مشیرالدوله دام اجلاله عریضه شد و نیز نمره ۳۵۱ به آقای مجدالاسلام مدیر حبل المتین تهنیت خلعت شاهی مغزی الیه و سپاسگزاری اعلحضرت همایونی و سواد تلگراف عرض شد و نیز به انجمن معارف. و نیز شرح میرزا حبیب اله خان، عریضه ای به حضرت ایالت جلیله عرض شده، پاسخ مرقوم فرمودند که میرزا حبیب اله خان را هیچ دخالتی در انجمن نباید باشد.

در شب روز (اهنود<sup>۱</sup> ماه گاتابیو سنه ۱۲۶۹ یزدگردی) وصیت رشید شهریار رشیدالله دادکه مصالحه به (گهنبار<sup>۱</sup> GAHNBAR جشنهای شش گانه سالیانه) نموده، حقوق خود را که به عالیجاه ملا خدا بخش بنمرحوم نوشیروان معروف به «یوزباشی» داشته و امین بوده، در حیات او و باز بمصالحه صحیحه در ممات عالیجاه خدا بخش

---

۱ - AHNABAD - GATABU نام یکی از پنج بخش سروده های خود اشوزرتشت، که چهاربخش دیگر نامزد به «اشتود OŠTAVAD»، «سپنتدمت SPENTAMAT»، «وهوخشتره VOHOXAŠATRA» «وهشتواوشت VAHAŠTUOŠT» که کهنترین بخش اوستای کنونی است چون تاریخ و ساله زرتشتیان فاقد هفته بود، ۱۲ ماه سالیانه، سی روز بنام اورمزد و امشاسپندان و ایزدان (فرشتگان) خوانده می شود که یگون می شود. ۳۶۰ روز و پنج روز زیادی رابه پایان ماه اسفند بنام (پنجه وه یا بهینرک) می افزودند که می شود ۳۵ که آن پنج روز بنام پنج بخش گاتا سروده های خود اشوزرتشت نامند، کیسه هر چهار سال یک روز افزون را بنام (اورداد) نامند. رجوع شود به «خورده اوستا، ویسپرد، فرهنگ ایران باستان» تألیف و ترجمه روانشاد استادپور داود و همچنین فرهنگ دهخدا یا دکتر معین.

مشارالیه را امین ووصی در ممات خود نموده که آنچه شایسته دین بهی است بکند. درحق رشید در کمال صحت و معتبر است به تفضیل ذیل، « آفرینگان <sup>۲</sup> گهنبار» بنام هماروانان وفره وهران <sup>۳</sup> اشو، به نام رشید شهریار رشید الله داد، بنام مسماء سرور کیخسرو خدابخش، به نام بانوکیخسرو خدابخش صوفی، سرسال شهید رشید هر ساله گهنبار خوانده شود. آفرینگان <sup>۴</sup> پنجه، چون عالیجاه ملاخدابخش وصی و امین در حیات بوده، در صبح <sup>۵</sup> چهارم که یوم « و همن امشاسنفاژ فروردین ماه قدیم ۱۲۷۰ یزدگردی شاهنشاه، بصلاح صواب دید حقیر خاکسار رستم بنمرحوم جهانگیر، وموبد اسفندیار مرحوم جمشید حکیم ، و دهموبد شهریار بنمرحوم رستم دهموبد، وملابهرام بنمرحوم رستم و هموبد سیاوخش ، وبهرام وکیقباد....مرحوم مهربان بن بهرام بن رستم سیاوخش دهموبد را» ستر <sup>۶</sup> STAR « و پُل گذار خود رشید دانید.

۱- **گهنبار**: در مراسم دینی زرتشتیان، چون سوگواری وماتم وشیون ومویه و زاری وگریستن ناروا و ناستوده وبرخلاف دین بهی باشد می دانند، لذا در سال جشنهای زیادی دارند، که تعدادی از آنها برای ریگ بران (وارثین) آنان بجای مانده، و تا توش وتوان دارند، بنا به بضاعت و دارائی خود که هم کرفه KERFA (ثواب) مینوی وجهانی دارند انجام می دهند، که برخی جنبه دینی وبرخی جنبه پیش آمد تاریخی دارد.

در سال شش «چهره CAHRAH» فصل، که بنامهای «مید یوزرِم MIDYUZAREM، مید یوشهم MIDYUŠHEM، فیته شهم FYTAŠHEM، ایاسرم AUAŠREM، مید یارم MIDYÀREM، همسپتتمد HAMASPYTMED، در فصول گوناگون به شکرانه آفرینش، سپهر، آب، زمین، رستنیها و گیاهان و جانداران و مردمان باشد که هریک پنج شبانه روز با جشن و سور و خیرات داد و دهش و نیایش وستایش اهورامزدا آفریدگار و امشاسپندان و ایزدانش و درود آفرین به روان و فروهران پاکان و راستان و نیاکان ویژه در گذشتگان آن کس که هزینه های مربوطه را عهده دار است. (نگاه کنید به خورده اوستا، ترجمه و گزارش شادروان استاد پورداود و جشنهای ایران باستان، نوشتار هاشم رضی - موبد آذرگشسب و سرگرد اورنگ).

۲- **آفرینگان گهنبار** AFRINGĀN: ستایش و نیایشی است که در هنگام مراسم جشنهای گهنبارها، بوسیله موبدان و شرکت بهدینان خوانند، که ترجمه آن چنین است.

بنام ایزد، و با اندیشه نیک می آغازیم سخن را، با سرهای پوشیده، همگی درود می فرستیم به اورمزد آفریدگار فروغمند و پرشکوه، بزرگ می داریم چهارسر آمد نیکوکار را، همانگونه که سردار کشور توانا و نیرومند است. بهمان اندازه سردار دین نیز بمناسبت پاکی و راستی خویش نیرومند می باشد، موهبت اندیشه نیک بهره کسی است که برابر خواست آفریدگار رفتار کند. شهریاری اهورائی ویژه کسی است که مستمندان و بینوایان را دستگیری کند.

اشوئی ASUE (پاکی و راستی) بهترین سعادت و خوشبختی است ، خوشبختی و پیروزی از آن کسی است که خواستار بهترین اشوئی است. سرور و الاخدای پیروزگر، اورمزد فروغمند و پرشکوه و فریاری بخش ، و نگهبان و پشت و پناه ما و شما و همه نیکان و بهدینان و مزدیسنان باشد، این نیایش و نماز پذیرفته و اورمزد و امشاسپندان باشد، اورمزد یار و یاور نیکان باد.

کژ و بداندیش شکسته باد ، روان و فروهر همه پاکان شاد و پدram باد....

۳- هماروانان و فروهران FARAVAHARAN: همه روانها و ارواح ، فروهر که در فارسی «فروزد» (فروردین) و در زبان اوستائی فره‌وشی FARVAŠI و در زبان پارسی باستانی یا فرس هخامنشی فرورتی خوانده شود، بنا به آموزش و فرهنگ ایران باستان و مزدیسنان برای مردمان به پنج نیرو اعتقاد است ، نخست : اهو AHO یا جان که آتش و انرژی تنی یا حرارت غریزه باشد، که هنگام مرگ تباه و نابود گردد. دویم: بتوزه BAOZAH که بوی وفهم و ادراک باشد، و سوم: دننا DENA که دین فارسی و در زبان عربی از این واژه آمده که به معنی وجدان و ایمان و باور و اعتقاد است، که هنگام گسستن روان از تن پس از سه شبانه‌روز پاداش یا پادافره (کیفر) کردار خوب یا بد جهانی را تحمل و در بامداد چهارم پیش از دمیدن آفتاب چنانکه، کرفه کار (ثواب کار) باشد، طبق آموزش مزدیسنا، اندیشه و گفتار و کردارش نیک، زمین را آبادان همیشه جشن و رامش را استوار، و آخشيجان (چهارعنصر) آب و هوا و خاک و آتش را نیالوده و دانش و هنر و خرد آموخته و از سوگواری و ماتم‌داری برکنار و جانداران سودمند را تیمار و پاسبانی و خرفستران XRAFSTAR گزندگان یا جانوران زیان‌رسان را نابود و تشکیل خانواده و همسر و فرزندان، و داد و دهش کرده باشد، در سر پل چنیوات CANYAVAT (صراط) دننا «دنیش» بچهره دختری جوان و بسیار زیبا و برومند بر او آشکارا، بهمراهی او به بهشت‌سرای سرود و فروغ ایزدی جایگاه یابد، چنانچه برخلاف ، دننا = او بصورت زنی زشت و پتیاره به او نمودار بسرای تیرگی اهریمنی فرو خواهد افتاد، تا هنگام

رستاخیز و پدیداری سیوشانس . چهارم: URVAN اروان یاروان ، پنجم: فروهر که هیچگونه انگیزش جهانی یا جسمانی را بخود نپذیرد . بلکه ودیعه ودهشی است ایزدی و آسمانی که برای راهبری وراهنمایی او بسوی راستی و پاکی و خردمندی داده شده، وپسی از مرگ بحالت اولیه بفروغ ایزدی پیوسته گردد.

۴ - آفرینگان پنجه PANGEH یا پنجه وه VAH به اعتقاد ما زرتشتیان ، پنج روز خمرسه مسترقه یا پنجه دزدیده که در پایان ماه اسفند بدان افزوده می گردد آن ماه را ۳۵ روز و چنانچه سال کیبسه ای باشد ۳۶ روز برگزار می گردد و آن پنج روز افزونی را تاروز ششم فروردین ماه یعنی خرداد روز فروردین ماه که فروهران گذشتگان و نیاکان برای مهمانی سررسی به بازماندگان شان برای ده شبانه روز به زمین خاکی روی آور می گردند که بایستی بگونه ای شایسته از آن فروهران پذیرائی کرد، که باعث خرسندی و خشنودی به جایگاه ابدیشان برگشت و از آفریدگارشان تندرستی و خوشی و بهروزی و فراخ روزی بازماندگان شان را خواستار گردند، و بایستی میزی « که بواژه اوستائی» میزد MYAZD نامند، از همه گونه خوراکیها و نوشیدنیها و گل و ریاحین و بوی خوش و روشنائی آراسته گردد (که بعدها ایرانیانی که از کیش نیاکان شان روی برتافتند آن سفره رابه نام (هفت سین خوانند) و ستایش و نیایشی که با سرودهای مقدس آفرینگان پنجه وه نامزد است بوسیله موبدان، ویژه برای تازه درگذشتگان سرایند، که مختصری از ترجمه آن را از زبان پهلوی و اوستائی یادآور کردم .

درود و آفرین بدادار اورمزد (اهورامزدا) فروغمند و پُر فر و شکوه ، و امشاسپندان برساد. به روان همه پاکانی که هستند، یا بوده اند، یا خواهند بود، از کیومرث (نخستین آدم) تا سیوشانس SIYUŠANS (آخرین آدم که رستاخیز و جاودانی که از سوی آفریدگار بدست او انجام گیرد) پیروزگر، که اکنون بهدینان « بهرام ورجاوند» نامند، این خواهش ما را برسان و بپذیران و بنیوشان (بشنو).

آفرین گفتار باشیم، از همه گزندها و زیان و تلخی و غم بازداشته شویم، دعا ی ما

پذیرفته اورمزد و امشاسپندان (جاودانهای مقدس) باد، به یاری نیکان برساد، به اهریمن و کژاندیشان نفرین باد. روان همه گذشتگان شادباد، با اندیشه و گفتار و کردار نیک و بنام خداوند یکتا، تیا اهو وئیریه<sup>۱</sup> و «اشم و هو» که ترجمه آنها در بخش آفرینگان گهنبار آورده شد، برمی‌گزینیم دین «مزدیسنا» را که آورده زرتشت است، و کیشی است که نکوهنده خدایان پنداری و دروغین و ستایشگر آفریدگار دانای راستین است، بدادار اورمزد فروغمند و پُرفروشکوه، به امشاسپندان، به گاتهای مقدس، به شهریاران نیک اندیش و پاک‌اندیش، به گاه، اَهَنوَد، و اُشتوَد، و سَپَتمد، و هَوَختَره و وَهیشَتوایش، و بفروهرهای توانا و پیروزگر پاکان، بفروهران گروندگان نخستین، و بفروهرهای یاران و نزدیکان یزشن و نیایش و درود و آفرین باد.....

فروهرهای پاکان که نیکو و مقدس و بزرگوارند، که از جایگاه خود بیرون آمده و درگاه «همس فیتمد»<sup>۱</sup> تاده شبانه روز پی‌درپی به اینجا آمد و شد می‌کنند، تا آگاه شوند که چه کسی آنها را می‌ستاید، چه کسی به آنان درود می‌فرستد، که آنها را یاد می‌کند، که به آنها آفرین می‌گوید، و که آنها را خشنود می‌سازد با خوراک و یک دست جامه. اشوداد (طبق قانون راستی) و نماز همراه با پاکی و نیک‌اندیشی، نام کدام یک از آنها رامی‌ستاید. به روان کدامیک از آنها درود می‌فرستد. بنام کدامیک از آنان می‌بخشد.

تا خوراک تباه‌نشدنی همیشه از برای او باشد، کسی که می‌ستاید آنها را با خوراک و یک دست پوشاک و نماز همراه با پاکی و نیک‌اندیشی. پس فروهران پاکان خشنود گشته چنین دعا کنند، در اینجا رمه گوسفندان و مردان دلاور فراوان باد، اینجا اسبان تندرو و گردونه‌های استوار بیفزاید، و آن کس که ما را با خوراک و یک دست جامه و نماز همراه با پاکی و نیک‌اندیشی می‌ستاید، همیشه پایدار، و در انجمن نامورباد.

۱ - همس فیتمد HAMASPEY TAMAD نام ششمین (چهره C\* AHRA یعنی فصل جشن) گهنبار که شکرانه آفرینش آدمی در ۲۵ اسفندماه استقرار می‌گیرد.



**۵- در صبح چهارم** - بنا به اعتقاد زرتشتیان، روان پس از گسستن از تن سه شبانه روز در پیرامون تن پرواز، چنانچه دارنده فرزند نباشد، نمی تواند از «چنیوت پل» صراط بگذرد، که بریده پُل خوانند، پس برای آنکه روانش آزاد و از پل گذر تواند کرد، بر خویشان یا همکیشان و موبدان لازم است پیش از بامداد چهارم پس از مرگ و دمیدن خورشید، برای آن روان فرزندخوانده ای برگزیده، و نام خانوادگی آن در گذشته را به روی پل گذار یا فرزندخوانده گذارده و دارائی و هستی او را به فرزند خوانده واگذار با مراسم و تشریفات و ستایش و نیایش های بایسته تا پیش از دمیدن آفتاب انجام پذیرد که بنام «پُلگذار» خوانده می شود، که آن روان با ستایش و خوشی از پل صراط گذشته و به بهشت برین جایگاه یابد.

**۶- سَتَرَزَن STAR** : یکی از پنج گونه زناشوئی میان زرتشتیان که در پیش انجام می گرفت، که بنامهای پادشاه زن، چَکَرَزَن C^AKARZAN ، ایَوَک زن AYVAK ، سَتَرَزَن ، نگاه کنید برگه ۲۱۵ فرهنگ بهدینان.

**۷- پُلگذار PULGOZÀR** ، نگاه کنید به برگه بالا و هم چنین به برگه ۲۱۷ فرهنگ بهدینان نوشته جمشید سروشیان.

## تاریخ زرتشتیان کرمان افزوده‌ها و پیوستها

لازم دانستم راجع به برخی واژه‌هایی که در این دفتر بکار رفته، ممکن است برای خواننده اشکالی پدید آورد لذا شرحی نگاشته گردد. چون دبیر انجمن ناصری زرتشتیان کرمان نزدیک به یک‌صد سال پیش که سرنشینی انجمن نامبرده مدتی با بهشتی روان اردشیرجی لیمجی صاحب پارسی و پس از آن با روان‌شادان دستور رستم جهانگیر موبد موبدان کرمان و ارباب گشتاسب دینیار و ارباب شهریار خدابخش شهرجم (پدر بزرگ نویسنده این دفتر بوده) با شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ بوده که مدتی در روسیه و بمبئی می‌زیسته و بزبانهای روسی و انگلیسی و گجراتی و عربی وارد و بیشتر عشق بزبان مادریش که فارسی باشد ورزیده لذا در گزارشهای هفتگی انجمن زرتشتیان کرمان و حتی در یکی از دو کتاب ارزشمندش «فروغ مزدیسنی و آئینه آئین مزدیسنا» تا توانسته و در توانش بوده واژه‌های جعلی (دساتیری) را بکار برده که عجیب می‌نماید، و چون آن روان‌شاد آشنائی بزبان پازند و پهلوی نداشته که از واژه‌های آنها بهره برگیرد، لذا بکتاب جعلی دساتیر که در آن هنگام در بمبئی بچاپ و پخش گردیده و در دسترس قرار داشته بدان روی آور گردیده، که مانند کتبی که بدست نویسندگان فارسی زبان پس از چیرگی تازیان بدین مرز وبوم و آمیختگی واژه‌های عربی با زبان پارسی دری و بکارگیری بیشترین واژه‌های عربی بزبان بومی نیاکان خود بوده، که فهم و شناخت آن برای فارسی‌زبانان امروزه بسیار دشوار و سخت است، و همچنین بکار بردن واژه‌های دساتیری که در این چند سده اخیر در نوشته‌ها و کتابها چه به نظم و نثر

گنجانده شده.

### کتاب دساتیر آسمانی

اکنون ببینیم «دساتیر» چه کتابی است و در چه هنگام پدیدار گشته، که شادروان استاد ارجمندم پورداود در کتاب گرانمایه و ارزشمندش (فرهنگ ایران باستان) چنین یاد نموده:

«در سی و سه سال پیش از این در بیروت شاگرد دبستانی بودم (در تاریخ ۱۳۲۴ خورشیدی نوشته شده) یکی از دوستان ایرانی آنجا که اکنون در تهران پزشک ناموری است، چون مرا جویای واژه‌های پارسی و خواستار داستانهای کهن دید، نامه‌ای بمن سپرد تا آنچه خواهانم، از آن بدست آورم، آن نامه که تا آن روز نامی از آن نشنیده بودم «دساتیر» است. در آن روزگار، در آغاز جوانی حافظه‌ام بد نبود، آنچه در آنجا خواندم همه را بیاد سپردم و خود را خوشبخت از بخشایش ایزدی برخوردار می‌پنداشتم زیرا به آنچه آرزو داشتم رسیدم، دساتیر آسمانی مرا از بسیاری واژه‌های بیگانه بی‌نیاز ساخت، از برای پرکردن کم‌وکاست فهرستی از چندصد واژه دیگر یادداشت کرده به انجمن زرتشتیان کرمان فرستادم و خواهش کردم در برابر هریک از آنها واژه پارسی بنگارند، پس از چندی از آنجا پاسخ رسید آن چند واژه هم پارسی شد، واژه‌های دساتیر آسمانی و نیم‌دساتیر کرمانی را روی هم ریخته سرمایه خوبی اندوختم آنچنان که دیگر لغتی نبود که در برابر آن واژه سره پارسی در گنجینه‌ام نباشد، پس از چند سال با انبانی پراز لغت رهسپار پاریس شدم، در آنجا بدستیاری یکی از دوستان روزنامه‌کوچکی با چاپ ژلاتین انتشار دادم و به آن پیک «دُهل» نام دادم. سراسر مقاله‌ام در آن پارسی بود، یا بگفته فضلی قوم پارسی سره یا فارسی لُخم بود، بی‌چربی و بی‌استخوان، ارزشهای واژه‌های دساتیر را با هیاهوی دُهل بگوش این و آن

می‌رساندم. چه پنهان گاهی اشعار خود را هم با آن لغات زینت می‌دادم، و هیچ روزنامه‌ای در انتشار آن دریغ نداشت، فروزه بمعنی صفت از لغت‌های دساتیر است که در هیچ روزگار در عنوان یکی از غزل‌های من در تاریخ ادبیات فارسی پرفسور برون بیادگار مانده‌است، در پاریس با دانشمند بزرگوار محمد قزوینی که نیز اکنون در تهران هستند آشنا و رفته‌رفته دوست شدیم، در گفت و شنود آن اندوخته ییرونی را نشان می‌دادم، روزی گفت نکند این لغت‌های ملافیروزی باشد، گفتم آری از دساتیر آسمانی و پیغمبران ایرانی است که ملافیروز آن را به چاپ رسانید، گفتند زبان و مطلب این کتاب هردو ساخته گمنام متقلبی است، این سخن بسیار به من گران آمد، چه دیدم به این آسانی سرمایه‌ام از دست می‌رود و آنچه میان همسران مایه امتیازم می‌باشند نابود می‌شود، هرچند پای ارادتم نسبت بسخنان آسمانی از آن روز لغزیده بود، اما نتوانستم یکسره از اندوخته پارینه چشم پوشم، شور و غرور جوانی و توسن سرکش نادانی و سرسودائی و دل شیدائی هیچکدام زود رام نمی‌شوند.

من یگانه و دل‌باخته نبودم پیش از من بودند و هنوز هم هستند کسانی که با دساتیر سروکاری داشته و دارند، خوان نعمت دساتیر و برهان قاطع و فرهنگ انجمن آرای ناصری با لغت‌های رنگارنگ بهمه جا گسترده و همه کس از آنها بهره‌ور است و سپاسگزار.

در پاریس حقوق می‌آموختم، اما دلم چندان بدان نبود، گاهی کتابی درباره ایران باستان جسته می‌خواندم، بسا اینجا و آنجا بنام دساتیر برمی‌خوردم، برخی دیگر بیشتر به آن پرداخته و نوشته بودند که این نامه سراسر ساختگی است نه مطلبش با دین زرتشتی سازش دارد و نه زبانش با زبانهای باستان پیوستگی، در میان این گروه کسی که بیشتر بدساتیر پرداخته دانشمند پارسی «شهریارچی بهاروچا Bharucai» می‌باشد که او هم در تحقیق خود بهمان نتیجه رسیده است.»

چون در دساتیر ادعا شده که این نامه دینی ایران و زبانش کهنترین زبانهای این

سرزمین است ناگزیر بایستی دانشمندان نگاهی به آن بکنند، زیرا اگر کتابی باشد در ردیف «وید» هندوان و «اوستای» ایرانیان و «تورات» بنی اسرائیل از برای همه اقوام هند و اروپائی و سامی نژادان اهمیتی بسزا دارد، زیرا در تاریخ ادیان و در زبان‌شناسی از چنین آثاری نمی‌توان چشم پوشید، اینک بیش از صدوپنجاه سال است که گروهی از دانشمندان خاورشناس عمر هفتادساله خود را در سر «مزدیسنا» یعنی دین زرتشتی و زبانهای باستان ایران بسرآوردند، سراسر اوستا و تفسیر پهلوی آن را که (زند) خوانند و همه نامه‌های دینی پهلوی و پازند و فارسی را که در آنها سخنی از دین دیرین است بازرسی کرده‌اند، هم‌چنین آنچه در نوشته‌های نویسندگان یونان و روم درباره دین ایران آمده همه را خوانده‌اند، از مأخذ هندی و چینی و عبری و سریانی و ارمنی هم نگذشتند، از برای مقایسه بدین بابل و مصر و یونان نیز پرداختند، هم‌چنین درباره زبانهای ایران باستان مأخذی نمانده که به آن دست نبرده باشند، در میان صدها مأخذ گوناگون کوچکترین چیزی که گواه درستی مطلب یا زبان دساتیر باشد بدست نیاوردند.

### تقلب در زبان و دین و تاریخ

از برای دریافتن تقلب دساتیر نگاهی بخود آن نامه و اصلاع مختصری از ایران باستان و اندک شناسائی بفارسی کافی است. بنده با سرمایه ناچیز خود در چند سال پیش از این دساتیر را شناختم، در سال ۱۳۰۵ عقیده خود را درباره این کتاب باختصار در انجام رساله‌ای درباره «سوشیانت Sušiyanth» موعود مزدیسنا نوشتم و از ناشر آن ملافیروز یاد کردم، هفت سال پس از انتشار آن رساله، دیگر باره گذارم به هند افتاد، بدین شهر معروف «سورت» رفتم خانه دستور «داراب» استاد «انکتیل دُپرون ANQUETIL DUPERRON» را دیدم، در یکصد و شصت و سه سال پیش از این یعنی از سال ۱۷۵۸ تا ۱۷۶۱ میلادی «انکتیل دوپرون» در آن خانه نزد دستور نامبرده

اوستا آموخت و ترجمهٔ فرانسه آن را در سال ۱۷۷۱ میلادی انتشار داد، از آن تاریخ به بعد اوستاشناسی در اروپا آغاز گردید.

از سال ۱۰۶۲ هجری قمری که سال تالیف برهان قاطع است و صدها لغت و دساتیر در آن یاد گردیده، دساتیر یکی از آسیبهای زبان ما شده. بویژه از سال ۱۲۳۴ هجری قمری که سال انتشار خود کتاب دساتیر است لغتهای آن بیش از پیش میان ما رخنه کرده است.

فتح‌اله خان شیبانی معاصر ناصرالدین‌شاه در منتخبات دیوانش که در سال ۱۳۰۸ در اسلامبول بچاپ رسیده، مه‌باد پیغمبر ساختگی دساتیر را در ردیف پیغمبر خودش آورده‌گوید:

مه‌باد این گفت و احمد همین      چه پیچی تو در آن سه عیسوی  
رضا قلیخان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری «فرجود» را بمعنی معجزه لغت  
برازنده‌ای پنداشته و در مدح پیغمبر گفته:

دعویش را هزار برهان است      فره‌اش را هزار فرجود است.  
میرزا فرصت شیرازی همزمان ناصرالدین‌شاه در توصیف شاهنامه‌گوید:

فرویده‌ای کز ره تیرتود      هویدا است از گفت او فرز بود  
نه شهنامه دریای ژرف است این      نه افسانه پند شگرف است این  
فری بر فراتین فرویده‌اش      خهی چامه‌های ابرخیده‌اش  
بفرجوده‌های سخن پروری      سزدگر زند لاف پیغمبری

شاید لغتهای دساتیر در اشعار شعرای دیگر دروهٔ ناصری مانند قاتانی و یغمای جندقی و سروشی اصفهانی و فروغی بسطامی و دیگران نیز پیدا بشود، باید گردید و دید.

میرزا صادق‌خان امیری ادیب‌الممالک فراهانی که در سال ۱۳۳۶ درگذشت و دیوان کاملش که در سال ۱۳۱۲ بچاپ رسیده یکسره دل‌داده دساتیر است.

پنج فرجود پدید آمد از شت<sup>۱</sup> زرتشت که به پیغمبریش راست بود پنج گواه. این شاعر شیرین زبان که بی شک از بزرگان سخن سرایان این دوره است دساتیرشناسی را جزء معلومات خود شمرده، با تکلف بسیاری از لغت های دساتیر را بنظم کشیده، از آنهاست، در تقسیم طبقات رعیت بفرموده «مه آباد» و نامهای بروج در دساتیر و جزء آن، این چند فقره که در اینجا نگاشتم از برای نمونه است، مثنی است نمودار خروار اگر به این و آن بر نمی خورد کسانی را که نام خانوادگی خود را از لغت های دساتیر برگزیده اند نیز از برای نمونه یاد می کردم. زیان مطالب دساتیر کمتر از زیان لغات آن نیست، میرزا تقی خان سپهر از مهملات دساتیر در جلد اول ناسخ التواریخ فصلی ساخته است که بهیچ روی سازشی با داستانهای ملی ما ندارد.

محققین حکمای شرق و غرب بآدله قویه و براهین بنیه اثبات مینمایند که دساتیر در هندوستان که تقریباً در سنه ۱۰۵۰ هجریه برخی از متصوفه «برهمنی» آئین ایرانی ساخته اند که رئیس آنان شت «آذرکیوان» بوده است.

## زبان دساتیر

زبان دساتیر خود گواه بزرگی است بر صدق این مقال و آن زبان خلطه پارسی محرف و هندی و عربی و جزء آن است. آری سازنده این زبان بعضی کلمات را مخصوصاً درست نموده که ابدآ مطابقه با السنه خلف و سلف دور زمان نمیکند، برخی کلمات را تحریف و تصغیر و تبدیل نموده، بندی را ترکیبات غریبه داده است و قصد عمده اش این بوده است که احدی سردر نیاورده و آنرا زبان آسمانی گوید. هرگاه کسی بدقت رسیدگی نماید خواهد دید که معبر این کتاب هر کس بوده است خود از ترجمه

۱ - شت SAT واژه فارسی نیست، نخستین بار در دساتیر چاپ ملایروز بکار رفته و در برهان قاطع نوشته شده = لفظی است در فارسی که در عربی حضرت گویند، در همه فرهنگها شت مخفف = شتل = مسطح در بازی قملو یاد شده.

آن تیحر داشته است زیرا که سخنی را در مقامی معنی علیحده و در محلی «آرش»<sup>۱</sup> دیگر داده است.

اینک ببینیم دساتیر چیست؟ ملاکاوس از پارسیان هند بسبب اختلافی که در میان پارسیان در سر تقویم (سالنمای) روی داده بود و یک ماه تفاوت در سال یزدگردی، جشنهای دینی زرتشتی را پس و پیش انداخته بود در سال ۱۷۷۸ میلادی برابر سال ۱۱۹۲ هجری قمری با پسرش فیروز به ایران آمد تا از زرتشتیان ایران درباره تقویم آگهی بهم رساند و اختلاف را در سر یک ماه یزدگردی رفع سازد، در اصفهان نسخه‌ای خطی دساتیر را که یگانه نسخه بود بدست آورده با خود به هند برد، ملافیروز در آن هنگام هنوز جوان بود، پس از سالهای بسیار رنج که دساتیر را به چاپ رسانیده در دیباچه آن در تاریخ انتشار کتاب چنین آمده. بُد صد و پنجاه و هشت و یک هزار. کین گنج نهان شد آشکار.

از سال ۱۱۵۸ تاریخ یزدگردی مراد است، تاریخ چاپ آن سال ۱۸۱۸ میلادی در بمبئی این نسخه خطی که بخط فارسی نوشته شده هنوز در کتابخانه‌ای در بمبئی که بنام ملافیروز نامزد است موجود است. این نسخه بخط خوش نوشته شده در زیر فقراتی که متن کتاب است خط سرخ کشیده شده، در پی هر فقره تفسیر آن نوشته شده است، از مؤلف آن نمی‌توانست و تاریخ کتابت آن معین نشده است.

ملافیروز پارسی پسر ملاکاوس در زبان فارسی شعر می‌گفت و منظومه‌اش در سه جلد در تاریخ گشایش هند بدست انگلیس که نامزد است به جُرج نامه، نزد پارسیان معروف است.

ملافیروز چنانکه خود در دیباچه دساتیر می‌نویسد، سالهای بلند در سر این نامه

۱- آرش ÁRAŠ بمعنی (معنی) از لغات ساختگی دساتیری است که فقط در برهان قاطع و انجمن آریادگر دیده است. آرش که نام یکی از ناموران و داستانی است در اوستا «ارخش» EREXŠA خوانده شده است. «اگر خوانند آرش را کمانگیر که از ساری بمر و انداخت یک تیر»  
فخرالدین اسعدگرگانی



رنج برده، مورخ انگلیسی SIRJAN MALCOM نویسنده تاریخ ایران History of Parsia که میرزا حیرت بزبان فارسی ترجمه کرده بنام تاریخ ایران نواب سرجان ملکم، در چندین نامه خود، ملافیروز را بانتشار دساتیر تشویق کرد، خود ملکم در تاریخ نامبرده دساتیر را یاد کرده، اما خود کتاب را ندیده از دیگری نقل قول کرده است تا اینکه ملافیروز بدستیاری ویلیام ارسکین دساتیر را بانگلیسی گردانید و در دو جلد انتشار داد که بهترین کتابی که از دساتیر نام میبرد «شارستان چهارچمن» است، نویسنده آن بهرام بن فرهاد بن اسفندیار پارسی معروف بفرزانه بهرام، گویا در ۱۰۳۴ هجری قمری می زیست، شارستان چهارچمن در سال ۱۲۲۳ یزدگردی در بمبئی بچاپ رسید، ناشر آن سیاوخش بن اورمزدیار بن سیاوخش آذری می نویسد، فرزانه بهرام از تلامذه حضرت سپهر فضل «آذرکیوان بن آذرگشسب» نسبت بزرگوارش بحضرت وخشور VAXŠUR (پیامبر) ساسان پنجم می رسد، در اینجا باید ساسان پنجم را که دانسته شده بیاد داشت تا از این پیغمبر از ماخذ دساتیر سخن بداریم. کتاب شارستان ناقص به ناشر آن رسیده، در چمن نخست از کیومرث، سیامک، هوشنگ، تهمورث، جمشید، آبتین، فریدون، ایرج، منوچهر و نوذر سخن رفته است.

در چمن دوم از کیان، کیقباد، ساوخش، کیخسرو، کی پشین، کی ارونند، لهراسب، گشتاسب و زرتشت یاد شده است، سراسر کتاب با آیات قران و احادیث و مسائل فلسفی و تصوف و عرفان آراسته است گویا نویسنده خواسته است میان اسلام و مزدیسنا سازشی بدهد، شاید مقصود دیگری هم داشته رویهم رفته کتاب شگفت آمیزی است، فرزانه بهرام در صفحه ۲۲۸ آن کتاب گوید (و بظاهر نامه زرتشت که محتاج تأویل است کار نکنیم آن را تأویل کرده تطبیق بدساتیر دهیم)، محسن فانی در کتاب خود «دبستان المذاهب» که در آغاز سده دوازدهم هجری نوشته شده، در دوسه جا بنقل از شارستان چهارچمن از دساتیر نام می برد، محمدحسین بن خلف التبریزی در فرهنگ معروف خود، برهان قاطع که در سال ۱۰۶۲ هجری قمری بنام سلطان عبدالله

قطب پادشاه دکن هند گرد آورده صدها لغت دساتیر را یاد کرده است، اما در مقدمه آن فرهنگ از دساتیر نام نمی‌برد در صورتی که ماخذ خود را چون فرهنگ جهانگیری و مجمع‌الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح‌الادویه حسین‌الانصاری برشمرده است.

از اینکه اینان پیش از ملافیروز دساتیر را دیده‌اند جای شبه نیست، ملافیروز خود در دیباچه دساتیر می‌نویسد که دساتیر تا عهد شاهجهان نبیره اکبرشاه در نزد عرفا معروف و مشهور بود، پس از آن از ابصار مخفی و ناپیدا شد. هنگامی که ملافیروز بگفته خودش نسخه دساتیر را از اصفهان به هند آورد از نسخه دیگری در هند تام و نشانی نبود، چنانکه دیدیم در هر جا که از دساتیر نام برده شده و لغتی از آن یادگر دیده، یا سخنی از مندرجات آن بمیان آمده همه در نوشته‌های نواست و هیچ یک از آنها نیز اعتبار و اهمیت ندارد، آنچنانکه احتمالی نمی‌رود تاریخ تألیف آن از سیصد و پنجاه سال بگذرد یعنی بالاتر از زمان شاه عباس صفوی ۱۰۳۸ باشد، در صورتیکه دساتیر مانند شارستان چهارچمن و برهان قاطع در هند نوشته شده باشد، و از آنجا یک جلد بایران رسیده باشد کتابی است که در روزگار اکبرشاه هندی بوجود آمده است، نهضت دینی در زمان اکبرشاه محرک خوبی برای دین‌سازی بود.

خود اکبرشاه که در سالهای ۱۰۱۴-۹۶۳ هجری قمری سلطنت کرد خواستار آئین نوی بود که آنرا «توحید الهی» می‌نامید، دساتیر که معجونی است از عقاید مختلف ضد و نقیض و با کمال حماقت بهم آمیخته شده باید اثری از افکار درهم و برهم آن عهد باشد، از اینکه گمان نمی‌بریم تألیف دساتیر از سیصد و پنجاه سال بگذرد برای این است که خود تفسیری که به متن دساتیر نوشته شده گویای همین زمان است، هر چند در دساتیر ادعا شده که این تفسیر را ساسان پنجم در روزگار خسرو پرویز ساسانی بدساتیر نوشته است، اما پیداست که این فارسی ساختگی و نادرست باید از روزگار صفویان باشد و باندازه‌ای پست و نادرست است که می‌توان گفت بیرون از مرز و

بوم ایران نوشته شده است، بسا اینگونه پیشگوئیاها از وقایعی که سالها پیش گذشته چنگ دروغگویان را باز می‌کند.

در نامه ساسان پنجم در فقرات ۱۸-۱۹-۲۴-۲۵-۳۱ چنین آمده، دیدی که بدکاری ایرانیان را که پرویز را کشتند، آن کس را که من برکشیدم اینها برانداختند، اینک از تازیان پاداش یابند، بردارند از سبزپوشان و سیه پوشان کشته خود را چون هزار سال تازی آئین را گذرد چنان شود آن آئین از جداییها به آئین‌گر نمایند نداشت.

این پیشگوئی بخوبی بروز می‌دهد که نویسنده دساتیر هزار سال پس از تاخت و تاز تازیان می‌زیسته، یعنی در زمان صفوی و دیگر اینکه فقره اخیر این پیشگوئی مضمون این شعر معروف است.

دین ترا از پس آرایشند      از پی آرایش و پیرایشند  
بسکه بیستند بر آن ساز و برگ      گر توبیینی شناسیش باز

این گونه پیشگوئی‌ها بخصوص در نامه ساسان نخست بسیار است، در آنجا گذشته از عیسی ازمانی و مزدک و محمد خبر داده شده است. بنابراین دساتیر با این همه تقلب شرافت قدمت هم ندارد، نام دساتیر مانند زبان و مطلب آن نادرست و ساختگی است، دساتیر جمع منتهی الجموع واژه فارسی دستور است. بگفته دساتیر شانزده پیامبر یا آنچنانکه در خود دساتیر آمده «فرجیشور» که بدریافتن سخنان آسمانی کامیاب شدند اینانند. ۱- مهاباد، ۲- جی افرام، ۳- شای کلیو، ۴- یاسان، ۵- گلشاه، ۶- سیامک، ۷- هوشنگ، ۸- تهمورث، ۹- جمشید، ۱۰- فریدون، ۱۱- منوچهر، ۱۲- کیخسرو، ۱۳- زرتشت، ۱۴- سکندر، ۱۵- ساسان نخست، ۱۶- ساسان پنجم.

دساتیر عبارت است از نامه‌های آسمانی که خداوند برای پیغمبران فرو فرستاده است و نامه هوشنگ، جاودان خرد، و نامه تهمورس، برین فرهنگ، نامه جمشید فرازین اروند، و نامه فریدون هنرستان، و منوچهر، دانشیار، و کیخسرو، سروشی کردار، نام دارند، خاندان نخستین پیامبر که آبادان خوانده شده، در هنگام یکصد «زاد» سال

خسروی کردند، هر زادسال در دساتیر، هزار «واد» سال است، و هر واد سه هزار «جاد» سال است، هر جاد یکهزار «مَرَد» هر مَرَد، یک هزار «ورد» سال، و هر ورد یکهزار «فَرَد» سال است، یک فَرَد یک میلیون سال است، یک میلیارد سال را یک «اسپار» خوانده، ده میلیون سال را یک «سمار» گو» خوانند، بنابراین یک «زاد» می‌شود دوهزار تریلیون سال، اکنون حساب کنید و ببینید یک صدزاد سال که مدت شهریاری خاندان آبادیان است چند سال می‌شود. ( در کتاب مینوی اوستا، که کهنترین آثار کتبی ایران است، بالاتر از عدد «بَئور» BAEVAR که ده هزار باشد نیامده، ده هزار بار ده هزار (صد میلیون) که در فقره ۱۰ اردیبهشت پشت اوستا آمده نیز همان تکرار کلمه بیوراست).

فرجامین پادشاه این خاندان که «آباد آزاد» نام دارد خسته و وامانده نتوانست مردم را از کجرفتاری باز دارد، بناچار روی از جهان برتافته از دیدارها پنهان شد، گیتی از این پیش آمد پر آشوب شد، چند تن از نیاکان از «اقرام» پسر آباد آزاد درخواستند که به تخت پدر بنشیند، در همان هنگام فرمان آسمانی بدو رسید و بسروری و راهنمایی جهانیان برگزیده شد، چون توبه پیغمبری و خسروی به اقرام رسید از برای خود عنوان «جی» برگزید، جانشیان جی اقرام «جیان» نام دارند، خاندان جیان یک اسپار سال که یک میلیارد سال باشد فرمانگزار بودند، پسین شهریار این خاندان «جی آلاد» مانند آباد آزاد از کردار ناستوده مردمان بستوه آمده از گیتی روی بگردانید، آنگاه دیگر باره آشوب برخاست تا اینکه پسر وی «کلیو» بخواست مردم و فرمان آسمانی باورنگ پدر نشست و عنوان «شای» گرفت، شای کلیو خاندان وی «شایان» نام دارند. این خاندان یک سمار سال که ده میلیون سال باشد شهریاری داشتند، پسین شهریار آنان «شای مهبول» از کردار ناهنجار مردم از پای درآمد، مانند آباد آزاد و جی آلاد از شهریاری کناره گرفت و از دیدارها پنهان شد، باز آتش آشوب زبانه کشید تا مردم بخواست و فرمان آسمانی «یاسان» فرزند شای مهبول را بشهریاری و رهبری و پیغمبری برگزیدند، خاندان یاسان نامزد است به «یاسانیان» هنگام خسروی آنان نودونه سلام سال است، هر سلام

یکصد هزار سال است، فرجامین یاسانیان نامزد به «یاسان آجام» از شهر یاری و زندگی کناره گرفت. مانند کناره گیری آباد آزاد و جی آلا و شای مبهول، آشوب گیتی را فراگرفت، مردم دیو آسا بهم افتادند آنچنان که نام مردمی بایشان راست نیامدی، جهان روی به تباهی رفت، این چنین بود تا اینکه خداوند «فرزین سار» پسر یاسان آجام را که «گلشاه» نام دارد به پیغمبری و فرمانگزاری برانگیخت. در تاریخ و داستانها و در نوشته های دینی ایران، کسانی را سراغ نداریم که مهاباد و جی اقرام و شای کلیو و یاسان نام داشته باشند، اینان را خود نویسنده دساتیر ساخته است.

اما دوازده پیامبر دیگر در متن دساتیر بنامی و در گزارش آن بنام دیگر خوانده شده اند، این چنین:

فرزین سار، گلشاه یا کیومرث، سیاهر = سیامک، هورشار = هوشنگ، تخمورد = تهمورس، جرمشار = جمشید، پرسیدوم = فریدون، میرزاد = منوچهر، کیلاسرو پسر هیرتادوش، کیخسرو پسر سیاوش یا سیاوخش، هرتوش یا هرتوشاد پسر هرسفتمار، زرتشت پوراسفتمان، سیمکندش، سکندر، خرمین سرمار، نخستین ساسان، پندم اردیناس، پنجم ساسان، نگفته خود پیداست که این نامها را نویسنده دساتیر ساخته است، هیچ یک از آنان چنانکه دساتیر یاد کرده چنین نامی نداشتند.

در اوستا که کهنترین سند کتبی ایرانیان بشمار است، اینان تا خود زرتشت را چنین نامیده شده اند:

گیه مرتن GAYA MARETAN کیومرث، سیامک SYĀMAK سیامک، هوشینگه HAOŠYANGHA هوشنگ، تخمواوروپ TAXMO URUPA تهمورث، بیم خشت YIMA XŠAETA جمشید، تهراتئون TRAETAONA فریدون، منوش چیتھر MANUŠ CITHAR منوچهر، هتوسرونه HAOS RAVANGHA کیخسرو یا خسرو و نام پدرش سیاورشن SYĀVARŠAN سیاوش، زرتھوستر ZARATHUŠTRA زرتشت و نام خانوادگی اش سپتیم SPITAMA سپتیمان.

کیومرث در اوستان نخستین بشر است، بجای آدم نزد اقوام سامی (یهودان، اعراب و آسوریان)، در دساتیر، مه آباد نخستین بشر دانسته شده است، دیگران جز از زرتشت در اوستا، چنانکه در داستان‌های ملی مان از نیکان و شهریاران و ناموران هستند، چون داستان پیشدادیان میان ایرانیان و هندوان مشترک هست، نام برخی از آنان در « وید VEDA » نامه دینی برهمنان نیز یاد شده که بهیچ روی همانند با نامهای آنان در دساتیر نیست، معنی لفظی این نامها که برشمرديم روشن است آنچنان که جای شبهه نیست این نامها از مأخذ اوستا و نوشته‌های پهلوی درست بما رسیده و تغییری که در زبان فارسی یافته‌اند درست از روی قاعده و قانون است.

اما نخست ساسان و پنجم ساسان که در دساتیر پانزدهم و شانزدهم پیغمبر بشمار رفته‌اند، و یکی از آنان از نیاکان اردشیر بابکان و دیگری پیامبری در روزگار خسرو پرویز در مرو یاد شده است، چنانکه می‌دانیم در تاریخ، ساسان پدر بزرگ یا یکی از نیای اردشیر بابکان است که در سال ۲۲۴ میلادی خاندان شاهنشاهی ساسانیان را بنیاد نهاد، در گوشه و کنار تاریخ بچند کس برمی‌خوریم که ساسان نام داشتند اما در هیچ جا نام و نشانی از نخست ساسان و پنجم ساسان پیامبر نیست، چنانچه دیدیم در دساتیر اسکندر پس از زرتشت چهاردهمین پیامبر ایران است، سکندر بنا بگفته دساتیر پسر «نشاب» یعنی دارا خوانده شده است، این پیامبر همان ملعونی است که در سیصد و سی سال پیش از میلاد ایران را بخاک و خون و ویرانی کشید، ستمگری و سنگدلی او کمتر از تازیان و چنگیز و تیمور نبود، در همه نامه‌های دینی پهلوی «گجستک» یعنی پلید و ناپاک و برهمزن دین و شاهنشاهی ایران خوانده شده است، در سنت بسیار کهن ایرانیان است که او اوستا را سوزانید، شک نیست که در هنگام تاخت و تاز این بیدادگر مقدونی و جانشینان یونانی وی سلوکیها، بخشی از نامه دینی ایرانیان از میان رفت، و خود گاتها سروده‌های مینوی زرتشت در همان روزگار نابود شد، و فقط چند پاره از آن بما رسیده است.

## پیدایش پیامبران گوناگون در دساتیر

هریک از نامه‌های شانزده گانه دساتیر با ستایش خداوند آغاز شده و در انجام هریک از آنها پیدایش پیامبری که پس از آن باید بیاید نوید داده شده است، این چنین در پایان نامه منوچهر، خداوند به منوچهر گوید، پس از تو پیامبری آید کیخسرو نام، در انجام نامه زرتشت خداوند گوید.

ای و خشور زرتشت پس تو سکندرچمر شود، سپس نخستین ساسان پیامبر آید و نامه ترا همسیرازی روشن سازد، «چهر» یزبان دساتیری یعنی آشکارا و هویدا، «همسیراز» بمعنی ترجمه و گزارش است.

## زبان نامه‌های فرجیشوران (وخشوران یا پیامبران) در دساتیر

اکنون برای نمونه مختصری از واژه‌ها و زبان دساتیری را یادآور گردیم.

هامستنی، رامستنی، شامستنی، زامستنی، شاشتنی، شاشتنی، شاشتنی، شاشتنی، مزدستنی، سزدستنی، ازدستنی، شاشتنی، شاشتنی، سیدستنی، وزودستنی، ازدستنی، میدستنی، جیدستنی.... ناگزیر خوانندگان دلشان می‌خواهد بدانند، واژه شاشتنی که این همه تکرار شده بچه معنی است، خوشبختانه در زمان خسرو پرویز ساسانی پیامبر ساسان پنجم در ترجمه و گزارش خود آن را از مصدر شاشتن بمعنی دانست گرفته و در تفسیر چمراس ۶۸ و چمراس ۸۱ فرماید، دانستنی دانستنی، دانستنی، دانستنی، آری چیزهای دانستنی در جهان بسیار است، نمی‌دانستم زبانی در طی صدها هزار میلیون سال تغییر نمی‌یابد، در صورتی که زبان کنونی فارسی ما با پهلوی بافرس هخامنشی (پارسی باستان) تفاوت بسیار دارد و این تغییرات فقط در مدت یک هزار سال روی داده، زیرا میان اردشیر

سوم هخامنشی (۳۳۸-۳۹۵ پیش از میلاد) که کتیبه وی بزبان فرس هنوز موجود است، و حنظله بادغیسی که چند شعر فارسی از او بجا مانده پیش از یکهزار و اندی فاصله نیست، اما زبان دساتیری از زمان مه‌آباد خدا بیامرز که حسابش را خودتان کرده‌اید و خوب می‌دانید که در چه زمانی می‌زیسته تا عهد ساسان پنجم همزمان خسرو پرویز هیچ تغییر نیافته است.

در آغاز نامه مه‌آباد، چمراس ۲ می‌فرماید، فرشید شمتای هرشنده هرشتنگرزمرپان فراهیدور. زبان متن دساتیر بزبانهای کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستائی و پهلوی و پازند نمی‌یابد، و نه به لهجه‌های دیگر باستان مانند تخاری و سگری و سغدی و جز اینها، یا زبان سانسکریت هم سروکاری ندارد، و نه با هیچ‌یک از لهجه‌های سرزمین هند و از بخشهای زبانهای «گریک یونانی و لاتینی» هم نیست. با زبانهای سامی چون بابلی و عبری و سریانی نیز پیوندی ندارد. با زبانهای چینی و مغولی و ترکی نیز خویشی ندارد، و همچنین با زبانهای مردمان سومر و ایلام و قبطی، که در حدود سه چهارهزار سال پیش از میلاد در سرزمین‌های عراق، خوزستان و مصر و لیبی و مراکش می‌زیسته شباهتی ندارد، و نباید هم با هیچ یک از زبانهای کهنه و نو، خواه هند و اروپائی (آریائی) خواه سامی و مغولی پیوستگی داشته باشد، این زبان را خود سازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است، چون در روی زمین در هیچ‌جا و در هیچ زمان نزد هیچ یک از مردمان گیتی چنین زبانی نبوده، بد نیست که زبان دساتیر، آسمانی خوانده شود چون از راز سپهر برین آگاه نیستیم، و با زبانهای چرخ کیوان و تیرو ناهید آشنائی نداریم بهتر است آن را زبان آن سامان پنداریم، یا اینکه بگوئیم مرد نیرنگ‌بازی در همین زمین خاکی خودمان چندی گوشه گرفته زبانی از خود درآورده است. با این زبان چه آسمانی و چه زمینی خداوند با شانزده پیامبر برگزیده خود گفت و شنود کرد و از برای ما بندگان پیامی فرستاد. چه رستگاری در هر دو جهان بسته به پیروی کیش دساتیری است، این است که خداوند به آخرین و خشور خویش ساسان پنجم فرمود نامهٔ پیامبران را بزبان



روزگار خودت برگردان، ساسان پنجم نیز چنین کرد، بسخنان شانزده و خشور که نامه خودش هم یکی از آنهاست تفسیر نوشت و هر جا لازم بود توضیح داد، پس از هر آیه گزارش آن می‌آید، آن چنان که امروز می‌دانیم انبیاء سلف چه گفتند، اگر این تفسیر نبود نمی‌دانستیم، کایستنی کارستنی، هاوستنی، دارستنی، شاستنی یعنی چه، از پرتو این تفسیر است که می‌دانیم «شت جی اqram» می‌فرماید، سخن خدا و نامه خدا و فرشته خدا دانستنی، البته آیه موجز آسمانی معانی بسیار دربردارد، چنانچه دانیم ساسان پنجم در زمان خسرو پرویز ساسانی می‌زیسته، اما بایستی هزار سال پائین‌تر بیاییم تا به این زبان سروسامانی بدهیم، اتفاقاً از زمان خود خسرو پرویز کتاب بسیار گرانها و ارزشمندی بما رسیده بنام «ماتیکان هزار داتستان» که در قوانین مدنی روزگار ساسانیان می‌باشد، این کتاب و کتاب‌های دیگر که بزبان پهلوی بما رسیده شباهتی بزبان ساسان پنجم ندارد.

زبان تفسیر دساتیر فارسی است، اما چه فارسی، پارسی سره، در هر جا که معادل واژه عربی واژه‌ای در فارسی نیافت خودش ساخت، همین واژه‌های ساختگی است که پارسی درست پنداشته شده و در برهان قاطع و انجمن آرای ناصری و بسیاری فرهنگها رخنه یافته است.

### چگونگی موضوع‌ها و دستورهای دساتیر

اینک نمونه‌ای از دستور آسمانی دساتیر، یا کهین نامه، خداوند نه آسمان بیافرید، هریک آسمان را خرد یا هوش و روان و تن است، در آسمان‌ها فرشتگان بیشمارند و ستارگان فراوان، هریک از آنها را نیز خرد و روان و تن است، ستارگان گردنده نیز دارای خرد و روان و تن هستند. جهان مانند آدمی است، آسمان پوست آن، کیوان اسپرز آن، برجیس جگرش، بهرام زردابش، خورشید دلش، ناهید معده‌اش، تیر مغزش، ماه شش اش، ستارگان و بروج رگهای آن، آتش تنش، هوا نفسش، آب عرقش، خاک گردپای

آن، برق لبخندش، رعد آوازش، باران اشکش، کانه‌ها و گیاهان و جانوران کرم‌های پیکرش. پوست آدمی چون آسمان است و هفت اندامش که سروسینه و معده و دو دست و دو پا باشند، بجای هفت سیاره‌اند، خون و بلغم و صفرا و سودا بجای عناصر چهارگانه آتش و آب و خاک و هوا هستند، ستارگان بی‌شمار و هفت چرخ در کارهای جهانی نفوذ و تسلطی دارند، باید از برای آنها «سنجرستان» یعنی پرستشگاه برپا ساخت و به بت‌ها آراست.

از تناسخ بیش از بیش در دساتیر سخن رفته است، روان همه موجودات از آدمی و جانور و گیاه و جماد از تنی به تن دیگر انتقال داده می‌شود، در نامه شت (حضرت) مه‌باد از خداوند پرسد، چگونه است که پادشاهان و فرمانروایان و توانگران هم در زندگانی برنج و اندوه اندرند، خداوند در پاسخ گوید، برای اینکه آنان در زندگی تن پسین خود بدکار بودند، سزای خود را در زندگی دیگری می‌بینند، دیگر باره ناخوش ورنجور زایش می‌یابند، یا برنجهای دیگر دچار آیند، جانور زهردار و درنده آنان را می‌گزد اینها کیفر کردارهای زندگی پیشین خود آنان است، همچنین جانوران درنده و مرغکان و چهارپایان هریک پاداش و پادافره زندگی پیشین خودشان را در زندگی بعد خواهند دید.

### انگیزش دیگر کیشها در دساتیر

نویسنده دساتیر از دین برهمنی و زرتشتی و اسلام و دیگر دین‌ها که چیزی شنیده یا خوانده بود دین نو ساخته بنام خدایی که او را بنام «مزدام» می‌نامد بدستیاری شازده پیغمبرش مردم را به آئین نو می‌خواند، دین برهمنی بیش از کیش‌های دیگر در دساتیر انگیزش دارد، اثراتی هم از تصوف که در دوره اکبر شاه هندی رونقی داشت در آن دیده می‌شود.

## واژه‌های دساتیری

نویسنده دساتیر از برای لغت‌سازی چندین شیوه بکار برده است، به برخی از واژه‌های فارسی معنی دیگر داده، «آمیغ» که بمعنی آمیزش است در دساتیر یعنی حقیقت و آمیغی یعنی حقیقی، یوزه بمعنی توله‌شکاری درست است اما در دساتیر بمعنی بازرسی و تفتیش است و بسیاری دیگر، برای برخی از واژه‌های عربی فارسی ساخته است چون خانه‌آباد و بجای بیت المعمور (کعبه) و «هرسویه پادشاهان» بجای ملوک‌الطوایف و «کنور» بجای فاعل و «چشمیده» بجای منظور و «برش دید» بجای قطع نظر از و بسی دیگر. یک رشته از واژه‌ها را از روی قیاس ساخته، از روی خورشید کلمات «هورشید و ماهشید» درست کرده است، در بسیاری از واژه‌های فارسی حرفی از آغاز و پایان آنها انداخته یا حرفی به آغاز و پایان آنها افزوده لغت‌های دیگری ساخته است، «تیواره» چوبی است که بدان خمیر پهن کنند درست مانند وردنه در دساتیر به تیور یا تیوار معنی جوّ داده شده، باستان در دساتیر «باس» شده بمعنی کهنه و قدیم، در برابر حادث بانجام واژه «چم» (معنی) یک را افزوده شده چمر یعنی آشکار و پیدا و در سر لغت «همه» حرف نفی «آ» افزوده شده «اهمه» یعنی ناقص و ناتمام و جز آن، با این شیوه‌ها نویسنده دساتیر یاوه‌های خود را بقلب الفاظ و عباراتی به آسانی درآورده زبان عهد ساسانیان بشمار آورده است. اینک چند واژه دیگر از دساتیر.

ا پرخیده = صریح و روشن، اشکیود = مرکب برابر مفرد، او جیر = حقیقت و ماهیت، پاچایه = بول و غایظ، پازتازی = جزئی در مقابل کلی، پتاس = ریاضت، پرخیده = سخن سربسته، تیمسار = حضرت، تمودان = کشور توران، جاور = حال، دهنداد = نظام و پستا، روزستان = اهل هنر و صنعت، زاب = صفت، سفرنگ = شرح و تفسیر و گزارش، شوه = سبب و جهة، فرازمان = فرمان، فرزبود = حکمت، فرساد = حکیم، فرسنداج = اُمت، فرنود = دلیل و حجت، قراتین = گفتار ایزدی، فروکاس = دون‌همت، نابای = محال،

نخسه = حجت و برهان، تمشته = عقیده، نوله = کلام، نواد = زبان، همسیرا = ترجمه،  
هنایش = تاثیر و اثر، چمین = چونین، آم = فام، زمیر = زمین، چسار = چهار، پندم = پنجم،  
زبان دساتیر خط مخصوصی مانند اوستا (دین دبیره) پارسی باستان (خط میخی)  
پهلوی ندارد با الفبای فارسی کنونی نوشته شده است.

هنوز هستند چکامه‌سرایان و نویسندگان و مؤلفینی که ندانسته واژه‌های جعلی  
دساتیری بکار می‌برند، چه خوب است چنانچه دوستدار واژه‌های سره‌فارسی و برکنار  
گذارنده واژه‌های بیگانه می‌باشند از نوشته‌های دانشوران پهلوی و پازند دان که  
خوشبختانه تعدادی از این گونه نوشتارها را چاپ و پخش کرده‌اند بهره‌برگیرند که زبان  
کنونی فارسی ما را هم پر بارتر و افزونتر گردانند.

بعقیده اینجانب چنانچه بجای خط بسیار پیچیده و سخت فارسی امروز خط  
بسیار سهل و آسان زودفراگیرنده و رسای (دین دبیره) کهنسال که خود پدیده همین مرز  
و بوم مقدس ایران است جایگزین گردد که یکصدم هزینه کنونی و تلف کردن وقت را  
هم ندارد و بزودی همه بیسوادان با مهر واشتیاق روزافزون بدان روی آور و بنیاد  
بیسوادی و جهل برچیده خواهدگشت، و بسیاری از واژه‌های سره آریائی نیاکان  
فراموش شده زنده و استوار و بسرمايه زبان و فرهنگ فارسی مان افزون خواهد گردید.

### جاماسب نامه

اکنون ببینیم جاماسب نامه که در دوران صفویه ویژه هنگام پادشاهی شاه عباس باعث این همه قتل و غارت و نابودی زرتشتیان و فرهنگ آنان گردید چه بوده است.

جاماسب نامه، چنانچه از کتب دینی و غیردینی پهلوی مشهود است، هنگامی که اشوزرتشت از سوی آفریدگار «اهورامزدا» به پیامبری برگزیده شد، برای گرواندن شاه و درباریان به بلخ که پایتخت پادشاهان کیانی که ویشناسب (گشتاسب) پادشاه آن زمان بود و وزیرانش که دانشوران بنامی بودند، بنام «جاماسب» فرستاد و پسرانش بنامهای اسفندیار و پشوتن PŠUTAN و همسرش هوتسا = HOTESA در شاهنامه (کتایون) باریافته، ودینش را عرضه داشت، ویشناسب شاه گفت چنانچه از جانب آفریدگار به پیامبری برگزیده شده‌ای من و درباریانم را به گرویدن بدان تبلیغ می‌کنی، بایستی به چهار خواسته‌ای که اکنون یادآور می‌گردم بانجام رسانده، تا من و همسرم و فرزندان و درباریانم بدین بهی‌ات بگرویم. اشوزرتشت فرمود: این چهار خواسته‌ات را برای چهار فرد بخواه. ویشناسب گفت، برای خودم دیدن بهشت و دوزخ و همستگانی که آن را برای نخستین بار از تو می‌شنویم، چنانچه معلوم است پیش از زرتشت و دین مزدیسنا اعتقاد به جاودانی روان و بهشت و دوزخ و گذر از پل چینوات (صراط) و رستاخیز و پیدایش موعود (سیوشانس) و فرشتگان (ایزدان) میان کیشها و فرهنگهای کهن‌تر از پیدایش زرتشت و دین بهی‌اش (مزدیسنا) نبوده، و در کتب مقدس سامی مانند تورات و انجیل و غیره اقتباس از کیش و فرهنگ ایران باستان شده البته با دگرگونیهای قومی و نژادی که تفاوت بسیاری با آموزش زرتشت بچشم می‌خورد، و همچنین جایگاه خود را پس از مرگ، و برای اسفندیار پسر من روئین‌تنی که هیچگونه جنگ‌افزاری به او کارگر نگردد و برای پسر دیگرم «پشوتن» بی‌مرگی و جاودانی را، و برای وزیرم «جاماسب» آینده‌نگری را، چنانچه زرتشت بهرام پژدو چکامه‌سرای سده هفتم هجری زرتشتی در سروده (زراتشت نامه) اش سروده:

زراتشت فرمود یشتن<sup>۱</sup> درون نهادند بر آن درون چهارچیز  
 چو یشتن مَر آن را به وستا و زند  
 از آن یشته می‌خورده شاه گشت  
 تنش خفته سه روز برسان مست  
 بدید اندر آن مینوی کردگار  
 به مینو در آن جای خود بنگرید  
 بدید اندر آن پایه هرکسی  
 پشوتن از آن در طرف شیر داد  
 به جاماسب دادش از آن یشته بوی  
 بدانست چیزی که باید بدن  
 وز آن پس بدادش به اسفندیار  
 بخورد و تنش گشت چون سنگ و روی  
 چنین روایت کنند که اشوزرتشت بهریک چیزی خوراند، که بدین خواسته‌ها کامیاب  
 گردیدند.

جاماسب موفق به آینده‌گری تا هنگامه رستاخیز و پیدایش موعود مزدیسنا  
 (سیوشانس SIYUŠANTH) گردید و مشاهدات خود را در کتاب سترگی نویساند که بنام  
 «جاماسب‌نامه» نامزد شد، گویند نسخه اصلی آن با بیست و یک نَشْک (نسخه) اوستا که  
 روی دوازده هزار چرم گاو و به آب زر نوشته شده بود با بسیاری از کتب گرانمایه دیگر  
 در «دَرُنَبَشْتک» (کتابخانه) تخت جمشید نگاهداری می‌شد. و در حمله الکساندر

۱- یشتن درون YAŠTAN DURUN ستایش و شکرگذاری نمودن از نعمتها و داده‌های ایزدی که طبق  
 روش و مراسم ویژه‌ای در مراسم دینی به‌دینان بوسیله دستوران و موبدان که با گستردن سفره‌ای در  
 روی میزی که آتش و بوی خوش، میوه‌های گوناگون تازه و خشک و شیر و سبزی و گل و ریاحین و  
 خوراکی و نوشیدنی انجام گیرد و پس از پایان نیایش به شرکت‌کنندگان خورانده می‌گردد.

گجستک یونانی (اسکندر ملعون) بکام آتش رفت، مانند اوستا کتاب دینی بهدینان که در زمان اشکانیان و ساسانیان که جزوه‌هایی بدست و یا درخاطر‌ها بود گردآوری و تنظیم، که باز در یورش اعراب مانند بسیاری کتب و کتابخانه‌ها مورد غارت و نابودی و تباهی قرار گرفت. اکنون کتاب نه چندان بزرگ بنام «زند و هومن یشت یا جاماسب‌نامه» بزبان پهلوی بجاست که شادروان صادق هدایت آن را بفارسی ترجمه و گزارش که تاکنون چاپهای مکرر از آن انجام پذیرفته، در بیشتر نوشته‌های پهلوی و داستانهای ملی ایران ویژه شاهنامه فردوسی جاماسب حکیم به خردمندی و ستاره‌شناسی و پیشگوئی نامدار است.

### جاماسب در شاهنامه فردوسی

چنانچه فردوسی در شاهنامه جاودانی خود فرماید:

سوم روز گشتاسب آگاه شد	که فرزند جوینده‌گاه شد
همی در دل اندیشه بفزایدش	همی تاج و تخت آرزو آیدش
بخواند آن زمان شاه جاماسب را	همان فال‌گویان لهراسب را
برفتند بازیجه‌ها برکنار	بپرسید شاه از گواسفندیار
که او را بود زندگانی دراز	نشیند بخوبی به آرام و ناز
بسر بر نهد تاج شاهنشهی	بروپای دارد بهی و مهی
چو بشنیدد انای ایران (جاماسب) سخن	نگه کرد بازیجه‌های کهن
ز تیمار مژگان پر از آب کرد	ز دانش بروها پر از تاب کرد
همی گفت بد روز و بد اخترم	زدانش بد آید همی بر سرم
مرا کاشکی پیش فرخ زریبر	زمانه فکندی به چنگال شیر
ورا من ندیدم پر از خاک و خون	فکنده بدانسان بخاک اندرون

ویا خود بگشتی پدر مر مرا  
 چو اسفندیاری که در جنگ او  
 بدست بزرگی برآیدش هوش<sup>۱</sup>  
 جای دیگر از آینده‌نگری جاماسب گوید:

جهان‌دیده جاماسب را پیش خواند  
 بدو گفت کز گردش آسمان  
 که باشد درین بد مرادستگیر  
 چو بشنید جاماسب برپای خواست  
 اگر شاه گفتار من بشنود  
 بگویم همه هرچه دانم بدوی  
 بدو گفت شاه آنچه دانی ز راز  
 گر ایدون که بر ابر ساید سرم  
 بدو گفت جاماسب کای شهریار  
 بفرمان تو فرخ اسفندیار  
 اگر شاه بگشاید او را زبند  
 بر آن لشکر آنّه شود کامکار  
 چو بشنید از او این سخن شهریار  
 بدو گفت گشتاسب کای راستگوی  
 به تندی که او را به بند گران  
 هم آنگاه من زان پشیمان شدم  
 که او را ببستم در آن بارگاه  
 گر او را ببینم درین روز کین

نگشتی بجاماسب بد اخترا  
 بدرد دل شیراز آهنگ او  
 وگر خفته بر تخت پیش سروش.

وزاختر فراوان سخنها برانند  
 بگوی آنچه دانی بپرسش ممان  
 بیایدت گفتن مرا ناگزیر  
 بدو گفت کای خسرو داد راست  
 بدین گردش اختران بگرو  
 اگر شاه داند مرا راستگوی  
 بگوی و مدار این سخن را دراز  
 هم از گردش آسمان نگذریم  
 سخن بشنو از من یکی گوش دار  
 همی بند ساید بد روزگار  
 نماند بر این کوهسار بلند  
 که بگشاید از بند اسفندیار  
 رخس گشت چون گل بگاه بهار  
 که هم راستگوئی و هم چاره‌جوی  
 ببستم بمسمار آهنگران  
 دلم خسته شد سوی درمان شدم  
 بگفتار بدخواه اوبی‌گناه  
 بدو بخشم این تاج و تخت و نگین.



## جاماسب در گشتاسبنامه دقیقی

دقیقی چکامه سرای نامور پیش از شادروان فردوسی در گشتاسبنامه از دانش و خردمندی و آینده‌نگری جاماسب فرماید:

فرود آمد از اسب و بر شد بگاه	بشد شهریار (گشتاسب) از میان سپاه
کجا رهنمون بود گشتاسب را	بخواند آن زمان شاه جاماسب را
چراغ بزرگان و اسپهبدان	سرموبدان بود و شاه ردان
که بودی بر او آشکارا نهان	چنان پاک دین بود و پاکیزه جان
ابا او بدانش کرا پایه بود	ستاره‌شناسی گرانمایه بود
ترا دین به داد و پاکیزه‌رای	بپرسید از او شاه گفتا خدای
جهاندار دانش تورا داد و بس	چو تو نیست اندر جهان هیچکس
بگوئی همه مر مرا روی کار	بیایدت کردن ز اختر شمار
کرا پیش خواهد بداینجا درنگ	که چون باشد انجام و فرجام جنگ
بروی دژم گفت گشتاسب را	نیامدش خوش پیرجاماسب را
ندادی مرا این خرد وین هنر	که ای کاشکی ابزد دادگر
نکردی زمن بودنی خواستار	مراگر نبودی خرد شهریار
که نه خود کند بد نه فرمان دهد	مگر با من از پیش پیمان کند
بدین نام دین آور رهنمای	جهاندار گفتا بنام خدای
بجان گرانمایه اسفندیار	بجان زیر آن نبرده سوار

## جاماسب در کتاب پهلوی یادگار زیران

یادگار زیران، که نام اصلی پهلوی آن کتاب «ایاتکار زیران» است که با صورت

کنونی آن یک منظومه‌ای از دوران اشکانی است. که در زمان ساسانیان تغییراتی در آن راه یافته و بوضع کنونی خود در آمده، از ظواهر امر چنین برمی آید که منظومه یادگار زریر مانند «یشت‌ها» اوستا بر اثر وارد کردن واژه‌هایی برای توضیح و گزارش در متن کتاب تغییرات مختصری یافته و از حالت چکامه دور شده است، بنابراین اگر با توجه به این کسی از پهلوی دانان می‌توانست واژه‌ها و عبارات افزوده دوره ساسانی را در آن راه یافته از میان سایر واژه‌ها و عبارات بیرون کشد، منظومه‌ای کاملی بدست می‌آورد.

خوشبختانه پروفیسور بنونیست BENVENIST فرانسوی به چنین کاری دست یازید، و در کار خود پیروز گردید.

## موضوع منظومه یادگار زریران

موضوع کتاب چکامه یادگار زریران، نبرد میان ایرانیان و تورانیان بر سر دین بهی زرتشت است. که آبشخور گشتاسب‌نامه دقیقی و شاهنامه فردوسی از این کتاب است. گشتاسب به زریر برادرش که فرمانده کل سپاهیان ایران بود بکوه بغان، آتش بفرمای کردن، به همه کشور و اسپهبدان بگوی که جز مغ مردان (موبدان)، از ده تا هشتادساله، هیچ پیماید چنان کنید که دو ماه دیگر بدرگاه شاه ویشتاسب (گشتاسب) آیند. پس همه مردان بدرگاه ویشتاسب شاه بسپاهی آمدند. تومبک و شیپور بزدند، و در ستخمک (شیپور) بانک کردند، کاروانی پدید آوردند، پیلانان برپیل رفتند، شتربانان با شتر، ورتین دار به ورتین (گردونه - ارابه) تبرک‌ها بسیار بود. کیشها پُر از تیرو بس زره روشن. بسی زره چهارکرد، کاروان ایران چندان بود، که بانگشان برآسمان، وپای بدوزخ می‌شد، گذرگاهها بیریدند، آنها بیاشتفتند، ایدون تا یک ماه، آب خوردن نمی‌شایست، بروز روشنی نبود، مرغ نشیم نمی‌دید، وچنان بود که بر سر اسبان، و بر سراسبان و بر تیغ نیزکان، و بر ستیغ کوه، شب از روز پیدا نبود.

ز تاریکی گرد اسپ و سپاه      کسی روز روشن ندید و نه ماه  
دقیقی

گشتاسب شاه بزریر اسپهبد فرمان داد که خان کن (اردوبزن - اتراق کن) تا ایرانیان  
خان کنند، تا بدانیم که شب است یا روز. پس زریر از ورتین (گردونه) بیرون آمد و خان  
کرد، و ایرانیان خان کردند، گرد و دود بنشست، ستاره و ماه پیدا شد.

### پیشگوئی جاماسب

پس ویشناسب بنشانند جاماسب را پیش خود، گفت من دانم، که تو جاماسب دانا  
و نیک شناسائی، و تو می دانی، کی باران آید و چند بزمین آید، و چند سرشک  
بر سرشک، کی گیاه بشکفتد، و کدام گل در روز و کدام گل در شب، دانی که ابرها  
کدامیک آب دارد و کدامیک آن ندارد، فردا روز چه بود، از پسر و برادر، که زید و که  
میرد؟

جاماسب بی تخش (نخست وزیر) گفت، که کاش نمی زادم، و چون زاده ام، به  
بخت خویش، بدور جای بمیرم، و یا مرغی شوم، که بدریا افتم، و یا خدایگان پرستش از  
من نمی کرد، و اکنون که کرده شد مرا کامی دیگر نیست، جز آنکه راستی گویم، اگر  
خدایگان خواهد، دست بر دل نهد، به خوره اهور مزدا، (به فره ایزدی) بدین مزدیسنان، و  
بجان زریر سوگند یاد کند، دقیقی در گشتاسبنامه فرماید:

نیامدش خوش پیر جاماسب را	بروی دژم گفت گشتاسب را
که ای کاشکی ایزد دادگر	ندادی مرا این خرد وین هنر
مرا گر نبودی خرد شهریار	نکردی زمن بودنی خواستار
بگویم من این ور نگویم بشاه	کند مر مرا شاه شاهان تباه
مگر با من از داد پیمان کند	که نی خود کند بد نه فرمان دهد

جهاندار گفتا بنام خدای  
 بدین نام دین آور پاک رای  
 بجان زیر آن نبرده سوار  
 بجان گرانمایه اسفندیار  
 گوید جاماسب که اگر شما خواهید، این بزرگ سپاه ایران را، از خرگاه پادشاه، به یک تیر  
 پرتاب فراتر، فرمایند نشانند، پس و یشناسب، آن بزرگ سپاه ایران، از خرگامیانین، بیک  
 تیر پرتاب فراتر فرمودنشانند، جاماسب گفت آن به، که مادر نژاد، و یا اگر زاد مرد و یا از  
 کودکی، به برنائی نرسید، آن روز که پیکار آغازند. بس مام بی پسر، بسی پوری پدر،  
 بس برادر بی برادر، بس زن بی شوی شوند، بس بارگی آیند، که «اُروند ORVAND»  
 (تند - شتاب) روند، و اندر آن خیونان خدای نبینند (یعنی در میان آن ترکان صاحب  
 خود نمی بینند) آن به که نبیند، آن و بدرفش جادو را، که آید و رزم بتابد (روشن کند)  
 بگناه (خیانت) بگشدد تهم سپهبد زیر را، که بارگی او ببرند.

و یشناسب چون این سخن شنود، از فرازگاه بر زمین افتاد، آنگاه کارد بدست چپ  
 و بدست راست شمشیر گرفت و بر سر جاماسب افکند، و گفت بدا بر تو، ای بنده  
 جادوگر، که مادرت جادو، در دژان (برکیش اهریمنی) بود، اگر بخوره اهورمزد (فره  
 اورمزدی) و بدین مزدیسان، و بجان (سوگند یاد نمی کردم) باین دو تیغ سرت می بریدم،  
 و بر زمین می افکندم.

جاماسب گفت از این خاک برخیز، بر تخت کئی نشین، هرچه باید بود، همان  
 شاید بود، بهمان گونه که من گفتم.

### جنگ اسپهبد ایران زیر

سپهبد تهم (نیرومند) زیر بکارزار آید، همچون ایزد آذر، که به نیستان افتد، باد  
 با او یار بود. چون شمشیر فرار آرد، و آنگاه که باز برد، ده خیون بکشد، چون  
 بگر سنگی و تشنگی، خون خیون (ترک) ببند، بدان خرسند و سیر شود، ارجاسپ (پادشاه

توران) چون چنان دید بترسید و بانگ برآورد، کیست که شود، و آن سپهبد را کُشد، تا دخت خود زرستان را بزنی بدو دهم، که اندر همه کشور، ازو هژیرتر نیست، پس بی درفش جادو، برپای ایستاد و فرمان داد که اسب زین کنند، و بی درفش جادو، بر اسب نشست، آن ژوبنی جادوی، بخشم و زهر ساخته، بر دست گرفت و اندر رزم دوید، و چون دید که زریر آنگونه کارزار کند، به پشت او بزد، بدل بگذشت، و بزمین افکند، آنگاه فرونشست، پَرِشَن (پَرش) کمانها، و بانگ تَک مردان (پهلوانان - گردان) گشتاسب شاه از فراز کوه بر میدان جنگ می‌نگریست، دریافت که زریر کشته شد. پس بانگ برآورد، گمان می‌برم، که از ما زریر کشته شد، چه پَرشَن کمانها و بانگ تَک مردان بر نمی‌آید، اکنون کیست که شود، و کین زریر من خواهد، تا هماک (همای دختر گشتاسب شاه) دخت خود، بزنی بدو دهم، که اندر همه کشور، ازو هژیرتر نیست، و کاخ زریر، و سپهبدی بدو دهم.

### رزم بستور

از پهلوانان ایران تنها بستور پسر خردسال زریر بکین خواهی برخاست و چنین گفت:

رزم ایران بینم، و اینکه آن سپهبد دلیر، پدر من زریر، زنده است یا مرده، پیش خدایگان بازگویم، پس ویشتاب شاه گفت تو مشو، چه تو آپورناکی (نابالغ)، و پرهیز رزم ندانی، و تیر ندانی افکند و خیونان تراکشند، و آنگاه خیونان دو ازمَن برند (یعنی دو از بزرگان کشورم را ببرند و نابود کنند)، که از من زریر را کشته‌اند، و ازمَن بستور را کشته‌اند، اما بستور پنهانی، به آخور سردار (رئیس اصطبل) گفت، ویشتاب فرمان داد، آن اسب که زریر را بود، به بستور دهید، آخور سردار، اسب زین فرمود کردن، و بستور برنشت و اسب فراز هِلید (اسب پیش راند)، و دشمن بکشت، تا بدان جایگه رسید، که پدر مرده را بدید، و گفت، ای پدر نامور، خون تو که ریخت، آن زین پرنده، باره تو که برگرفت، کام

تو همه آن بود، که کارزار کنی، اما اینک کشته افتاده‌ای، چون مردم بی‌تخت، (مردی عادی) و این موی وریش تو، از باد بیاشفته است، تن پاکت خسته، و خاک بر گردنت نشسته است، من اکنون چه می‌توانم کرد، و سر تو برکنار گیرم، و خاک آن بسترم، از آن پس بر اسب، نشستن نمی‌توانم، آنگاه بستور اسب فراز هِلید و دشمن بکشت، و پیش وشتاسب شاه رسید، و گفت که من شدم، رزم ایران درست دیدم، و سپهد را مرده دیدم، زریر پدر خود را، اما اگر شما خواهید، مرا هِلید تا بشوم، و کین پدر باز خواهم....

اکنون ای تیر که از من شوی، اُپرویر (پیروز) باش بر هرکس، بهر رزم و پات رزم (حمله متقابل)، باید به پیروزی نام‌آوری، و دشمنان را بکشی، و اکنون ای بارگی و درفش، از این سپاه ایران، پیشاپیش باشید، و نام‌آور شوید، تا روز جاودان، بستور اسب فراز هِلید، و دشمن بکشت، و کارزار بکرد، مانند زریر سپهد، ارجاسب چون چنان دید گفت، از این چنین پندارم، که از تخم وشتاسب، کسی کین زریر خواهد، اما از شما خیونان، کیست که شود، با آن کودک، کوشد و او را کشد، تا آن «وهستان» دخت خود را بزنی بدو دهم، که اندر همه کشور، ازو هژیرتر نیست، او را «شهر بی‌تخش» (نخست‌وزیر) کنم، اگر این کودک زنده ماند، چندی نباید، که از ماخیونان، هیچ زنده نماند، پس و بدرفش جادو، بر اسب نشست، آن ژوبین جادوی، بخشم و زهر ساخته را، بر سردست گرفت، و اندر رزم دوید، بستور نگاه کرد و گفت، ای دروند جادو، پیش‌تر آی چه من، بارگی بزیران دارم، اما تاختن ندانم و تیر اندر ترکش دارم اما گشادن ندانم، پیش‌تر آی تا آن جان خوش از تو دور کنم چنانکه از آن سپهدت هم (نیرومند) زریر پدر من کردی، پس روان زریر بانک کرد که این ژوبین از دست بیفکن، از کیش تیری برآور و بدین دروند (کافر) پاسخ کن، بستور چنان کرد که روان زریر گفت و آنگاه، از تن او آن سوزه برآورد، با آن جامه زرین زریر، و خود بر بارگی، زریر نشست، و بارگی خویش، بدست فراز گرفت و اسب فراز هِلید، و دشمن بکشت، تا بجائی رسید، که بدو گفت، به پیروزی و او، ای گرامیک کرت جاماسپان (پسر جاماسب)، این درفش پیروزان را، و اگر

من زنده رسم، به پیش ویشناسب شاه، گویم که تو کارزار، چسان پهلوانی کردی، بستور اسب فراز هیلید، و دشمن بکشت، تا بجائی رسید، که سواریل سپنددات (اسفندیار) آنجا بود، و چون او بستور را دید، آن بزرگ سپاه ایران، به بستور بهشت، و خود بر سرکوه شد، تا ارجاسپ را با بیور BIVAR (ده هزار)، سپاه از سرکوه بزند، و بدشت افکند، سپنددات جنگید، و سوی گرامیک کرت براند و گرامیک کرت جنگید، و سوی بستور براند، سرانجام اسفندیار به ارجاسب گفت: شو و گوی چه دیدی، از دست یل سپنددات، که دانند چه بود، اندر روز فروردین، اندر ازدهایی رزم، برزم ویشناسب.

در پایان از همسرمانو همایون  
کیانیان و دوست گرامی آقای  
برزورستم پرستار که در پیراستگی  
نامها و نشانه‌ها در این کتاب مرایاری  
کرده‌اند بسی سپاسگزار، و تندرستی  
وشادمانی ایشان را از آفریدگار توانا  
خواستار.



چون بتازگی دفتری بنام PERSIAN ZOROASTRIAN

AMELORATION FUND TO HIS EXCELLSNCY: RONALD F.

THOMSON بوسیله دوست گرامی آقای کوروش ایدون در دسترسم  
گذاشته شد که سپاسگذارش هستم، حیفم آمد که از آن در این کتاب  
شمه‌ای نگارش نیابد، اکنون بدان استناد جسته در پایان کتابم  
افزوده می‌گردد. امیدوارم مورد بهره‌ورزی دانشمندان و مورخین  
قرار گیرد.

### بنام پاک یزدان بی‌نیاز راستی پسند.

بر همه زرتشتیان پارسیان جایگزین هر سامان گرامی برادران مهربان متوطنین  
هندوستان و چین و فرنگستان و بازماندگان در ایران همگی را بکمال فروتنی و محبت و  
مهربانی آشکار و نگاشته می‌شود.

### گزیده‌ای از آن نگارش

در نزد هیچ‌کس پوشیده و پنهان نیست که سرشت نیاگان مزدیسنان ما گروه ایران  
مینونشا بوده و هست چه سود که بی‌حمیتی بزرگان پیشین ما از یکدیگر و بی‌یکانگی  
خودشان با هرکس مایه پریشانی و گرفتاری گردیده به آفت‌های آسمانی و ستمهای ملوک  
طوایف گذشته دچار آزار گوناگون هرزه کاران و بدکرداران، چها دیدیم و کشیدیم،  
چنانکه همگان از جای سرشتی خویش آواره و پراکنده گشتیم مایه اینکار ناگوار  
هیچکس نبود مگر اینکه خود در آتش کردارهای ناشایست خود سوختیم و ساختیم،  
چنانکه مولوی معنوی می‌فرماید:

تا دل صاحب‌دلان نامد بدرد      هیچ قومی را خدا رسوا نکرد



از این رو روزگار فرمانفرمای عرب بر ایران سرزمین هرکس که گریخته و در کشورهای دیگر جایگزین گشته بودند آسوده مانده و ایران و بیج و ایران و آن ایران که از کرده ما پر و آباد بود بدست عرب، افغان و ترک و تاتار افتاده رنجش و آزار بسیار دیده روز بروز کم گرائیدیم و چنانکه دیده می شود و همه بازماندگان در جای سرشتی تار و مار گشتند.

تا اینکه رفته رفته روزگار پادشاهی و فرمانروائی صفویان نزدیک صدهزار خانواده مانده که از آنها ده بیست هزار نفر به سربازی و سوارکی و غیره به خدمتگذاری دیوان اعلی نامزد و سرافراز بودند و بلکه چنانکه جهانگردان پیش آگاهی داده اند، از آن نیز روز بروز کاسته در آغاز کشورگشائی و جهانبانی قاجاریه شش هزار خانوار مانده بودند و تا آن روز آسیب راههای تر و خشک برای افزایش داشت که ما پارسیان جایگزین هندوستان هیچ آگاهی از گزارشات پارسیان بازماندگان ایران نداشتیم، و هم چنین ایرانیان نیز چگونگی گزارش هندوستانیان را چنانکه شایسته و سزاوار بود نمی دانستند، چون همیشه ایزد پاک توانا مهرورزی را به بندگان آئین دیرین خود فرموده است، چنان شد که یکصد و چهل سال پیش (که در سال ۱۸۸۲ میلادی نوشته شده) یکی از جهانگردان فرنگستان به دیگر جامه و نشان به کرمان رفته، و همراه آن بهدین سیاوخش دینیارتامی به بمبئی آمد و از رخنه و راه نیک و بد و همه جا آگاه گشته بزرگی و جاه پارسیان هندوستان را به ایرانیان آگاهی داد، از اینرو ایرانیان بی ترس و خیال کم کم به بهانه پیله وری به رفتن آنجا آغاز کردند تا هشتاد و هشت سال پیش بهدین کیخسرو ایزدیار کرمانی به بمبئی آمد دید که بهدینان (زرتشتیان) هندوستان از هرباره آسوده و جان و آبرو و آئین خود را به آسانی نگاهداری کرده و به آسایش و سربلندی زندگانی می نمایند، خود خواهش جایگزینی و نشستن در هندوستان نموده خانه و فرزندان خود را همگی از ایران به هندوستان برداشت، و او را چند دختری که بود یکی از آنها را به مغفرت مآب سیت فرامجی بکاجی پانده صاحب بهمیری داد از آن وقت از

فراریان ایران هرکس که به بمبئی می‌رفتند آنها را از هرباره کمک و یاری کرده، پول گراف از انجمن هندوستان فراهم آورده از سود آن به پرورش فراریان آغاز کرده و پس از آن برای ایشان جا و خوراک و پوشاک و مکان به مفت سرگرفت و به راستی که نام مردی و مردانگی آن گروه از این‌رو برتری جست و کسانی که از فراریان ایران در کشورهای هندوستان بودند آسوده و نیز چنانچه می‌بینیم در این روزگار میمون که هنگام شهریارى شاهنشاه جمجاه است، پارسیان ایران نیز به آسودگیهای که امیدواری آن نداشتند رسیدند.

چون این بنده (مانکجی لیمجی هاتریا) به ایران رسید به رنجشها و آزارهای بسیار دریافت کرد که از ستمهای گذشتگان و آفت‌های آسمانی و دست‌اندازیهای مردمان ستمکار و بدکرداران این گروه آنچنان خسته و پایمال گشته‌اند که پریشان‌تر از ایشان کسی در جهان نخواهد بود از این‌رو چنان بی‌دانش و بینش گشته بودند که سپید سیاه را از همدیگر جدا نمی‌توانستند کرد و نیک و بد را در نزد خودشان برابر و یکسان می‌پنداشتند.

چنانکه در هنگام فرمانروایی محمدولی میرزا، به یکی از این گروه خشمناک شده فرمان شکم‌پاره کردن او را داده بود، چون دیرگشت او فریاد کرده و گفت که ای شاهزاده کسی پیدا نشد که شکم را پاره نماید، چون از آغاز دمیدن آفتاب تاکنون خانه خود را نان نبرده‌ام آنها گرسنه و تشنه و نگران می‌باشند، بفرمائید زود کنند به خانه خود بازگردم، شاهزاده مهرگستر ساده‌دلی آن مرد را دیده بخشش و رهائی داد.

دیگر شنیده شد که شخص بهدین مفلوک و مدیون شده بود و طلبکاران زور آوردند، نزد یکی از امنای شریعت رفته افلاس خود را اظهار کرد جناب آقا فرمودند که تو اسلام قبول کن نمی‌گذارم طلبکاران اذیت و آزار نمایند آنها می‌پذیرفتند و مسلمان می‌شدند، چند روز بعد شخصی سه پسرهای آن جدیدالاسلام را گرفته خواست به مسجد برود، او گفت که مسلمانی خوب است، ولی سه پسر مرا در یک روز به مسجد

بردن نزد خدا روا نیست. چون فرموده اند که مشتم نمونه خروار است، این دوسه گزارش در نادانی و ناینبایی روزگار گذشته پارسیان بازماندگان یزد و کرمان نگارش پذیرفت.

در دل این دولتمخواه چنان جایگیر گردید که آبادی این گروه به سه گونه دارو بدست آورده، بلندبختی این شاهنشاه را در دید جهانیان روشن و آشکار سازد.

یکی از آنها این بود که دادخواهی بنده و زیردستان بخاک پای مهرآسای همیونی و بزرگان صاحبان هندوستان بخودی خود یا این که به دست یاری فرمانروائیهای هندوستان و لندن با آگاهی ایلچیان بزرگ پادشاهی انگلستان ویژه دستور دانش پژوه مهرورز مسترطامس صاحب به درگاه خورشید دستگاه همیونی و اولیای دولت خاصه حضرت اشرف وزیر امور خارجه رسانیده هرگونه ستم را از میان برداشتند، و فرمان مهر لمعان و نوشته جات بسیار بخشش فرموده گردید، از این رو فرمانروایان هنگام و بزرگان هر شهر و پیشوایان آئین پاک از بخشش مهربانیها خودداری نفرمودند و نیز از این رو راهداری که بیرون از اندازه او می گرفتند قدغن گردیده و لباس سفید پوشیدن را که نمی گذاشتند از میان برخواست، و بنا تازه گذاشتن و خانه نوساختن را فرمان داده گردید، سواری اسب و قاطر و خرید و فروش خوراکی و پوشاکی و آباد کردن عبادتگاه و زیارتگاه و آموختن خردسالان را فرمان ها نگارش شاهانه یافت، دو نوع مالیات که یکی بنام زمین و هوایی و چراگاه و چهارپایان می گرفتند و دیگر بنام جزیه دریافت می شد، دومی را بخشش فرموده و قدغن فرمودند که در دیده دولتی و با دیگر زیردستان اسلام برابر و یکسان کردند، پنج یک اراضی وارث و میراث که بی جا می گرفتند قدغن گردید و هم چنین به بهانه مسلمانی که به ناموس این گروه دست اندازی می کردند قدغن سخت نموده شد، و هم چنین از هر باره که خواسته شد در بخشش آن از دیوان اعلی به هیچ گونه دریغ نفرمودند.

دوم به بزرگان بادش انجمن سابق الذکر هندوستان و کارفرمایان دوازده گانه که سه سال به سه سال بجایش گردیده و تاکنون بوده هستند از بی برگی بازماندگان پارسیان

ایران آگاهی داده شده و از ایشان کمک و یاری خواسته گردید. آنها نیز از نیک بختی شاهنشاه دادخواه بخشش خودشان را دریغ نفرموده، هر هنگام و پاس و یاوری کرده پولها دادند، که از آن پول دو دخمه در یزد شریف آباد و عبادت خانه یزد و زیارتگاه بانوی پارس که نزدیک عقد است و دو دخمه کرمان و قنات غستان و عبادتگاه هر دوجا با زیارتگاه قدمگاه شاه بهرام، و یک دخمه تهران برکوه بی بی شهربانو و یک عبادتخانه در طهران برپاگردید و بر جشنهای گهنبار بنا نهاده گشت و چندین دبستانهای یزد و کرمان و طهران بازگردید، و بینوایان را خوراک و پوشاک و نقدینه داده آمد و دخترهای خانه نشین همبر شوهر داده شد و هم چنین در دیگر کارها که شایسته یاری و مددکاری بودند هیچ گونه فروگذار نگردید.

سیم، در ایام روزگار اشکانیان و ملوک طوایف پارسیان ایران از دانش دین و آئین دنیاداری بی بهره گشته بودند و از هزاریک کسی نوشتن و خواندن نمی دانستند و سوای تیر و فلاخن زدن چیز دیگر یاد نگرفته بودند، اردشیر بابکان که بدیهیم تاجداری نشست موبدان موبد = اردای ویراف = و آذربادمار اسفند = همگی را به اندرز و پند به راه راست آورده بود، تا شکوه دین و دولت و آبادانی جهان را از نو آغاز نهاده شد همان قسم بازماندگان پارسیان ایران در آن زمان سر رشته دین خود را از دست داده و آرمان و آئین مردمی را فراموش کرده و سند دین مزدیسنان را که سدره پوشیدن و کشتی بستن و با آدمیت یک پند یادداشتن است از چشم انداخته و کارهای دین را از بایسته و نبایسته و شایسته و نشایسته درهم کردند، هر کس سرخود به دلخواه خویش رفتار می کردند، و نام زرتشتیان مانند رستم و سهراب و اسفندیار و جاماسب واری نگاه داشته خود را پیرو آئین زرتشتی به شمار می دادند، این بود که از نیک اندیشی شهریار و اندرزپندی که گفته نوشته شد امیدواری هست که نیک را از بد و سیاه را از سفید جدا سازند.

چنانکه دیده شد که بیست و هشت سال پیش که این بنده (مانکجی صاحب) در

یزد جایگزین بود در آن روزها یکی از دستوران (موبدان) این گروه که پنجاه سال بیش داشت، ترک آیین خود کرده و این بنده او را نمی‌شناخت، چند روز از این کار گذشته سواره آهنگ جایی داشتم دیدم که یک مرد مانند علما و پیشوایان اسلام عمامه و ردایی دارد، چون نزدیک این بنده رسید سلام کرد، پرسیدم شما که هستید و چه نام دارید، گفت آیا نشنیده‌اید که این روزها یکی از دستوران آیین زرتشتی پیرو اسلام گردیده و بجرگه اسلامیان درآمده است، من همانم، بنده برای اینکه از گزارش او آگاه شوم از اسب فرود آمده و جلو اسب را به نوکر خود داده، دست دستور گرفته و گفتم که همانا چیزی از آیین اسلام به شما آشکار شده است که از پیروی آن خودداری نکردید خواهش دارم که آنچه را دیده و دانسته‌اید مرا نیز بی‌اگاهانید که بنده هم دانسته باشم به پاسخ گفتم که من از دستوران دین آیین بودم و از روش آیین این گروه چیزی نخوانده و نمی‌دانستم، موبدان و دستوران دیگر از من نادان‌تر نایب‌ترند، گذشته جوانانیکه از ایران به هندوستان رفته و از راه نیک و بد چند پولی بدست آورده و برمی‌گردند و کسانی که در خود ایران مالدار هستند به ضعیفان این گروه پیش‌دستی و بزرگواری نموده و خودخواهان خودنمائی و فرمانروایی هستند، چون کارها و دنیاداری هریک از این گروه را سنجیده و به آرمانهای مردی و مردمی برابر و یکسان ندیدم ناچار به مسلمانان پناه آوردم، اکنون پندار آن دارم که سزای بدیهایی را که هریک از کسان این گروه به من و دیگران نموده است بدهم و به پاداش کردارهای ناشایست خودشان برسانم، چون گفته‌های آن دستور را به ترازوی راستی سنجیده درست دیدم دم درکشیده و پوزشها نمودم و گفتم که در نامه مردمی گفته و نگاشته شده است، که اگر چنانکه سگی پای انسانی را دندان گیرد نباید این مرد سزای این کار زشت را در دل داشته و از پای آن سگ آزارکننده دندان گیرد و برای بودن جای آن. گفته عبدالله انصاری را برای دستور سرودم، خوبی به خوبان کردن خرخواری و بدی به بدان کردن، چون دستور گفته‌های اندرآمیز بنده را شنید و به گریستن زارزار بنا نهاد و خواهش کرد که او را پولی داده و

روانه بمبئی نعیم، پس پولی داده و روانه بمبئی داشتم.

در روزگار گذشته و آب و آیین گذاشته بودند که هرکس از این گروه زندگانی را بدرود و می‌گفت هنگامی که می‌خواستند او را در بیرون شهر به دخمه گذارند و به دادگاه سپارند دروازه بان پول گزاف از خویشان آن مرده دریافت می‌داشت، که رفته رفته آن پول به پنجاه تومان رسیده بود، اکنون سپاس خدای را که از میان برداشته شده، و نیز داروغه‌ها که هر سال در روزهای عید پول بسیار از پبله‌وران این گروه دریافت می‌داشتند قدغن سخت کرده شد. که دیگر پس از این پولی از این گروه نگیرند.

همه این گروه که از ممانعت از فراگیری دانش از بی‌دانشی خواندن نوشتجات یاد نگرفته و نوشته‌های خود را به کسان دیگر می‌سپردند و از این رو در این نوشتجات برخی تقلب و نادرستیا دیده می‌شد. اکنون در سایه کم‌ویش از دانائی و خواندن که بدست آورده‌اند آن ناروائی نیز از میان رفته است و نیز برخی از ناگواریها که کلاتر و کدخدا و پاکار و موبد و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آنچه را که داشتند از دستشان می‌گرفتند همگی از میان برخاست و سالها است کل ممالک محروسه ایران به حضرت نایب السلطنه امیرکبیر، و نواب مستطاب رکن الدوله تفویض شده، یزد و کرمان و فارس و عراق و غیره بدست زبردست پرور حضرت مستطاب والا ظل السلطان و گماشتگان آن حضرت که از تربیت یافتگان و تابعان رای زرین و عقل دوربین آن شاهنشاهزاده آزاده جوان‌بخت هستند گذاشته شده، حکومت کرمان به نواب مستطاب آزاده نصرت‌الدوله تفویض و دست‌فتمنه‌انگیزان از این بدکرداری کوتاه گردیده است، و هرکار راگماشتگان دیوان رسیدگی و به درستکاری انجام می‌دهند، و هر یک از پیروان پیمبران را آزادی داده شده ویژه این گروه را که هنگام زندگانی به آسایش رسیده است، چنانکه در هرکار مانند اسلامیان به اینان رفتار کرده می‌شود، دیده دوستی را یکسان دریافت می‌دارند.

اکنون برای نمونه چکامه‌ای از شادروان = مانکجی صاحب پارسی که به نمایندگی از طرف زرتشتیان هند مدت چندین سال بذل همتی فرموده، با تحف و

هدایای بسیاری که پارسیان هند به اختیارش گذاشته توانست به یاری = کنت دوگینو = سفیر فرانسه و مسترطامس انگلیسی که از شیفتگان فرهنگ باستانی ایران بودند و در دربار ناصرالدین شاه مراوده داشته نظر ایشان را نسبت به زرتشتیان ایران به مهربانی جلب و بسی از محرومیت‌های زرتشتیان ایران را لغو نماید.

که بسان نیاکان‌شان که بیش از یک‌هزار سال است، از زاد و یوم خود ایران به هندوستان پناهنده گردیده، و دلبستگی‌شان را از زبان و فرهنگ و داستانهای ملی و تاریخ نیاکان‌شان را فراموش نکرده، که متأسفانه بواسطه زرتشتی‌بودن از چاهه‌سرایان فارسی زبانهای مقیم هند و ایران یاد نگردیده، که خوشبختانه مقداری از اشعار آنان در کتب گوناگون که به یادگار مانده یادآور گردم.

چنانچه روان‌شاد = مانکجی لیمجی هوشنگ هاترا = بواسطه مهربانی که از شاه وقت (ناصرالدین‌شاه) دیده این سروده ستایش‌آمیز را سروده، که عیناً درج می‌گردد:

سرنامه بر نام کیهان خدای	که از مهر او گشت کیوان پیای
پس از نام یزدان جان‌آفرین	نخستین خرد را سزد آفرین
خدای جهان را پرستنده‌ائیم	شهنشاه را کمترین بنده‌ائیم
بهین دادگر شاه پیروز بخت	خداوند تاج و خداوند تخت
شه‌کی نشان داور دین‌پناه	سزوار کاخ و نگین و کلاه
خدایو عجم خسرو پاک‌زاد	جهان همسر ناصرالدین نژاد
زهی شهریار بلنداخترا	خهی پاک‌دین شاه نام‌آورا
کیومرثی از دانش و هوش ورای	سیامک دلی در جهان کدخدای
چوهوشنگ روشن‌روان و دلیر	سرافراز جنگ‌آور و شیرگیر
شنیدم که هوشنگ با فر و داد	چو دیهیم شاهی بسر بر نهاد
جهان تازه از دانش و هنگ کرد	پدید آتش از آهن و سنگ کرد
به نیرو چو تمهورث دیوبند	جهان دار و دین‌آور و ارجمند

چو خورشید کیهان بیاراستی	چو جمشید گیتی به پیراستی
که جمشید آن شاه با تاج و گنج	چنین گفت دانادلی نکته سنج
بسر بر نهاد آن کلاه مهی	فرو کوفت چون کوس شاهنشاهی
بهرکار او گشت آموزگار	همی کرد بنیاد داد استوار
بگجرات و سنجان هندوستان	پراکنده گشتیم از بیم جان
به بیگانه بردیم آخر پناه	به بنگاه خود چون ندیدیم راه
بهر سال از ماگرفتی دو باج	هر آن شه که بر فرق بنهاد تاج
دل هر یک از مهر انباشتی	تو یک باج را نیز برداشتی
بدین چاه مانکجی لیمجیات	ستایش کزو کمترین برخیت
همه روز او روز نوروز باد	شهنشاه ما شاد و پیروز باد

هدیه شاهنامه دستنویس که مزین به مینیاتوری نقاشان چین بوده از سوی

زرتشتیان هند به ناصرالدین شاه .

چون بر این برخیان بایسته کردار است که برای شگون این بخشش کوشش نمائیم که این بخشش بزرگ و زیردست پروری سترگ بنام نامی آن شاهنشاه نامی پاینده ماند. سزاوارتر از آن ندیدیم، که در نامه شاهنشاهان پیش و یگانه گوهران مهراندیش نگارش نمائیم، که بر آیندگان روشن گردد، از این رو در یک شاهنامه گفت فردوسی که به نگارش چهره‌های چین آراسته و نزد این برخیان از نامهای نیکوی جهانست و هماره پاینده خواهد ماند، نگارش و چهره‌ای مانند آن خداوند دیهیم و تخت را نیز در آنجا به یادگار گذاریم که چشم آیندگان از دیدار آن پرنور گردد، این پوزشنامه را کارگذار انجمن پارسیان جهانگرد = هوشیار مانکجی لیمجی هوشنگ هاترا به خاک پای گوهر آسای شاهنشاه می‌رسانیده، و از رسید آن این برخیان را سرافراز دو جهان خواهد گردانید = روز دی به آذر ایزد از ماه دی سال ۱۲۵۲ یزدگردی برابر ۲۳ ماه دسامبر ۱۸۸۲ میلادی.



## فرجام‌نامه

بنابراندیشه من، خواست آفریدگار توانای هستی‌بخش و روان پاک و فروغمند و خورش اشوزرشت بود که کیش بهی‌اش یکسره از این کشور و مرز و بوم نیاکانم رخت ببندد تا نابود و تباه گردد، که به همت رادمردی و پشت‌کارگیری همکیشان پارسیان هند بافرستادن شادروانان = مانکجی لیمجی هاتریا و اردشیرجی رپوتر و کیخسروجی خان صاحب - به دربار ایران در دوران شاهی ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار با سرمایه و پول هنگفتی که به اختیارشان گذاشتند و همچنین درخواست بهستی روان داراباهای نوروژی - مشهور به پیربزرگ هند و نخستین نماینده هندوستان در پارلمان انگلستان، که در مجلس میهمانی ملکه ویکتوریا به افتخار ناصرالدین شاه شرکت داشت، خواستار لغو جزیه و بسی از محرومیت‌های همکیشان در ایران گردید.

ماریک بران (وارثین) و بازماندگان و پیروان دین بهی مزدیسنا ویژه پس از مشروطیت توانستیم پایدار مانده، نگهبان و پاسبان بسی از مراسم و آداب و کتب و فرهنگ درخشان نیاکان باشیم، و امیدوار باشیم که همه محرومیت‌ها و تبعیضاتی که بدان گرفتاریم برکنار گردد، به امید روزگار بهی و - فراشگردی - که و خورشور پاکمان بدان پایدار و امیدوارم نموده، و بشود در کتب درسی آموزشگاههای کشورمان، شمه‌ای از فرهنگ درخشان ایران باستان یادآور گردیده تابشود بجای واژه‌های بیگانه که احتیاجی بدانها نیست، واژه‌های اصیل پارسی که خوشبختانه بسیاری بجای مانده بهره‌ور گردند.

بخش نخست پایان پذیرفت به رامش و پدرامی و شادکامی در سالمه روز دی به آذر فرخ از ماه

آذر ۱۳۶۱ یزدگردی برابر ۲ آذرماه ۱۳۷۱ خورشیدی

جمشید سروش سروشیان

---

۱ - FRASGARDE به اعتقاد ما بهدینان پس از رستاخیز تن پسین و پیدایش سیوشانس (موعود) به جهانیان پاک و پرهیزگار گردیده و از هرگونه بدی و زشتی، درد ورنج و مرگ و نیستی‌رهایی و به کمال و رسائی و بی‌مرگی و جاودانی و فروغ ایزدی خواهند پیوست.

# فهرست نامها و نشانه‌ها



## فهرست نامها و نشانه‌ها

«آ»		آفرینگان پنجه‌وه	۱۵۰
		آقا باقر	۱۳۷-۱۰۷-۱۰۶
آباد آزاد	۱۶۴-۱۶۳		۱۳۹
آبادان	۱۶۲		۱۴۴-۱۴۰
آبان بانی فرامجی دینشاه	۸۵	آقاسیدجواد	۴
آتیین	۱۶۰	آقاشیخ عبدالله	۳۷
آتش وره‌رام	۲۴	آقا فتح‌علی کدخدا	۴۵
آتور بادپورامید	۱۶	آقامحمد خان خواجه	۱۸
آتور بادماراسپند	۱۶	آمریکا	۱۷-۱۳-۵
آتور فرن بغ	۱۱	آیات قرآن	۱۶۰
فرخ‌زادان		آینه آئین مزدیسنا	۱۵۳
آخشیجان	۱۴۹		
آذرآبادگان	۱۰		
آذربایجان	۱۳-۱۰		
آذرکیوان	۱۶۰-۱۵۸	ابراهیم خان	۴
آذرگشپ	۱۳	اتابک اعظم	۱۱۱-۱۰۵-۱۰۳
آذر وره‌رام	۱۲		۱۱۸-۱۱۷-۱۱۳
آرش	۱۵۹		۱۲۲-۱۱۹
آریایی-آرین	۱۷۱-۱۰	اتریش	۱۳
آسمان	۱۳	احمدخان خبری	۱۳۵
آسوریان	۱۶۵	احمد دهقان	۴
آصف‌الدوله	۷۷	احمدی	۱۲۶-۱۲۵
آفرینگان	۱۵۱-۱۴۹-۱۴۸	ارباب جمشید	۱۳۳-۱۰۶
		«الف»	

۶۲-۶۱-۴۳-۴۱	۱۲۹-۱۲۸-۱۱۱	ارباب شهریار
۱۳۷-۷۲-۶۶	۱۳۲	
۱۴۴-۱۴۱-۱۳۹		ارباب شهریار خدابخش سروشیان
۱۴۲-۷	۱۵۳-۷-۳	اسمعیل آبادجو پار
۱۵۱-۱۴۶	۱۵۳	ارباب کیخسرو شاهرخ
۱۵۱	۱۲۹-۱۲۸-۷-۳	ارباب گشتاسب دینیار
۱-۱۰-۱۴۶	۱۴۴-۱۳۲-۱۳۱	اشو زرتشت
۱۷۲	۱۵۳	
۱۲	۴	ارتش
۱۶	۱۸۲-۱۸۱-۱۷۹	ارجاسب
۲۸-۲۳-۲۱-۱۰		اردشیر پوردستور انوشیروان کرمانی
۸۳-۸۱	۲۸-۲۷-۲۶-۱۶	
۲۲-۱۷-۱۱	۸۶-۸۵-۸۴	اردشیر جی ایدلجی
۱۳۱	۱۳۲-۱۲۸-۱۲۷	
۱۶۳	۱۵۳-۱۳۳	
۱۶۵	۱۱۶-۵۱-۴۶	اردشیر جی صاحب
۲۷-۱۶	۱۱۷	
۹۵	۱۵۶	ارمنی
۹۷	۱۷	اروپا
۱۱۰-۱۰۶-۶۴	۱۶۳	اسپار
۳۴-۳۰-۲۹	۱۴۶	استاد پورداود
۱۵۰-۱۴۹-۱۴۶	۶۸	اسدالله نام
۴۷	۱۴۴	اسدالله نوکر
۷۱	۹	اسکندر
۳۹	۱۶	اسفندار مذ
۲۷-۱۶	۷	اسفندیاری
۶۹-۶۷-۶۰-۵۹	۳۷-۳۴-۳۳-۲۳	اسلام
		امیر نظام
		امیر جمال الدین انجو
		امیر تومان
		امیر پنج
		امیر
		امشاسفندان
		امام جمعه
		اکبر شاه گورکانی
		اکبر گمرکچی
		اکرم الملک
		افرام
		افتخار الملک
		افاغنه
		افوام سامی
		اشوهشیت
		اسهن

۱۲۶-۱۲۴-۱۲۱	۹۹-۹۲-۸۱-۷۶	
۱۳۴-۱۳۲-۱۲۷	۱۱۰	
۱۴۲-۱۳۸-۱۳۵	۱۳۱	امیر نظام گروسی
۱۵۳-۱۴۴-۱۴۳	۵۵	امین التجار
۱۷	۴۷	امین السلطان
انگیل دوپرون	۱۰۳-۱۰۱-۵۴	امین الفارسیان
انگلیس - انگلیسی - انگلستان	۱۰۶-۱۰۵	
۱۳-۱۱-۸-۴	۵۰	امین الملک
۱۲۲-۹۰-۸۴-۳۸	۵۳	انار
۱۳۱-۱۲۴-۱۲۳	۸۵-۸۴	انجمن پارسیان
۱۵۳		هندوستان
۲۳		انوشیروان زرسف
۱۴۶	۱۰۶-۱-۵-۱۰۱	انجمن زرتشتیان
اورداد	۱۳۱-۱۲۸-۱۱۱	
۱۵۰-۳۴-۳۰-۲۸	۱۳۷-۱۳۶-۱۳۱	
اورمزد	۱۴۴-۱۳۸	
۲۴-۱۷-۱۳-۱	۱۵۴	انجمن زرتشتیان کرمان
اوستا - اوستایی	۴۴-۳۹-۳۸-۳	انجمن ناصری زرتشتیان
-۱۴۹-۱۴۸-۲۵	۵۰-۴۷-۴۶-۴۵	
-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۰	۵۷-۵۴-۵۲-۵۱	
-۱۶۵-۱۶۳-۱۵۹	۶۵-۶۳-۶۰-۵۹	
-۱۷۳-۱۷۱-۱۶۷	۶۹-۶۸-۶۷-۶۶	
۱۷۷-۱۷۴	۷۴-۷۲-۷۱-۷۰	
۱۵۰-۱۴۹-۲۴	۷۹-۷۸-۷۷-۷۶	اهریمن
۱۵۱-۱۴۶	۸۶-۸۵-۸۴-۸۰	اهنور
۱۴۹	۱۰۰-۸۹-۸۸-۸۷	اهو
۱۷۹-۱۷۲	۱۰۸-۱۰۳-۱۰۲	اهورمزدا
۱۳	۱۲۰-۱۱۹-۱۰۹	ایتالیا
۱۰-۹-۷-۶		ایران - ایرانشهر
۲۵-۲۴-۱۷-۱۱		
۴۱-۳۷-۲۸-۲۵		

۶۵	بازار محله شهر	۷۲-۷۱-۶۳-۵۸	
۴۶	بازار مسگری	۱۱۰-۷۶-۷۳	
۴	برزو آمیغی	۱۲۱-۱۱۸-۱۱۶	
۲۷	برزو پوردستور کامدید	۱۲۷-۱۲۳-۱۲۲	
	پوردستور کیقباد	۱۴۴-۱۴۲-۱۳۴	
۱۴۲-۱۸	بردسیر	۱۵۰	
۳۲-۳۰	بروج	۱۶۲-۱۶۱-۱۵۶	ایرانیان
۱۵۸-۱۵۷-۱۵۵	برهان قاطع	۱۷۱-۱۶۴-۱۶۳	
۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹		۱۸۰-۱۷۸-۱۷۷	
۱۶۸		۱۷۳-۱۷۲-۱۵۴	ایزد
۱۶۲	برین فرهنگ	۱۷۹-۱۷۶	
۲۹	بزرگ امیددستور	۸۵-۷۰-۶۱-۳۴	ایزدان
۱۸۲-۱۸۱-۱۸۰	بستور	۱۲۶-۱۱۸-۸۶	
۱۰۵	بغداد	۱۴۶-۱۳۴-۱۱۸	
۱۲	بلژیک	۱۵۰	
۱۷۲	بلخ	۱۲	ایوسر تیرم گاه
۱۳۲-۱۳۱-۱۲۰	بلوچستان	۱۵۲	ایوک زنی
۱۴۳-۱۴۲			
۱۴۲-۱۳۶	بم	«ب»	
۳۸-۱۰-۷-۵-۴	بمبئی		
۱۱۳-۸۵-۶۱-۴۰		۱۵۶	بابل
۱۲۵-۱۲۲-۱۱۷		۱۶۷	بابلی
۱۵۹-۱۵۳-۱۲۶		۱۲	باخ
۱۶۰		۹-۲۱	باستانی پاریزی
۱۱۵-۱۱۴	بندرعباس	۹۵-۴۲-۱۸	باغین
۱۵۶	بنی اسرائیل	۳۶	بازار سراجی
۴۸	بمان بن سرخاب	۷۹	بازار عزیز

۱۸۲-۱۸۰-۱۷۹	بیدرفش جادو	۴۰-۵۰-۱۱۰-	بهجت‌الملک امیر تومان
۱۵۴	بیروت	۱۳۰	
۱۴۹	بئوزه	۱۷-۱۸-۲۳-۲۴	به‌دین - به‌دینان
		۲۹-۳۰-۳۹-۱۴۹	
«پ»		۱۵۰-۱۷۳-۱۷۴	
		۳۲	به‌دین دهنجی بن بهرام
۳-۲-۱۳۰-۱۲۹	پارسیان		بروجی
۳۱-۲۸-۱۶-۴		۳۲	به‌دین هیر
۱۰۰-۹۹-۳۱		۱۶۰	بهرام بن فرهاد بن
۱۲۳-۱۲۲-۱۰۸	پارسی هند		اسفندیار
۱۲۸-۱۲۷-۱۲۴		۲۹	بهرام دستور
۱۷۱	پارسی باستان	۳۳	بهرام دستور یزدیار
۱۵۹-۱۵۴-۱۵۲	پارسی دری		مهربان
۱۶۸		۳۳	بهرام شاه یزدیار
۱۵۵	پاریس	۲۹	بهرام شاه بزرگ امید
۱۷۱-۱۶۷-۱۵۳	پازند	۱۳۲	بهرام کابلی
۱۳۱	پاکستان	۲۸	بهرام مهربان یزدی
۱۵۵	پروفور براون	۶۲	بهرام نام
۱۷۷	پروفور بنونیست	۱۵۰	بهرام ورجاوند
۱۶۲-۱۱۱-۳	پرویز	۱۲۹	بهرام یادگار
۱۷۲	پشوتن	۲۲	بهمن
۱۷۲-۱۵۲-۱۴۹	پل چینوت	۳۸-۱۲۶-۱۴۴	بهمن جی ابن بهرام جی
۱۵۲	پل گذار	۱۲۸	بهمن خسرو شاه
۱۶۴	پندم اردیناس	۱۲۸-۱۲۹	بهمن رستم پولاد
۱۶۴	پوراسفتمان	۱۴۶	به‌یزک
۱۵۴-۹	پورداد	۹	بهی مز‌دینا
۱۲۶	پوررستگار	۱۷۰	بیت‌المعمور



۱۱۷-۱۰۶-۱۰۵	۱۰	پونه
۱۳۳-۱۳۲-۱۲۳	۱۶-۱۲-۱۰-۵	پهلوی
۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	تھمورث ۱۲۸-۸۵-۶۹-۱۷	
	۱۵۶-۱۵۳-۱۵۰	
«ج»	۱۶۸-۱۶۶-۱۶۵	
	۱۷۶-۱۷۴-۱۷۳	
۱۷۵-۱۷۳-۱۷۲	جاماسب ۸۴	پیشدادیان
۱۷۹-۱۷۸-۱۷۶	۱۵۴	پیک دهل
۱۸۲		
۲۹	جاماسب دستور	«ت»
۱۶	جاماسب ولایتی پور	
	دستور حکیم ۱۵۵	تاریخ ادبیات فارسی
- ۱۷۲-۲۷-۲۴	جاماسب نامه ۱۶۰	تاریخ ایران
۱۷۴-۱۷۳	۸۵-۸۳-۱۴-۱۰	تازیان
۱۶۲	جاودان خرد ۱۶۲-۱۵۳-۱۲۷	
۱۵۹	جرجنامه ۱۶۵	
۱۸-۱۳	جشن سده ۸۳-۲۱	تبریز
۹۹	جلال الدوله ۱۶۷	تخاری
۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	جمشید ۱۷۳	تخت جمشید
۱۳۳	جمشید پور جهانگیر ۱۷۹-۸۵	ترک
۱۴۷	جمشید حکیم ۲۸-۲۴	ترک آباد
۱۵۲-۱۱-۸-۵	جمشید سروشیان ۵۸	تفت
۶	جوانمرد شیرمرد ۱۳۶	تکیه شاهرخ خان
۳۹-۱۸	جوپار ۱۶۱	توحید الهی
۴۵	جهانبخش پله‌ور ۱۷۲-۱۵۶	تورات
۵	جهانگیر اشیدری ۱۸۰-۱۷۷	تورانیاں
۱۲۴	جهانگیر فروهر ۷۹-۷۳-۵۵-۵۲	تهران

حاجی میرزا محمدرضا	۱۳۹	۱۱	جی
حاجی ناظم الدوله	۱۰۵-۱۰۶	۱۶۳	جی آلا د
حبیل المتین	۷۴-۷۵-۷۶-۸۶	۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴	جی افرام
	۸۷-۱۴۵-۱۴۶	۱۶۸	
حسام‌الملک امیر تومان	۱۳۱-۱۴۲-۱۴۳	۱۶۳	جیان
حسام‌الملک همدانی	۸۱-۹۸	۱۱	جیمز داوون
حسین آباد	۱۱۲		
حسین الانصاری	۱۶۱	«چ»	
حسین قلی خان کدخدا	۷۹		
حنظله بادغیسی	۱۶۷	۱۵۲	چکر زنی
«خ»		۱۶۷	چمراس
		۹-۱۶۵	چنگیز
خاندان آبادیان	۱۶۳	۲۵-۲۶-۱۵۶-۱۶۷	چین
خیص	۱۴۲		
خداداد	۴۳	«ح»	
خدابخش نوشیروان	۱۲۸-۱۲۹		
خداداد کیخسرو آبادان	۱۲۹	۴۵	حاج آقا علی
خداداد مرزبان نام	۸۹	۱۳۹	حاج ابو جعفر
خراسان	۱۵-۱۷۰	۴	حاج زین العابدین خان
خرفستران	۱۴۹	۵۰-۵۲-۱۳۰	حاجی آصف الدوله
خرمین سراسر	۱۶۴	۹۵	حاجی اعتماد الممالک
خسرو پرویز	۱۳-۱۶۱-۱۶۵	۴۳	حاجی اکبر الله وردی
	۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸	۹۱	حاجی بیگ خان
خسرو خان	۱۲۵	۸	حاجی خان
خسرو دستور	۲۹	۱۳۸	حاجی شیخ علی
خط میخی	۱۷۱	۷	حاجی محمد خان وکیل
خمسه مسترقه	۱۵۰	۴۳	حاجی ملا

۱۳۳-۱۳۲-۱۲۹		۳۳	خواجه ابراهیم
۵	درویش فانی	۴۵	خواجه خضر
۱۷۳	دژنشتک	۱۰	خوارزم
۱۰۲-۸۵-۸۴-۲۵	دساتیر	۱۴۸-۱۴۶	خورده اوستا
۱۵۵-۱۵۴-۱۵۳		۶	خورشید جی کاما
۱۵۸-۱۵۷-۱۵۶		۱۴	خورشید مهرپور آتور
۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹			ماهان
۱۶۵-۱۶۳-۱۶۲		۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹	خیونان
۱۶۶-۱۶۷-۱۶۹			
۱۷۱-۱۷۰		«د»	
۲۹	دستور بخت آفرین		
۲۹-۲۸-۲۷-۲۵	دستور برزوی	۸۴	دارابهای نوروزجی
۳۱		۱۵-۱۴	دادستان دینیک
۲۴	دستور بهرام اردشیر	۱۶۵-۴۶-۱۰	دارا
	ترک آبادی	۱۷	داراب پارسی
۲۹	دستور جاماسب	۱۸-۱۷	داراب هرمزدیار
۲۹	دستور خسرو	۱۱۳-۱۱۱-۱۰۲	دارالخلافة
	دستور داراب	۱۱۶	
-۴۶-۴۰-۲۹	دستور رستم	۲۶	دارالعبادة یزد
۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴		۱۶۵	داستان پیشدادیان
	دستور رستم بن خورشید	۱۶۲	دانشیار
۱۲۹-۱۲۸-۱۵۳	دستور رستم جهانگیر	۱۶۰	دبستان المذاهب
-۱۳۲		۱۳۳	دبیرستان کیانی
۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶	دقیقی	۱۰	دجله
۲۹	دستور مهربان	۱۱۱	دروازه گبری
۲۴	دکتر شهریار	۷۸	دروازه مسجد
۱۲۴	دکتر کیقباد فریدونی	۱۱۱-۷۹-۶۵	دروازه نصریه

۲۷-۲۶-۲۵-۲۳	رستم	۱۴۶	دکتر معین
۳۳	رستم بن دستورنوشیروان	۱۲۴	دکتر منوچهر دادی
۱۴۷-۱۱-۲	رستم جهانگیر	۹۵	دکتر وینا گرادف
۱۲۹-۱۲۸	رستم خسرو صندل	۱۶۱	دکن
۱۲۹-۱۲۸	رستم سیاوخش	۱۲۵	دولت آباد
۱۳۱	رستم کیخسرو کاوس	۴۰	دولت خانه
۱۴۷-۱۴۶	رشید شهریار	۶	دهشنی دبستان
۲۷-۵	رشید شهرمدان	۱۴۷	دهموبد سیاوخش
۱۴۱	رشید نام	۱۴۷	دهموبد شهریار
۵۶	رضا خان	۱۶۹	دین برهمنی
۱۵۷	رضاقلی خان هدایت	۱۴۸	دین بهی
۶۸	رضانام	۱۷۱	دین دبیره
۱۲	رفتون گاه	۱۳۲	دینشاه مانکجی
۱۴۲-۵۳-۴۶	رفسنجان	۱۱	دینکرد
۷۵	روزنامه اطلاع	۱۰۲-۵۲-۴۸-۴۶	دینیارکلاتر
۷۵	روزنامه انگلیس		
۷۵	روزنامه ایران	«د»	
۱۴۵-۷۶-۷۵	روزنامه ثریا		
۷۶-۷۵	روزنامه لندن	۱۱	ذبیح الله منصوری
۱۴۵	روزنامه مقدسه	«ر»	
۷۶-۷۵	روزنامه ناصری		
۷۶-۷۵	رونامه هندوستان	۱۸	راور
۹۵-۹۴-۱۰	روسیه - روسی	۱۴۲	راین
۱۰۸-۱۰۷		۳۷	رحیم نام
۱۵۶-۱۳	روم	۱۳۰	رخش
۱۰	ری	۱۷۲-۱۵۰-۱۴۹	رستاخیز
		۱۷۳	

۱۶۹		«ز»	
۱۷۲	زرتشت بهرام پژدو		
۱۰	زرتشتره	۱۶-۱۰	زات اسپرم
۱۸۰	زرتستان	۱۶۳	زار
۱۶	زروندات	۱۶۷	زبان سامی
۱۷۷-۱۷۶-۱۷۴	زریر	۱۴۹	زبان عربی
۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸		۱۶۰	زبان فارسی
۱۸۱		۱۶۷	زبان مغولی
۲۳-۵	زریسف		زرتشت - زرتشتیان - زرتشتی
۱۷۳-۱۵۶-۲۷-۲۴	زند	۱۰-۸-۵-۴-۳-۲	
۱۷۴	زندوهومن یسن	۱۸-۱۷-۱۶-۱۱	
		۲۴-۲۳-۲۲-۲۱	
		۳۳-۳۰-۲۸-۲۵	
		۴۱-۳۷-۳۵-۳۴	
۱۶۲-۱۶۱-۱۶۰	ساسان پنجم	۵۶-۵۲-۴۷-۴۲	
۱۶۶-۱۶۵-۱۶۴		۷۶-۷۲-۶۷-۵۸	
۱۶۸-۱۶۷		۸۶-۸۵-۸۴-۸۲	
۱۶۶-۱۶۲	ساسان نخست	۱۰۵-۱۰۴-۱۰۱	
۱۷۴-۱۷۰-۱۶۸	ساسانیان	۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶	
۵-۱۰-۹-۱۷۷		۱۱۶-۱۱۵-۱۱۲	
۱۷-۱۴-۱۳		۱۲۱-۱۲۰-۱۱۷	
۱۸	ساردین	۱۲۷-۱۲۵-۱۲۲	
۱۳۱	ساو	۱۳۳-۱۳۲-۱۲۹	
۱۵۱-۱۴۶	سپتمد	۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲	
۱۶	سپندات	۱۵۱-۱۴۸-۱۴۵	
۸	ستاره خانم	۱۵۵-۱۵۴-۱۵۳	
۱۲۰-۳۷-۱۸	سرآسیاب شش	۱۵۹-۱۵۸-۱۵۶	

## «س»

۱۴۱-۱۲۲	سید بدر	۲۲
۱۶۰	سید حسن	۱۳۶
۱۵-۱۰	سید حسین فته‌چی	۱۰۳
۴	سید خراسانی	۴۳
۱۴۸	سید علیرضا علوی	۴
۱۶۱	سید فرخ‌الله کاشانی	۱۴۵
۱۶۵	سیرجان	۱۵
	سیستان	۱۸-۱۷
۳	سیمکندش	۱۶۴
۱۲۹-۱۲۸	سروش	
۱۲۴	سروشیار پولاد	
۱۵۷	سروشیان	«ش»
۱۶۷-۱۵۶	سروشی اصفهانی	
۹۷	سریانی	۱۶
۱۶۶-۱۶۴-۱۶۲	سعیدالسلطنه	۱۶۰-۱۶۱
۱۱	سکندر	۱۳۱
۱۶۰	سلطان حسین	۳۱-۲۶-۲۴
۱۶۵	سلطان عبدالله	۵
۶۹	سلوکیها	۱۶۱
۱۶۹	سلیمان	شاهزاده رکن‌الدوله
۳۰-۲۹	سنجرستان	۲۲
۱۷-۱۴-۶	سندل مهربان	۲۵-۲۴-۲۱-۱۱
۳۲-۳۱-۳۰-۲۸	سوادآموزی و دبیری	۱۶۱-۴۱-۲۷
۱۵۰-۱۴۹	سورت	۱۷۴-۱۷۲-۱۳۱
۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	سوشیانت	۱۷۷
۱۶۴-۱۶۰	سیامک	۱۳۱
۱۶۰	سیاوخش	۷
۱۶۰	سیاوخش بن اورمزدیار	۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲

شای مهول	۱۶۴-۱۶۳	«ط»
شریعتمدار	۱۴۴	
شوکت السلطنه	۱۳۰	طوطی خسرو خداداد ۱۰۷
شهداد	۱۴۲-۱۸	مرزبان
شهریار	۶۱	طهماسب بیگ ۲۲
شهریار بن رستم کرمانی	۱۲۹-۲۹-۲۸	
شهریار جی بهار و چا	۱۵۵	«ظ»
شهریار خدا بخش	۱۴۴-۵۰-۴۰	
شهریار راوری	۱۲۴	ظفر السلطنه ۱۳۲
شهریار رشید	۱۳۸	ظل السلطان ۸۳-۸۱
شهریاری	۹	ظهیر السلطان ۱۳۲
شهریور	۱۵	
شهمردان دستور بهرام	۳۳	«غ»
شیخ جواد	۶۴	
شیخ عبدالله قبه سبزی	۱۱۰-۶۶-۴۱	غلامحسین خان سلطان ۸۶
شیراز	۲۴-۲۱-۱۵-۱۴	غلامحسین ولدنظر ۸۲-۸۰
شیرگان	۱۶-۱۵	غلامرضا نام ۶۸
«ص»		«ع»
صادق هدایت	۱۷۴	عارف دیهیم‌دار ۱۱
صاحح الادویه	۱۶۱	عامری ۷
صراط	۱۷۲-۱۵۲-۱۴۹	عبدالمحسنی کلانتر ۶۰
صفاری	۴	عبدالمظفر خان ۹۱
صفویه	۲۲-۲۱-۱۰-۹	عبری ۱۶۷-۱۵۶
	۱۶۱-۲۴	عجم ۱۱۵
		عدل السلطنه ۹۸-۷۷-۵۶-۵۵

۱۵۷-۱۴۶-۱۷	فرانسه	۹۹	
۱۳	فرانسیس کوئینگ	۱۱۵	عرب
۶۹-۵۷-۲-۱	فردوسی	۱۵۳	عربی
۱۳۴-۱۳۱-۱۳۰		۹۵	عشق آباد
۱۷۶		۱۱۳-۹۹-۹۶	علاءالملک تبریزی
۱۶	فردین	۱۲۰-۱۱۹-۱۱۵	
۱۶۴	فرزین سار	۳۳	علمای اسلام
۱۴۹	فرس	۴۲	علی آباد
۱۶۷-۱۶۶-۱۴۹	فرس هخامنشی	۱۴۴-۱۳۱	علی قلی خان
۱۷۲	فرشوشتر	۱۴۰	علی مرتضی
۵۰-۴۹-۴۴	فرمانفرماناصرالدوله	۱۹	عمر خیام نیشابوری
۷	فرموتن	۱۶۲	عیسی
۱۵۷	فروغی بسطامی	۷۷	عیسی خان
۱۵۳	فروغ مزدیسنی	۱۲۲	عین الممالک
۱۵۰-۱۴۹	فروهر		
۱۵۷-۱۵۵	فرهنگ انجمن آرای	«ف»	
	ناصری		
۱۵۴-۱۴۹	فرهنگ ایران باستان	۵۸-۱۴-۱۲-۱۰	فارسی
۱۵۲-۵	فرهنگ بهدینان	۱۲۶-۱۰۴-۷۹	
۱۶۱-۲۷-۱۶	فرهنگ جهانگیری	۱۴۹-۱۳۴-۱۳۲	
۱۴۶	فرهنگ دهخدا	۱۶۶-۱۵۶	
۱۴۹	فره وشی	۱۱۹	فتح آباد
۱۵۹	فیروز	۱۵۷	فتح الله خان شیبانی
		۱۳۲	فتح الله طباطبائی
«ق»		۱۵۹	فخرالدین اسعد گرگانی
		۱۶۲	فرازین اروند
۱۵۷	قاآنی	۷۱	فراشباهی



۳۷-۳۶-۳۲-۳۱	۳۶	قاجار
۴۳-۴۱-۳۹-۳۸	۷۹-۳۷-۷	قبہ سبز
۵۳-۵۲-۴۹-۳۷	۷	قراخانیان
۶۰-۵۷-۵۵-۵۴	۲۸	قصبہ بھروج
۷۲-۶۷-۶۴-۶۲	۱۳۶	قلعہ بم
۷۹-۷۷-۷۶-۷۵	۹۹-۹۸-۹۱	قلعہ بیگی
۸۳-۸۲-۸۱-۸۰	۱۴۵	
۱۰۰-۸۵-۸۴-	۱۳۶	قلعہ نصرت آباد
۱۲۵-۱۰۳-۱۰۱	۶۶-۱۸-۷-۴	قناغستان
۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵	۸۶-۸۲-۸۰-۷۷	
۱۱۲-۱۱۰-۱۰۸	۹۸-۹۷-۹۵-۹۱	
۱۱۵-۱۱۴-۱۱۳	۱۳۱-۱۰۳-۹۹	
۱۲۰-۱۱۷-۱۱۶	۱۴۵-۱۴۲-۱۳۲	
۱۲۴-۱۲۲-۱۲۱	۱۳۳-۱۳۱-۱۰۱	قنسل انگلیس
۱۲۹-۱۲۷-۱۲۶	۲۸	قوام الدین بن کیقبادین
۱۵۳-۱۳۱-۱۳۰		اورمزدیار
۱۵۴		قوام السلطنہ
۱۴۲	کریم آباد	
۱۷۰	کعبہ	«ک»
۵۴	کلانتر مدیر الملک	
۱۴۵	کلکتہ	۹
۱۶۳	کلیو	کامدین بدم رام بھروجی ۲۴
۳	کنت دوگوینو	۱۷۲
۱۷۷	کوہ بغان	۱۰
۱۶۸	کھین نامہ	۶۶
۱۶۰	کیان	۷-۶-۵-۴-۳-۲
۱۶۰	کی اورند	۱۴-۱۳-۱۰-۸

۱۸۲	گرامیک کرت	۱۶۰	کی‌بشین
۲۸-۲۵	گروثمان	۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	کیخسرو
۱۶۷	گریک یونانی	۱۶۶	
۱۷۲-۱۶۰-۲	گشتاسب	۴	کیخسرو آمیغی
۱۷۶-۱۷۵-۱۷۴		۱۳۱	کیخسرو پورمهربان
۱۷۹-۱۷۸-۱۷۷		۱۲۸-۱۲۷	کیخسرو جی‌خان
۱۸۲-۱۸۱-۱۸۰		۱۴۷	کیخسرو خدا بخش
۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶	گشتاسب‌نامه		صوفی
۱۶۴-۱۶۲	گلشاه	۳۳	کیخسرو دستور یزدیار
۴۸	گلنار - بنت‌گیو	۱۲۹-۱۲۴-۹-۷	کیخسرو شاه‌رخ
۷	گنبدسبز	۱۵۳	
۴۳-۲۱	گنجعلی‌خان	۱۲۸	کیخسرو کاوس
۱۴۷-۱۴۶-۶۶	گهنبار	۱۲۱	کیخسرو گشتاسب
۱۴۸			کیکاوس ۱۹
		۱۶۰	کیقباد
«ل»		۱۶۴	کیلاسرو
		۱۶۴-۱۶۰-۱۵۰	کیومرث
۵۶-۴۷	لکناهور	۱۶۵	
۸۴-۸۳-۱۲	لندن	۳۱-۳۰	کینورجی
۹۸	لنگر		
۱۲	لیژ	«گ»	
«م»		۱۶۵-۱۴۶-۱	گاتا
		۱۰۸	گیر
۱۶۸	ماتیکان هزار دادستان	۲۲-۱۸-۱۷	گیر محله
۱۰	مادیا	-۲۸-۲۴-۱۰	گجرات هند
۱۲	ماری بویس	۱۲۳	

۹۰		۲۸	مازندران
۹۵-۳۳	مرزبان دستوربهرام	۷-۶-۵-۳-۲-	مانکجی لمیجی هاتریا
۱۲۸	مرزبان سهراب	۹۰	
۱۶۵	مرو	۱۶۲	مانی
۳۱-۳۰-۲۹-۲۵	مزديستان	۲۹-۲۸	ماوندادپوردستوربهرام
۱۵۶-۱۵۱-۱۴۹		۱۴۲-۱۳۱-۱۸	ماهان
۱۷۳-۱۷۲-۱۶۰		۱۴۶-۱۴۵	مجدالاسلام
۱۷۹		۳۶	مجلس دیوانی
۱۱۲	مسجدجامع	۱۶۱	مجمع الفرس سروری
۲۴-۲۲-۸-۵	مسلمان	۲۳-۲۲	مجوس
۹۸-۹۱-۴۱-۳۷		۱۶۰	محسن فانی
۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳		۱۳۶	محلہ آقاغیاث
۱۱۲-۱۱۰-۱۰۸		۱۲۹	محلہ شهر
۱۳۸-۱۱۶-۱۱۴		۱۳۶-۱۳۳	محلہ قبه سبز
۱۳۹		۱۶۰	محمدحسین خلف
۷۱	مسمی		تبریزی
۱۳۵	مشارالدوله	۱۱	محمدخان خواجه قاجار
۱۰۳	مشارالسلطنه	۴۲	محمدرضاخان ولد
۱۰۷-۹۴-۲۱	مشهد	۱۵۵	محمدقروینی
۸۸-۸۷-۸۶-۵۰	مشیرالدوله	۱۱۲-۱۷	محمودافغانی
۱۰۰-۹۶-۹۱		۱۳۲	محمودطباطبائی
۱۱۴-۱۰۴-۱۰۲		۳	محمودهمت کرمانی
۱۴۶-۱۴۵		۵۳-۴۹	مخبرالدوله
۱۴۲	مشیز	۱۰۰-۹۸-۹۷	مدبرالسلطنه
۱۵۶-۱۴۵	مصر	۱۰۴-۱۰۲-۱۰۱	
۷۲	مصطفی	۱۰۵	
۱۴۶-۱۳۲-۱۲۳	مظفرالدین شاه	۷۰-۵۷-۵۶-۵۵	مدیرالملک

۱۷۰	ملوك الطوائف	۱۱۲	مظفر فیرا
۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	منوچهر	۷۷-۶۴	معتضد
۱۶۵		۵۳	معین الملک
۸۳	منوچهر جی مهربان جی	۴۸	ملا بهرام بن نوشیروان
۱۳	منوچهر عسکریان	۳۹	ملا بهرام بهروز
۱۴۸	موید آذرگشب	۵۶	ملا بهرام جان
۱۴۷	موید اسفندیار	۱۴۷	ملا بهرام رستم
۱۳۷	موقر الملک وزیر	۳۹	ملا بهزاد
۱۴۵-۷۴-۷۱	موید الاسلام	۴۷	ملا پرویز
۴	مویدی	۱۴۷-۱۴۶	ملا خداداد
۱۶۲-۱۵۸-۱۵۷	مهاباد	۶۵-۶۴-۴۰	ملارستم
۱۶۹-۱۶۷-۱۶۴		۴۶	ملاسروش
۳۳	مهربان دستور رستم	۲۷	ملاسیاوخش منوچهر
	مهربان سندل ۲۹-۳۱	۵۶	ملا شهریار
۲۵-۲۴	مهرجی رانا	۵۶-۴۷-۳۷	ملا شهریار خدابخش
۲۹	مید	۶۰	ملاعادل
۱۴	میتروخورشید	۲۲	ملاعنایت الله
۱۲۳-۱۲۲	میجربی ام ساییکس	۷۷	ملا فریدون
	میرزا آقاخان ولد اسدالله ۷۷	۱۶۰-۱۵۹-۱۵۵	ملا فیروز
۱۰۰-۸۸-۵۱	میرزا ابوتراب هرندي	۱۶۱	
۶	میرزا افلاطون اسکندر	۱۵۹	ملا کاووس
۱۲۸	میرزا بهرام گشتاسب	۱۰۴-۴۳-۳۶	ملا کیخسرو
۱۵۸	میرزا تقی خان سپهر	۱۲۱	
۸۸-۸۷-۵۱	میرزا حبیب الله	۵۵-۵۴-۴۷	ملا گشتاسب
۱۴۶-۱۰۰		۱۲۸-۷۱	ملا مرزبان منجم
۵۶-۵۴-۵۳	میرزا حسین خان	۲۷	ملا منوچهر
	عدل السلطنة	۱۰۲-۵۶	ملا هر مزدیار جمشید

۱۵۷-۷-۳-۲	ناصرالدین شاه قاجار	۱۶۰	میرزا حیرت
۴	ناظمی	۱۳۱	میرزا سروشیار
۳۰	نامدار رستم پشوتن	۱۴۵-۸۶	میرزا سید حسن
۱۶۲	نامه طهمورث	۶۴	میرزا سید رضامستوفی
۱۶۲	نامه جمشید	۴	میرزا شهاب
۱۶۲	نامه فریدون	۱۳۳	میرزا صادق خان
۱۶۷	نامه مه‌آباد	۱۵۷	میرزا صادق خان امیری
۱۶۲	نامه هوشنگ	۶۸	میرزا عبدالرحیم خان وزیر
۱۴۵	نایب میرزا علی	۱۲۰	میرزا علی اصغر خان
۵۶	نای بند		امین السلطان
۱۶۵-۱۶۴	نخستین ساسان	۴	میرزا غلام حسین
۱۶۵	نشاب		وکیل الدوله
۹۸	نظر علی خان	۱۵۷	میرزا فرصت شیرازی
۱۶۰	نوذر	۹۵-۷۲-۳۹-۳۸	میرزا کیخسرو
۸۵-۸۴-۸۳-۳۹	نوروز جمشیدی	۱۳۳-۱۰۸	
۱۰۸		۱۳۸	میرزا محمد حسین
۳۲-۲۸-۲۷	نوساری		شریعتمدار
۱۴۶	نوشیروان	۷۷	میرزا مهدی خان ضابط
۱۲۲	نیان الدوله	۷۱	میرزا هادی خان وزیر
		۲۳	میرزا هاشم خراسانی
«و»		۲۱	میر محمد سعید مشیزی
		۱۶-۱۵-۱۴	مینوش چهارپوریودانیام
۱۲	واندنبرگ بلژیکی		
۲۴-۱۲-۱۱	ورهرام ایزد	«ن»	
۱۷۳	وستا		
۴۴	وکیل الدوله	۱۱۲	نادر شاه
۵۰-۷	وکیل الملک	۱۵۸	ناسخ التواریخ

۱۶۴-۱۶۲-۱۶۰	هوشنگ	۱۵۱-۱۴۶	وهوخستر
۱۳۱	هوشنگ پوربهروز	۱۵۱-۱۴۶	وهیشتوايشت
۳۰	هوشیار هیرجی	۱۵۶	وید
۳۲	هیردبهالن بن فریدون	۱۶۰	ویلیام ارسکین
۳۲	هیردرستم بن پشوتن		
۳۰	هیرد برزوبن آذرباد	»ه«	
۱۶۴	هیرتادوش		
		۱۴۸	هاشم رضی
»ی«		۱۲	هاون‌گاه
		۱۳	هراکلیوس
۱۷۷-۱۷۶	یادگار زریران	۱۷۰	هرسویه پادشاهان
۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲	یاسان	۱۵۰	هفت‌سین
۱۶۵-۱۶۴	یاسان آجام	۱۸۰	هماك
۱۵۱	تیااموئیریه	۱۱	همت‌آذر
۱۷-۱۱-۵-۴	یزد	۱۵۱	همسفیتمد(همس‌فیت‌مد)
۲۸-۲۷-۲۶-۲۴		۱۶-۱۱-۴-۲	هند
۵۸-۵۶-۴۷-۴۲		۲۶-۲۵-۲۴-۱۷	
۱۰۰-۸۷-۷۷-۶۸		۳۰-۲۹-۲۸-۲۷	
۱۱۵-۱۱۴-۱۰۵		۷۲-۵۲-۳۶-۳۲	
۱۳۵-۱۳۱-۱۲۵		۹۰-۸۴-۷۹-۷۶	
۱۳۶		۱۲۷-۱۲۴-۱۲۳	
۵۲-۲۹-۲۸-۲۷	یزدان	۱۳۲-۱۲۹-۱۲۸	
۸۴-۸۳-۶۹-۶۳		۱۴۵-۱۴۳-۱۴۲	
۱۲۲-۱۱۸-۱۱۳		۱۵۹-۱۵۸-۱۵۶	
۱۳۳		۱۶۷-۱۶۵-۱۶۱	
۳۴-۱۵	یزدان‌پناه	۱۷۲	هوتسا
۲۴	یزدگرد	۳۴	هورمزد

---

۱۴۶	یوزباشی	۱	یسنا
۱۶۵-۱۵۶	یونان	۱۷۷	یشت‌ها
۱۶۵	یهودان	۱۵۷	یغمای جندقی
		۱۶۴	یودان

\*\*\*

## دفترها و نوشتارهایی که در این کتاب بهره گرفته شده

- ۱- اوستا ترجمه و گزارش استادپورداود - دکتر دوستخواه - آذرگشب فردوسی
- ۲- شاهنامه گشتاسب‌نامه
- ۳- زرتشت‌نامه زرتشت بهرام‌پژدو
- ۴- روایات داراب هزمریار
- ۵- دساتیر آسمانی چاپ ملافیروز فارسی
- ۶- تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان رشید شهرمدان
- ۷- فرزندگان زرتشتی " "
- ۸- تذکره صفویه کرمان میر محمدسعید مشیزی به پایمردی دکتر باستانی پاریزی
- ۹- فرهنگ بهدینان جمشیدسروشیان
- ۱۰- سوادآموزی و دبیری در دین جمشیدسروشیان
- ۱۱- زرتشت
- ۱۲- بندهشن ایرانی ترجمه و گزارش دکتر مهرداد بهار
- ۱۳- بندهسن هندی ترجمه و گزارش دکتر رقیه بهزادی
- ۱۴- ادبیات سنتی زرتشتی هاشم رضی
- ۱۵- حماسه سرائی در ایران دکتر ذبیح‌الله صفا
- ۱۶- مینو خرد دکتر احمدتفضلی
- ۱۷- یادگار زیران صادق هدایت
- ۱۸- گزارش کمان‌شکن صادق هدایت
- ۱۹- آئینه آئین مزدیسنا کیخسروشاهرخ
- ۲۰- فرهنگ ایران باستان استاد پورداود

\*\*\*





## بنام خدا

اسامی سرنشین‌های انجمن زرتشتیان کرمان پس از برداشت جزیه و بسی محرومیت‌های دیگر

- ۱- روانشاد مانکجی لمبجی هاتریا پارسی هندی
- ۲- روانشاد اردشیرجی رپورتر دومین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان
- ۳- بهشتی‌روان دستوررستم جهانگیر هورمزدی موبد موبدان کرمان سومین سرنشین انجمن
- ۴- شادروان ملاگشتاسب دینیار(سروشیان) که همه دارائی خود را وقف آموزشگاه زرتشتیان کرمان و گهنبارها نمودند. چهارمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان
- ۵- شادروان ارباب شهریار خدابخش سروشیان (پدربزرگ نویسنده) بنیان‌گذار دبستان زرتشتیان کرمان، پنجمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان
- ۶- شادروان سروش سروشیان ششمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان و بنیان‌گذار آرمگاه زرتشتیان کرمان بامشارکت برادرش
- ۷- شادروان فریدون شهریار سروشیان هفتمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان و بنیان‌گذار آرامگاه زرتشتیان کرمان با مشارکت برادرش
- ۸- شادروان جهانگیر رستم فروهر هشتمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان
- ۹- شادروان شهریار خسرو راوری نهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان
- ۱۰- جمشید سروش سروشیان دهمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان
- ۱۱- روانشاد دکتر دینیار مزديسنا یازدهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان
- ۱۲- آقای پرویز سروشیان دوازدهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان
- ۱۳- آقای دکتر پرویز و خشوری سیزدهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان
- ۱۴- آقای آزاد مهر ایزدیار چهاردهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان که هم اکنون ایشان می‌باشند



شادروان مانکجی لیمجی ہاتریا نخستین نماینده پارسیان ہند (زرتشتیان ہند)  
در ایران و نخستین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان



شادروان اردشیرجی رهوتر دومین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان

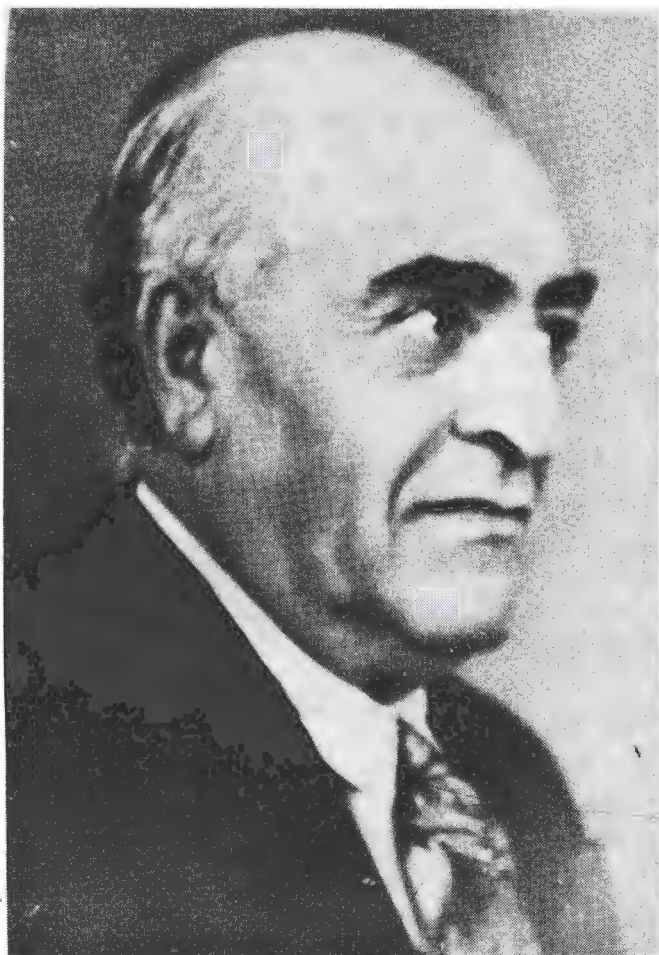




نشسته از راست: ۱- ژنرال سایکس کنسول انگلیس در کرمان ۲- شادروان شهریار خدابخش سروشیان  
(پدربزرگ نگارنده) و بنیان‌گذار دستان زرتشتیان کرمان پنجمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان ۳-  
روانشاد دستور رستم جهانگیر هورمزدی (موید موبدان) سومین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان ۴-  
شادروان ملا گشتاسب دینیار (سروشیان) چهارمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان که همه دارای خویش  
را وقف آموزشگاه و گهنبارها در کرمان کردند.



روانشاد ارباب شهریار خدابخش سروشیان (پدر بزرگ نویسنده) پنجمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان، که مدتها ریاست انجمن زرتشتیان کرمان را داشته، مشهور به رئیس ملت بوده که آموزشگاه بزرگ زرتشتیان کرمان (ایران شهر سابق) از دهش ایشان و همسرش شادروان بانو گشتاسب سروشیان بنیان گردیده.

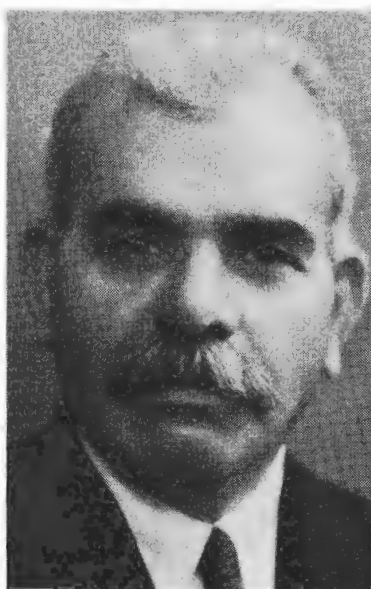


شادروان سروش سروشیان (پدر نویسنده) ششمین سرنشین انجمن زرتشتیان کرمان



شادروان فریدون شهریار سروشیان - هفتمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان





شادروان جهانگیر رستم  
فروهر - هشتمین رئیس  
انجمن زرتشتیان کرمان



شادروان شهریار خسرو راوری  
نهمین رئیس انجمن زرتشتیان کرمان



جمشید سروش سروشیان  
دهمین سرنشین انجمن  
زرتشتیان کرمان



روانشاد دکتر دینیار مزدیسنا  
یازدهمین سرنشین  
انجمن زرتشتیان کرمان



دکتر پرویز و خشوری  
سیزدهمین رئیس انجمن  
زرتشتیان کرمان



آقای پرویز سروشیان  
دوازدهمین رئیس انجمن  
زرتشتیان کرمان



آزادمهر ایزدیار  
چهاردهمین رئیس انجمن  
زرتشتیان کرمان که هم اکنون  
نیز می باشد.



مطابق فرستادن اصله انقطاع  
 هجری ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۲

چون مطهر فرستادن طبع بر این جهت در شهر آدرس به این راهبر اوردید و آنچه خود در این  
 مکتب

در دفتر  
 رکن الدوله

سبقت به دست آوردن و بکلی هر چند باینکه در این راهبر اوردید و آنچه خود در این  
 مکتب

بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 بسم الله الرحمن الرحیم

که این تمام فعلی معز که در این مکتب در این مکتب به این مکتب به این مکتب

تصاویر این به در این رقم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

که به این مکتب در این مکتب به این مکتب به این مکتب به این مکتب

بسم الله الرحمن الرحیم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم

نامه رکن الدوله استاندار کرمان برای معافیت زرتشتیان از سربازی

بتاریخ ۲۴/۴/۱۳۹۰ ماه  
نمبره ۲۲۹۲ ضمیمه  
۴۴۰۹



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

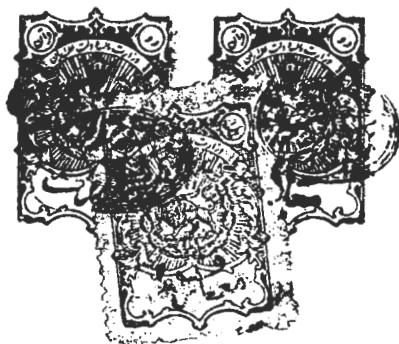
اداره .....  
دایره .....  
مهر سراف  
مهر

آقای در باب میرزا داوود

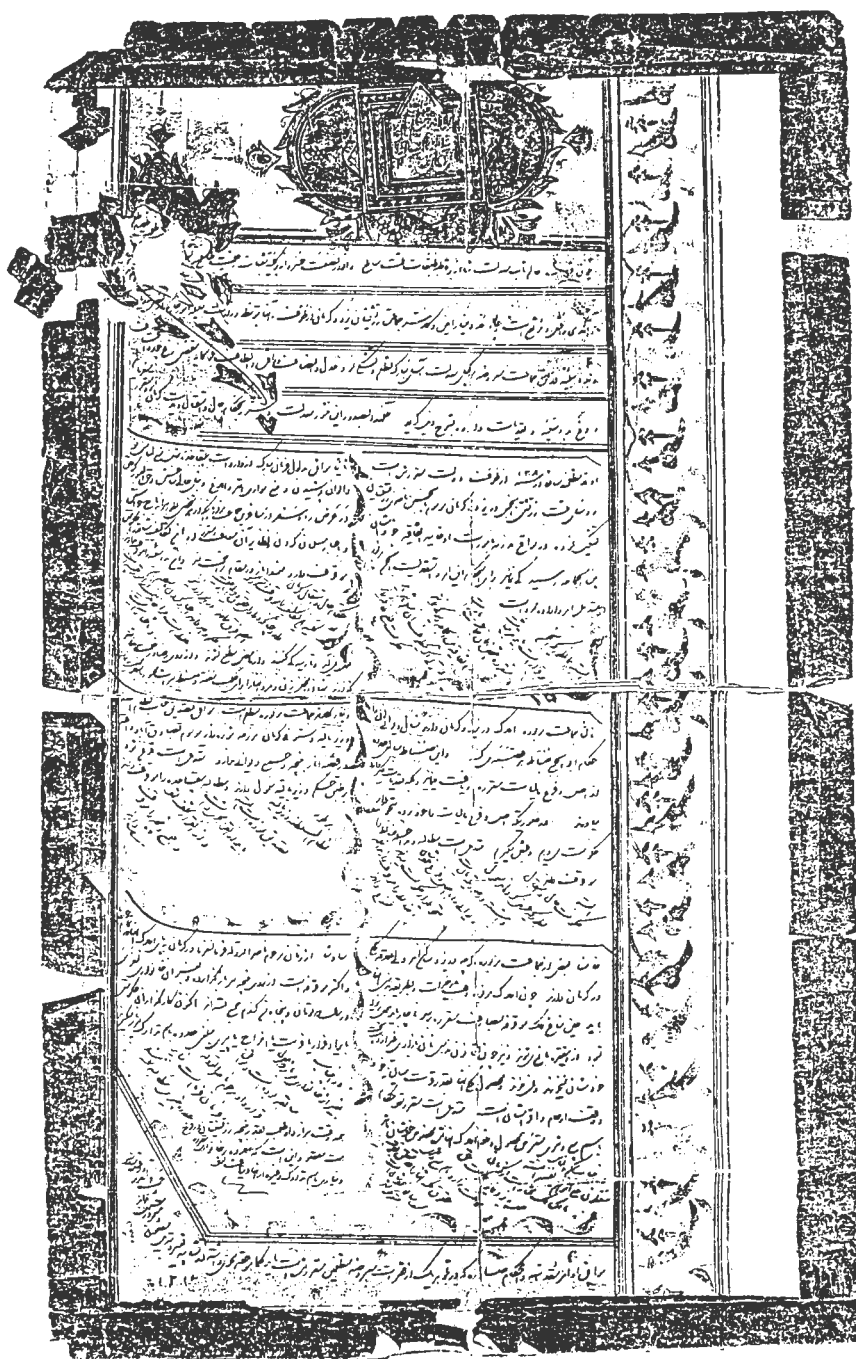
مجلس صحت و رفاه آذربایجان نفت مورد تصدیق آذربایجان  
در وقت کراهه در گذشته عهد به این داده بود در وقت کراهه را  
مدرسه ۱۳۸۲ آذربایجان نفت در آذربایجان و در آذربایجان و در آذربایجان



بدرگاه آذربایجان نفت کراهه در آذربایجان



پروانه دو کلاسه دبیرستان زرتشتیان کرمان به مدیریت میرزا علیخان الفت



فرمان مظفرالدینشاه قاجار برای لغو برخی آذاریه زرتشتیان ایران







بسم الله الملك المنير

الله  
ما که دست نوازدین خاتم بر گرفت  
صیبه دود سرت از آفتاب گرفت

از حرارت بر سر بسته دفرافه بسنج نعت بکشان نعد بعضی تخفیف در حق بخند و بهین ندانی ستم و بوج که بچوگان منظر است در عاقبت است

الله تعالی

بسم الله

که این محوب جوین از طرف حکام در میان که این به جبهه لشعه و هر دو مصلحت را حکم مقدم میکنند این اوقات برابر با دیگر که در بسته می

نقد از این به سر لیا برب این ستم عدالت از حکام حاکم ریشدار ملک که آن ستم میبایم در بسنج بر زور و در حق که این تخفیف ستم را بسته

بسم الله تعالی  
این ستم را بسته میبایم در بسنج بر زور و در حق که این تخفیف ستم را بسته

ایستادن بر سر لیا برب این ستم عدالت از حکام حاکم ریشدار ملک که آن ستم میبایم در بسنج بر زور و در حق که این تخفیف ستم را بسته

فرمان ناصرالدینشاه برای لغو مالیات ۶۱ تومان تخفیف املاک کیخسرو بهمن  
زرتشتی در کرمان



تاریخ ..... ۲۹ ..... ماه ..... ۴ ..... ۱۳۱۴/

نمره ..... ۵۵ ..... مخ ..... ضمیمه ..... (مهر)



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره معارف و اوقاف ایالت کرمان

اداره ..... ریاست

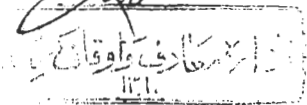
کتابخانه مرکزی

مهر

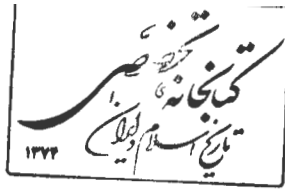
اجازت نامه صادره از تمام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

(مهر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه)

مهر



پروانه گشایش دبیرستان سه کلاسه زرتشتیان کرمان



۱۵/۷/۱۳۷۲

بسم الله الرحمن الرحیم  
تسبیح و تحمید و تهنیت و تبریک

پس از رسم عزیمت و جماعت زرتشتیان ایران و نمایندگان  
در آئینگاه هربانی جوانان آنها را بر کسب در آئینگاه  
هربانی بنام ملل متوجه نمایند و در صورتیکه زرتشتیان  
افراد ایرانی و غیر ایرانی و متعلق به آنها را در آئینگاه  
افراد ملل متوجه نمایند و نیز اینها را به نام  
در آنها را در آئینگاه بپذیرند و متوجه آنکه اینها  
مهر و دوستی و محبت و دوستی و دوستی و دوستی  
و در ایرانی بودن و در ایرانی بودن آنها و در  
نیت و نیت و نیت را در اینها و نیت و نیت و نیت

ایام کرامت  
سید ابوالقاسم کاشانی

نامه حاج سید ابوالقاسم کاشانی بر رئیس کل شهربانی برای پذیرش زرتشتیان در

آن واحد



موبدان که مشغول نیایش در هنگام آتش افروزی جشن سده در کرمان میباشند



موبدان که مشغول افروختن آتش سده می باشند

مراسم دینی جشن سده که بوسیله بانوان انجام می‌گیرد.







هنگام آتش افروزی سده در خارج پرستشگاه مهر ایزد کرمان



موبدان که در حال برگشت از آتش افروزی سده می باشند



خانواده زرتشتی (گبر) پیش از مشروطیت



موبدان در یکی از مراسم دینی



خانواده نامدار نیکدین در قنات غستان - عکس از اولین عکاس زر تشتی بنام سهرابی که در بمبئی عکاسی را فرا گرفته و داماد نیکدین بوده.



انتخابات زرتشتیان کرمان در ۷۰ سال پیش

- از راست شادروانان ۱- مهربان خانی زاده ۲- میرزا مهر مزد بهر وزی ۳- کیخسرو وکیانان ۴- سروش سروشیان ۵- فرماندار وقت کرمان ۶- جهانگیر رستم فروهر ۷- برزو رستم شهریاری ۸- فریدون خدامراد سروشیان ۹- شهریار خسرواوری ۱۰- رستم سهراب سهرابی



۱- شهید یار خدا بخش سر وشیان ۲- کیخسرو و شاهرخ



چند خانواده زرتشتی که عازم بمبئی هند می‌باشند.





زن زرتشتی (گبر)





آموزشگاه دخترانه زرتشتیان یزد در ۸۰ سال پیش



نخست زرتشتیان در شاهنامه خوانی در ۱۰۰ سال پیش

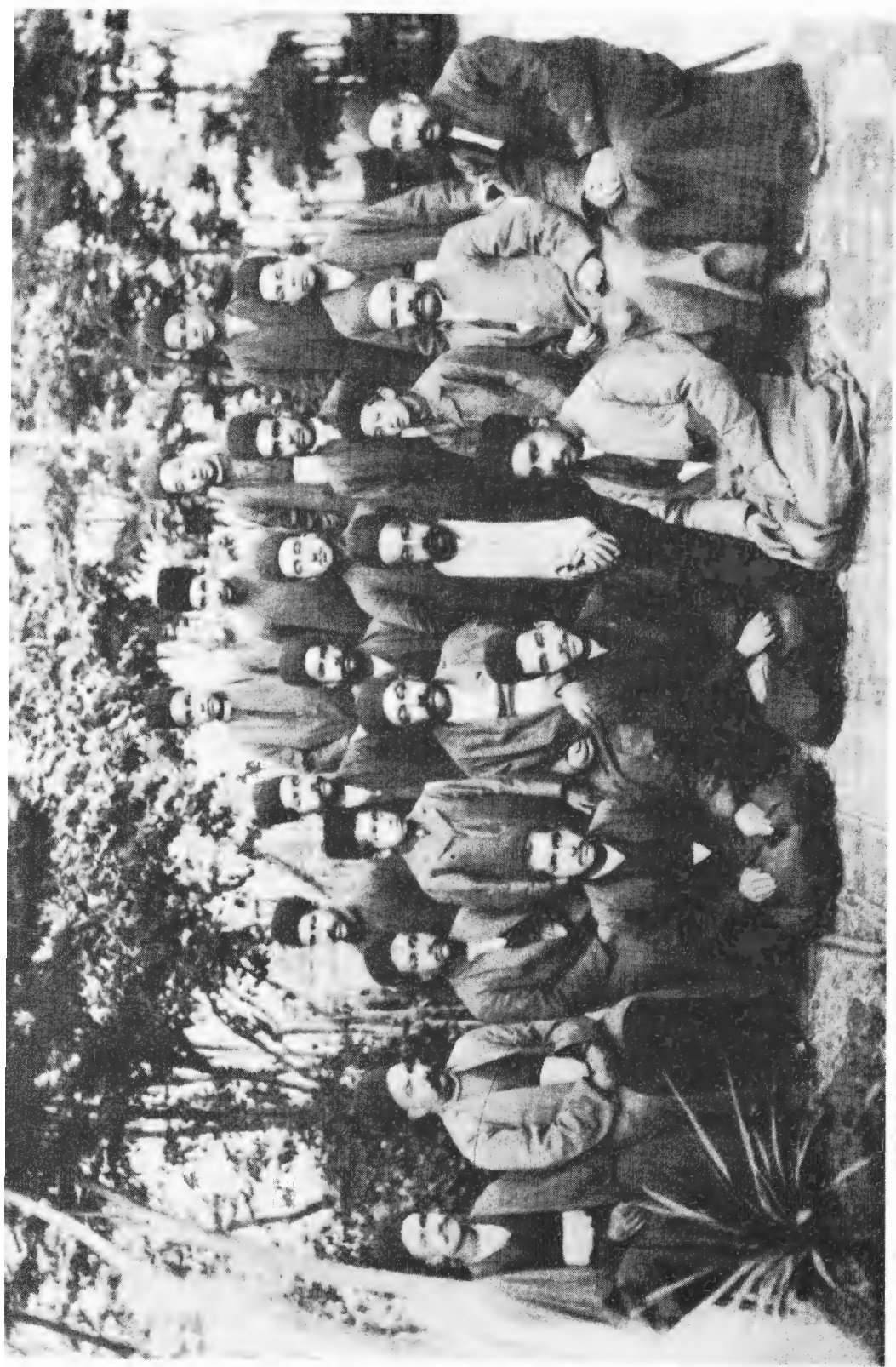


عکس پیر مرد سفیدپوش که در میان دانش آموزان نشسته. شادروان جمشید جهانگیر بنیان‌گذار دبستان جمشیدی کرمان می‌باشد.

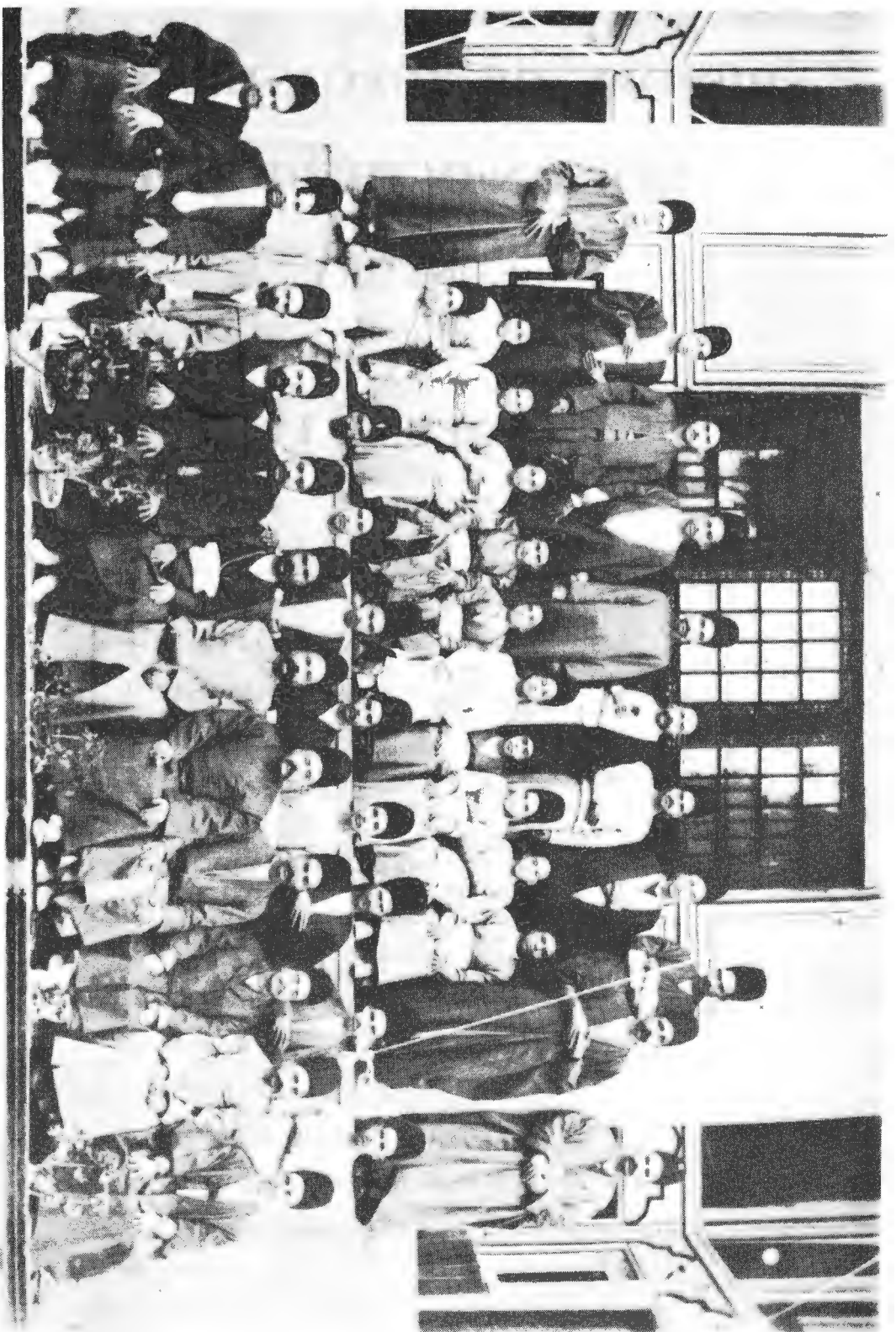


عده‌ای از زرتشتیان شیراز در میان آنان با نشانی x ارباب گودرز جهانیان بنیان‌گذار باغ وقفی شیراز که هم‌اکنون پوستشگاه آتش‌آوریان





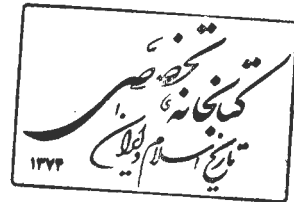
عده‌ای از زرتشتیان تهران در هفتاد سال پیش - ردیف دوم روی صندلی نشسته نفر سوم ایستاده شاه‌جهان گودرز - بهرام جهانیان - رستم جهانیان - کیخسرو جهانیان



زرتشتیان شیراز در هفتاد سال پیش در باغ وقفی جهانیان که اکنون پرستگاه (آذریان) و پذیرشگاه زرتشتیان می باشد

# HISTORY OF ZOROASTRIAN IN KERMAN IN THERE NEW CENTURY

VOLUME 1



چاپ شده دیگر این نویسنده:

۱- فرهنگ بهدینان چاپ سوم ساله پخش بهار ۱۳۷۱ انتشارات  
دانشگاه تهران

۲- سوادآموزی و دبیری در دین زرتشت چاپ آمریکا ساله پخش  
پائیز ۱۹۸۸ میلادی

۳- بیاد پیر مغان - چاپ تهران پائیز ۱۳۶۹

## جایگاه پخش و فروش

تهران - خیابان طالقانی روبروی امور تربیتی استان تهران کتابفروشی  
خرمی ۶۴۴۲۶۹

کرمان - خیابان شریعتی کتابفروشی فرهنگ تلفن ۲۴۶۰۸

کرمان - چهارراه پروین اعتصامی - کرمان تکثیر - تلفن ۳۳۹۳۶

یزد - بلوار صدوقی روبروی بنیاد پانزده خرداد کتابفروشی کوروش

تلفن ۳۵۱۵۱